



کوروش بزرگ در کتب درسی

غلامرضا نوادری - حامد شادفر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کوروش بزرگ در کتب درسی

غلامرضا نوادری و حامد شادفر

کوروش بزرگ در کتب درسی غلامرضا نوادری و حامد شادفر

ناشر: عاصم

صفحه آرایی: واحد هنری انتشارات عاصم

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۴

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۱-۹۶۶-۲

قیمت روی جلد: ۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال

سرشناسه: نوادری، غلامرضا، ۱۳۶۷ -

عنوان و نام پدیدآور: کوروش بزرگ در کتب درسی / غلامرضا نوادری و حامد شادفر.

مشخصات نشر: تبریز: انتشارات عاصم، ۱۴۰۴.

مشخصات ظاهری: ۲۸۹ ص.: مصور (بخشی رنگی): ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۱-۹۶۶-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۶۳] - ۲۸۹.

موضوع: کوروش هخامنشی، شاه ایران، - ۵۲۹ ق.م.

موضوع: تاریخ -- کتاب‌های درسی -- ارزشیابی

History -- Textbooks -- Evaluation

کتاب‌های درسی -- ایران -- ارزشیابی

Textbooks -- Iran -- Evaluation

موضوع: ایران -- تاریخ -- هخامنشیان، ۵۵۸ - ۵۲۹ ق.م.

B. C. ۵۲۹- ۵۵۸Iran -- History -- Achaemenians,

ایران -- تاریخ -- کتاب‌های درسی -- ارزشیابی

Iran -- History -- Textbooks -- Evaluation

شناسه افزوده: شادفر، حامد

رده بندی کنگره: DSR۲۳۶

رده بندی دیویی: ۰۱۵/۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۲۶۷۱۰۰

تقدیم به:

ابوالقاسم نوادری

و همه معلمان دلسوز ایران اسلامی

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱۱
کوروش بزرگ و بازگشت به گذشته تاریخی	۱۱
سوء استفاده از کوروش	۳۲
چرایی تاکید بر کوروش	۴۶
تاریخ زندگی کوروش	۵۳
کوروش در کتب درسی	۶۱
کوروش یکتاپرست	۶۵
الف) اختلاف در دین هخامنشیان	۶۵
ب) اختلاف در توحیدی بودن دین زردشت	۶۷
ج) چند خدایی هخامنشیان به روایت کتیبه‌ها	۶۸
د) کوروش و تجلیل از خدایان پنداری به روایت کتیبه‌ها	۷۰
۱- کتیبه کوروش	۷۰
۲- شعر گزارش نبو-نائید	۷۳
۳- گاهنگار نبو-نائید	۷۴
۴- کتیبه بازسازی معابد ازگیلا و ازیدا	۷۴

۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

- ۵- بازسازی معابد آور ۷۵
- ۶- شرکت در مراسم بت پرستان و تقدیم قربانی ۷۵
- ۷- اسناد اداری معابد سیر و اوروک ۷۶
- ۸- بزرگداشت سین خدای ماه ۷۷
- ۹- مشنور صنعتگران ۷۷
- ۱۰- معابد آپولون ۷۷
- ۱۱- معبد مردوک در فارس ۷۸
- و) احترام به بت‌ها در تعارض با دین زردشتی ۸۱
- ز) آزادی دینی احترام به انسانها یا خیانت در حق آنها؟ ۸۴
- تورات و ایمان کوروش ۹۲
۱. تحریف تورات ۹۲
۲. سخنان مبهم در تورات ۹۴
۳. کوروش بت پرست در سنت یهودی ۹۵
- روایتی اسرائیلی در منابع اسلامی ۹۸
- نقد سندی و محتوایی روایت کوروش ۹۹
- الف) اشکال سندی ۹۹
- ب) اشکال محتوایی ۹۹
- کوروش ذوالقرنین ۱۰۲
- نخستین منشور حقوق بشر یا سوء تفاهم؟ ۱۱۶
- الف) آیا این استوانه متنی حقوق بشری است؟ ۱۲۹
- ب) این استوانه با چه هدفی منشور حقوقی خوانده شد؟ ۱۳۱
- ج) مقایسه استوانه کوروش با دیگر کتیبه‌ها ۱۳۳

فهرست ۹

- (د) مقایسه استوانه کوروش و منشور حقوق بشر ۱۴۰
- (ه) ترجمه‌های دروغین استوانه کوروش ۱۴۳
- لغو برده‌داری ۱۵۳
- الف) برده‌داری در زمان کوروش به روایت کتیبه‌ها ۱۶۰
- ب) برده‌داری در زمان کوروش به روایت عهد عتیق ۱۷۹
- ج) برده‌داری در زمان کوروش به روایت تواریخ کهن ۱۸۰
- د) لغو بیگاری ۱۸۷
- ه) بازگردانی تبعیدیان ۱۹۰
- فتح مسالمت‌آمیز سرزمین‌ها ۱۹۲
۱. کشتار مادی‌ها ۲۰۵
۲. کشتار کلدانیان ۲۰۷
۳. کشتار آشوریان ۲۰۷
۴. کشتار لیدیایی‌ها ۲۰۸
۵. کشتار بابلیان ۲۱۳
۶. کشتار ماساژت‌ها ۲۲۱
۷. خشونت در میدان ۲۲۴
- کوروش و فتح انسانی سرزمین‌ها ۲۲۷
- الف) غنیمت‌گیری و تاراج ۲۲۷
- ب) تمدن‌سوزی ۲۳۴
- کوروش و تحسین همیشگی ۲۳۶
- الف) احساس ملتها به کوروش ۲۳۷
- ب) احساس ایرانیان نسبت به کوروش ۲۴۷

۱۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

۲۵۲	 انسان بالدار
۲۵۵	 مقبره کوروش
۲۵۶	 روز کوروش
۲۵۹	 سخن پایانی
۲۶۳	 منابع

پیشگفتار

سوء استفاده از شخصیت‌های تاریخی قدمتی به اندازه تاریخ دارد. از جمله این شخصیت‌ها کوروش هخامنشی است که صد سال پس از تولدش چندین روایت درباره زندگی او ساخته شد. با سقوط هخامنشیان نام کوروش نیز به فراموشی سپرده شد و تا پیش از روی کار آمدن حکومت پهلوی، چندان محل توجه نبود. با وجود یاد از او در کتب تاریخی و مانند آن، غالب ایرانیان از زمان ساسانیان تا اواخر دوره قاجار از سلسله هخامنشی خبر چندانی نداشتند و بر این باور بودند که پیش از اشکانیان سلسله کیانیان حکومت را بدست داشتند. به همین خاطر کوروش نزد حماسه سرایان و شاعران و ادیبان ایران جایگاهی ندارد و این نام رستم، اسفندیار و کیخسرو است که دیوانهای شاعران را مزین کرده است. از دوره قاجار با کشفیات باستانشناسی نام پادشاهان هخامنشی بر سر زبانها افتاد و جریان باستان‌گرا کم‌کم روی این شخصیت سرمایه‌گذاری کرد.

در دوره پهلوی با هدف تحکیم قدرت و سلطه بر مردم از کوروش بزرگ استفاده کردند^۱. درباره کوروش هخامنشی در کتب درسی بر چند عنصر تکیه می‌شد:

۱. جونز، لوید لولین، ۱۴۰۳، عصر شاهان بزرگ: از کوروش کبیر تا داریوش سوم، ترجمه شهربانو صارمی،

۱۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

۱- ستایش و تمجید از کوروش.

۲- تاکید بر کتیبه کوروش به عنوان منشور حقوق بشر.

۳- تاکید بر یگانه‌پرستی و زردشتی بودن کوروش.

۴- ترسیم چهره‌ای آرمانی و صلح‌جو حتی در میدانهای نبرد^۱.

با پیروزی انقلاب اسلامی کتب درسی مورد بازبینی قرار گرفت. هر چند برخی بر این باورند که در بازبینی‌های مکرر دوران پیش از اسلام به حاشیه رانده شد^۲. در اواخر دوره ریاست جمهوری خاتمی با آمد و شد مسئولان موزه بریتانیا و صحبت برای قرض دادن استوانه کوروش به ایران کم‌کم نام این پادشاه هخامنشی بر سر زبانها افتاد. در دوره احمدی‌نژاد با تاکید بر اسلام ایرانی، باستان‌گرایی جان تازه‌ای گرفت و نتیجه این تفکرات در میانه دهه نود در کتابهای درسی خود را نشان داد. و بار دیگر همان مباحثی که در دوره پهلوی بر روی آن تاکید می‌شد وارد کتب درسی شد.

در این پژوهش بدون هیچ گونه پیش‌داوری نسبت به کار نویسندگان، تنها به نوشته‌ها پرداخته خواهد شد. ضمن احترام به نویسندگان کتب درسی، اما این دست نوشته‌ها عاملی برای ترویج تفکرات باستان‌گرایی و شبهه‌پراکنی علیه اسلام است. محصول این دست نوشته‌ها چیزی جز، آموزش و پرورش دانش‌آموزان باستان‌گرا نیست. برای نمونه در کتابهای درسی به اشتباه آمده است که کوروش هخامنشی برده‌داری را لغو کرد. این مطلب در چند سال به دانش‌آموزان القاء می‌شود. در حالی که این سخن از اساس باطل است و نه تنها هیچ مستندی ندارد بلکه شواهد فراوانی بر خلاف آن وجود دارد. تاکید بر چنین گزارش نادرستی

۱. شبیانی، عبدالحسین و همکاران، ۱۳۱۸، کتاب تاریخ، سال اول دبیرستانها، بخش دوم، ص ۱۷. پرویز، عباس و همکاران، ۱۳۴۳، تاریخ سال چهارم ادبی، ص ۲۵-۲۶.

2. Abdi, Kamyar. 2001. "Nationalism, Politics, and the Development of Archaeology in Iran, p 70.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۳

موجب شکل‌گیری شبهات بسیاری در اذهان دانش‌آموزان شده است. برای نمونه برخی از دانش‌آموزان با خود می‌گویند چرا پیامبر اسلام با برده‌داری مخالفت نکردند در حالی که کوروش هخامنشی نظام برده‌داری را به کلی برانداخته بود؟ برخی پا را فراتر نهاده و می‌گویند چرا پیامبر، نظامی را که به دست کوروش برافتاده بود دوباره زنده کرد؟ البته شبهات حول این موضوع بیش از این است و ما به همین اشاره بسنده می‌کنیم.

نتیجه کار نویسندگان کتب درسی خواسته یا ناخواسته منجر به ایجاد چنین شبهاتی در اذهان دانش‌آموزان شده است. اما سؤال اساسی این است که چرا نویسندگان کتب درسی که برخی از آنان دکترای تاریخ ایران باستان دارند به خود اجازه داده‌اند چنین دروغ آشکاری به خورد دانش‌آموزان داده شود؟ آیا غیر از این است که «تاریخ پیش از اسلام ایران در مدارس ایران به صورتی پیش‌پاافتاده تدریس می‌شود و ایرانیان درباره واقعیات شاهنشاهی کوروش (خونریزی و سایر موارد) نسبتاً ناآگاه هستند»^۱.

البته امیدواریم که تمام این اشتباهات ناخواسته انجام گرفته باشد. وگرنه وزارت آموزش و پرورش باید کلاه خود را بالاتر بگذارد و در مقابل این غفلت پاسخی در خور داشته باشد. در پایان لازم به یادآوری است که آنچه از روند تهیه کتب درسی برمی‌آید این است که برای نگارش هر کتاب کارگروهی مستقل وجود دارد که تسلطی بر نوشته‌های دیگر کتابها ندارند و همین امر موجب بروز تناقضات واضحی شده است که نمونه‌های آن در بحث کوروش نیز وجود دارد که بعداً بدان پرداخته خواهد شد. برای نمونه در تاریخ (۳) ایران و جهان معاصر از پایه‌گذاران جریان باستانگرایی مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقا

۱. جونز، لوید لولین، ۱۴۰۳، عصر شاهان بزرگ: از کوروش کبیر تا داریوش سوم، ترجمه شهربانو صارمی،

۱۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

خان کرمانی به نیکی یاد شده است.^۱

میرزا فتحعلی خان آخوندزاده (۱۲۲۸-۱۲۹۵ق)، یکی از متفکران دوره قاجار، با اینکه مورخ نبود، تاریخ‌نویسی سنتی را به شیوه علمی نقد کرد. وی در رساله ایراد، شیوه تاریخ‌نویسی رضاقلی خان هدایت را به دلیل استفاده او از شعر در بیان رویدادها و به کار بردن الفاظ مصنوع ادبی مورد انتقاد قرار داد. میرزا آقاخان کرمانی، دیگر مورخ عصر قاجار، نیز در رواج تاریخ‌نگاری جدید گام‌های مؤثری برداشت. او معتقد بود که مورخان جدید اروپایی با بررسی سیر حوادث و مطالعه علل و نتایج رویدادها به قوانینی دست یافته‌اند که آن را «حکمت تاریخی» می‌نامند.

تاریخ (۳) ایران و جهان معاصر، ۱۳۹۷، پایه دوازدهم، ص ۵-۶

این متفکر دوره قاجار که نژادپرستی از لابلای نوشته‌هایش داد می‌زند و در نقل تاریخ رویکردی گزینشی و فریبکارانه دارد چنین می‌گوید: «در مدت تاریخ هجری فرمانروایان این مملکت کلاً دیسپوت و شبیه حرامی‌باشیان بوده‌اند».^۲

البته چند سال بعد نام میرزا آقاخان کرمانی حذف شد^۳ اما هنوز که هنوز است در کتب درسی آخوندزاده متفکر عصر قاجار است.^۴ متفکری که در خدمت نایب‌السلطنه‌ای بود که

۱. تاریخ (۳) ایران و جهان معاصر، ۱۳۹۷، ص ۵-۶.

۲. ضیاء ابراهیمی، رضا، ۱۳۹۶، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه حسن افشار، ص ۹۹-۱۰۰.

۳. نوشته‌های کرمانی را ملغمه‌ای بی‌سر و ته از ناهمخوان‌ترین آرای فلسفی و اجتماعی خوانده‌اند (همان، ص ۸۴).

۴. تاریخ (۳) ایران و جهان معاصر، ۱۴۰۱، ص ۵.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۵

قرارداد ننگین ترکمانچای را بر ایران تحمیل کرد^۱. اما در کتاب تحلیل فرهنگی اینگونه ماهیت این دو چهره بر ملا شده است:

تحریف تاریخ:



▲ میرزا فتحعلی آخوندزاده

برخی از نویسندگان ایرانی، مانند جلال الدین میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۸۹-۱۲۳۴ ق)، میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۲۹۵-۱۲۲۸ ق)، میرزا ملکم خان (۱۳۲۶-۱۲۴۹ ق)، آقاخان کرمانی (۱۳۱۴-۱۲۷۰ ق)، که مروج آرای نویسندگان قرن هجدهم فرانسه، از جمله منتسکیو، ولتر و روسو در ایران بودند، سخنان بی اساس و کینه توزانه‌ای در مورد ورود اسلام به ایران بیان کرده‌اند که فاقد ژرفاندیشی علمی و سند تاریخی است.

این گروه با ترویج غرب گرایی و گسترش ارزش های غربی، بزرگداشت افراطی اساطیر ایران باستان، تلاش برای تغییر خط ایران به خط پهلوی، برتری دادن ملیت ایرانی بر سایر ملل، بیزاری از ورود اسلام به ایران و حمله مغولان به ایران، درصدد بودند تصویری منفی و سیاه، از اسلام اراقه کنند و دین آسمانی و وحیانی اسلام را، دین اعراب جاهلی معرفی نمایند.

تحلیل فرهنگی، ۱۴۰۱، پایه دوازدهم، ص ۷۵

نتیجه کار این کارگروه های بی خبر از دیگر نوشته ها این است که بالاخره دانش آموز نمی داند آخوندزاده متفکری از عصر قاجار است یا کینه توزی است که با سخنانی بی اساس به دشمنی با اسلام می پردازد.

از این رو به نظر می رسد باید کارگروهی وجود داشته باشد که در پایان تمامی کتابها را بر اساس نظامی واحد مورد ارزیابی و بازبینی قرار دهد. شاید هم چنین کارگروهی باشد اما به هر حال چنین اشکالاتی وجود دارد که باید مرتفع گردد.

۱. ضیاء ابراهیمی، رضا، ۱۳۹۶، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه حسن افشار، ص ۱۰۲.

۱۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

پیش از ورود به بحث باید به دو پرسش پاسخ داده شود:

پرسش نخست اینکه آیا بهتر نبود متن حاضر به دفتر تألیف کتابهای درسی فرستاده می شد تا پس از بررسی به آن ترتیب اثر داده می شد؟ پاسخ این است که در این سالها تجربه ثابت کرده است که اصلاح متون درسی بدون اطلاع رسانی و بیان دلایل، نتیجه خوبی نداشته است و به صورت ویژه اصلاح مباحث تاریخی در فضای حقیقی و مجازی هیاهوی زیادی به پا می کند. نکته دیگر اینکه هر چند این پژوهش با تمرکز بر کتب درسی نوشته شده است اما در حقیقت نقدی است بر باورهای رایجی که عمری چندانی ندارد اما روزبروز بیشتر بدان دامن زده می شود. در حقیقت کتب درسی بهانه ای است برای نشان دادن این حقیقت که باستان گرایی یا افکاری شبیه به آن تا آموزش و پرورش می تواند نفوذ داشته باشد.

اما چرا این پژوهش بر کوروش هخامنشی تمرکز دارد؟ در بخش بعدی به این مطلب به صورت مفصل می پردازیم اما در پاسخی کوتاه تنها دلیل آن تمرکز و سرمایه گذاری باستان گرایان بر این شخصیت تاریخی است.

چنانچه تجربه نشان داده است بسیاری از کسانی که با نقد اسطوره کوروش مخالف اند، برای ساکت کردن منتقدان و به حاشیه بردن نقدها معمولاً متوسل به چند اشکال نخ نما می شوند از جمله:

نخست اینکه در این شرایط اقتصادی و اجتماعی آیا مسئله مهمتری وجود ندارد؟ پاسخ ما هم این است که آیا واقعاً در این شرایط بغرنج مسئله مهمتری از بحث کوروش وجود ندارد که سالانه این مقدار مقاله و کتاب با عنوان کوروش منتشر می شود؟ هدف دانشگاه ها و مجامع علمی در این شرایط بغرنج از برپایی این همه همایش و مدارس فصلی و کارگاه های علمی متعدد با موضوع تاریخ هخامنشی و بویژه کوروش چیست؟ در دو هفته نخست آبان ماه روزنامه ها و سایت های خبری چرا این همه روی این موضوعات کار

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۷

می‌کنند؟ هدف از ترجمه چندباره برخی کتابها در مؤسسات نشر چیست؟ آیا همه مشکلات شهر شیراز حل شده است که نماینده آن شهر در مجلس به دنبال ثبت روز کوروش در تقویم و برگزاری هفته ایران در ماه آبان است؟^۲ و یا نامه برخی باستان‌شناسان و مورخان برای ثبت این روز^۳. چطور است آقایان وقتی بحث از تعریف و تمجید از کوروش است، مشکلات مملکت را فراموش می‌کنند اما هنگام نقد این اسطوره‌ها چماق مشکلات را بر سر منتقدان می‌کوبند؟ حال بگذریم از اینکه معلوم نیست کدام نهاد علمی یا حقوقی، حق تعیین اولویت‌های پژوهشی را به این جماعت داده است؟

اشکال دوم، عدم تخصص برخی از منتقدان است. نامتخصصانی که بدون مطالعه در بسیاری از رشته‌های علمی ادای منتقدان را درمی‌آورند، در مقابل منتقدان افسانه‌های تاریخی، طالب مدرک و تخصص هستند. اما دو نکته وجود دارد که ما را بی‌نیاز از پاسخ به این جماعت می‌کند؛ یکی اینکه هنوز رفتار این جماعت با برخی از اساتید تاریخ از یاد نرفته است. در خارج از ایران نیز هنگامی که وان در اسپک در سال ۱۹۸۳ مطالبی در نقد منشور کوروش نوشت باستان‌نگرایان لندن او را پیرو شیخ صادق خلخالی نامیدند^۴. نکته دیگر تکیه این نوشته بر کتب کارشناسان داخلی و خارجی است. اگر نوشته‌های متخصصان تاریخ این عده را قانع نکند مطمئناً تخصص منتقدان نیز هیچ اثری نخواهد داشت چنانچه تخصص پرویز رجبی نیز هیچ چیزی را تغییر نداد.

۱. برای نمونه کتاب شاه جهان، نوشته مت واترز، با چهار ترجمه جداگانه از محمد ملکی، انتشارات شفيعی، ترجمه کامیار عبدی، انتشارات ندای تاریخ، ترجمه شهریار آیرملو تبریزی، انتشارات هزاره سوم اندیشه و ترجمه علی اصغر سلحشور، نشر تاریخ ایرانی.

2. <https://www.isna.ir/news/96080100318>.

3. <https://www.hamshahrionline.ir/news/391911>.

4. van der Spek, De Cyruscilinder als een icoon van antieke en moderne propaganda, p 351

۱۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

اشکال سوم تهمت ایرانستیزی و دشمنی با ایران است. ایراندوستی در قاموس اینان یعنی هر چه می‌توانیم درباره ایران از خود بیافیم و سر هم کنیم چرا که مثلاً در جای دیگری با دروغ برای خود تاریخ ساخته‌اند. اما آیا تاریخسازی دیگران مجوزی برای تاریخسازی و دروغ‌گویی ما می‌شود؟ کار مورخ بیان حقایق تاریخی است یا تاریخسازی؟ جالب آن است که این دروغ‌پردازان باد به غبغب می‌اندازند که داریوش در فلان کتیبه از خدا خواسته که این سرزمین را از دروغ حفظ کند.^۱ ایران‌دوستی یعنی اینکه بدانیم در کجای تاریخ ایستاده بودیم و چه مراحل را پشت سر گذاشته تا به اینجا رسیده‌ایم. خوبی‌ها را ببینیم و زشتی‌ها را زیرسیلی رد نکنیم «از ارزش‌های گذشته بگوییم بیاموزیم؛ ولی از کاستی‌ها هم باید گفت»^۲. برای نمونه «درست این است که به یاد آورد که شاپور اول، که پادشاه جنگجو و فاتحی بود، آبادی‌های زیادی را ویران کرد و انسان‌های بسیاری را کشت. ما از او نمی‌گوییم، چون شاپور، پادشاه ساسانی است؛ و ایرانی و از ماست. حمله‌های بدون دلیل شاپور به بین‌النهرین و خراب کردن شهرها و کشتن انسانهای بی‌گناه، هیچ از کارهای تیمور کم ندارد. ولی ما به تفصیل از تیمور می‌نویسیم و تقریباً از هرگز از شاپور نمی‌گوییم»^۳. اما برای برخی تنها کارایی تاریخ آفریدن قهرمانانی پوشالی است که در واقعیت هیچ گاه وجود خارجی نداشته‌اند. گویی ما در مسابقه‌ای هستیم که برای کم‌نیارودن در مقابل دیگران محتاج خلق ابرقهرمانان هستیم. آیا چون حزب بعث و صدام نبوکدنصر را الگوی خویش قرار دادند یا مصریان به دنبال احیای فرهنگ فراعنه بودند^۴ ما نیز نباید از این قافله عقب

۱. لوکوک، پی‌یر، ۱۳۸۹، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، ص ۲۷۲.

۲. زندیان، ماندانا، ۲۰۱۶، احسان یارشاطر در گفت و گو با ماندانا زندیان، ص ۹۲.

۳. همان.

4. Abdi, Kamyar, (2008) From Pan-Arabism to Saddam Hussein's cult of personality.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۹

بمانیم؟

فرق ما با باستان‌گرایان ازبکستان و قزاقستان چیست که آثار علمی و هنری زیادی درباره تومیرس خلق کرده‌اند^۱ که از جمله مشهورترین آن، داستان ملکه ماساگت‌ها و پادشاه پارس نوشته خورشید داورون است. این اثر موفق خطاب به نسل جوان ازبک و به زعم نویسنده با هدف بیداری حس میهن‌پرستی و ستایش تاریخ پرافتخار اقوام ترک‌تبار نوشته شده است.^۲ هنگامی که ما برای بیان فضائل کوروش به منابع کهن استناد می‌کنیم نویسندگان ازبک نیز در کتابهای خود به نوشته‌های دانه استناد می‌کنند که کوروش را محکوم به خونخواری می‌کند.^۳ وقتی ما در فیلم «سمفونی نهم»^۴ سکاها را وحشی تصویر می‌کنیم و جنگ بردیا و کمبوجیه را بر سر عشق می‌دانیم و سخنانی دروغین در دهان کوروش می‌گذاریم، چرا باید از داستان‌پردازی «تومیرس» ناراحت باشیم^۵. به گمان خام برخی اگر فیلم کوروش به کارگردانی جعفری جوزانی ساخته شده بود ما اکنون شاهد ساخت تومیرس نبودیم. در حالی که به باور برخی به خاطر اشکالات علمی بسیار ساخت چنین فیلمی موجب تبدیل شدن آن به یکی از فجایع هنری در تاریخ سینمای ایران خواهد بود^۶. و به باور برخی دیگر از

-
1. ЛУҚМОН БОЙМАТОВ, 2024. TOMYRIS IN UZBEK HISTORIOGRAPHY, p 4.
 2. ЛУҚМОН БОЙМАТОВ, 2024. TOMYRIS IN UZBEK HISTORIOGRAPHY, p 5.
 3. <https://kh-davron.uz/ijod/maqolalar/xurshid-davron-massagetlar-malikasi-va-forslar-podshohi.html>.

۴. فیلم «سمفونی نهم» به کارگردانی محمدرضا هترمند، محصول سال ۱۳۹۷.

۵. فیلم «تومیرس» به کارگردانی آکان ساتایف محصول کشور قزاقستان در سال ۲۰۱۹.

۶. آراین، آرمان، فیلمنامه «کوروش کبیر» یکی از فجایع تاریخ سینمای ایران را می‌سازد.

<https://www.mehrnews.com/news/4302285>

۲۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

تاریخ پژوهان به دلیل اشکالات بسیار نباید ساخته شود^۱.

آنچه در این پژوهش می‌آید نقدی بر روایات کم‌اعتباری همچو یکتاپرستی کوروش و زردشتی بودن او، لغو برده‌داری، یگانگی با ذوالقرنین، آشتی خواهی و صلح‌جویی اوست.

۱. روشن ضمیر، بهرام، نقد و بررسی فیلم‌نامه "کوروش کبیر" اثر مسعود جعفری جوزانی. - <http://pajuhesh->

کورش بزرگ و بازگشت به گذشته تاریخی

چرا بازگشت به گذشته باستانی در دو قرن اخیر برای ایرانیان مهم شد؟ به طور گزیده آنکه پس از آشکار شدن ضعف حکومت قاجار در جنگهای ایران روس، و مشاهده پیشرفتهای غرب، عقبماندگی و علل آن و راه برونرفت از این معضل ذهن ایرانیان را به خود مشغول داشت. رهاورد جنگ و دیدار از اروپا که اکنون پس از انقلاب صنعتی و از استعمار برای خود تمدنی دست و پا کرده بود پذیرش برتری غرب، خودتحقیری^۱ و در یک کلام حیرت‌نامه بود^۲. اعزام دانشجو به کشورهای اروپایی درمانی بود که به ذهن بسیاری آمد^۳. در این میان راه دیگری به ذهن بسیاری از غرب‌رفتگان -تحت تأثیر تلقینات اروپاییان- رسید^۴ و آن بازگشت به دوران ایران باستان و احیای آداب و رسوم باستانی بود^۵. در این فکر ایران باستان دوران باشکوهی بود که آمدن اسلام پایانی بر آن دوران و

۱. ژوبر، پ. آمده، ۱۳۴۷، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، ص ۱۲۵-۱۲۶ و ۱۳۷.

۲. ایلچی، میرزا ابوالحسن، ۱۳۶۴، حیرت‌نامه سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی.

۳. نک: سرمد، غلامعلی، ۱۳۷۲، اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه).

۴. ضیاء ابراهیمی، رضا، ۱۳۹۶، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه حسن افشار، ص ۱۶۴-۱۶۵.

۵. گوبینو، آرتور، مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی، ترجمه علی محمد فره‌وشی، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۲۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

عقب‌ماندگی ایران پیامد حضور آن بود.^۱ از جمله اشکالات این اندیشه ارائه تصویری نادرست و ساختگی از ایران باستان و نادیده گرفتن دوران باشکوه تمدن اسلامی در ایران که به حق عهد زرین ایران^۲ یا «عصر زرین فرهنگ ایران» نام دارد.^۳ عصری که در آن دوره‌های تاریخ علم جهان به نام دانشمندان ایران اسلامی نامگذاری شد.^۴

آخوندزاده، آقاخان کرمانی، از جمله پایه‌گذاران اندیشه باستانگرایی بودند که دشمنی با اسلام و عرب، از یک سو و تجلیل از ایران باستان و دین زردشتی وجه مشترک آنان بود. با وجود تعریف و تمجید از ایران باستان اما هدف پیروی از الگوهای غربی بود با این توجیه که اگر اسلام نیامده بود هم‌اکنون نیز ایرانیان به همین جایگاهی رسیده بودند که اروپائیان رسیده‌اند.

اما آنچه این فکر را تقویت کرد نخست پژوهش‌های اروپایی سده هجدهم و نوزدهم تاریخ ایران پیش از اسلام دوران باشکوهی می‌دانست که با آمدن اسلام همه آن شکوه و عظمت از بین رفته بود چنانچه در آثار موتسکیو یا هردر و دیگران آمده است.^۵ دوم نگاه منفی مسیحیان به دین اسلام بود که نمونه‌اش در تاریخ سرجان ملکم هویدا است که بر این باور است هیچ ملت مسلمانی در طول دوازده قرن به جایگاه مهمی در تمدن نرسیده است و به همین خاطر برای رسیدن به تمدن باید از زیر سلطه اسلام بیرون آید و اروپاییان باید اداره آنان را بر عهده بگیرند.^۶ سوم کسانی مانند ولتر، دیدرو، هولباخ و دیگر فیلسوفان در مبارزه

۱. بیگدلو، رضا، ۱۳۸۰، باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران، ص ۳۹.

۲. شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۹۸، تاریخ ساسانیان، ص ۱۲.

۳. فرای، ریچارد نلسون، ۱۳۶۳، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا.

۴. نک: سارتن، جورج، ۱۳۸۳، مقدمه بر تاریخ علم: از هومر تا عمر خیام، ترجمه غلامحسین صدیقی افشار،

ج ۱، ص ۵۰۹ به بعد.

۵. ضیاء ابراهیمی، رضا، ۱۳۹۶، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه حسن افشار، ص ۱۲۹.

۶. همان، ص ۱۳۲.

کورش بزرگ در کتب درسی ۲۳

خود با کلیسا به دنبال جامعه متمدن غیرمسیحی می‌گشتند که قوانین آن وحیانی نباشد که به گمان آنان ایران باستان چنین تمدنی بود.^۱ چهارم میراث تاریخ‌نگاری کلاسیک که آمدن دین را پایان اوج تمدن اروپا می‌دانست و شرق‌شناسان این نظریه را به تاریخ ایران و اسلام نیز تعمیم دادند.^۲ پنجم نظریه نژادی که در قرن نوزدهم برجسته شد و با ادعای همخوانی ایرانیان و اروپائیان بر آتش باستان‌گرایی می‌دمید. ششم ارتباط با نماینده زردشتیان در ایران بود.^۳

باستان‌گرایی با حکومت پهلوی از مرحله اندیشه وارد عمل شد. حکومت رضا خان «به درستی دوره خصومت شدید علیه فرهنگ و نهادهای اسلامی» بود.^۴ «کشف حجاب، کلاه فرنگی، منع تظاهرات مذهبی، خراب کردن تکیه دولت، کشتن تعزیه، سختگیری به روحانیت ... این‌ها همه وسایل اعمال چنان سیاستی بود»^۵. از دیگر نمودهای این سیاست جایگزینی فردوسی به جای سعدی و حافظ شد، اعیاد مذهبی محدود و اعیاد ملی رونق گرفت. تقویم شمسی جایگزین تقویم قمری شد. پاکسازی لغات عربی از زبان فارسی بخش دیگری از برنامه پهلوی بود. رضا خان برای انتساب خود به پیش از اسلام پس از تاجگذاری نام پهلوی را برای خود برگزید.^۶ و همه اینها یعنی «شاه و مشاوران او قصد داشتند ضمن نفی گذشته اخیر، نوعی میراث باستانی قبل از اسلام را با آینده‌ای مبتنی بر نوعی الگوی اروپایی پیوند دهند»^۷. به همین خاطر برنامه‌ای اجرا شد که حتی از دید

۱. همان، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۲. همان، ص ۱۳۶-۱۳۷.

۳. همان، ص ۱۲۵.

۴. الگار، حامد، ۱۳۷۵، نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم، ترجمه عباس مخبر، ص ۲۷۸.

۵. آل احمد، جلال، در خدمت و خیانت روشنفکران، ج ۱، ص ۳۲۸.

6. Abdi, Kamyar. 2001. "Nationalism, Politics, and the Development of Archaeology in Iran, p 63.

۷. همبلی، گاوین، ۱۳۷۵، خودکامگی پهلوی: رضا شاه، ترجمه عباس مخبر، ص ۳۷-۳۸.

۲۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

روزنامه‌نگار انگلیسی نیز اینگونه به نظر می‌آمد که «دولت در ظاهر در فکر تعدیل و شاید اصلاح دین و در واقع در فکر تباه ساختن دین از درون است»^۱.

اردشیر جی ریپورتر نماینده زردشتیان هند، رضا خان میر پنج را به انگلیسی‌ها معرفی کرد.^۲ اردشیر ریپورتر کار شست و شوی مغزی رضا خان را بر عهده داشت. تقویت حس ایراندوستی و ایجاد تفر شدید از دین و روحانیت بخشی از مهمترین آموزش‌های او بود. اردشیر جی گوید: «من به تفصیل برایش شرح دادم که طبقه علما و آخوندها و ملاها چگونه در گذشته نه چندان دور آماده حتی وطن فروشی بودند»^۳. سخنان اردشیر جی چنان تأثیر گذار بود که رضا خان شروع به فحاشی به علما کرد.^۴ بعدها گروهی هفت نفره به مدت پنج سال بعد از ناهار آموزش رضا خان را بر عهده گرفتند و در آتش باستانگرایی او می‌دمیدند.^۵ تحت تأثیر القانات مشاوران شاه یکی از اجزای مهم ایدئولوژی شاه نوعی ناسیونالیسم حاد بود که قرار بود عظمت و شکوه گذشته ایران را احیا کند. رضاشاه مورخین را واداشت که تاریخ ایران را بازنویسی کنند و دوران پس از اسلام را از اهمیت بیندازند و به جای آن تاریخ ایران پیش از اسلام را با شکوه و جلال جلوه‌گر سازند.^۶ شاهی که تا پیش از رسیدن به درجه افسری بیسواد بود و پس از آن به زحمت خواندن و نوشتن فراگرفته بود^۷ و تا

۱. هاکس، مریت، ۱۳۷۱، ایران: افسانه و واقعیت، ترجمه محمدحسین نظری‌نژاد، محمدتقی اکبری و احمد نمایی، ص ۱۹۵.

۲. دهباشی، حسین، ۱۳۹۷، اقلیت و اکثریت (خاطرات دکتر فرهنگ مهر)، ص ۱۰.

۳. شهبازی، عبدالله، ۱۳۸۶، ظهور و سقوط پهلوی (جلد دوم: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران)، ص ۱۵۲.

۴. همان، ص ۱۵۳.

۵. مکی، حسین، ۱۳۶۲، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، ص ۱۷۵.

۶. هلیدی، فرد، ۱۳۵۸، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، ص ۶۷.

۷. مکی، حسین، ۱۳۶۲، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، ص ۱۶۱.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۵

۵۸ سالگی از شاهنامه چیزی نمی‌دانست^۱ به یکباره تصمیم گرفت هزاره فردوسی راه بیندازد. قبر فردوسی به دست نماینده زردشتیان ارباب کیخسرو کشف و مقبره او بر اساس طرح مقبره منسوب به کوروش ساخته شد.^۲

استفاده ابزاری از دین و آیین زردشتی بخش دیگری از این سیاست بود. سیاستمداران که به ثروت پارسیان هند چشم دوخته بودند در هند شایعه کردند که رضاخان آماده زردشتی شدن است و پارسیان باید به کشور اجدادی خویش بازگردند.^۳

حکومت پهلوی به طور گسترده از نمادهای باستانی در معماری به کار گرفت. ساختمان بانک ملی، کاخ شهربانی، وزارت امور خارجه و ... بر پایه این الگو ساخته شد.^۴ محمدرضا شاه در میان پادشاهان باستانی به کوروش علاقه بیشتری داشت.^۵ شاه بر این باور بود که «روح داریوش کبیر در او حلول کرده است و خداوند او را به این دنیا فرستاده است تا شاهنشاهی از دست‌رفته کوروش را از نو زنده کند».^۶ مبلغان پهلوی که از علاقه او به کوروش خبر داشتند او را کوروش قرن بیستم خواندند.^۷

با وجود همه این کارها اما تا سال ۱۹۶۰ (۱۳۴۰) تاریخ ایران هخامنشی جایگاه واقعاً قابل توجهی در حافظه فرهنگی بیشتر ایرانیان نداشت.^۸ بیشتر مردم ایران بیسواد بودند و از تاریخ‌نگاری

۱. همان، ص ۱۸۰.

۲. خاطرات دکتر امیر اصلا ن افشار، در گفتگو با علی میرفطروس، ۲۰۱۲، ص ۳۱.

۳. کیانی، مصطفی، ۱۳۸۳، معماری دروه پهلوی اول، ص ۸۰.

۴. همان، ۸۶.

۵. نه‌اوندی، هوشنگ، ۱۳۹۲، محمدرضا پهلوی آخرین شاهنشاه، ص ۵۳۸.

۶. فالاحی، اوریا نا، ۱۳۵۸، ترجمه پیروز ملکی، ص ۳.

۷. بهنود، مسعود، ۱۳۷۷، دویست و هفتاد و پنج روزِ بازرگان، ص ۹۱.

8. Wiesehöfer, Josef. 2021. "The Achaemenid Empire: Realm of Tyranny or Founder of Human Rights?" p 1661.

۲۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

جدید چیز چندانی نمی‌دانستند. با آماده شدن حکومت برای اجرای جشنهای دوهزار و پانصدساله گامی بزرگ در معرفی هخامنشیان برداشته شد. در پاسارگاد به بهانه آماده‌سازی آثار اسلامی از جمله آثاری که نشان از مسجد بودن آرامگاه داشت حذف و در حقیقت تاریخ پاک شد.^۱ سال ۱۳۵۰ کوروش نام گرفت و از نام کوروش به طور گسترده در نام‌گذاری مراکز فرهنگی، آموزشی و عمومی استفاده شد. خیابان‌ها، مدارس، سینماها، پارک‌ها، تالارها، باشگاه‌های ورزشی، کانون‌های فرهنگی، و حتی لژ فراماسونری و سد و به ویژه بسیاری از طرحهایی که در سال ۱۳۵۰ افتتاح شدند کوروش نام گرفتند. جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی که در حقیقت بزرگترین سوءاستفاده از تاریخ باستان بود در این سال برگزار شد.^۲ در این جشن آنقدر بریز و پاش شد که صدای دوستان شاه را هم درآورد.^۳ شاه که خود را جانشین برحق کوروش می‌دانست در پاسارگاد خطاب به کوروش چنین گفت: «آسوده بخواب که ما بیداریم». این نمایش دروغین در حالی بود یک ماه پیش از آن شاه جدایی بحرین را به رسمیت شناخته بود. استوانه کوروش در نمایشگاه برج شهید به قطعه مرکزی تبدیل شد و نمایشگاهی با فضایل فلسفی غرب به استثنای اسلام ارائه شد.^۴ در اسفند ۱۳۵۴ تقویم هجری خورشیدی به تقویم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی - بر پایه حکومت کوروش - تغییر یافت.

با پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز دفاع مقدس تاریخ ایران باستان به حاشیه رانده شد و ایرانیان با شعارهای اسلامی هشت سال علیه حکومتی که ایرانیان را مجوسی می‌خواند، پایداری کردند و در مقابل بسیاری از آنان که دم از ایران باستان می‌زدند در مقابل رژیم

1. Van de Ven, A. (2017). The many faces of the Cyrus Cylinder, p 145.

2. Abdi, Kamyar. 2001. "Nationalism, Politics, and the Development of Archaeology in Iran, p 68.

۳. قانع‌فرد، عرفان، ۱۳۹۰، در دامگه حادثه، بررسی علل و عوامل فروپاشی حکومت شاهنشاهی گفتگو با پرویز ثابتی، ص ۳۷۱.

4. Van de Ven, A. (2017). The many faces of the Cyrus Cylinder, p 81.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۷

بعث، فرار را بر قرار ترجیح دادند و بسیاری نیز کمکهای فراوانی به آن رژیم کردند. در اواخر دوره ریاست جمهوری خاتمی در ارتباط با موزه بریتانیا پیشنهاداتی درباره استوانه کوروش مطرح شد^۱ و پس از آن در نشریات به گفتگو درباره آن پرداختند.

با روی کار آمدن دولت نهم و دهم مباحثی همچو اسلام ایرانی و تاکید بر ایران باستان رونق گرفت. گفته‌های مشائی با آنچه امثال ریچارد فرای می‌گفتند شباهت داشت و آمد و شدهای فرای با این گروه بر این شائبه دامن می‌زد^۲. در سال ۱۳۸۷ مشایی از ثبت روزی به نام کوروش خبر داد^۳ و دو سال بعد احمدی‌نژاد در نمایشی پر زرق و برق اما بی‌مزه از استوانه کوروش رونمایی کرد^۴.



1. Ibid, p 87.

۲. فرای، ریچارد نلسون، ۱۳۶۳، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص ۱۹.

3. <https://jamejamonline.ir/fa/news/218639>

4. ABDI KAMYAR, 2020, The Lucrative Business of the Cyrus Cylinder Commodification of an Iranian Icon, p 301.

۲۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

از عجایب این بود که مشاورین بی سواد یا مغرض او ترجمه‌ای دروغین از کتیبه کوروش را به دست وی داده و او در نطق‌های رسمی از روی آن می‌خواند و به تفسیر آن دروغها می‌پرداخت. مشاور و معاون ریاست جمهوری نیز بر اساس همین اطلاعات گزینشی و ناقص و تاویلاتی خودساخته بر این باور بود که تبلیغ راه و منش فکری و عملی کوروش مطابق با فرهنگ انتظار است خلاصه آنکه احمدی‌نژاد و مشاورانش از کوروش قدیسی شیعی ساختند^۱ به همین خاطر باستان‌گرایان هرگز از مصادره به مطلوب‌های تاریخی در این دوران خشنود نبودند^۲. با این حال موقعیتی ویژه برای آنان بوجود آمد تا به بسط و گسترش باستان‌گرایی بپردازند. برای نمونه در همین ایام حدود سی کتاب جدید درباره زندگی و کارنامه کوروش بزرگ در بازار ظاهر شد که تقریباً تماماً سرقت ادبی از آثار منتشر شده بود.^۳

و جالب آنکه در همان زمانی که احمدی‌نژاد برای بزرگنمایی خود^۴ یا به گفته برخی برای انحراف توجهات از انتخاب بحث‌برانگیز خود^۵ یا هر هدف دیگر بر کوروش تکیه می‌کرد در خارج از ایران نیز بیست و چهار حزب معاند به بهانه بزرگداشت کوروش دور هم جمع شدند.

۱. جونز، لوید لولین، ۱۴۰۳، عصر شاهان بزرگ: از کوروش کبیر تا داریوش سوم، ترجمه شهربانو صارمی، ص ۳۴۶.

۲. برای نمونه هنگامی که احمدی‌نژاد چفیه به گردن سربازان هخامنشی انداخت آه و فغان از نهاد باستان‌گرایان برخاست.

3. ABDI KAMYAR, 2020, The Lucrative Business of the Cyrus Cylinder Commodification of an Iranian Icon, p 301.

۴. افروغ، عماد، ۱۳۹۲، ما قال و من قال: دفتر دوم: بعد از نمایندگی (خرداد ۱۳۸۷). تیز ۱۳۹۰، ص ۵۲۹.

۵. جونز، لوید لولین، ۱۴۰۳، عصر شاهان بزرگ: از کوروش کبیر تا داریوش سوم، ترجمه شهربانو صارمی، ص ۳۴۶.

بزرگداشت کوروش بزرگ، بهانه ای برای اتحاد

۲۶ آبان ۱۳۹۱



و در همان زمانی که احمدی نژاد در مدح استوانه کوروش داد سخن می داد، در فلسطین اشغالی نیز نمایشگاهی از آثار یهویان ایرانی در « موزه ملت یهود» در تل آویو برپا شد که نمونه ای از استوانه کوروش که موزه بریتانیا تهیه کرده بود نیز در آن به نمایش درآمده بود.

«نورها و سایه‌ها، داستان ایران و یهودیان»

نمونه ای از منشور کوروش کبیر نیز در نمایشگاه قرار گرفته است. برخی رسانه های اسرائیل مدعی شده بودند که منشور کوروش کبیر که به این نمایشگاه آورده شده است، اصل منشور است که از موزه بریتانیا به قرض گرفته شده است.



با توجه به رویه دولت روحانی که در تضاد با دولت قبل بود، باستان‌گرایی از تب و تاب افتاد. تمرکز بر مذاکره و مسائلی مانند آن بزرگداشت کوروش را به مجامع علمی و دانشگاهی محدود کرد. هر چند گهگاهی از دولت نیز صداهایی شنیده می‌شد چنانچه خود روحانی در سال ۱۳۹۲ در سفر تبلیغاتی به شیراز از کوروش سخن گفت^۱ و سال بعد سخنان علی یونسی دستیار ویژه رئیس جمهور در امور اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی درباره کوروش خبرساز شد^۲.

نخستین چالش فرهنگی که چند سال پس از پایان ریاست جمهوری احمدی‌نژاد شکل گرفت تجمع در مقبره منسوب به کوروش در پاسارگاد بود. در هفتم آبان سال ۱۳۹۵ تجمع

1. <https://dana.ir/99368>

2. <https://www.khabaronline.ir/news/368323>

کوروش بزرگ در کتب درسی ۳۱

چند ده هزار نفری به وسیله گروهی باستان‌گرا به مجمعی برای نفرت‌پراکنی علیه اعراب و سلطنت‌طلبی تبدیل شد. با توجه به فراخوانهای هر ساله ضد انقلاب با ورود دستگاه‌های امنیتی به روشهای مختلف از برگزاری تجمع در این روز ممانعت به عمل آمد. یک سال بعد بهرام پارسایی نماینده شهر شیراز در اول آبانماه از روحانی خواست تا روز کوروش در تقویم ثبت شود.^۱ در سال ۱۳۹۷ چند روز پیش از ماه آبان پارسایی، روحانی را متهم به امنیتی کردن روز هفت آبان کرد.^۲ وی در سال بعد نیز خبر از بررسی روز کوروش در وزارت کشور داد.^۳ از آن سال تاکنون هر ساله در حوالی ماه آبان در دانشگاه‌ها و مراکز علمی مراسمی درباره کوروش برگزار می‌شود. استفاده ابزاری از نام کوروش در انتخابات گذشته بیش از همه دوران بود. پورمحمدی^۴ و پزشکیان در برنامه‌های تبلیغی خود از او یاد کردند و پزشکیان حتی در سفر به روسیه از کوروش سخن گفت.^۵ در حالی که خود از جمله امضاکنندگان طرح سؤال از احمدی‌نژاد بود که یکی از سؤالات چرایی تاکید بر کوروش به عنوان الگوی حکمرانی است در حالی که مداری او با بت‌پرستان مخالف سیره پیامبران الهی است.^۶ با آغاز جنگ دوازده روزه اسرائیل علیه ایران باستان‌گرایی وارد مرحله جدیدی شد. با توجه به سرمایه‌گذاری اسرائیل بر نیروی سلطنت‌طلبان و در رأس آنان رضا پهلوی در قالب «پیمان کوروش»، بار دیگر کوروش بر سر زبانها افتاد. در این میان دوگانه امت و ملت که بیشتر از سوی چهره‌های منتقد مطرح شد، باستان‌گرایی را رونق بخشید اما آنچه در

1. <https://www.baharnews.ir/news/138764>

2. <https://www.aparat.com/v/h47ksbv>

<https://www.isna.ir/news/97072916229>

3. <https://www.isna.ir/news/98042613581>

4. <https://www.khabaronline.ir/news/1920187>

5. <https://aftabnews.ir/fa/news/965773>

6. <https://www.asriran.com/fa/news/205807>

۳۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

حسینیه امام خمینی «ره» (و در محضر رهبری معظم خوانده شد این سرود بود:

ای میهن خدایی صحن امام رضایی

ایران ذوالفقار و ایران عاشورایی

در این سرود بار دیگر تاکید شد که با تکیه بر مفاهیم اسلامی می‌توان به وحدت ملی دست یافت.

سوء استفاده از کوروش

از میرزا آقاخان کرمانی گرفته تا کاظم‌زاده ایرانشهر، خاندان پهلوی، محمود احمدی‌نژاد و مشایی، مایک پمپئو، شیمون پرز و بنیامین نتانیاهو و مریم رجوی و فرقه منافقین و ... کسانی هستند که برای پیشبرد اهداف خود از کوروش تجلیل کرده‌اند. در حالی که به ازای هر یک از این شخصیت‌ها، کوروش متفاوتی وجود دارد. کوروش در اندیشه رحیم مشایی پیامبر است^۱ و اندیشه او مطابق فرهنگ انتظار است. در اندیشه بقایی احمدی‌نژاد به خاطر مواضعی که در مقابل آمریکا در سازمان ملل گرفته کوروش زمان است^۲. آیه الله علوی بروجردی از منشور کوروش تجلیل می‌کند^۳ و آیه الله سید محمد خامنه‌ای کوروش و فرزندش را گستراننده توحید می‌داند^۴. رائفی‌پور سال‌ها تلاش دارد در سخنرانی‌های خود ثابت کند که کوروش همان ذوالقرنین است^۵.

با اینکه آیه الله خامنه‌ای راه اسکندرها و کوروش‌ها را مغایر با راه انبیا و اهل معرفت

۱. ضیاء ابراهیمی، رضا، ۱۳۹۶، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه حسن افشار، ص ۱۱۲.

2. <https://www.tabnak.ir/fa/news/120613>

3. <https://dolatebahar.ir/news/58895>

4. <https://www.irna.ir/news/80746868>

5. <https://snn.ir/fa/news/158411>

کوروش بزرگ در کتب درسی ۳۳

می‌داند^۱ اما برخی ایشان را کوروش زمان خوانده‌اند. یکی با هدف تجلیل از رهبری چنانچه در خطبه نماز جمعه ایلام - به اشتباه به نقل از یک مقام غربی - هر چند خبرگزاری‌ها به نقل از امام جمعه آن را نشر دادند^۲ و برخی دیگر در تولیدات رسانه‌ای خود از چنین عناوینی استفاده می‌کنند^۳. برخی از این همسان‌انگاری‌ها با هدف تخریب اسلام و مسلمین صورت می‌گیرد. چنانچه امید دانا بعد از سالها توهین به اهل بیت علیهم السلام با چهره‌ی جدید در حمایت از نظام و انقلاب ظاهر شد. از جمله کارهای او ترویج این‌همانی مسئولان نظام و شخصیت‌های باستانی بود. برای نمونه تصاویر داریوش و رهبری را کنار هم قرار می‌داد و از تشابه سیمای کوروش و شهید سلیمانی سخن می‌گفت. با وجود تذکرات برخی دلسوزان در عدم ترویج افکار چنین کسانی بالاخره در حوادث ۱۴۰۱ پرده از چهره زشت خود برداشت و نه تنها سران نظام که اهل بیت را با زشت‌ترین ناسزاهای یاد کرد و همچنان با تاسی از شعار «گفتار نیک» به کار خود ادامه می‌دهد.



1. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21488>

2. <https://eslahatnews.com/0005Fn>

3. <https://www.namasha.com/v/XKjHNKrK>

۳۴ کوروش بزرگ در کتب درسی



این همسان‌انگاری‌های به ظاهر ساده برای معاندان نظام فرصتی برای ترساندن کشورهای اسلامی از احیای امپراتوری ایران بوجود آورد. چنانچه خبرگزاری‌های عربی از این جریان سود بردند و اهداف جمهوری اسلامی در منطقه را همان جهانگشایی کوروش هخامنشی دانستند.

الرئيسية الأخبار سياسة اقتصاد مسابقة خضراء الرأي منوعات رياضة ال

سر العلاقة بين إيران والقدس.. على لسان "كورش" منذ 2500 عام

السبت 04:29 2018/3/10 م بتوقيت أبوظبي

افتكار البنداري



کوروش بزرگ در کتب درسی ۳۵

العین^۱

در این میان گفته‌های امثال علی یونسی درباره احیای امپراتوری ایران به پایتختی بغداد^۲ آن هم در بحبوحه جنگ با داعش بهانه خوبی به دست بدخواهان داد.^۳

پس از سرنگونی حکومت پهلوی کوروش به نمادی برای سلطنت‌طلبان تبدیل شد. در نظر این گروه رضا رابع پهلوی کوروش زمانه است که قرار است با تغییر حکومت صلح و رفاه و ثبات را برای ایران، اسرائیل و جهان به ارمغان آورد.^۴



رضا پهلوی برای اثبات ارادت خود به اسرائیل کار را عید پوریم را به آنان تبریک گفت و برای آنکه ثابت کند اطلاع چندانی از تاریخ ندارد گفت عید پوریم برای شکرگزاری از

1. <https://al-ain.com/article/terrorism-iran-jerusalem-palestine>

2. <https://www.mashreghnews.ir/news/398317>

3. <https://www.mashreghnews.ir/news/398371>

۴. کندری، راگو، ۲۰۲۳، کوروش زمانه.

۳۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

منشور آزادی کوروش و برگرداندن یهودیان به سرزمینشان برپا می‌شود.^۱ وی در سخنرانی دیگری مدعی شد که توماس جفرسون قوانین آمریکا را با اقتباس از استوانه کوروش نوشت در حالی که این استوانه سالها پس از مرگ جفرسون پیدا شد. و آنچه درباره جفرسون می‌گویند هم تنها مطالعه کوروش نامه گزنفون است.^۲ که معلوم نیست تاثیری در تدوین اعلامیه استقلال و مانند آن داشته است.^۳ بخشی از سخنرانی گهربار رضا پهلوی چنین است: «۲۵ قرن پیش ما لوحه اولین اعلامیه جهان حقوق بشر کوروش کبیر بود»^۴. و بدین طریق کوروش زمان مرزهای فرهنگ و ادب فارسی را درنوردید.



رضا پهلوی در حال تشریح طرح «پیمان کوروش»^۵.

در جنگ دوازده روزه نیز در پس شعار ایران‌دوستی، خاندان پهلوی از حمله به ایران حمایت کردند.

1. <https://www.aparat.com/v/x948bx2>.

2. Frye, Richard N and Zand, Afshin, 2014, Thomas Jefferson and Cyrus the Great.

3. Christopher A Farrell. 2013, A New Greek Myth: Thomas Jefferson and Xenophon's Cyropaedia.

4. <https://www.aparat.com/v/i878lwk>.

5. <https://www.independentpersian.com/node/334976>.

کوروبش بزرگ در کتب درسی ۳۷



طبق اطلاعیه وزارت اطلاعات ۶۵ نفر از سلطنت طلبان مزدور پیش از حمله اسرائیل دستگیر شدند و طرح حمله مسلحانه آنان از ۲۳ استان به تهران با دستگیری ۱۲۲ نفر با شکست مواجه شد.^۱

سوء استفاده اسرائیل و صهیونیست جهانی از کوروبش کمتر از پهلوی‌ها نبوده و همچنان ادامه دارد. شیمون پرز، کوروبش را پادشاهی صهیونیست می‌داند.^۲ اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل، کوروبش را بنیانگذار اصلی صهیونیسم دانست.^۳ امنون نتصر استاد دانشگاه عبری بیت المقدس کوروبش را نخستین صهیونیست و استوانه کوروبش را همسنگ اعلامیه بالفور خواند.^۴ آن‌ها در طول تاریخ چون از مراحم پادشاهان ایرانی برخوردار می‌شدند آنان را به کوروبش تشبیه می‌کردند. برای نمونه چون در دروه ساسانی از مراحم

1. <https://www.vaja.ir/news/314010/314108/437555>

2. <https://www.mashreghnews.ir/news/301626>

۳. زارع، رضا، ۱۳۸۴، ارتباط ناشناخته: بررسی روابط رژیم پهلوی در اسرائیل (۱۳۵۷-۱۳۲۷)، ص ۳۰۹.

۴. همان، ص ۳۰۶.

۳۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

بزرگ‌درد یکم برخوردار شدند او را کوروشی دیگر خواندند^۱ و در دوره معاصر نیز برای گرفتن امتیازات سیاسی ناصرالدین شاه را با کوروش مقایسه کردند^۲. در سال ۱۹۱۷ پس از صدور بیانیه بالفور امپراتوری بریتانیا و جورج پنجم را با کوروش مقایسه کردند^۳. با روی کار آمدن پهلوی رضاخان را کوروش و محمدرضا را داریوش خواندند^۴. اسحاق رابین محمدرضا را میراث‌دار کوروش نامید^۵ گلدامایر وزیر امور خارجه اسرائیل محمدرضا را کوروش دوم خواند^۶. چنانچه امروز هم رضا پهلوی را کوروش زمان می‌خوانند^۷.

در دوره پهلوی روابط ایران و اسرائیل بر پایه سوء استفاده از نام کوروش در جریان بود. نامگذاری خیابان‌ها^۸ و مراکز فرهنگی به نام کوروش و اجرای برنامه‌های فرهنگی با محوریت کوروش بخشی از این برنامه‌ها بود^۹. طرح تأسیس مرکز فرهنگی کوروش^{۱۰} که بخشی از هزینه ساخت آن را حکومت پهلوی به صورت خیلی محرمانه به اسرائیل ارسال کرد یکی از راه‌های گسترش ارتباط میان اسرائیل و ایران بود^{۱۱}. چنانچه در تهران نیز کانون

۱. جلیلیان، شهرام، ۱۳۹۵، سه چهره یک پادشاه: گناهکار، پیروزمند و نیک، یا کوروش دیگر؟، ص ۲۹.

۲. سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰.

3. Van de Ven, A. (2017). The many faces of the Cyrus Cylinder, p 74.

۴. زارع، رضا، ۱۳۸۴، ارتباط ناشناخته: بررسی روابط رژیم پهلوی در اسرائیل (۱۳۵۷-۱۳۲۷)، ص ۳۰۵-۳۰۶.

۵. همان، ص ۳۰۸.

۶. همان، ص ۳۲۲.

7. <https://www.independentpersian.com/node/329976>

۸. زارع، رضا، ۱۳۸۴، ارتباط ناشناخته: بررسی روابط رژیم پهلوی در اسرائیل (۱۳۵۷-۱۳۲۷)، ص ۳۱۳.

۹. همان، ص ۳۳۵.

۱۰. همان، ص ۳۰۶.

۱۱. همان، ص ۳۰۷.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۳۹

کوروش در کار گسترش روابط دو کشور بود^۱. جشن‌های دوهزار و پانصدساله برای نخستین بار از سوی یهودیان پیشنهاد شد. دیوید بن گوریون و آندره مالرو قصد داشتند تولد اسرائیل را از طریق یک رویداد معنادار جشن بگیرند. فتح بابل به دست کوروش و آزادی یهودیان رویداد مناسب برای چنین جشنی بود^۲. تشکیل کنفرانس‌ها، تدوین کتب، نامگذاری اماکن و مؤسسات و جنگل و تخصیص بورس به نام کوروش بخشی از این فعالیتها این رژیم در جشنهای ۲۵۰۰ ساله بود^۳. البته شاه که نمی‌خواست به خاطر دعوت از اسرائیل، روابط خود را با کشورهای عربی نادیده بگیرد، برای جشن از اسرائیل دعوت نکرد^۴. روزنامه‌ها آرتص که از نادیده‌انگاری کشورش ناراحت شده بود نوشت اصل جشن به پیشنهاد اسرائیل بوده و شهرت کوروش نیز بیشتر به خاطر کتاب مقدس مشهور شده است^۵.

استوانه کوروش برای یهودیان از دو جهت دارای اهمیت است از طرفی سندی بر اعتبار نوشته‌های عهد عتیق است و از سوی دیگر مشروعیت سیاسی آنان را موجه جلوه می‌دهد^۶. به همین خاطر هر ساله مراسمی در بزرگداشت این پادشاه برگزار کرده و در آروزی ظهور کوروشی جدید در ایران هستند.

۱. همان، ص ۳۰۹.

2. Abolala Soudavar, 2013, Cyrus, Ben Gurion and Ben Zion, p 42.

۳. زارع، رضا، ۱۳۸۴، ارتباط ناشناخته: بررسی روابط رژیم پهلوی در اسرائیل (۱۳۵۷-۱۳۲۷)، ص ۳۶۰.

۴. همان، ص ۳۶۵.

۵. همان، ص ۳۶۵.

6. Van de Ven, A. (2017). The many faces of the Cyrus Cylinder, p 76.

۴۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

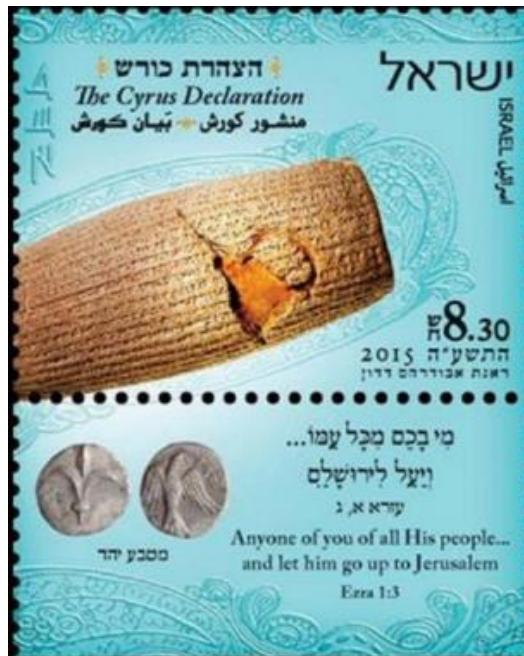
۷۰۸

سفیر اسرائیل در سازمان ملل: کاش یک کوروش جدید در ایران ظهور کند

۲۶ مرداد ۱۳۹۳
فرهاد پولادی



از همین رو در سال ۲۰۱۵ از تمیز کوروش رونمایی کردند^۱.



1. Ibid, p 77.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۴۱

در ادامه دشمنی اسرائیل با جمهوری اسلامی از بیلборدهای هفت آبان رونمایی شد.



بیلبردهای سازمانی انجیلی در فلسطین اشغالی در سال ۱۴۰۲

خلاصه آنکه سیاستمداران اسرائیلی با ترفندی شوم از سوئی با تاکید بر کوروش در پی کسب مشروعیت سیاسی هستند. و استوانه کوروش را سندی بر صدق ادعاهای مالکیت سرزمین فلسطین می‌دانند. برای نمونه وقتی محمود عباس در سازمان ملل از بریتانیا خواست تا به خاطر بیانیه بالفور از مردم فلسطین عذرخواهی کند، نتانیاهو نیز در پاسخ بدو گفت: «فلسطینی‌ها بروند و از ایران به خاطر منشور کوروش کبیر شکایت کنند». در حالی که استوانه کوروش هیچ اشاره‌ای به بازگشت یهود ندارد و داستان بازگشت یهودیان تنها در منابع یهودی آمده است.

کنایه نتانیاهو به عباس: از ایران هم به خاطر منشور کوروش بزرگ شکایت کنید

۱۳۹۵/نور/۰۴
میرزا فرهادمند (اسرائیل)



و از سوی دیگر با اپوزیسیون و مخالفان نظام پیوندی دوستانه برقرار کرده و ادعا می‌کنند که در آرزوی ظهور کوروشی جدید برای ایران هستند. در مقابل کشورهای منطقه را از گسترش نفوذ ایران می‌ترسانند و چنین القا می‌کنند که ایران به دنبال احیای امپراتوری کهن خویش است. گروه‌های مقاومت با وجود هویتی مستقل، نیروی نیابتی ایران معرفی می‌شود و بدین صورت حمایت دیگر کشورها را از دست می‌دهند.

نتانیاهو: «امپراطوری ایران» در حال احیا است



کوروش بزرگ در کتب درسی ۴۳

آشنایی آمریکائیان با کوروش و تبدیل شدن او به الگوی سیاسی بیشتر از طریق ادبیات کلاسیک و کتاب مقدس بود. بعدها حتی ادعا شد توماس جفرسون تحت تأثیر کوروش نامه گزنفون بوده است. هری ترومن از حامیان تأسیس اسرائیل در ۱۹۵۳ در یک مدرسه یهودی بارها اعلام کرد که من کوروش هستم^۱.

موزه بریتانیا پس از آنکه استوانه کوروش را در سال ۲۰۱۰ به ایران قرض داد، در سال ۲۰۱۲ استوانه را به آمریکا فرستاد تا بار دیگر از آن بهره‌برداری سیاسی شود. با وجود ادعای اینکه موزه بریتانیا از تبدیل شدن استوانه به دستور کار سیاسی مقاومت می‌کند اما این استوانه از هنگام کشف استفاده سیاسی شده است^۲.



ایران افغانستان فرانسه جهان

لوح کوروش: واسطهٔ بهبود مناسبات ایران و آمریکا ؟

بنا بر تصمیم موزه ملی بریتانیا "لوح کوروش" که از آن به عنوان اولین بیانیه حقوق بشر در جهان یاد میشود راهی آمریکا خواهد شد. منابع خبری بریتانیا معتقد اند که اقدام یاد شده میتواند منشور کوروش را به سفیر حسن نیت ایران در آمریکا تبدیل کرده و در راه تجدید مناسبات فرهنگی دو کشور موثر واقع شود.

تشر شده در: 30/11/2012 - 16:10 : روزآمد شده در 01/12/2012 - 15:24



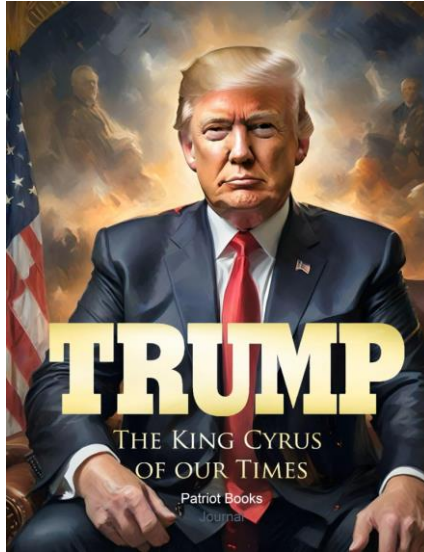
در سال ۲۰۱۶ رهبران مسیحی انجیلی ترامپ را با کوروش مقایسه کردند و در سال ۲۰۱۸

1. Van de Ven, A. (2017). The many faces of the Cyrus Cylinder, p 74.

2. Ibid, p 84.

۴۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

هزار سینما فیلم «The Trump Prophec» را به نمایش گذاشت که در آن با استناد به تورات ترامپ همان کوروش زمان معرفی می شد.^۱



تنابیهو ترامپ را با کوروش مقایسه کرد و انجیلیان طرفدار ترامپ او را کوروش زمان می خوانند.^۲ پس از آنکه ترامپ بیت المقدس را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمت شناخت، برخی سازمانهای یهودی سکه های ترامپ و کوروش را ضرب کردند.^۳

-
1. Dando-Collins, Stephen, 2020, Cyrus The Great, p 209.
 2. <https://nymag.com/intelligencer/2018/03/bibi-and-the-christian-right-trump-the-new-cyrus-the-great.html>.
 3. <https://apnews.com/article/b5a9aaa901654c7bae00378cb95e7e7a>.

کوروبش بزرگ در کتب درسی ۴۵



همچنین به مناسبت هفتادمین سالگرد اعلام موجودیت اسرائیل، سکه‌هایی با نقش ترامپ و کوروبش از سوی سازمانهای یهودی ضرب شد^۱.



کوروبش در اندیشه فراماسون‌ها شخصیتی فراماسون است^۲. از همه مضحک‌تر کوروبش در اندیشه سازمان منافقین «بازنمون هویت ایرانی در مصاف با شاه و شیخ» است. فرود فولادوند و پس از او جمشید شارمهد از اعضای گروهک تروریستی تندر که با افتخار انفجار حسینه شیراز را بر عهده گرفت خود را پیرو راه کوروبش می‌دانست. و نزد گروه

1-<https://www.foxnews.com/world/israeli-organization-reveals-trump-coin-in-expression-of-gratitude-over-embassy-move>.

۲. رائین، اسماعیل، ۱۳۵۷، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۲، ص ۳-۲ و نیز نک: اسناد فراماسونری در ایران، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۹۲-۹۳.

۴۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

تروریستی ری‌استارت کوروش، صوفی کبیر است. بهائیان نیز برای عقب نیفتادن از این قافله حسینعلی بهاء را از نسل کوروش می‌دانند.

تا اینجا روشن شد که کوروش از آغاز بازیچه دست سیاستمداران بوده و بسیاری از مدافعان و منتقدان نظام در داخل و خارج از کشور در راستای رسیدن به اهداف خود و با قرائتی متفاوت از یکدیگر از کوروش تجلیل کرده‌اند. ناگفته پیداست که چنین مسئله‌ای ابعاد فرهنگی و امنیتی دارد و راهکار درست تبیین درست و منطقی مسئله است.

چرایی تاکید بر کوروش

با وجود اینکه پیش از پادشاهی کوروش نیز حکومت ماد وجود داشت و با وجود اینکه پادشاهان هخامنشی پس از کوروش به قلمرو بیشتری دست یافتند، اما کوروش به عنوان مؤسس سلسله جایگاه ویژه‌ای دارد. شاهان پس از کوروش کارنامه چندان درخشانی نداشتند چرا که مثلاً کمبوجیه دیوانه‌ای بود که زیادروی‌های او بیشتر گریبان ایرانیان را گرفت.^۱ چرا که کمبوجیه بنابه کتیبه بیستون برادر خود را کشته بود.^۲ او خود را «عامل یک برادرکشی بیهود» می‌دانست.^۳ بنابر تواریخ کهن با دو خواهر خود ازدواج کرد^۴ و یکی از آنان را با خود به مصر برد و در حالی که باردار بود او را کشت.^۵ هرودت در شرح

۱. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۳۶۹، کتاب سوم، بند ۳۷.

۲. لوکوک، ۱۳۸۹، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، ص ۲۲۰، کتیبه بیستون بند ۱۰.

۳. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۳۸۴، کتاب سوم، بند ۶۵.

۴. همان، ص ۳۶۵، کتاب سوم، بند ۳۱. معمولاً ازدواج کمبوجیه با دو خواهر خود گفتگو می‌شود اما یاماوچی گوید که کمبوجیه با سه خواهر خود ازدواج کرد (یاماوچی، ادوین ام، ۱۳۹۳، ایران و ادیان باستانی، ترجمه منوچهر پزشک، ص ۱۲۸).

۵. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۳۶۵-۳۶۶، کتاب سوم، بند ۳۱-۳۲.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۴۷

دیوانگی‌های کمبوجیه گوید پسر ساقی خود پرگراسپ را با تیری کشت^۱. «روزی دیگر بی‌دلیل بهانه‌ای گرفت و دستور داد دوازده پارسی بلندپایه را با سر در زمین بکارند و زنده به گور کنند»^۲. چون قصد جان کروزس را کرد وی جان سالم به در برد. درباریان چون اخلاق کمبوجیه را می‌شناختند، کروزس را زنده نگاه داشتند. کمبوجیه هرچند از زنده ماندن کروزس شادمان شد اما دستور داد تمام کسانی که از فرمائش سرپیچی کرده‌اند را اعدام کنند^۳. در نظر ایرانیان کمبوجیه خودکامه و سرد و خشن بود^۴. او با غرور دیوانه‌وار خود زیاده‌روی‌ها کرد^۵. کمبوجیه مخالفان خود را که از خاندانهای بزرگ بودند را گوشمالی داد و اقدامات آنان را تلافی کرد^۶. آورده‌اند که او به بهانه‌ای^۷ به صورت جنون‌آمیز به مصر حمله کرد که در نتیجه آن: «مصر مدتی چنان دچار قحطی و درماندگی شد» (که در تاریخ کشور بی‌سابقه بود)^۸. و موجب شگفتی نیست که در این بی‌خبری باستان‌گرایان ۲۶ شه‌ریور را روز تولد این پادشاه و روز پسر نام‌گذاری کنند. آن هم پادشاهی که ایرانیان را بی‌خرد و یاوه‌گو شمرده بود^۹.

داریوش هخامنشی نیز با وجود کارهای بزرگی که کرده بود نمی‌توانست شخصیت نخست باستان‌گرایان باشد. چرا که وی برای بازپس‌گیری تاج و تخت (البته اگر داستان

۱. همان ص ۳۶۷، کتاب سوم، بند ۳۵.

۲. همان، ص ۳۶۸، کتاب سوم، بند ۳۵.

۳. همان، ص ۳۶۸-۳۶۹، کتاب سوم، بند ۳۶.

۴. همان، ص ۳۹۹، کتاب سوم، بند ۸۹.

۵. همان، ص ۳۹۳، کتاب سوم، بند ۸۰.

۶. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۱۴۹.

۷. هرودوت، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ج ۱، ص ۳۴۹-۳۵۰، کتاب سوم، بند ۱-۲.

۸. هیتس، والتر، ۱۳۹۶، داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی، ص ۱۲۷.

۹. هرودوت، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ج ۱، ص ۳۶۷، کتاب سوم، بند ۳۵.

۴۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

گنوماته درست باشد و داریوش خود قاتل بردیا و غاصب تاج و تخت نباشد)^۱ در یک سال ده‌ها هزار تن از مردم ناراضی را به کام مرگ فرستاد. بیش از شصت هزار نفر از این کشته‌ها، ایرانیانی بودند که نمی‌خواستند زیر پرچم هخامنشیان باشند. برای نمونه در شورش نخست مادها ۳۸۰۰ یا ۵۸۰۰ نفر از آنان کشته شد^۲ و در شورش دوم نیز بیش از ۳۴۰۰۰ تن به دست سپاه داریوش نابود شدند^۳. سپاه داریوش بیش از ۶۳۰۰ تن از مردم پارت را در بار نخست^۴ و ۶۵۰۰ تن از آنان را در بار دوم کشت^۵. در شورش پارسیان ۴۴۰۰ یا ۳۵۴۰۰ تن^۶ و در جنگ دوم ۶۲۰۰ تن^۷ و در جنگ سوم ۴۵۰۰ تن کشته شدند^۸. شاید باورکردنی نباشد اما داریوش در یک سال برای بدست آوردن تاج و تخت چند ده هزار ایرانی را به خاک و خون کشید.

جدای از این وی بالغ بر ۳۰ هزار تن را به اسارت گرفت که درباره سرنوشت آنان اطلاعی در دست نیست. تنها درباره حدود ۲۳۰ تن از اسرا می‌دانیم به دست داریوش

۱. پاره‌ای از مورخان بر این باورند که نوشته‌های کتیبه بیستون درباره شورش گنوماته دروغ است و داریوش با قتل بردیا حکومت را از خاندان کوروش ربوده است نظری که «امروزه بسیار پذیرفته شده است (بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۱۵۵). هوگو وینکلر، آمستد، داندامایف، بالسر و چندی دیگر از این نظریه پیروی کرده‌اند (نک: یامااوجی، ادوین ام، ۱۳۹۳، ایران و ادیان باستانی، ترجمه منوچهر پزشک، ص ۱۵۳-۱۵۴).

۲. لوکوک، ۱۳۸۹، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، ص ۲۲۹، کتیبه بیستون بند ۲۵.

۳. همان، ص ۲۳۳، کتیبه بیستون بند ۳۱.

۴. همان، ص ۲۳۵-۲۳۶، کتیبه بیستون، بند ۳۵.

۵. همان، ص ۲۳۶، کتیبه بیستون بند ۳۶.

۶. همان، ص ۲۳۹، بند ۴۱.

۷. همان، ص ۲۴۰، بند ۴۲.

۸. همان، ص ۲۴۱، بند ۴۵.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۴۹

زجرکش شده‌اند.

بر اساس کتیبه بیستون داریوش، آسینه را در پارس،^۱ نديتتيره و ۴۸ تن از یارانش در بابل^۲، فرورتی و ۴۷ تن از اصیل زادگان در همدان^۳، چيستخمه در شهر اربیل^۴، وهيزداته و ۵۱ تن از یارانش، ائمیته در پارس^۵ و ۸۰ نفر از پارتیان و رهبرشان^۶، را پس از اسارت به قتل رساند. به این آمار، کشته‌های اسرای که در متن کتیبه اسارت و قتل آنان تصریح شده اما به شمار آنان یا اشاره نشده یا متن کتیبه خراب شده بود باید افزود همانند وهيزداته و یارانش^۷، ارخه و یارانش^۸، سکونخه و همراهان سکایی اش^۹.

بر اساس کتیبه بیستون با قساوت تمام تیرکهای تیزی را در ماتحت اسرا فرو کرده و شخص بر تیرک می‌ماند و پس از تحمل درد می‌مرد. این شیوه در ترجمه پیر لوكوك به صلابه کردن ترجمه شده است. در تحریر بابلی بند ۵۰ از کتیبه داریوش چنین گوید: «من تصمیم گرفتم ارخه و بزرگانی را که با او بودند، روی تیر نوک تیز بگذرانم»^{۱۰}. در ترجمه سوزینی، هرن اشمیت و لا‌با از کتیبه بیستون که دکتر داریوش اکبر زاده آن را به فارسی

۱. همان، ص ۲۲۵، کتیبه بیستون بند ۱۷.

۲. همان، ص ۲۲۷، تحریر بابلی‌کتیبه بیستون بند ۲۰.

۳. همان، ص ۲۲۷، تحریر بابلی کتیبه بیستون بند ۳۲.

۴. همان، ص ۲۳۵، کتیبه بیستون بند ۳۳.

۵. همان، ص ۲۵۴، کتیبه بیستون بند ۷۱.

۶. همان، ص ۲۳۶، کتیبه بیستون بند ۳۶.

۷. همان، ص ۲۴۲، کتیبه بیستون بند ۴۷.

۸. همان، ص ۲۴۴، کتیبه بیستون بند ۵۰.

۹. همان، ص ۲۵۴-۲۵۵، کتیبه بیستون بند ۷۳.

۱۰. همان، ص ۲۴۴، کتیبه بیستون بند ۵۰ تحریر بابلی کتیبه بیستون.

۵۰. کوروش بزرگ در کتب درسی

برگردانده است نیز این شکنجه چنین ترجمه شده است: «او را میخ در کردم»^۱. در ترجمه علی‌یاری بابلقانی نیز «بر تیرکش نشاندم» آمده است^۲.

در مجموع نديتتيره و چهل هشت تن از يارانش در بابل^۳، وهيزداته و ۵۱ نفر از يارانش در پارس^۴، ارخه و ياران اصلی وی در بابل^۵ از جمله کسانی بودند که بدین صورت به صلابه کشیده شدند.

در این میان سران شورشی عاقبتِ شوم‌تری داشتند. داریوش گوش، زبان و بینی سران شورشی را می‌برید و یک چشم آنان را از کاسه بیرون می‌آورد و برای عبرت مردم و سپاه چند روزی آنان را با همان حال به نمایش درمی‌آورد. و در پایان برای اینکه هوس شورش دوباره را از سر آن ممالک بیندازد، شورشیان را در شهرهایشان به صلابه کشید و چند روزی آنان را به همان حال رها کرد.

داریوش بینی، گوش‌ها و زبان فرورتی را برید و یک چشمش را از کاسه بیرون آورد. و سپس وی را به همان حال در زنجیر به نمایش گذارد تا سپاهیان وی را ببینند. در پایان وی را به صلابه کشیدند^۶. داریوش بینی و گوش‌ها بنا به تحریر بابلی زبان چسپنتخمه را برید و یک چشمش را درآورد. سپس او را به زنجیر کشیده برای عبرت سپاهیان به نمایش گذاشت. و

۱. سوزینی، هرن اشمیت و لا‌با، ۱۳۸۷، سنگ نبشته داریوش بزرگ در بیستون، ترجمه دريوش اکبر زاده ص ۳۲ بند ۲۵ و نیز ص ۳۳ بند ۲۶. ص ۳۶ بند ۳۵. ص ۳۸ بند ۳۹.

۲. علی‌یاری بابلقانی، سلمان، ۱۳۹۴، تحریر ایلامی کتیبه داریوش بزرگ در بیستون، ص ۱۲۱، بند ۵۷.

۳. لوکوک، ۱۳۸۲، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، ص ۲۲۷، تحریر بابلی کتیبه بیستون بند ۲۰.

۴. همان، ص ۲۴۰، کتیبه بیستون بند ۴۳، تحریر بابلی و آرامی.

۵. همان، ص ۲۴۴، کتیبه بیستون بند ۵۰، تحریر بابلی.

۶. همان، ص ۲۳۴، کتیبه بیستون بند ۳۲.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۵۱

در پایان او را در شهر اربیل به صلابه کشید.^۱

بنابر گفته هرودت داریوش پس از فتح بابل سه هزار تن از بزرگان شهر را به چهارمیخ کشید.^۲ این گوشه‌ای از روش برخورد داریوش با اسیران جنگی بود اما نزد نویسندگان کتب درسی، روش برخورد داریوش با اسیران جنگی نمونه بارز نوع‌دوستی است.^۳ در نظر ایرانیان داریوش بزرگان بود که از همه پول می‌گرفت.^۴ و جالبتر آنکه باستان‌گرایان به دنبال روزی برای بزرگداشت چنین پادشاهی هستند.^۵

البته گوش‌بری و به صلابه کشیدن در تاریخ کورش هم آمده است. برای نمونه بنا به تاریخ هرودت اسمردیس مغ «هنگام پادشاهی کورش پسر کمبوجیه به علت گناه بزرگی که مرتکب شده بود گوشه‌ایش را بریده بودند».^۶ کتزیاس می‌گوید که پس از آنکه پتی زاکاس خواجه کورش، آستیگ را کشت، آموتیس همسر کورش به قصد انتقام چشمان او را از کاسه درآورد و پوستش را کند و سپس او را بر دار کردند.^۷

چنانکه گفته شد کمبوجیه و داریوش دارای نقایص آشکاری بودند و سرمایه‌گذاری روی آنان چندان عاقلانه نبود اما کوروش وضعیت متفاوتی داشت؛ او پایه‌گذار امپراتوری بزرگی بود که به یهودیان اجازه بازگشت داده بود و چنانچه می‌گویند همانند سکولارهای امروزی نه تنها معتقد به آزادی ادیان که خود به خدایان یا بتها احترام می‌گذاشت و برای آنان

۱. همان، ص ۲۳۵، کتیبه بیستون بند ۳۳.

۲. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۴۳۱، کتاب سوم بند ۱۵۹.

۳. تحلیل فرهنگی، ۱۴۰۱، ص ۸۹.

۴. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۳۹۹، کتاب سوم، بند ۸۹.

<https://amordadnews.com/13507/5>.

۶. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۳۸۷، کتاب سوم بند ۶۹.

۷. کتزیاس، ۱۳۸۰، خلاصه‌ی تاریخ کتزیاس، ترجمه کامیاب خلیلی، ص ۳۵.

۵۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

قربانی می‌کرد. تصویر مقدسی که تورات، استوانه و گزنفون از او ساخته بود با وجود اینکه در راستای تبلیغات پارسی و ظن برانگیز بود^۱ اما از او شاهی آرمانی برای عصر جدید ساخت. در این میان سهم کوروشنامه گزنفون ویژه بود. کوروش تا پیش از کشف مجدد متون یونانی پادشاه تبهکاری بود که تومیرس را فریب داده بود^۲ و در اثر دانه مرگ کوروش مرگی شرم‌آور به دست زنی که به حق انتقام پسر خود را گرفته بود. این روایت که مناسب مواظظ اخلاقی بود^۳ در قرن چهاردهم رواج شدید داشت چنانچه در آثار بوکاجو و پترارکا خود را نشان داد^۴ کوروش در این آثار پادشاهی است که قربانی آزمندی خود می‌گردد^۵. با آغاز قرن پانزدهم ترجمه آثار یونانی به لاتین در میان پیروان مکتب اومانیزم گسترش یافت^۶. و آثار گزنفون در شمار محبوبترین منابع اومانیزتهای دوره نوزایی قرار گرفت^۷ و کوروشنامه ظرف پنجاه سال تقریباً برای تمام روشنفکران اروپای غربی کتابی مشهور^۸ و ظرف یک قرن به پادشاهی آرمانی و سرمشقی برای فرمانروایان معاصر بدل شد. قرائتی که تا همین اواخر بر پژوهشهای تاریخی اثر گذاشت^۹.

در این نگاه کسی از جنبه‌های منفی زندگی کوروش چیزی نمی‌گوید و ناگفته‌های

۱. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۶۳.

۲. سانسسی وردنبورخ، هلن، ۱۳۸۸، کوروش در ایتالیا: از دانه تا ماکیاولی، در تاریخ هخامنشیان، ج ۵،

ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۸۸.

۳. همان، ص ۶۴.

۴. همان، ص ۶۵-۶۶.

۵. همان، ص ۶۷.

۶. همان، ص ۶۸.

۷. همان، ص ۷۲، پاورقی ۲۴.

۸. همان، ص ۷۳.

۹. همان، ص ۸۸.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۵۳

زندگی او را جز مورخان متعهد بر ملا نمی‌کنند. کمتر کسی پیدا می‌شود که بگوید «درباره کوروش نیز جنبه‌های تاریکی وجود دارد که نخستین بار پیر لویی‌جی توتری به آن‌ها اشاره کرده است»^۱.

برای بزرگ کردن چهره کوروش چند کار انجام گرفت. نخست بزرگ کردن ویژگی‌های مثبت او. دوم نادیده گرفتن معایب و زشتی‌های او. سوم جعل و تحریف حقایق تاریخی مانند لغو برده‌داری، صلح جویی، منشور حقوق بشر، یکتاپرستی و ... که در کتب درسی نیز آثار آن را می‌بینیم.

آنچه ما در پی آن هستیم این است که بزرگنمایی و الگوسازی از شخصیت‌های تاریخی کاری نادرست است و کوروش نیز همانند دیگر شاهان ایران است که در کارنامه خود خوب و بد را با هم دارد و نمی‌تواند به عنوان الگوی جوان ایرانی باشد. و چنانچه به درستی تذکر داده‌اند «زندگی و سیاست کوروش از آن رو به عنوان الگو و سرمشق مطرح شده که برخی محافل سیاسی با او موافق بوده‌اند و بعضی عوامل منفی برای تیره کردن چهره او هنوز نیرومند و مؤثر نشده بودند»^۲.

تاریخ زندگی کوروش

درباره‌ی خانواده، دوران کودکی و جوانی کوروش، پادشاهی و کشورگشایی‌های او روایات متفاوتی وجود دارد. به همین خاطر در این بخش تنها به یکی از روایات به صورت گذار اشاره می‌شود و اختلافات را می‌توان در پاورقی پی گرفت.

۱. اشپک، فاندر، ۱۳۹۷، کوروش بزرگ، تبعیدیان و ایزدان بیگانه، ترجمه جواد لطفی نوذری، ص ۹۳.

۲. ویسهوفر، یوزف، ۱۳۸۸، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۷۸.

۵۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

هرودوت^۱ درباره تولد کوروش چنین گوید که آستیاگ پادشاه ماد (پدر بزرگ مادری کوروش)^۲ شبی در خواب دید^۳ که دخترش پیشاب دخترش به سلیلی تبدیل شد که پایتخت ماد و آسیا را فراگرفت^۴. که تعبیرش چنین بود فرزند دخترش روزی بر تمام آسیا چیره خواهد شد. بدین خاطر به خیال خود برای جلوگیری از وقوع پیوستن این تعبیر، دخترش ماندانا^۵ را به همسری «کمبوجیه^۶» که اگرچه پسرگزاره بود اما در نظر او از یک مادی متوسط نیز پایین تر بود^۷ درآورد^۸. آستیاگ در سال نخست زناشویی دختر خود، خواب

۱. هرودوت درباره کوروش به چهار روایت اشاره می کند (شهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹، زندگی و جهاننداری کوروش کبیر، ص ۵۶).

۲. اینکه کوروش نواده آستیاگ هست یا نه هنوز مورد اختلاف است (بروسیوس، ماریا، ۱۳۸۸، ایران باستان، ترجمه عیسی عبدی، ص ۲۶).

۳. برخی روایت هرودوت را نادرست می دانند چرا که کوروش در چهل سالگی به پادشاهی رسید و از این رو تولدش پنج سال پیش از پادشاهی آستیاگ می باشد در نتیجه داستان خواب و دیگر داستانها افسانه است (شهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹، زندگی و جهاننداری کوروش کبیر، ص ۶۵).

۴. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ج ۱، ص ۱۵۰، کتاب اول، بند ۱۰۷. کتزیاس خواب را به مادر کوروش نسبت می دهد (شهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹، زندگی و جهاننداری کوروش کبیر، ص ۷۴-۷۵). و خود کوروش از کلدانیان تعبیر خواب را جویا می شود (همان، ص ۷۵).

۵. به گفته کتزیاس مادر کوروش «وارگسته» نام داشت و از بز چرانی امرار معاش می کرد (همان، ص ۷۲). در پاره ای از تواریخ اسلامی مادر کوروش را یهودی دانسته اند (نک: آزاد، کوروش کبیر، ۱۳۷۵ ترجمه باستانی پاریزی، ص ۷۲-۷۶).

۶. طبق نوشته های کتزیاس پدر کوروش «آتراداتیس» نام داشت که از تنگدستی به راهزنی دست می زد (شهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹، زندگی و جهاننداری کوروش کبیر، ص ۷۱) وی در جای دیگری گوید آستیاگ پدر کوروش و «آمیتیس» مادر و همسر وی بوده است (همان، ص ۲۶۱). استرابو گوید نام کوروش آتراداتیس بود (همان، ص ۷۲، پاورقی شماره ۵).

۷. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ج ۱، ص ۱۵۰، کتاب اول، بند ۱۰۷.

۸. کمبوجیه پدر کوروش مرد گمنامی نبود بلکه طبق استوانه کوروش پادشاه «آنشان» بوده است.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۵۵

دیگری^۱ دید که تاکی از زهدان دخترش رویید و بر همه آسیا سایه افکند.^۲



روی ای آستیگ^۳

پس از این رؤیا آستیگ دستور داد که کودک را نابود کنند. مأمور پادشاه، کودک را به یکی از چوپان‌های شاه داد تا او را در کوهی در میان جنگل رها کند تا طعمه‌ی درندگان شود.^۴ چوپان کودک را به خانه برد. و با پیشنهاد همسرش، کوروش را به جای کودک تازه مرده خویش پذیرفت و کودک مرده را به جای کوروش در جایی رها کرد.

ده سال بعد کوروش در بازی یکی از هم بازیهای خود را تنبیه کرد. پدر آن پسر نزد آستیگ شکایت کرد و گفت که یکی از بردگان وی فرزندش را تنبیه کرده است. چون کوروش را نزد آستیگ بردند و با او سخن گفت به شک افتاد. به همین خاطر هارپاگ را

۱. در روایت پمپیوس خبری از روایت خواب دوم پدر بزرگ کوروش نیست (شهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹، زندگی و جهاننداری کوروش کبیر، ص ۵۷).

۲. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۵۰، کتاب اول، بند ۱۰۸.

3. <https://www.getty.edu/art/collection/object/103S9V>.

۴. در روایت یوستینوس سگی ماده به کوروش شیر داده و جان‌ش را نجات می‌دهد (کورت، آملی، ۱۳۹۲، ساختن تاریخ: سارگون آگدی و کوروش بزرگ پارسی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در تاریخ هخامنشیان، ج ۱۳، ص ۴۴۵).

۵۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

خواند پس از تهدید حقیقت ماجرا روشن شد. آستیاگ به جرم خیانتِ هارپاگ، فرزند وی را کشت و به آشپزها داد تا او را بپزند و در میهمانی به خورد پدرش دادند.^۱ به قدرت رسیدن کوروش در روایت کتزیاس^۲ و گزنفون داستان دیگری دارد.^۳

پس از آنکه کوروش به پادشاهی پارس رسید در سال ۵۵۴ پ.م برای به چنگ آوردن سرزمین مادها با نبونید پادشاه بابل متحد شد.^۴ در این میان هارپاگ که مرگ فرزند را از یاد نبرده بود نیز با دسیسه‌های بسیار توجه کوروش را به خود جلب کرد و مادها را برای سرنگونی آستیاگ به رهبری کوروش تشویق می‌کرد.^۵ آستیاگ چون از اندیشه‌ی کوروش آگاهی یافت او را به دربار ماد فرا خواند. اما کوروش از دستور وی سرپیچید و او را دعوت به جنگ کرد. آستیاگ لشگری را به فرماندهی هارپاگ برای مقابله با کوروش گسیل داشت. هارپاگ به کوروش پیوست. با این حال جنگ دو سال^۶ به درازا کشیده شد^۱ و در

۱. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۶، کتاب اول، بند ۱۰۸-۱۱۹.

۲. به گفته کتزیاس، کوروش از خانواده فقیری بود که نخست در دربار ماد رفتگری می‌کرد. پس از آن به جمع مشعل داران پیوست. او پس از چند سال خدمت در دربار از رفتگری به جام‌داری رسید. وی با وساطت «ارتمبر» جام‌دار پادشاه گشت و پس از مرگ ارتمبر ارث او به کوروش رسید و پادشاه نیز او را مورد حمایت خویش قرار داد (شهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹، زندگی و جهان‌داری کوروش کبیر، ص ۷۱-۷۳).

۳. در روایت گزنفون هیچ خبری از این خواب و داستان‌ها نیست و کوروش تا دوازده سالگی نزد پدر و مادرش در پارس زندگی کرد (همان، ص ۹۶).

۴. به نظر شهبازی پیشنهاد از طرف نبونید و به نظر اومستد از طرف کوروش بوده است (همان، ص ۱۳۹).

۵. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۵۸، کتاب اول، بند ۱۲۳. برخی از محققان معتقدند داستان خویشاوندی کوروش و پادشاه ماد و داستان خونخواری آستیاگ برای سرپوش نهادن بر خیانت ننگین هارپاگ ساخته شده است (علی‌یف، اقرار، ۱۳۹۲، پادشاهی ماد، ترجمه کامبیز میربهاء، ص ۴۱۲).

۶. بر اساس گزارش‌های یونانی و بابلی این جنگ احتمالاً سه سال طول کشیده است (ایمان‌پور، محمدتقی،

۱۳۹۳، «تاریخ سیاسی هخامنشیان»، تاریخ جامع ایران، ج ۱، ص ۵۱۸)

کوروش بزرگ در کتب درسی ۵۷

نبرد پایانی آستیاگ خود به میدان نبرد آمد. و پس از چند جنگ^۲ پایتخت ماد به دست کوروش افتاد^۳. آستیاگ دستگیر شد^۴ و کوروش خزانه پادشاه ماد را با خود به پارس برد^۵. و مالیات همانند دیگر متصرفات برقرار گردید^۶. با شکست آستیاگ فرمانداران تحت نفوذ مادها به کوروش اعلام وفاداری کردند.

پس از ماد نوبت به لیدی رسید. کروزس پادشاه لیدی که دو سال را در غم فرزندش

-
۱. شهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹، زندگی و جهانداری کوروش کبیرص، ص ۱۴۱.
 ۲. پلینی از سه جنگ پیش از نبرد پایانی خبر می‌دهد و یوستین و نیکلای نیز گویند که پارسیان دو بار شکست خوردند (ایمان‌پور، محمدتقی، ۱۳۹۳، «تاریخ سیاسی هخامنشیان»، تاریخ جامع ایران، ج ۱، ص ۵۱۸). پولیانوس نیز گوید پیش از پیروزی سه بار کوروش متحمل شکست شد (داندامایف، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه فرید جواهر کلام، ص ۲۵).
 ۳. کتزیاس گوید آستیاگ جنگ را به پاسارگاد کشاند و در نبرد نخست پیروز شد و در نبرد دوم نیز پدر کوروش کشته شد و کوروش به شهر گریخت (شهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹، زندگی و جهانداری کوروش کبیر، ص ۸۳). در روایت گزنفون پدر کوروش تا مدتها پس از این جنگ زنده بود (همان، ص ۱۱۰).
 ۴. کتزیاس گوید آستیاگ به ماد فرار کرد و کوروش برای بدست آوردن او و دیگر همراهانش، نوه‌هایش را شکنجه داد، آستیاگ که تاب شکنجه شدن نوه‌هایش را نداشت خود را تسلیم کرد. کوروش در آغاز به سختی با او رفتار کرد ولی پشیمان شد و او را به فرمانداری گرگان منصوب کرد. کوروش اسپی تاماس (شوهر دختر آستیاگ) را کشت و خود با آموتیس (دختر آستیاگ) ازدواج کرد و خود آستیاگ نیز در کویری به دستور «هی بریس» کشته شد (همان، ص ۸۵). موسی خورنی گوید پادشا ارمنستان به ماد حمله کرد و آستیاگ را کشت (همان، ص ۱۰۱-۱۰۲). بر اساس خوابنامه نبونید کوروش آستیاگ را زندانی می‌کند (ایمان‌پور، محمدتقی، ۱۳۹۳، «تاریخ سیاسی هخامنشیان»، تاریخ جامع ایران، ج ۱، ص ۵۱۸).
 ۵. در روایت گزنفون هیچ خبری از جنگ کوروش و مادیان نیست بلکه کوروش همیشه از ایشان پشتیبانی می‌کند و پس از مرگ طبیعی آستیاگ نیز کیاکسار یا هوخستره (دایی کوروش) به پادشاهی ماد می‌رسد (شهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹، زندگی و جهانداری کوروش کبیر، ص ۹۸).
 ۶. داندامایف، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه فرید جواهر کلام، ص ۲۸.

۵۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

نشسته بود چون خبر افزایش قدرت ایران و شکست هم پیمان مادی^۱ خود را شنید، با فرعون مصر پیمان اتحادی را امضاء کرد^۲ تا به هر وسیله‌ای پیش از آنکه ایرانیان نیرومندتر شوند جلوی پیشرفت آنان را بگیرد^۳. کرزوس سپاهیان خود را برای مقابله با کوروش گرد آورد. وی از پادشاه مصر و بابل نیز درخواست نیروی کمکی کرد. کوروش نیز سپاهیان خود را به طرف سارد - پایتخت لیدی - حرکت داد^۴. و فرستادگانی به شهرهای یونانی آسیای صغیر فرستاد و از آنان خواست تا از کمک به لیدی پرهیزند^۵. اما به جز مردم شهر «میلتوس» همگی به سوی کرزوس رفتند و درخواست وی را نپذیرفتند. کرزوس پیش از رسیدن نیروی کمکی از رود هالیس عبور کرد و و به دژ پتريا رسید و سپس به غارت مردم آن سامان پرداخت. کوروش نیز از همدان به سوی پتريا آمد و در مسیر خود شهرهای کیلیکیه و کاپادوکیه را به زیر فرمان خود درآورد. دو سپاه در پتريا به یکدیگر رسیدند و جنگی بسیار خونین و مرگبار در گرفت^۶. روز بعد کرزوس به طرف شهر عقب نشینی کرد^۷. با آغاز

۱. ناگفته نماند علاوه بر هم‌پیمانی پادشاه لیدی و آستیاگ، میان آن دو نسبت خانوادگی نیز وجود داشت که می‌توانست حمله کرزوس را به کوروش توجیه کند.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۱۵، کتاب اول، بند ۴۶.

۴. کتزیاس گوید کوروش پس از حمله به پادشاه ماد بلافاصله به مصاف سکاها در شرق رفت (شهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹، زندگی و جهان‌داری کوروش کبیر، ص ۱۴۹).

۵. روایت گزنقون از این جنگ بسیار متفاوت است. گزنقون گوید کرزوس به پادشاهی ماد حمله ور شد و هوخستره پادشاه ماد کوروش را به جنگ کرزوس فرستاد (همان، ص ۱۷۳).

۶. همان، ص ۱۷۹.

۷. پلینوس گوید در آغاز کرزوس پیروز جنگ بود و قرار شد تا سه ماه جنگ متوقف شود اما کوروش خلف وعده کرد و به لیدیایی‌ها تاخت و کرزوس نیز عقب نشینی کرد (همان، ص ۱۷۹). پمپوس نیز گوید کوروش در جنگ با کرزوس مایه ناکامی و دلشکستگی هم‌اوردانش گشت (همان، ص ۱۸۰).

کوروش بزرگ در کتب درسی ۵۹

زمستان لشکریان کرزوس از ادامه جنگ منصرف شدند و جنگ را تا بهار آینده به تعویق انداختند. اما کوروش که خیال نداشت به دشمن فرصت دهد، از راه دیگری بر آنان تاخت. سوارکاران نیزه دار جلوی او را گرفتند و پس از زد و خوردی سخت سپاه لیدی به دژ سارد پناه برد. کرزوس که از آمدن کوروش خبر دار شد در بیرون از شهر منتظر وی شد. به تدبیر یکی از فرماندهان سپاه کوروش، شترها در میان سوار نظام کرزوس رها شدند و اسبها که از بوی شترها متفر بودند رم کردند. سواره نظام از اسبها به زیر آمده و به جنگ کوروش رفتند. و پس از جنگی سخت به شهر پناه بردند. شهر سارد پس از چهارده روز محاصره به دست سپاهیان کوروش فتح شد. کوروش از قتل کرزوس گذشت^۱ و او را مشاور خود قرار داد. پس از چندی کوروش به همدان بازگشت و حکومت سارد را به تابالوس پارسی سپرد و پاکتیاس را مأمور نگهداری از غنایم شهر سارد کرد. پس از بازگشت کوروش پاکتیاس خزانه را برداشت و با آن سربازانی را اجیر کرد و به تابالوس حمله ور شد. با آمدن نیروی کمکی، شورشیان عقب نشستند و پاکتیاس نیز متواری گشت. کوروش فتح سرزمینهای باقیمانده را به فرماندهان خود سپرد و خود با خیال راحت به مشرق بازگشت.

کوروش پیش از حمله به بابل به طرف شرق^۲ ایران حرکت کرد اما درباره گشودن سرزمینهای خاوری به دست کوروش، نه جریان فتوحات معلوم است و نه تاریخ دقیق آن

۱. هروودت گوید کوروش کرزوس و چهارده تن دیگر را بر خرمنی از هیزم نشانند و خواست او را بسوزاند که با استغاثه کرزوس به درگاه خدایان نجات یافت (همان، ص ۱۹۸). نولدکه گوید کوروش کرزوس را سوزاند (همان، ص ۲۰۹). کتزیاس گوید کوروش فرزند کرزوس را جلوی چشم پدرش کشت و چهار بار کرزوس را زنجیر کرد اما هر دفعه از زنجیر رها می شد (همان، ص ۲۰۱). نیکلاوس گوید کوروش از کرزوس درگذشت اما پارسها نپذیرفتند و او را بر خرمنی از آتش نهادند اما وی با نیروی خدایان از آتش رها شد (همان، ص ۲۰۳ به بعد) و در روایت گزنفون هیچ خبری از این داستان نیست (همان، ص ۲۰۲).

۲. چنانچه گذشت کتزیاس حرکت به شرق را پس از حمله به ماد می داند (همان، ص ۲۶۲).

۶۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

رویدادها^۱. همچنین معلوم نیست هدف او برخورد با شورشها بوده یا فتح سرزمینهای جدید^۲.

پس از آن نوبت به شهر بابل رسید. نبونید پادشاه بابل که از هدف کوروش خبردار شده بود در برابر کوروش سپاهی گرد آورد. پیش از رسیدن به بابل نبرد سخت اپیس رخ داد. کوروش پس از رسیدن به بابل در شبی که مردم مشغول جشن بودند به شهر حمله ور شد^۳ و آن را فتح کرد^۴. بر خلاف گزارشهای تبلیغاتی، جنگ با بابل یکی از جنگهای سخت بود و بسیاری از دو طرف کشته شدند. بر اساس برخی گزارشها، بابلیها برای جنگ با کوروش آذوقه چند ساله ذخیره کرده بودند^۵. در سیزدهم اکتبر سپاهیان کوروش وارد بابل شدند. نبونید نیز در بابل دستگیر شد. در ۲۹ اکتبر کوروش وارد بابل شد.

پس از آن کوروش راهی مناطق شرق دریای خزر شد. هرودوت گوید وی برای بدست آوردن آن سرزمینها به ملکه ماساگت پیشنهاد ازدواج داد و شهبانوی ماساگتها که از

۱. همان، ص ۲۶۰. و نیز نگ: داندامایف، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه فرید جواهر کلام، ص ۴۶.

۲. سنگاری اسماعیل، حیدری میلاد، و چوپانیان جواد، ۱۴۰۰، بازانیشی در منابع؛ تحلیل انتقادی روایات یونانی از مرگ کوروش دوم، ص ۳۰۳.

۳. یوسف یهودی گوید چون نبونید از آمدن کوروش خبر دار شد بیرون از شهر آماده کارزار شد و پس از شکست به طرف شهر برسپا گریخت و کوروش بابل را فتح کرد و برای جلوگیری از آشوب ایشان، سوراخ بزرگی در دیوار بیرونی شهر ایجاد کرد. سپس به برسپا رفت. کوروش در خیال محاصره شهر بود که نبونید خود را تسلیم کرد و کوروش او را گرامی داشت و به فرمانداری کرمان منصوبش کرد (شهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹، زندگی و جهاننداری کوروش کبیر، ص ۲۹۹).

۴. گزنفون گوید کوروش شاخه‌ای از فرات را به طرف شهر برگرداند و از بستر رود به شهر داخل شد (همان، ص ۲۹۷).

۵. ایمان‌پور، محمدتقی، ۱۳۹۳، «تاریخ سیاسی هخامنشیان»، تاریخ جامع ایران، ج ۱، ص ۵۳۶.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۶۱

هدف کوروش آگاهی داشت پیشنهاد وی را رد کرد. کوروش با مشورت کرزوس به داخل سرزمین آنان رفت و ابتدا با حيله نان و شراب، لشکری از ایشان را به دام انداخت و تا توانست از ایشان کشت یا اسیر گرفت. پسر ملکه از جمله کشته شدگان بود. این بار ملکه ماساگت‌ها به سوی کوروش آمد و بر سپاهیان وی تاخت. سربازان کوروش یکی پس از دیگری از پا افتادند و کوروش نیز در همان جنگ کشته شد.^۱

کوروش در کتب درسی

برای روشن شدن این نکته که چگونه نویسندگان کتب درسی خواسته یا ناخواسته از هخامنشیان و به ویژه کوروش الگویی آرمانی ترسیم کرده‌اند، به کتاب تاریخ معاصر ایران پایه یازدهم باید مراجعه کرد. پیش از درس نخست در بخش «برای مطالعه» مجموعاً ۱۳ خط درباره تاریخ هخامنشیان است که ۶ خط به ذکر فضائل کوروش اختصاص دارد و در ادامه به همین اندازه از نیکی‌های هخامنشیان سخن رفته است. ۷ خط بعد به حمله اسکندر اختصاص دارد که اصلاً شرح تاریخ اسکندر و سلوکیان نیست، بلکه روضه پر سوز و گداز نابودی هخامنشیان است. اما اشکانیان نگون‌بخت تنها سه چهار خط نصیب آنها شده که یک خط در برانداختن سلوکیان و یکی دو خط در ناکارآمدی این سلسله و مدح اردشیر بابکان برای براندازی این خاندان است. به هر حال برای حکومت ۲۲۰ ساله هخامنشیان

۱. بروسوس گوید کوروش در جنگ با داهه‌ها کشته شد (شهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹)، زندگی و جهاننداری کوروش کبیر، ص ۳۷۱). کتزیاس گوید وی در جنگ با دریکی‌ها به دست سربازی هندی کشته شد (همان)، دیودوروس گوید شهبانوی اسکوتها کوروش را دستگیر کرد و به چهار میخ کشید (همان، ص ۳۷۳). راوی دیگری نیز گوید کوروش بدور از جنگ در خانه خود به مرگ طبیعی مرد (همان، ص ۳۷۴). اما معمولاً این گزارش را درست نمی‌دانند چون گزنفون قصد داشت از کوروش حکمرانی نمونه و بزرگ بسازد در نتیجه حقایق تاریخی را وارونه ساخته است (داندامایف، م. آ، ۱۳۷۳، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، ص ۱۵۳).

۶۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

بیش از ده خط در تعریف و تمجید و ۷ خط در رثای آنان مطلب نوشته شده است. اما در مقابل برای حکومت ۴۷۰ ساله اشکانیان ۴ خط هم گویا زیادی بوده است و به همین خاطر دو خط آن را به بی‌نظمی اواخر دوره آنان اختصاص داده‌اند. برای حکومت ۴۲۷ ساله ساسانیان نیز حدود ۹ خط اختصاص یافته است که نیمی از آن درباره آشفته‌گی‌های مقارن با ظهور اسلام است. این تفاوت حجم محتوا برای چیست؟ عجیب اینکه در اواخر دوره اشکانی و ساسانی با آشفته‌گی‌هایی مواجهیم که موجب سقوط این دو دولت می‌شود اما چرا در اواخر دوره هخامنشی از این اتفاقات خبری نیست؟ در حالی که «دودمان هخامنشی آشوب‌ها و ناآرامی‌های زیادی را از زمان قتل اردشیر سوم تجربه کرده بود. پس از او آرسس (اردشیر چهارم) نیز پس از سلطنت کوتاهی به قتل رسید که سپس نوبت پادشاهی به داریوش سوم رسید به رغم آن‌که فرزندان مستقیم‌تر خاندان سلطنتی هخامنشی هنوز زنده بودند. هیچ یک از این وقایع بدون گسست‌ها، آشوب‌ها، مبارزات و مشکلات سپری نشدند»^۱.

تاریخ پادشاهی کوروش آنقدر پررنگ است که نویسندگان جغرافیای استانی به نوعی خود را بدو وصل می‌کنند. نویسندگان استان‌شناسی گیلان^۲ و گلستان^۳ بر این باورند که هنگامی که کوروش در برابر مادها ایستاد مردم هیرکانی به کمک او شتافته و دولت ماد را سرنگون کردند در استان‌شناسی سمنان پس از فتوحات کوروش سمنان تبدیل به مهمترین راههای ارتباطی امپراتوری می‌شود^۴. و جالب آنکه در استان‌شناسی همدان هیچ نامی از

۱. کورت، آملی و وایت، سوزان شروین، ۱۳۸۸، انتقال حکومت از هخامنشی به سلوکی در بابلیه: انقلاب یا تحول، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تاریخ هخامنشیان، (جلد هشتم)، ص ۴۷۳، پاورقی شماره ۱۳.

۲. استان‌شناسی گیلان، پایه دهم، ۱۴۰۰، ص ۶۶.

۳. استان‌شناسی گلستان، ۱۴۰۳، ص ۸۸.

۴. استان‌شناسی سمنان، پایه دهم، ۱۴۰۳، ص ۸۰.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۶۳

کوروش نیست و تنها سخن از سرنگونی ماد به دست هخامنشیان و شورش مادها علیه داریوش است.^۱

به صورت ناخودآگاه در کتب درسی، تاریخ مباحث معمولاً با ارائه نمونه‌هایی از پادشاهی کوروش آغاز می‌شود که گاه اشتباهاتی به همراه دارد. برای نمونه در کتاب درسی «بهداشت فردی و عمومی» چنین آمده است: «در دوران هخامنشیان رعایت بهداشت همواره مد نظر بوده است. کوروش در لشکرکشی‌ها، آب‌های جوشیده را در ظرف‌ها و مشرب‌های مخصوصی که روی ارابه حمل می‌شد به میادین جنگ می‌فرستاد تا از این راه مانع اشاعه بیماری‌های مربوط به آب آلوده، در میان سپاه گردد».^۲

هر چند در لشکرکشی‌ها رعایت بهداشت از نظر دور داشته نمی‌شد و ایرانیان و دیگران از مزایای جوشاندن آب خبر داشتند^۳ اما این داستان ربطی به حفظ بهداشت سپاه ندارد. هرودت چنین گوید: «شاه بزرگ تنها هنگامی به جنگ می‌رود که ... بویژه آب کافی از رودخانه خوئاسپس [کرخه] که از نزدیکی شوش می‌گذرد برایش برمی‌دارند و جز این، آب دیگری نمی‌نوشد. این آب را می‌جوشانند و در کوزه‌های سیمین پر می‌کنند و بر گردونه‌های چهارچرخ که قاطران آن را می‌کشند می‌گذارند و هر جا که شاه رود می‌برند».^۴ اگر این روایت ملوکانه درست باشد کوروش از هر آبی نمی‌نوشید به همین خاطر تنها برای مصرف شخص پادشاه و نه لشکریان، آب را در ظرفهای نقره کرده و به دنبال او حمل می‌کردند.

۱. استان‌شناسی همدان، پایه دهم، ۱۴۰۳، ص ۸۱.

۲. صادقی، رؤیا، ۱۳۹۴، بهداشت فردی و عمومی، ص ۶.

۳. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۴۰۷.

۴. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۰، کتاب یکم، بند ۱۸۸.

۶۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

با آنکه اطلاعات بسیاری درباره علاقه هخامنشیان به درختکاری در دست است^۱ اما در کتاب «دانش فنی تخصصی» آمده که کوروش به دست خود درخت می کاشت و داریوش مرزبانان را به کاشت درختان بومی تشویق می کرد^۲. در حالی که آنچه درباره درختکاری کوروش آمده است مربوط به کوروش کوچک است نه کوروش بزرگ^۳.

در کتاب درسی «سازمان و مدیریت» چنین آمده است: «کوروش پادشاه هخامنشی برای اداره امور کشور و تحکیم مدیریت پارسی، دستگاه اداری فعال و متمرکزی را پایه گذاری کرد که در آن ارتباطات سریع، نظام بازرسی منظم و تشکیلات نظامی مداخله سریع وجود داشت. کوروش در اداره امور کشور به یکسان بودن روش های اجرای کار، برنامه ریزی، تقسیم کار، حرکت سنجی، سیستم ترفیع و ارتقا، طرح جا و مکان، وحدت فرماندهی، نظام بازنشستگی، همکاری و تدارکات در سازمان ها به صورت متمرکز اعتقاد داشت. او برای هر کدام، دستورالعملی جداگانه ارائه کرد لیکن به تفویض قدرت و اختیار اعتقاد نداشت. نظرات کوروش در مورد هدایت و رهبری جامعه واجد اهمیت است و مدیران بعد از او از رفتار وی پیروی کردند. گزنفون دوران کوروش را مظهر احترام به ارزش بشری، پیشرفت اجتماعی و ایجاد سیستم اداری صحیح و روشن می داند»^۴.

در کتاب درسی «مهارت عمومی برنامه نویسی» چنین آمده است: «در تاریخ کشور ایران، کوروش پادشاه هخامنشی از کسانی بود که به توسعه و تکامل مدیریت کمک کرده است. علاوه بر نظریات کوروش مبنی بر ضرورت طرح ریزی، تقسیم کار بر مبنای تخصص و مشخص بودن فرمان ها، نام او به عنوان یکی از نخستین صاحب نظران «مطالعه در

۱. بریان، پی پر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۳۵۶-۳۶۷.

۲. دانش فنی تخصصی، ۱۴۰۳، ص ۱۱۳.

۳. پیرنیا، حسن، ۱۳۷۵، تاریخ ایران باستان، ج ۱، ص ۱۵۰۴.

۴. برهانی، بهاء الدین، ۱۳۹۵، سازمان و مدیریت، ص ۱۰.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۶۵

حرکات»، «طرح استفاده صحیح از جا و مکان» و «حمل مواد» ثبت شده است.^۱

درباره بسیاری از این موارد می‌توان سخن گفت اما همین مدیر قابل خزانه سارد را به شخصی به نام پاکتیس داد که پس از بازگشت کوروش، اموال را برداشت و علیه هخامنشیان شورش کرد و هزاران نفر را به دردسر انداخت.^۲

کوروش یکتاپرست

در برخی کتب درسی هخامنشیان، زردشتی و موحد معرفی شده‌اند. اما نویسندگان این کتابها برای کوروش سنگ تمام گذاشته‌اند. در تاریخ معاصر چنین آمده است: «کوروش به دلیل خداپرستی ... شهرت جهانی یافته است»^۳. اما آیا واقعاً کوروش به خاطر خداپرستی شهرتی جهانی یافته است؟

بررسی و نقد:

الف) اختلاف در دین هخامنشیان

نویسندگان کتاب استان‌شناسی فارس مردم این استان را از زمان مادها تا ساسانیان پیروان زردشت می‌دانند. باور به اهورامزدا نشان از یکتاپرستی مردم ایران دارد که آنان را از سایر تمدنها که غالباً بت‌پرست بودند جدا می‌کند.^۴ پیش از بحث نخست باید به دو نکته توجه کرد. نخست اینکه که درباره زردشتی بودن هخامنشیان هیچ قطعی وجود ندارد و در این باره چندین نظریه وجود دارد. در مجموع بنویست، بلیکر، آرتور کریستین‌سن، کَلپ،

۱. شکرریز، محمدرضا، ۱۳۹۹، مهارت عمومی برنامه نویسی، ص ۳.

۲. بروسیوس، ماریا، ۱۳۸۸، ایران باستان، ترجمه عیسی عبدی ص ۲۹.

۳. تاریخ معاصر ایران، ۱۴۰۱، پایه یازدهم، ص ۳-۴.

۴. استان‌شناسی فارس، ۱۴۰۳، ص ۶۲.

۶۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

داندانامایف، دوشن گیمن، گیرشمن، نیولی، اسون هارتمان، جکسن، مالاندرا، ماریان موله، نیبرگ، یوستین پر اشک، وی. استروو، وایدنگرن و احسان یارشاطر از مخالفین زردشتی بودن هخامنشیان هستند.^۱ به این فهرست باید هارله، اشپیگل، دارمستتر، کاسارتلی، ژدرلسم، گری، الدنبرگ، مولتن، مور و میه (با احتیاط بسیار) افزود.^۲ درباره دین خود کوروش نیز «بسیاری از محققان (کریستینسن، هرتسفلد، نیبرگ و جکسن) بر این باورند که کوروش ایرانی پیرو چندخدایی بوده است. مثلاً جکسن می گوید: «به نظر من کوروش پیرو آیین دئوه‌ها بوده است نه آیین مزدا».^۳ چنانچه جونز نیز کوروش را مشرک می‌داند.^۴ مهرداد بهار هخامنشیان نخستین را زردشتی نمی‌داند.^۵ گرشویچ و کخ نیز فاصله زمانی میان کوروش داریوش را دوره گذر از کفر نامیده‌اند.^۶ یا دوشن گیمن بر این باور است که میترا خدای اصلی بوده است که کوروش آن را می‌پرستیده است.^۷ چنانچه داندانامایف^۸ و سودآورد^۹ نیز بر این باورند. و اصلاً معلوم نیست کوروش اطلاعی درباره دین زردشت داشته است یا نه.^{۱۰} از عجایب این است که نویسندگان «تاریخ ایران و جهان باستان» تاکید دارند که دانشمندان

۱. یامائوچی، ادوین ام، ۱۳۹۰، ایران و ادیان باستانی، ص ۴۸۱.

۲. نیبرگ، هنریک ساموئل، ۱۳۸۳، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، ص ۳۷۷.

۳. همان، ص ۴۸۳.

۴. جونز، لوید لولین، ۱۴۰۳، عصر شاهان بزرگ: از کوروش کبیر تا داریوش سوم، ترجمه شهربانو صارمی، ص ۳۴۶.

۵. بهار، مهرداد و همکاران، ۱۳۷۳، گفتگو با دکتر مهرداد بهار، ص ۲۱۹.

۶. یاکوبز، پرونو، ۱۳۹۹، از اتاقت دوشیب تا آرامگاه صخره‌ای، ترجمه خشایار بهاری، ص ۸۲.

۷. یامائوچی، ادوین ام، ۱۳۹۰، ایران و ادیان باستانی، ص ۴۸۳.

۸. همان، ص ۴۸۳-۴۸۴.

۹. سودآور، ابوالعلاء، ۱۳۹۶، بازسازی تاریخ ایران باستان از لایه‌لای اوستا و فهلویات، ص ۱۵۴.

۱۰. دوشن گیمن، ۱۳۸۵، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، ص ۲۰۵.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۶۷

بزرگ درباره دین هخامنشیان هیچ اتفاق نظری ندارند^۱ اما در «تاریخ معاصر ایران» همه این اختلافات فراموش می‌شود و یکتاپرستی کوروش شهره آفاق می‌گردد!

ب) اختلاف در توحیدی بودن دین زردشت

نکته مهم دیگر این است که به فرض کوروش و هخامنشیان زردشتی باشند اما باز هم دلیلی قاطع بر یکتاپرستی ایشان نیست چرا که درباره دیدگاه زردشت نیز نظرات متفاوتی وجود دارد. و بر خلاف آنچه با قطعیت درباره یکتاپرستی زردشت در کتب درسی آمده^۲، برخی از پژوهشگران مانند اشیگل^۳، هنینگ، دارمستر^۴ و بویس^۵ دین زردشت را ثنوی دانسته‌اند. و برخی دیگر همانند مالاندر^۶، مارتین وست^۷، یاماوچی^۸، ژان کلنز^۹، ژولیان بالدیک^{۱۰}، نیبرگ^{۱۱} و پی‌یر لوکوک^{۱۲} بر این باورند که دین زردشت با توحید محض فاصله داشته است.

۱. تاریخ (۱) ایران و جهان باستان، ۱۴۰۱، ص ۱۳۰.

۲. تاریخ (۱) ایران و جهان باستان، ۱۴۰۱، ص ۱۲۸، و نیز نک: مطالعات، ۱۴۰۱، پایه هفتم، ص ۱۴۴.

۳. دوشن گیمن، ۱۳۸۳، آراء گوناگون درباره زردشت، ترجمه آرزو رسولی، ص ۱۶.

۴. دارمستر، جیمس، ۱۳۸۸، تفسیر اوستا، ترجمه موسی جوان، ص ۱۹۰-۱۹۱.

۵. بویس، مری، ۱۳۸۲، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، ص ۴۴.

۶. مالاندر، ویلیام. و، ۱۳۹۳، مقدمه‌ای بر دین ایران باستان، ترجمه خسرو قلیزاده، ص ۴۷.

۷. وست، مارتین، ۱۳۹۴، گات‌ها ترجمه‌ای نوین، ترجمه خشایار بهاری، ص ۲۵-۲۶.

۸. یاماوچی، ادوین ام، ۱۳۹۳، ایران و ادیان باستانی، ترجمه منوچهر پزشک، ص ۴۹۵.

۹. کلنز، ژان، ۱۳۹۴، مقالاتی درباره زرتشت و دین زرتشتی، ترجمه احمد رضا قائم مقامی، ص ۳۵.

۱۰. بالدیک، ژولیان، ۱۳۸۵، دین مزدایی، در ادیان آسیا، ویراسته فرید هلم هاردی، ترجمه عبدالرحیم گواهی،

ص ۶۲.

۱۱. نیبرگ، هنریک ساموئل، ۱۳۸۳، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، ص ۲۳۷.

۱۲. لوکوک، پی‌یر، ۱۳۸۹، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، ص ۱۶۵.

۶۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

حال فرض کنیم زردشت هم یکتاپرست بوده است اما اگر زردشت را متعلق به ۱۰۰۰ پیش از میلاد یا پیش‌تر از آن بدانیم در آن صورت هخامنشیان باید پیرو آیینی همانند آیین‌های اوستای جدید باشند^۱. آیینی که آن را بازگشت به کافرکشی^۲، چندخدایی بغان‌پرستانه^۳ یا شرک می‌نامند^۴.

ج) چند خدایی هخامنشیان به روایت کتیبه‌ها

در کتاب «آشنایی با میراث هنری و فرهنگی ایران» چنین آمده است: «تمامی کتیبه‌های پارسی با ستایش اهورامزدا آغاز می‌شود و با تاکید بر وحدانیت خداوند پیامی را ارائه می‌دهد»^۵. از این بگذریم که بسیاری از کتیبه‌های پارسی باستان با ستایش اهورا مزدا آغاز نشده است^۶، تاکید بر وحدانیت نیز در این کتیبه‌ها وجود ندارد. آنچه از کتیبه‌های داریوش و دیگر شاهان هخامنشی برمی‌آید این است که هخامنشیان با وجود اقرار به اهورامزدا به دیگر خدایان نیز باور داشتند. به بیانی دیگر شاهان هخامنشی اهورا مزدا را در رأس خدایان قرار داده و او را بزرگترین خدایان می‌دانستند با این حال وجود دیگر خدایان را انکار نمی‌کردند. برای نمونه داریوش در کتیبه بیستون و چند کتیبه دیگر چنین گوید:

۱. کلنز، ژان، ۱۳۹۴، مقالاتی درباره زرتشت و دین زرتشتی، ترجمه احمد رضا قائم مقامی، ص ۳۷-۳۸.

۲. زتر، آر. سی، ۱۳۸۹، طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، ص ۱۱۲.

۳. گرشویچ، ایلیا، ۱۳۹۶، آموزه و آیین زردشت، ترجمه منیژه اذکیایی و جواد دانش آرا، ص ۳۵.

۴. هینتس، والتر، ۱۳۹۶، داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی، ص ۳۶۰.

۵. آشنایی با میراث هنری و فرهنگی ایران، ۱۳۹۶، دوره پیش‌دانشگاهی رشته هنر، ص ۶.

۶. برای نمونه کتیبه اربارمنه، آرشامه، بیستون، همدان و ... (نک: لوکوک، پی‌یر، ۱۳۸۹، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی).

کوروش بزرگ در کتب درسی ۶۹

«اهوره مزدا مرا بپاید؛ و خدایان دیگری که هستند»^۱. جانشینان داریوش نیز این جملات را در کتیبه‌های خود تکرار می‌کنند^۲. برخی از این خدایان در کتیبه اردشیر دوم رخ می‌نمایند. اردشیر چنین گوید: «به خواست اهوره مزدا، اناهیتا و میتره،

من این آپادانا را ساختم؛ اهوره مزدا، اناهیتا و میتره مرا از تمام بدیها بپایند»^۳. یا می‌گوید: «به خواست اهوره مزدا، اناهیتا و میتره

من فرمان به بازسازی آپادانا دادم»^۴. اردشیر سوم نیز چنین گوید: «اهوره مزدا و ایزد میتره مرا بپایند»^۵. در نتیجه «چهره اهورمزداى هخامنشى چهره خدایى برجسته است، ولى این خدا آنطوری که گاه می‌نویسند، خدایى یگانه نیست»^۶.

با تکیه بر کتیبه‌های به جا مانده از پادشاهان هخامنشی با قاطعیت می‌توان گفت که آنان یکتاپرست و موحد نبودند. جدای از اینکه پادشاهان هخامنشی «به ایزدان ملل مغلوب نیز باور داشتند، گاه آن‌ها را می‌پرستیدند و به آن‌ها قربانی تقدیم می‌کردند تا لطف و عنایت ایشان را به دست آورند»^۷.

مهم‌ترین دلیل بر عدم اعتقاد راستین کوروش به یکتاپرستی و حتی آموزه‌های زردشتی

۱. نک: همان، ص ۲۴۹، کتیبه DB، بند ۶۲، و نیز کتیبه‌های، DPd بند ۳، DPf بند ۳، DSe بند ۶ و DPg بند ۲.

۲. همان ص ۳۰۴، کتیبه XPC، بند ۴ و نیز بند ۴ کتیبه‌های XPD، و XV.

۳. همان، ص ۳۲۳، کتیبه A2Ha، بند ۲.

۴. همان، ص ۳۲۷، کتیبه A2Sa، بند ۲.

۵. همان، ص ۳۲۸، کتیبه A2Pa، بند ۴.

۶. همان، ص ۱۶۶.

۷. دانداماویف، محمد، ۱۳۸۸، بین‌النهرین هخامنشی: سنت‌ها و نوآوری‌ها، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در تاریخ هخامنشی، ج ۸، ص ۳۴۷.

۷۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

ستایش خدایان پنداری و کمک به رونق این باورهای باطل در کتیبه‌های به جا مانده از زمان کوروش یا نزدیک به همان دوران است.

د) کوروش و تجلیل از خدایان پنداری به روایت کتیبه‌ها

جدای از اینکه بر اساس کتیبه‌های به جا مانده، هخامنشیان به نظام چند خدایی معتقد بودند، مناسبات کوروش و بت‌پرستان به گونه‌ای است که امکان ندارد شخصی یکتاپرست اینگونه دم از ستایش و پرستش خدایان باطل بر زبان آورد. کوروش در کتیبه‌های بسیاری از بت‌ها تجلیل کرده و در برابر آنان به خاک افتاده و برای آنان قربانی کرده است. جدای از آن بت‌خانه‌های بسیاری را آباد کرد. برخی از این شواهد به شرح ذیل است:

۱- کتیبه کوروش

در کتیبه کوروش چنین آمده است: بند ۲۲ - (منم کوروش) از تخمه پادشاهی‌ای جاودانه آنکه پادشاهیش را خداوند (مردوک) و نبو دوست می‌دارند.

بند ۲۳ - با شادی و شادمانی در کاخ شهریاری خویش اورنگ سروری خویش بنهادم، مردوک سرور بزرگ، مهر دل گشاده‌ام که د {و ستدار} بابل است به خواست خود به {خویشتن گردانید} (پس) هر روز پیوسته (آشکارا) در گرامیداشت او کوشیدم.

بند ۲۶- از کردارهای من شاد شد و.

بند ۲۷- (آنگاه) مرا، کوروش، پادشاهی که پرستنده‌ی وی است و کمبوجیه فرزند زاده شده‌ی من و همگی سپاهیانم را.

۲۸- با بزرگواری افزونی داد و ما به شادمانی، در آشتی تمام، کردارهایمان به چشم او زیبا جلوه کرد و (ما) والاترین پایه‌ی {خدایش} را ستودیم.

بند ۳۲- (و نیز پیکره‌ی) خدایان باشنده در میانه آنها (که از آن شهرها نبوناید به بابل

کوروش بزرگ در کتب درسی ۷۱

آورده بود) را (پس از بازسازی پرستشگاه‌هایشان) به جای‌های نخستین بازگردانیدم و (همه آن پیکرها را) تا به جاودان در جای (نخستینشان) بنشاندم

بند ۳۳- (و نیز پیکره‌ی) خدایان سومر و اکد را که نبوید (بی بیم) از خشم سرور خدایان (مردوک) به بابل اندر آورده بود، به فرمان مردوک، خدای بزرگ، به شادی و خوشی.

بند ۳۴- در نیایشگاه‌هایشان بنشاندم - جای‌هایی که دل آنها شاد گردد- باشد که خدایانی به جای‌های (نخستینشان) بازگردانیدم.

بند ۳۵- هر روز در برابر خداوند (= مردوک) و نبو دیر یازی از بهر من بخواهند و همواره در پایمردی من سخن‌ها گویند با واژه‌های نیکوخواهانه. باشد که به مردوک خدای من، گویند که به پادشاهی که (با بیم) تو را پرستنده است و کمبوجیه پسرش.

بند ۳۶- بی گمان باش بهل تا آن زمان {سهمیه رسان نیایشگاه‌هایمان باشند} با روزهایی بی هیچ گسستگی

بند ۳۷- [.....(به پیشکش‌های پیشین) غا] ز، دو اردک و ده کبوتر وحشی (فربه) بیش از (آنچه پیشتر داده می‌شد از) غازها، اردک‌ها و کبوتران وحشی افزودم^۱.

۱. ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمان کوروش بزرگ، ۵۰-۴۸.

۷۲ کوروش بزرگ در کتب درسی



بت مردوک به همراه موشخوشو

در این کتیبه کوروش به صراحت مردوک بت بزرگ بابل و دیگر بت‌ها را ستایش می‌کند و بت‌ها را به بت‌خانه‌ها باز می‌گرداند و بر سهمیه و پیشکش و قربانی برای این خدایان پنداری می‌افزاید و دست نیاز به درگاهشان بلند می‌کند. با این حال برای دانش‌آموزان ما می‌گویند: «منشور کوروش، نماد فرهنگ انسانی و مداراجویانه ایرانیان است»^۱.

برخی برای سرپوش نهادن بر خدمات کوروش به بت‌پرستان دست به دامان توجیهاتی شده‌اند. یکی در اصالت استوانه اشکال کرد و دیگر آن را به داریوش نسبت داد و دیگری آن را ساخته و پرداخته بابلی‌ها دانست و یکی دیگر نیز نشانه تسامح دانست او را با حکومت بریتانیا در هند مقایسه کرد^۲. و یکی دیگر بافته‌های صوفیه و ذوق شاعران کمک گرفت تا خدشه‌ای به ایمان کوروش وارد نشود. اما همه این توجیهات بیهود است. بیش از هزار و دویست کتیبه از زمان کوروش تا کنون شناسایی شده است که در بسیاری از آنها معابد

۱. تاریخ (۱) ایران و جهان باستان، ۱۴۰۱، ص ۸۳.

۲. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۲، ص ۸۳.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۷۳

همچنان به کارهای خود مشغول هستند و «برای یکتاپرست کردن اقوام و طوایف تابعه سعی و کوشش رسمی دیده نمی‌شود»^۱.

۲- شعر گزارش نبو-نائید

علاوه بر منشور کوروش کتیبه‌ی دیگری موسوم به «شعر گزارش نبو-نائید» در دست است که مربوط به زمان کوروش است و در آن پس از شرح پیدادگری‌های نبونید چنین آمده است:

«[... برای] باشندگان بابل، او (= کوروش) حالت "آشتی" را فرمان داد،

[...] ... (سپاهیان را) از ا. کور دور داشت،

[گله‌ء بزرگی را با تبر قربانی کرد]، گوسپندان نر جوان بسیاری را سر برید،

بخور در بخوردان [بنهاد]، افزایش دادن پی‌درپی نذرها از بهر خدایان را فرمان داد،

[هماره] خدایان را [بستود] رویش را [در برابر خدایان] بر خاک بنهاد،

[از بهر بودن / انجام دادن ...] گرامی است بهر دلش

[تندیس خدایان (سرزمین با) بل، نرینه و مادینه را، به جایگاه‌هایشان بازگردانید،

[... آنان که محر] ابهایشان را رها کرده بودند، به خانه‌هایشان بازگردانید،»^۲.

در این کتیبه نیز کوروش قربانی‌های زیادی به بت‌ها تقدیم می‌کند و دستور می‌دهد که پیشکش‌های مردمی به بت‌ها افزوده شود. در این کتیبه تصریح می‌شود که کوروش بت‌ها را می‌پرستید و در برابر آنان سجده می‌کرد.

۱. همان.

۲. ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمان کوروش بزرگ، ص ۲۳-۲۴.

۷۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

۳- گاهنگارنو-نائید

در سالنامه نبونید چنین آمده است:

«در سومین روز ماه آراهسامنا (هفتم آبان)، کوروش به بابل وارد شد. ترک‌های سبز در برابرش گسترده شد و دولت صلح بر شهر حاکم شد. کوروش بر همه بابل درود فرستاد. اوگباروی حاکم، حاکمان دون پایه را منصوب کرد. از ماه کیسلیمو تا ماه آدارو، خدایان اکد، که نبونید وادارشان کرده بود به بابل بیایند، به شهرهای خویش بازگشتند. در شب یازدهمین روز ماه آرهسامنا (پانزدهم آبان)، اوگبارو درگذشت. در روز [...] از ماه آدارو همسر شاه درگذشت. از بیست و هفتمین روز آدارو تا سومین روز نیسانو (۲۹ اسفند تا ۶ فروردین) مراسم اشک افشانی رسمی در اکد اجرا شد. همه‌ی مردم با موهای پریشان آمد و شد می‌کردند. تا آنکه در روز چهارم (هفتم فروردین) کمبوجیه، به معبد [...] رفت. کاهنِ اپای نو که [...] گاو نو [...]».

آمدند و به کمک دسته‌هایی [...] بافتند و هنگامی که او نیزه‌ها و ترکش‌های چرمی را به تصویر نو [...]».

نبو از [...] به اسائیل بازگشت. با پیشکش گوسفندهایی در برابر بل و خدای ماریتی^۱».

۴- کتیبه بازسازی معابد ازگیلا و ازیدا

«متنی چهار سطری یافت شده در ارج بر ادعای کوروش، که خانه‌های خدایان را مرمت کرده است، صحنه می‌گذارد. متن می‌گوید:

منم کوروش، پسر کمبوجیه، شاه قدرتمند، مرمتگر «ازگیلا» Ezgila و «ازیدا» Ezida.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۷۵

«ازگیلا» معبد بزرگ مردوک در بابل بود و «ازیدا» معبد نابو، پرستشگاه عمده‌ی «بورسیپا» در جنوب بابل»^۱.

به گفته پی‌یر بریان «چندین سند از اسناد بنیادگذاری پرستشگاه‌های اوروک امضای کوروش را دارد ... در مراکز دیگر نیز چنین است»^۲.

۵- بازسازی معابد آور

در متنی مربوط به ترمیم معابد آور توسط کوروش چنین آمده است: «منم کوروش، شاه جهان، شاهانشان، ... خدایان بزرگ تمام کشورها را به دست من سپرده‌اند»^۳. بر اساس کتیبه‌هایی که وولی در آور کشف کرده است کوروش حصار معبد نانار و انون ماخ معبد مشترک نانار و نن‌گال را تعمیر کرده است^۴.

۶- شرکت در مراسم بت‌پرستان و تقدیم قربانی

در سال ۵۳۸ پیش از میلاد کمبوجیه از طرف کوروش شاه بابل شد. کمبوجیه به نیابت از پدر خود در جشن مذهبی بابل شرکت می‌کرد^۵. وی در مراسم جشن سال نو شرکت کرد و به بت‌ها بل و فرزند بل قربانی پیشکش کرد. در پاره‌ای از کتیبه‌ها مراسم اینگونه وصف شده است: «هنگامی که در روز چهارم کامبوزیا یا فرزند کوروش به معبد رفت ... کاهن عصای نبو را به وی تقدیم داشت ... آن‌ها به وی اجازه ندادند که مجسمه نبو را همراهی کند، زیرا جامه‌ی ایلامی بر تن داشت. فقط هنگامی که آنها نیزه و ترکش او را از وی دور

۱. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۲، ص ۸۱.

۲. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۶۶.

۳. داندامایف، محمد، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه فرید جواهر کلام، ص ۷۰.

۴. شاندرور، آلبرت، ۱۳۳۵، کوروش کبیر، ترجمه هادی هدایتی، ص ۱۹۰-۱۹۱.

۵. داندامایف، م. آ، ۱۳۷۳، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، ص ۱۴۳.

۷۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

کردند فرزند شاه اجازه یافت به خدمت نبو درآید و با نبو به معبد اساگیلا بازگشت، کامبوزیا در برابر بل و فرزند بل قربانی تقدیم کرد»^۱.

«کمبوجیه در پنجم نیسان در مراسم خواری نمادین در برابر کاهن اعظم مردوک شرکت داده شد. کاهن گوش کمبوجیه را گرفت و او را مجبور ساخت که به زانو درآید. سپس کمبوجیه گفت: «ای خداوند زمین‌ها، من هیچ گناهی مرتکب نشده‌ام. من نه بابل را ویران کرده‌ام، نه به اساگیلا آسیبی رسانیده‌ام و نه به آیین‌های این پرستشگاه بی‌توجهی کرده‌ام.» آن‌گاه، کاهن بزرگ کشیده‌ای بر گونه‌ی کمبوجیه نواخت. نمایان شدن اشک، خدا را خشنود کرد و مراسم به پایان رسید»^۲.

اینجاست که باید گفت بسوزد پدر سیاست که برای بدست آوردن دل کاهنان معبد مردوک، کوروش راضی شد ولیعهد ایران را به چنان خواری بیندازد که هر ایرانی با آگاهی از آن باید عرق شرم بریزد. کاهن اعظم مردوک گوش ولیعهد ایران را گرفت و در برابر بت مردوک او را به زانو درآورد و او را سیلی آبداری زد تا دل مردوک بدست آید. البته در برخی قرائت‌ها از این کتیبه این کوروش است که بازیگر اصلی مراسم است^۳.

۷- اسناد اداری معابد سپهر و اوروک

شاهد دیگر در ادامه کار معابد مشرکین، اسنادی بابلی است که نشان می‌دهد در دوره فرمانروایی کوروش و کمبوجیه معابد ابابره در سپهر و معبد ائانا در اوروک به دستور ادارات دولتی موظف بودند کارگران خود را برای احداث پردیس‌های سلطنتی در نزدیکی سپهر و

۱. داندانامیف، محمد، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه فرید جواهر کلام، ص ۷۷.

۲. یاماموچی، ادوین ام، ۱۳۹۰، ایران و ادیان باستانی، ترجمه متوچهر پزشک، ص ۸۴.

3. TOLINI, Gauthier, 2011, LA BABYLONIE ET L' IRAN LES RELATIONS D'UNE PROVINCE AVEC LE COEUR DE L'EMPIRE ACHÉMÉNIDE, vol 1. P 136-137.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۷۷

اوروک اعزام کنند.^۱

۸- بزرگداشت سین خدای ماه

کوروش پس از فتح بابل، بت «سین» خدای ماه را نیز گرامی داشت. کوروش پس از ورود به حران در کتیبه‌ای نوشت: [وقتی خدا=مردوک؟] عنایت فرمود [و مرا] برگزید [تا به کشور بابل] و مردم آن [حکومت کنم]، سین، ماه آسمان و جهان زیرین، با نشانه عنایت [ستارگی] خود، چهارگوشه جهان را به من عنایت فرمود و من خدایان را به مکانهای مقدس آنها بازگردانیدم.^۲

۹- مشنور صنعتگران

در «مشنور صنعتگران» که مربوط به زمان سلطنت کوروش (۵۳۴-۵۳۵) است آمده که صنعتگران در برابر مقامات تعهد کرده بودند که صرفاً بر روی کارگاه‌های ساختمانی ائنه کار کنند. سوگند آنانان به نام «بل، نابو و اعلیحضرت کوروش، شاه بابل» یاد کرده بودند، که اگر صنعتگری به سوگندش وفا نکند «خدایان و شاه او را کیفر می‌دادند».^۳

۱۰- معابد آپولون

نگاه مثبت کوروش به خدایان پنداری محدود به بابل و بین النهرین نبود و به گفته پی‌یر بریان «روابط حسنه کوروش با یکی دیگر از پرستشگاه‌های آپولون به نام آولای، نزدیک

۱. داندامایف، محمد، ۱۳۹۱، ایرانیان در بابل هخامنشی، ترجمه محمود جعفری دهقی، ص ۳۲.

۲. اوپنهایم، آ.ل، ۱۳۸۷، مدراک بابلی درباره حکومت هخامنشیان، در تاریخ ایران دوره هخامنشی، دفتر دوم از جلد دوم، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ص ۴۳۳.

۳. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۱۱۰.

۷۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

ماگنيسای واقع بر رود مئاندر نیز در یکی از اسناد دوران داریوش تأیید شده است»^۱.

۱۱- معبد مردوک در فارس

به تازگی دروازه‌ای در تل آجری پارسه کشف شده است. این کشف به دست هیئت باستان‌شناسی مشترک ایرانی-ایتالیایی به سرپرستی مشترک پی یر فرانچسکو کالیری از دانشگاه بولونیا و علیرضا عسکری چاوردی از دانشگاه شیراز صورت گرفته است. گفته می‌شود مجموع اسناد نگارشی، مواد و مصالح ساخت بنا، موتیف‌های به کار رفته در تزئین نمای بنا، تاریخ‌گذاری کربن ۱۴ و جنبه‌های تقدس و تشریف به این دروازه نشان می‌دهد که این بنا پس از سال ۵۳۹ قبل از میلاد و به افتخار فتح بابل به دستور کوروش بزرگ ساخته شده است. از جمله تزئینات این بنا موشخوشو یا حیوان ویژه مردوک است که به نشانگر رابطه خوب کوروش و مردوک پرستان است^۲.

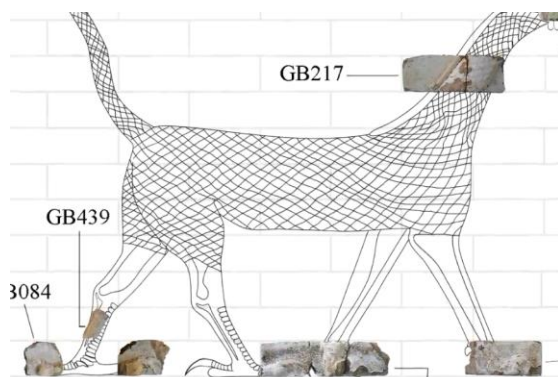


نقش برجسته موشخوشو در موزه پرگامون (ویکی‌پدیا)

۱. همان، ص ۵۸.

۲. برای اطلاعات بیشتر نک: <https://www.cgie.org.ir/fa/news/263369>

کوروش بزرگ در کتب درسی ۷۹



بخشهای باقیمانده از موشخوشو در دروازه کوروش^۱

این تنها بخش کوچکی از آثار به جا مانده از زمان کوروش است که به خوبی نشان از زنده بودن بت پرستی و آبادی بتکده‌هاست. پادشاه هخامنشی با معابد همکاری داشت و از معابد بهره می‌برد و معابد نیز با تکیه بر این همکاری همچنان در حال استعمار مردم بیچاره بابل هستند.

ه) چندخدایی کوروش به روایت تواریخ کهن

پرستش خدایان متعدد از سوی کوروش در نوشته‌های مورخین یونانی نیز زیاد به چشم می‌خورد که از میان آنها به چند نمونه بسنده می‌شود:

۱- «کوروش فرمان داد به درگاه خدای بزرگ و خدایان دیگر قربانی نمایند و از آنان طلب یاری نمود»^۲.

۲- «کوروش چون این سخنان بشنید رو به درگاه خدایان آورد و گفت: «از شما مسئلت می‌کنم تفضل فرمایید تا من بتوانم در برابر این همه محبت و احترام، به کمک اعمال شایسته

1. <https://www.asriran.com/fa/news/875059>

۲. گزنفون، ۱۳۸۶، کوروش نامه، ترجمه رضا مشایخی، ص ۸۸.

۸۰. کوروش بزرگ در کتب درسی

خود، موفق و پیروز شوم.»^۱

۳- «کوروش به قصری که برای او تهیه کرده بودند عزیمت نمود نخستین عملش قربانی به شکرانه نعمت‌های بی‌کرانی بود که خدایان به وی و یارانش ارزانی داشته‌اند و سپس به اداره امور پرداخت»^۲.

۴- «چهار گاو بزرگ و بسیار زیبا که بایستی در معبد قربانی شوند بیرون آمدند. دنبال حیوانات موبدان که باید آنها را قربانی کنند خارج شدند- در پارس رسم است که قربانی باید به دست موبدان انجام گیرد- متعاقب موبدان اسبانی که باید به افتخار آفتاب قربانی شوند و سپس ارابه سفیدرنگ پر از گل و ریاحین به قصد معبد، و پشت سر آن ارابه سفید دیگری پر از گل به افتخار خورشید جهان‌تاب، و بالاخره ارابه سومی که اسبان آن با پارچه‌های ارغوانی پوشیده شده بود، و متعاقب آن موبدان که هر یک معمر آتش مصری به دست داشتند خارج شدند»^۳.

۵- «بالاخره پس از طی مسافت طولانی به محوطه بزرگ معبد رسیدند و به شکرانه پیروزی‌های بزرگ که نصیبشان شده بود، به درگاه خدایان و به افتخار خورشید تابان قربانی‌های متعدد تقدیم داشتند»^۴.

۶- «کوروش پس از مراجعت از هفتمین مسافرت خویش بنابر رسم و آیین پارسیان قربانی‌های متعدد در راه خدایان ایثار نمود و به ستایش و نیایش پرداخت»^۵.

۱. همان، ص ۱۳۲.

۲. همان، ص ۲۱۸-۲۱۹.

۳. همان، ص ۲۴۳.

۴. همان، ص ۲۴۴.

۵. همان، ص ۲۶۶.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۸۱

۷- «آن گاه کورش به رازونیا و ایثار قربانی به درگاه خدایان پرداخت و چون طالع خویش را در فتح و پیروزی یافت امر داد سپاه حرکت کند»^۱

هرودوت نیز درباره آداب پرستش پارس ها از قدیم تا روزگار خودش می گوید: «آنان در بلندترین قله کوه ها برای زئوس قربانی می کنند و منظورشان نیز از زئوس گنبد نیلگون آسمان است. آنان برای خورشید، ماه، زمین، آتش و باد نیز قربانی می کنند: اینان یگانه خدایانی هستند که برای همیشه برایشان قربانی می کنند»^۲.

و) احترام به بت ها در تعارض با دین زردشتی

این تنها بخشی از خدمات کوروش بت پرستان و بت خانه هاست. شواهد بسیاری وجود دارد که شاهان پس از کوروش نیز این روش را ادامه دادند. حال این روش برخورد با بت پرستی و بت پرستان را با سیره انبیاء مقایسه کنید. که هیچگاه وجود بت و بت پرستی را تحمل نکرده و علیه آن قیام کرده اند. حتی با وجود اختلاف در اعتقاد زردشت به مقوله یکتاپرستی یا دوگانه باوری اما باز هم نیاز به توضیح نیست که بت پرستی از نگاه زردشتیان باطل و در زمره دروغ پرستی است. زردشت مخالفان خود یا کسانی که خدای او را به خدایی قبول ندارند را دشمن خود^۳ و آنان را همانند حیوانات وحشی و درنده، خرفستر خوانده است^۴. زردشت خود را دشمن واقعی پیرو دروغ^۱ خوانده بود و از پیروان خود

۱. همان، ص ۱۸۱.

۲. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۶۳، کتاب اول، بند ۱۳۱.

۳. هات ۴۴ بند ۱۱) آذر گشسب، فیروز، ۱۳۸۳، گات ها، سرودهای زرتشت، ج ۲، ص ۱۸۰. ساسانفر ص ۶۳۹. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا کهنترین سرودها و متنهای ایرانی، ج ۱ ص ۴۷. وست، مارتین، ۱۳۹۴، گات ها ترجمه ای نوین، ترجمه خشایار بهاری، ص ۱۷۱.

۴. در بند نهم از هات ۳۴ جانوران با عبارت «خرفستر» وصف شده اند و در بند ۵ از هات ۲۸ و بند ۵ از هات ۳۴ زرتشت دشمنان خود را «خرفستر» خوانده است. نیاز به توضیح نیست که در اوستای جدید خرفستران

۸۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

می‌خواهد که پیوند خود را با دروغپرستان قطع کرده^۲ و آنان را از خود برانند^۳. او بار دیگر تاکید می‌کند که: «پیروان راستی نباید با دروغپرستان آمیزش کنند»^۴ و همچنین دستور می‌دهد که باید با اندیشه و زبان و دست با آنان بستیزند^۵. زردشت از اهورا می‌خواهد که او را در نبرد با دروغپرستان پیروز نماید^۶. و آرزو دارد که فرمانروایی همه آنان را به خاک و خون کشیده و به کام مرگ فرستد^۷. و در پایان به نابودی دروندان دستور می‌داد آنجا که می‌گوید: مبدا کسی به گفته‌های دروغپرستان گوش فرا دهد و «باید آنها را با جنگ افزار نابود کرد و ریشه آنها را برکنند»^۸. هومباخ^۱، نیبرگ^۲، وست^۳، گیگر^۴، تاراپوروالا^۵،

همان حشرات موذی و از آفریده‌های اهریمن است. نک: گیگر، ۱۳۴۳، زرتشت در گاتاها، در عصر اوستا، ترجمه مجید رضی، ص ۴۲.

۱. «من زردشت هستم؛ ... دشمن دروغ‌زن ... (وست، مارتین، ۱۳۹۴، گات‌ها ترجمه‌ای نوین، ترجمه خشایار بهاری، ص ۱۵۳، یسنا هات ۴۳ بند ۸).

۲. آمیزش خود را با دروغ و هواخواهان دروغ کاملاً بگسلند» (آذر گشسب، فیروز، ۱۳۸۳، گات‌ها، سروده‌ای زرتشت، ج ۲، ص ۵۶۷، هات ۴۹ بند ۳).

۳. همه پیروان دروغ را از میان گروه خود دور کنیم» (ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۳، گاتاها سروده‌های اشو زرتشت، ص ۹۰۷، هات ۴۹ بند ۳).

۴. شهزادی. هات ۴۹ بند ۹.

۵. «کسی که با اندیشه و گفتار و کردار و با بازوان خویش با بدکاران پیکار کند و نقشه آنان را عقیم کند ... خواست پروردگار را انجام داده» (یسنا هات ۳۳ بند ۲) آذر گشسب، فیروز، ۱۳۸۳، گات‌ها، سروده‌ای زرتشت، ج ۱، ص ۵۵۷، دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا کهنترین سرودها و متنهای ایرانی، ج ۱، ص ۲۸، وست، مارتین، ۱۳۹۴، گات‌ها ترجمه‌ای نوین، ترجمه خشایار بهاری، ص ۱۲۳.

۶. یسنا هات ۴۴، بند ۱۵.

۷. آنانی که زشت‌کردارند ... شهریار نیکی باید تا آنان را گرفتار ساخته به خاک و خون درکشد» (پورداد، ابراهیم، ۱۳۸۴، گات‌ها، هات ۵۳ بند ۸). نابودی زشتکاران در ترجمه ساسانفر و وست نیز آمده است.

۸. ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۳، گاتاها، هات ۳۱، بند ۱۸.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۸۳

پورداوود^۲، دوستخواه^۷، عالیخانی^۸ و چندی دیگر در ترجمه‌های خود به نابودی دروندان با گرز و جنگ افزار تصریح کرده‌اند. وی در جای دیگری آرزو دارد که «شمشیری برنده بر همه پیروان دروغ فرود آید تا آنان را بیمار و زخمی کند»^۹.

بر زردشتیان واجب بود که بدانند که دیوان شایسته ستایش نیستند و باید آنان را سرزنش کرد و بت را نپرستید^{۱۰}. و از بت‌پرستی سخت باید پرهیز کرد^{۱۱}. به همگان توصیه می‌شد که «دیوپرستی را باید از جهان برد»، «بت را از جهان باید برد»^{۱۲}. چرا که بت‌سازی و آبادی بتکده کار امثال افراسیاب تورانی است^{۱۳} و خدمت به آن مستوجب دخول در جهنم^{۱۴}. ناشادترین زمین زمینی است که در آن بتکده بسازند^{۱۵}. از جمله افتخارات کیخسرو نابودی

۱. بهمدی، اردشیر، ۱۳۹۵، اهورنودگاه زرتشت، ص ۲۴۱.

۲. نیبرگ، سموئیل، ۱۳۸۳، دین‌های ایرانی، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، ص ۲۱۶.

۳. پس با گرز ریشه آنها را برکنید» (وست، مارتین، ۱۳۹۴، گات‌ها ترجمه‌ای نوین، ترجمه خشایار بهاری، ص ۱۰۳).

۴. گیگر، ۱۳۴۳، زرتشت در گاتاها، در عصر اوستا، ترجمه مجید رضی، ص ۴۸.

۵. بهمدی، اردشیر، ۱۳۹۵، اهورنودگاه زرتشت، ص ۲۴۱.

۶. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۴، گات‌ها، ص ۱۵۷.

۷. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا کهنترین سرودها و متنهای ایرانی، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا ج ۱، ص ۲۱.

۸. عالیخانی، بابک، ۱۴۰۰، بررسی لطیف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی، ویراست دوم، ص ۱۴۲.

۹. ویندهوفر، گرنوت آل، نیایش‌ها، سرودهای دینی، وردها و نفرین‌ها (ایران)، ص ۲۹۶.

۱۰. آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸۸، کتاب پنجم دینکرد، ص ۵۴، بند ۱۱.

۱۱. تفضلی، احمد، ۱۳۹۱، مینوی خرد، ص ۲۳، بند ۹۳.

۱۲. میرفرخایی، بررسی دینکرد ششم، ص ۲۱۷، بند ب ۱۷-۱۸.

۱۳. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ۴۹، شهرستان‌های ایران، بند ۷.

۱۴. ژینیو، فیلیپ، ۱۳۷۲، ارداویراف‌نامه، ترجمه ژاله آموزگار، ص ۸۲، فصل ۶۸، بند ۷.

۱۵. تفضلی، احمد، ۱۳۹۱، مینوی خرد، ص ۲۹، پرسش ۵، بند ۷.

۸۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

بتکده ساحل دریاچه چیچست است.^۱ در آخرالزمان پشوتن بتکده بزرگی را برمی کند^۲ و زردشتیان در این آرزو بودند که بهرام ورجاوند بیاید بتکده ها را ویران کند.^۳

اسفندیار پس از پیروزی بر ارجاسب گوید:

بخوردم من آن سخت سوگندها بیمودم آن ایزدی ایزدی بندها

که هر کس که آرد به دین در شکست دلش تاب گیرد سوی بت پرست

میانش به خنجر کنم به دو نیم نباشد مرا از کسی ترس و بیم^۴

حال این سخنان زردشت و زردشتیان را با خدمات کوروش به بت پرستان و دروغ پرستان مقایسه کنید. نتیجه معلوم است یا کوروش زردشتی نبوده و یا اگر هم بوده چندان اعتقادی بدان نداشته است. چگونه ممکن است کوروش زردشتی معتقدی باشد اما تمام بت خانه ها را آباد سازد و به ستایش آنان بپردازد و به درگاه آنان قربانی پیشکش کند. آیا این کارها با اعتقاد به نفی دیو و دیو پرستی قابل جمع است؟

ز) آزادی دینی احترام به انسانها یا خیانت در حق آنها؟

در حالی که مبانی و ارزش ها بنابر «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» مبانی و ارزشهای دین اسلام ناب محمدی و نفی سکولاریسم است^۵، نویسندگان کتب درسی همانند مسامحه کاران سکولار احترام به بتها و آبادسازی بت خانه ها را آزادمشی و «احترام به

۱. همان، ص ۲۳، بند ۹۵.

۲. هدایت، صادق، ۱۳۸۵، زند و هومن یسن، ص ۶۴، بند ۲۶.

۳. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن های پهلوی، ص ۱۶۰.

۴. فردوسی، ۱۳۷۵، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۵، ص ۲۹۹، ابیات ۸۶-۸۸.

۵. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ص ۱۱.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۸۵

حقوق و ادیان و آداب و سنت ملت‌ها» خوانده‌اند.^۱ اما حقیقت آن است که «این تسامح در نزد وی [کوروش] که گاه فقط یک نوع حربه تبلیغاتی بود»^۲. و از سوی دیگر هخامنشیان به خدایان متعددی باور داشتند و بنابر سیاست علاوه بر آنکه پیروان دیگر ادیان را در برگزاری مراسمات باطل و خرافی آزاد می‌گذاشتند، با بازسازی بتکده‌ها و افزایش جیره معابد آنان را به گمراهی بیشتر سوق می‌دادند. البته «از زمان کوروش، سیاست پارسیان درشتی آمیخته با نرمی بود»^۳. به همین خاطر هخامنشیان هر گاه که می‌خواستند زهر چشمی از مردمی بگیرند آنان را متهم به بی‌خدایی و دیوپرستی می‌کردند. داریوش هخامنشی در کتیبه بیستون عیلامیان را اینگونه معرفی می‌کند:

«این عیلامیان از خائنان بودند و اهوره مزدا را نمی‌پرستیدند؛ من اهوره مزدا را می‌پرستیدم؛ به خواست اهوره مزدا، من با آنان چنین رفتار کردم، چنانکه مرا کام بود»^۴. وی همین جملات را نیز پس از بیان عواقب شورش سکائیان در تعریف ایشان می‌آورد^۵.

خشایارشا نیز در مبارزه با مخالفان خود چنین گوید:

«در میان این مردمان، یکی از آنها بود که پیش از این دیوان را ستایش می‌کردند آنگاه به خواست اهوره مزدا، دیوکده را خراب کردم و ممنوع کردم: «که دیوان ستایش نشوند» در آنجا، پیش از این، دیوان ستایش می‌شدند، من اهوره مزدا را ستایش کردم، در زمان مقرر و بنا به آیین^۶. سیاست کوروش نیز چنین بود او «دین را همچو سلاحی جهت از پیش‌بردن

۱. استان‌شناسی آذربایجان شرقی، ۱۴۰۳، ص ۷۸.

۲. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۷، تاریخ مردم ایران، ج ۱، ص ۱۳۱.

۳. اشپک، فاندر، ۱۳۹۷، کوروش بزرگ، تبعیدیان و ایزدان بیگانه، ترجمه جواد لطفی نوذری، ص ۹۳.

۴. لوکوک، پی‌یر، ۱۳۸۹، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، ص ۲۵۴، کتیبه بیستون، بند ۷۲.

۵. همان، ص ۲۵۵، بند ۷۵.

۶. همان، ص ۳۱۰، کتیبه XPh، بند ۵.

۸۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

هدف خود به کار می‌برده» است.^۱ و «باکی از استفاده از یک دین علیه دینی دیگر، اگر موقعیت اقتضا می‌کرد، نداشت».^۲ به همین خاطر کسی مانند عبدالحسین زرین کوب نیز به اینجا که می‌رسد می‌گوید: «کوروش از این که به خاطر تأمین پیروزیهای خویش گهگاه یک آیین را بر ضد آیین دیگر تقویت و حمایت کند ابایی نداشته است چنانکه در فتح بابل به کاهنان آیین مردوک تکیه کرد... و حتی برای جلب پشتیبانی کاهنان مردوک معابد نوین را که نبودند در آن سرزمین ساخته بود طعمه آتش سوزی و ویرانی ساخت».^۳ و همه اینها یعنی «اگر خشایارشا می‌توانست سنگنبشته‌های خود را به کوروش نشان دهد، بی‌گمان بنیان‌گذار امپراتوری در تأیید آن‌ها تردید نمی‌کرد».^۴ و از قضا گفته می‌شود پارسیان در زمان کوروش نیز پرستشگاه‌های یونانی متعددی را ویران ساختند.^۵ برای نمونه در اسمیرنا معبدی باشکوه ویران شد که هم منابع باستان‌شناسی و هم تاریخ هرودوت آن را اثبات می‌کند.^۶ البته نباید فراموش کرد که «اعلام اعتقاد کوروش و کمبوجیه به خدایان و کیش‌های متداول با فشار فزاینده بر معابد توأم بود».^۷ و «شاید بتوان گفت فشار مالی به معابد در دوران کوروش و کمبوجیه تشدید شده است».^۸ در این صورت معابد نیز برای جبران فشار مالی بر مردم بیچاره فشار می‌آوردند.

به هر حال نتیجه این آزادی و تساهل، باقی ماندن مردم در جهل و گمراهی بود. اما

۱. فرای، ریچارد ن، ۱۳۷۷، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص ۱۵۲.

۲. دوشن گیمین، ۱۳۸۵، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، ص ۲۰۵.

۳. زرین کوب، عبدالحسین، ۲۵۳۶، در نه شرقی، نه غربی، انسانی، ص ۱۱.

۴. ویسهوفر، یوزف، ۱۳۸۸، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۷۸.

۵. اشپک، فاندر، ۱۳۹۷، کوروش بزرگ، تبعیدیان و ایزدان بیگانه، ترجمه جواد لطفی نوذری، ص ۹۳.

۶. ویسهوفر، یوزف، ۱۳۸۸، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۷۳.

۷. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۹۳.

۸. همان، ص ۱۱۳.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۸۷

نویسندگان کتب درسی این عمل کوروش و هخامنشیان را با افتخار چنین آورده‌اند:

در قلمرو پهن‌اور حکومت هخامنشیان، گروه‌ها و اقوام متعدد با فرهنگ و اعتقادات گوناگون زندگی می‌کردند. پادشاهان هخامنشی مردم را در پیروی از دین خود آزاد می‌گذاشتند و فرهنگ و عقاید اقوام تابع حکومت خود را محترم می‌شمردند. رفتار آزادمنشانه کورش بزرگ با مردمان مغلوب، و احترام او به دین و آداب و رسوم این مردمان در آن زمان پدیده جدیدی بود. سطرهایی از منشور کورش، به این مطلب اشاره دارد که او وقتی بابل را بدون خونریزی و غارت فتح کرد، به نیایش و ستایش مردوک، خدای بزرگ بابلیان پرداخت.

تاریخ (۱) ایران و جهان باستان، ۱۴۰۱، پایه دهم، ص ۱۳۱

اما آیا واقعاً رفتار کوروش پدیده‌ی جدیدی بود؟ فان دراشپیک در مقاله مفصلی اساس این حرف را بر باد داده است.^۱ مک کین، کوگان، هالووی، و برخی دیگر نیز بر این باورند که بردباری دینی کوروش، سیاست نوینی نبود.^۲ برای نمونه یهودیانی که در بابل بودند هرگز به مجبور به بت‌پرستی نشدند^۳ و خدای خود را آزادانه می‌پرستیدند.^۴ حال بگذریم که در کتاب دانیال آمده است که در زمان داریوش مادی نیز مردم گاه از پرستش خدای خود محروم بودند^۵ و چه بسیار کسانی که می‌گویند مراد از داریوش مادی همان کوروش^۶ یا

۱. اشپیک، فان در، ۱۳۹۷، کوروش بزرگ، تبعیدیان و ایزدان بیگانه، ترجمه جواد لطفی نوذری، ص ۹۵ به بعد.

۲. همان، ص ۹۵.

۳. شاندور، آلبرت، ۱۳۳۵، کوروش کبیر، ترجمه هادی هدایتی، ص ۱۷۳.

۴. شاپور شهبازی، ع، ۱۳۴۹، کوروش بزرگ، ص ۲۸۹.

۵. کتاب دانیال، فصل ششم.

۶. نک: ایمان‌پور، محمدتقی، ۱۳۹۳، تاریخ سیاسی هخامنشیان، در تاریخ جامع ایران، ج ۱، ص ۵۰۱ و ۵۰۲.

۸۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

کارگزار او در بابل است.^۱ در فیلم «Intolerance یا نارواداری این بلشزر است که پیام‌آوری رواداری و آزادی مذهبی است و کوروش مهاجمی بی‌رحم است»^۲.

از اینها که بگذریم «اصولاً همه مذاهب باستانی با خشک‌اندیشی و تعصب نسبت به باورهای دینی دیگران بیگانه بودند و آزادی مذهبی کاملی در همه جامعه‌های باستانی وجود داشت»^۳. بازگردانی خدایان به بتخانه‌ها و افزایش جیره آنان نیز در میان شاهان پیش از کوروش رواج داشت چنانچه سارگون دوم مدعی چنین کاری بوده است.^۴

و نکته دیگر این است که «در دنیای روزگار کوروش آنچه امروز تسامح در عقاید می‌گویند ناشناخته بود»^۵. با وجود این اما هدف کوروش از این سیاست دینی چه بود؟ برخی از مورخان بر این باورند که کوروش محافظه‌کارانه^۶ حاضر بود به خاطر مصالح سیاسی اعتقادات دینی اتباع خود را بپذیرد و حتی در ترویج آن بکوشد «به شرط آن‌که این اعتقادات پیوند میان فرمانروا و رعایای او را مستحکم سازد»^۷. یا گفته شده «معمولاً مورخان، تساهل و تسامح کوروش را در رویارویی با باورهای مردم، به طور اغراق‌آمیزی، ستوده‌اند، اما به گمان بهتر است که این از رویارویی کوروش را بیشتر ناشی از سیاست او بدانیم، تا تفاهم او. نباید از نظر دور داشت که متن استوانه از سوی یک فاتح دیکته شده و

۱. یامااچی، ادوین ام، ۱۳۹۰، ایران و ادیان باستانی، ترجمه منوچهر پزشک، ص ۵۱-۵۲.

۲. «نارواداری» محصول ۱۹۱۶، به کارگردانی دی. دبلیو.

۳. دانداماویف، محمد، ۱۳۸۸، «بین‌النهرین هخامنشی: سنت‌ها و نوآوری‌ها، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در تاریخ هخامنشی، ج ۸، ص ۳۴۶-۳۴۸.

4. Beaulieu, Paul-Alain, An Episode in the Fall of Babylon to the Persians, p 243

۵. زرین کوب، عبدالحسین، ۲۵۳۶، تسامح کوروشی و مساله وحدت امپراتوری در ایران باستان، در نه شرقی، نه غربی، انسانی، ص ۱۱.

۶. کوک، جان مانوئل، ۱۳۹۰، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۸۸-۸۹.

۷. ویسپوفر، یوزف، ۱۳۸۸، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۷۸.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۸۹

به گفته‌های هیچ فاتحی نباید بهایی بیش از مرز شایستگی بخشید. به هر حال حمله به کشور دیگر خود به خود ناقض بسیاری از ادعاها است»^۱. «سیاست کوروش، به قول نیبرگ، آزادمنشی دینی به معنای نوین کلمه نبود. «هدف از آن تأمین استیلای او بر سرزمین‌های تسخیر شده تا حد امکان بود»^۲. رفتاری همانند پیروزمندان بزرگ مغول در سده ۱۳ میلادی^۳. بروسیوس نیز بر این باور است که هدف کوروش از بزرگداشت مردوک «در واقع یک ترفند سیاسی است که او را بازسازی کننده‌ی بابل نشان دهد و نه فاتح آن»^۴.

از عجایب این است که آقایان در اینجا می‌گویند کوروش بت بزرگ بابلیان را ستایش و نیایش کرده است اما در جای دیگر چشم بر این حقیقت می‌بندند و می‌گویند کوروش خداپرست بوده و همان ذوالقرنین قرآنی است. واقعاً متوجه این تناقض نمی‌شوند یا شاید کتابها به دست نویسندگانی نوشته می‌شود که هیچ اطلاعی از محتوای دیگر کتب درسی ندارند؟

از این که بگذریم چه خوب بود نویسندگان کتب درسی به نوشته‌های استاد شهید مطهری که روز شهادت او به نام روز معلم نامگذاری شده است نیز مراجعه می‌کردند تا بدانند آنچه را آنان بزک کرده و به خورد دانش‌آموزان می‌دهند کاری زشت و غلط^۵ و از

۱. رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، ج ۲، ص ۱۳۹.

۲. دوشن گیمن، ۱۳۸۵، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، ص ۲۰۶.

۳. نیبرگ، هنریک ساموئل، ۱۳۸۳، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، ص ۳۶۹.

۴. بروسیوس، ماریا، ۱۳۹۲، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه هایده مشایخ، ص ۶۷.

۵. می‌گویند حیثیت ذاتی بشر او را لازم الاحترام کرده و لازمه احترام به بشر احترام به عقاید او و مقدسات اوست هرچه باشد، و لو بت باشد، و لو مانند بت ژاپنی‌ها صورت احلیل یا فرج باشد، یا مثل [بت] هندوها گاو باشد. اما باید بدانیم که احترام به بشر و حیثیت ذاتی بشر ایجاب می‌کند که این زنجیرها را که به دست خود بسته است باز کنیم نه اینکه چون بشر به دست خود بسته است پس لازم الاحترام است. و ما عمل ابراهیم بت‌شکن و موسی که گوساله سامری را آتش زد (انْظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْبِفَنَّ فِي

۹۰. کوروش بزرگ در کتب درسی

لحاظ انسانی ناصواب^۱ و درحقیقت خیانت در حق انسانها^۲ و بزرگترین اشتباه بود. آن هم در زمانی که پیامبران بنی اسرائیل حضور داشتند و می شد با پیروی از سخنان آنان مردم را به سوی خداپرستی و توحید راهنمایی کرد. شهید مطهری چنین گوید: «عده ای می گویند ببینید ما چه ملتی هستیم! ما در دو هزار و پانصد سال پیش اعلامیه حقوق بشر را امضا کردیم. کوروش وقتی که وارد بابل شد، با این که خودش بت پرست نبود و تابع مثلاً دین زردشت بود، مع ذلك گفت تمام معابد بت پرستی که در اینجا هست محترم است. پس ما ملتی هستیم طرفدار آزادی عقیده. این بزرگترین اشتباه است. از نظر سیاسی هر چه می خواهید تمجید کنید، زیرا اگر کسی بخواهد ملتی را به زنجیر بکشد باید تکیه گاه

الْيَمِّ نَسْفًا) و عمل رسول خدا را که بتها را شکست و دور ریخت تصویب می کنیم نه عمل کورش یا ملکه انگلستان و یا دولت انگلستان را که به بت پرست ها اجازه بتخانه می دهد و نام این عمل زشت را آزادی خواهی و دموکراسی می گذارد. این ها از لحاظ سیاست به مفهوم امروز صحیح است اما از لحاظ بشریت غلط است (مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، مسئله ربا و بانک به ضمیمه ییمه، ص ۵۵۳).

۱. کورش که می گویند به بابلیها آزادی داد که به معابد خود بروند، از لحاظ سیاسی اگر عمل مهمی کرده است از لحاظ انسانی کار ناصوابی انجام داده است. کار صواب کار ابراهیم بود که رفت و بتها را با تبر شکست. کار موسی صواب بود که به سامری گفت: انْظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا. کار رسول اکرم صواب بود که با عصا به بتها اشاره کرد و گفت: وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، یادداشت های استاد مطهری، ج ۱، ص ۷۸).

۲. در گذشته می گفتند ببینید کوروش چقدر مرد بزرگ بزرگواری بوده! که وقتی به بابل رفت و آنجا را فتح کرد تمام بتخانه ها را محترم شمرد. این کار از نظر يك فاتح که سیاست استعمارگری دارد و می خواهد مردم را بفریبد توجیه می شود ولی از نظر بشریت چطور؟ آیا خود جناب کوروش به آن بتها اعتقاد داشت؟ نه. کوروش چه فکر می کرد؟ می گفت این اعتقاد، این مردم را بدبخت کرده یا نه؟ بله. ولی در عین حال دست به ترکیب آنها نزد، چرا؟ چون می خواست که آنها در زنجیر بمانند. این خیانت بود نه خدمت (مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، آینده انقلاب اسلامی، ص ۱۲۳).

کوروش بزرگ در کتب درسی ۹۱

اعتقادی او را هم محترم بشمارد، اما از نظر انسانی این کار صد در صد خلاف است»^۱.

کار کوروش هیچ شباهتی به سیره پیامبران ندارد و هیچ پیامبری برای خوشامد بت پرستان خدایان پنداری را پرستش نکرد و بت خانه ها را آباد نکرد بلکه حتی در زمانی که هیچ یار و یآوری هم نداشتند همانند ابراهیم علیه السلام بت شکنی می کردند. کاری که نویسندگان کتب درسی کرده اند از کار کوروش نیز نادرست تر است. تصدیق کار او و فضیلت تراشی و نقل آن با آب و تاب و عبارت پردازی این انگاره را در دانش آموزان بوجود می آورد که باید به باورهای باطل و خرافی نیز احترام گذاشت. حال دانش آموز با دریافتی که از عبارتهای ساختگی «رفتار آزادمنشانه»^۲ و «پدیده جدید» برایش حاصل می شود با خود می اندیشد باید همانند کوروش به دیگر ادیان احترام گذاشت (یا درست تر همانند کوروش بت ها را ستود و بت خانه ها را آباد کرد و مردم را در جهل و نادانی نگاه داشت) یا همانند پیامبران با بت پرستی مبارزه کرد؟

از اینها بگذریم، تسامح کوروش چه رهاوردی داشت؟ دکتر زرین کوب چنین گوید: «حاصل این تسامح کوروشی را که می بایست مسالمت بین اقوام و امتها باشد، جنگ های پایان ناپذیر او بر باد می داد و به جای آنکه آبادی و آزادی بهره ی خلق کند ویرانی و اسارت به آنها هدیه می کرد»^۳. فتح سرزمین های جدید ملاکی برای برتری پادشاهان شد و پارسیان کمبوجیه را به خاطر گسترش قلمرو هخامنشی می ستودند و پادشاه جدید دوست داشت همانند کوروش و پادشاهان پس از او بر وسعت قلمروی خود بیفزاید^۴.

۱. همان، ص ۳۷۵.

۲. هیلدگارد لویی این گفته که کوروش از سیاست آزادمنشی دینی پیروی می کرده است را مردود می شمارد (دوشن گیمن، ۱۳۸۵، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، پاورقی شماره ۲، ص ۲۰۵).

۳. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۷، تاریخ مردم ایران، ج ۱، ص ۱۳۱.

۴. هردوت، تاریخ هردوت، ترجمه ثاقب فر، ج ۲، ص ۷۵۶. کتاب هفتم، بند ۸.

۹۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

تورات و ایمان کوروش

چنانچه آمد بر اساس کتیبه‌ها و تواریخ یونانی کوروش به خدایان متعدد اعتقاد داشت و هر گاه اقتضا می‌کرد خود را فرمانروای برگزیده مردوک یا یهوه یا بعل یا آپولو معرفی می‌کرد.^۱ به همین خاطر یهودیان هم بر این باورند که کوروش مسیح یهوه بوده و به او ایمان داشته است. اما این برداشت دو اشکال اساسی دارد نخست اینکه این روایت در تعارض با منابع دسته اول همانند کتیبه‌ها و تواریخ یونانی است و چنانچه برخی از مورخان تذکر داده‌اند در مقام تعارض گزارش‌های تورات اصالت لوح کوروش را ندارند.^۲ و دیگر اینکه «کوروش کتابهای مقدس، که یهوه او را برمی‌گزیند و هدایت می‌کند - مانند کوروش مردوک در بابل - دیگر به تاریخ تعلق ندارد، بلکه زینت‌بخش تاریخی یهودمحرانه و چهره‌ی افسانه‌ای آن است»^۳.

جدای از این استناد به روایت تورات با اشکالات مهمی روبروست از جمله:

۱. تحریف تورات

استدلال به کتاب تورات و بیان شاهد از آن به دلیل تحریف‌های فراوانی که در آن صورت گرفته بیش از گمان چیزی از آن حاصل نمی‌شود و باید قرآن یا روایتی آن را تأیید کند. چرا که آنان به شهادت قرآن استادان چیره دست تحریف بوده که در وصف ایشان چنین آمده است: **يَحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ**^۴. چگونه می‌توان به این کتاب استناد جست در حالی که (نعوذ بالله) پیامبران را شرابخوار، زناکار، از اولاد زنا زادگان، بت پرست و معرفی و انواع تهمت‌ها را

۱. کوک، جان مانوئل، ۱۳۹۰، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۹۱.

۲. رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، ج ۱، ص ۴۰.

۳. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ص ۷۱.

۴. نساء ۴۶ و مائده ۱۳ و ۴۱.

کورش بزرگ در کتب درسی ۹۳

نثار ایشان می کند.^۱ از سوی دیگر کسانی مانند آشوربانیپال را بزرگ و شریف خوانده است.^۲ و بدتر از آن نبوکدنصر که هفتاد سال اسارت را بر یهودیان تحمیل کرد در تورات با احترام تمام بنده خدا و فرستاده او خوانده شده^۳ و سلطنت و آقایی بر جهان را یهوه بدو بخشیده است. آنجا که می گوید: «من تمامی این زمینها را بدست بنده خود نبوکدنصر پادشاه بابل دادم و هم حیوانات صحرا را به او عطا نمودم تا آنکه او را بندگی نمایند»^۴. یا «خداوند لشکرها خدای اسرائیل چنین می فرماید که اینک من فرستاده بنده خود نبوکدنصر پادشاه بابل را خواهم گرفت و کرسی او را بر بالای این سنگهایی که پنهان کردم خواهم گذاشت که او شادروان خود را بر روی آنها خواهد گسترانید»^۵. و جالبتر آنکه در همین کتاب دانیال آمده است که نبوکدنصر دیوانه و از انسانها رانده شد و همانند گاوان علف می خورد تا آنکه موهایش مثل پره های عقاب رویید و ناخنهایش مانند چنگال مرغان شد و در پایان عقل بدو برگشت و خداپرست شد و گفت: «ملک آسمان را تسبیح و تعظیم و تعزیز می نمایم...»^۶. ایمان بختنصر به وسیله یهودیانی چون وهب بن منبه به عصر اسلامی می رسد.^۷

۱. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ۱۳۸۸، ترجمه فاضل خان همدانی و ویلیام گلن، عهد عتیق، سفر ۱ فصل ۱ بند ۲۵ تا ۳۱. سفر ۱ فصل ۳۵ بند ۲۲. سفر خروج فصل ۳۲ بند ۱ تا ۹. سفر خروج فصل ۳۲ بند ۲۵. کتاب دوم سموئیل فصل ۱۸ بند ۲۴. و صفحات ۵۹۸ بند ۲۴. ص ۵۹۵ بند ۱۳. ص ۶۶۱ بند ۱ و ۲ و دیگر فصل ها.

۲. همان، کتاب عزرا، فصل ۴، بند ۱۰.

۳. همان، ص ۱۳۵۵، کتاب ارمیا، فصل ۲۵، بند ۹.

۴. همان، ص ۱۳۶۰، عهد عتیق، کتاب ارمیا، فصل ۲۷، بند ۶.

۵. همان، ص ۱۳۹۶-۱۳۹۷، عهد عتیق، کتاب ارمیا، فصل ۴۳، بند ۱۰.

۶. همان، ص ۱۵۴۸-۱۵۴۹، عهد عتیق، کتاب دانیال، فصل ۴، بند ۳۳ و ۳۶.

۷. وَ إِنَّهُ قَدْ تَبَيَّنَ لِي مِنْ قُدْرَةِ اللَّهِ تَعَالَى جَلَّ وَ عَلَا فِي نَفْسِي أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَهَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (قصص الأنبياء عليهم السلام (للراوندي): ص ۲۲۸).

۹۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

۲. سخنان مبهم در تورات

برای نمونه در کتاب دانیال شخصی به نام داریوش مادی وجود دارد که محققان در فهم کیستی آن با یکدیگر اختلاف دارند و برخی همانند «راولی»^۱، هینتس، و تعداد دیگری از دانشمندان بر این باورند که داریوش مادی همان کوروش هخامنشی است که برای نخستین بار بابل را فتح کرد.^۲ در فصل ششم کتاب دانیال چنین آمده است که پس از به تخت نشستن داریوش مادی در بابل وی صد و بیست نفر را به فرمانداری شهرها گمارد و سه نفر را به ریاست فرمانداران نصب کرد که دانیال یکی از آنان بود. از آنجا که دانیال برتر از دیگران بود، داریوش بر آن شد که دانیال را بر تمامی مملکت نصب کند. اما هنگامی که صاحب منصبان از این تصمیم آگاه شدند بر آن شدند که دانیال را از پیش رو بردارند. آنان نزد داریوش رفتند و از وی خواستند حکمی را صادر کند مبنی بر اینکه هیچ کس طی سی روز آینده به جز درخواست از پادشاه حق ندارد هیچ درخواستی از خدا یا دیگری داشته باشد. داریوش نیز بنا به خواسته ایشان فرمانی را نوشت و امضا کرد.

دانیال بدون توجه به فرمان شاه روزانه سه بار به درگاه خداوند دعا و نیایش می کرد. بدخواهان و دشمنان دانیال بدین بهانه از وی نزد پادشاه شکایت کردند و پادشاه علی رغم میل باطنی و به ناچار دانیال را به قفس شیران انداخت اما وی جان بدر برد. ادامه داستان را عیناً از تورات می آوریم: «و مَلِک فرمود که تا آن مردمانی که شکایت از دانیال آورده بودند آورده شوند و به شیرخانه انداخته شدند خود ایشان و پسران ایشان و زنان ایشان و هنوز به

۱. طبق نوشته هایت. سی. میچل، روالی بر این بود که داریوش مادی شخصی خیالی و ساخته و پرداخته ذهن نویسنده دوران هلنی است که اطلاعاتی درباره اوایل دوره هخامنشی نداشته است (نک: میچل ت. سی، ۱۳۹۳، تاریخ هخامنشی و کتاب دانیال، ترجمه زهرا باستی، ص ۱۱۲).

۲. نک: ایمان پور، محمدتقی، ۱۳۹۳، «تاریخ سیاسی هخامنشیان»، تاریخ جامع ایران، ج ۱، ص ۵۰۱ و ۵۰۲.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۹۵

فرش شیرخانه نرسیده شیران بر ایشان مسلط شدند و تمامی استخوانهای ایشان را شکستند»^۱. کسانی که به روایت دانیال و مانند آن استناد می‌کنند در برابر این فصل چه پاسخی دارند. داستانی که بدون شک ساختگی است و با شان حضرت دانیال نیز همخوانی ندارد. به فرض که صاحب‌منصبان مستحق چنین مجازاتی باشند، زن و کودکان بی‌گناه آنان به کدامین گناه طعمه شیران درنده شدند؟ حال بگذریم که داریوش مادی با علم به بی‌گناهی دانیال او را در چاه شیران انداخت. تنها بدین خاطر که حکم پادشاهی لغو نشود. و در پایان به همه ممالک حکم کرد که مردم به حضور خدای دانیال لرزان و ترسان باشند. ساموئل هنری هوک (۱۸۷۴-۱۹۶۸) استاد کرسی مطالعات عهد عتیق دانشگاه لندن پس از نقل همین بخشهای کتاب دانیال گوید: «روشن است که این داستانها واقعیت تاریخی ندارند»^۲.

۳. کوروش بت‌پرست در سنت یهودی

با وجود اینکه ما گمان می‌کنیم کوروش در تورات چهره‌ای آسمانی دارد اما پس از آنکه کوروش مسیح خوانده می‌شود یهوه تذکر می‌دهد که کوروش او را نمی‌شناسد. یهوه چنین گوید: «تو را به اسمت خواندم تو را لقب گذاشتم اگرچه مرا ندانستی، ... من تو را کمر بستم اگرچه مرا ندانستی»^۳. پژوهشگران کتاب مقدس بر این باورند که کوروش شخصی بت‌پرست بود و عباراتی مانند مسیح و شبان و غیره به معنای باور به خدای اسرائیل نیست و او تنها مأمور

۱. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ۱۳۸۸، ترجمه فاضل خان همدانی و ویلیام گلن، کتاب دانیال، فصل ششم بند ۲۴.

۲. هوک، ساموئل هنری، اساطیر خاورمیانه، ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور، ص ۲۲۱.

۳. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ۱۳۸۸، ترجمه فاضل خان همدانی و ویلیام گلن، ص ۱۲۷۳، کتاب اشعیا، فصل ۴۵، بند ۴-۵.

۹۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

رهایی یهود شده است همانطور که پادشاهان دیگری چون آشوربانیپال و نبوکدنصر^۱ نیز با وجود بت پرستی اما از جانب یهوه مأمور می شدند^۲. جالب آنکه یکی از سؤالات در معروف ترین سایت های کتاب مقدس این است که چرا کوروش با وجود بت پرست بودن اما مسیح خداوند خوانده شده است^۳ و جالبتر آنکه پاسخ همان است که گفته شد.

از این گذشته نیز بنا بر گزارش فصل چهاردهم اپوکریفای کتاب دانیال کوروش حتی پس از تسخیر بابل هم خدا پرست نبود بلکه بت بل را می پرستید. بخش هایی از این گزارش چنین است:

«۱- پادشاه ایشتوویگو از دنیا رفت و به پدرانش پیوست و کوروش پادشاه فارس سلطنت وی را در دست گرفت.

۲- دانیال همدم پادشاه بود

۳- بابلیان بتی به نام بل داشتند

۴- پادشاه بل را بندگی می کرد و هر روز نزد او می رفت تا برایش سجده کند...»^۴. و بر اساس انجیل برنابا این کوروش است که دانیال را به چاه شیران می اندازد^۵. و جالب این

۱. برای نمونه نک: همان، ص ۱۳۵۵، کتاب ارمیا، فصل ۲۵، بند ۹؛ ص ۱۳۶۰، فصل ۲۷، بند ۶؛ ص ۱۳۹۶-۱۳۹۷، فصل ۴۳، بند ۱۰.

2. C. Hassell Bullock, 2007, An Introduction to the Old Testament Prophetic Books, p 183. C. Hassell Bullock, David M. Howard Jr., Herbert Wolf, 2007, Introduction to the Old Testament, set of four books (Prophetic, Poetic, Pentateuch, Historical), p 40.

3. https://biblehub.com/q/how_did_god_influence_cyrus_in_ezra_1_1.htm
<https://jewishencyclopedia.com/articles/4828-cyrus>.

۴. اپوکریفای عهد عتیق، ۱۳۸۷، ترجمه عباس رسول زاده و جواد باغبانی، ص ۳۷۵، کتاب دانیال نبی، فصل چهاردهم.

۵. انجیل برنابا، ۱۳۹۷، ترجمه علامه حیدرقلی سردار کابلی، ص ۴۲۴، فصل پنجاهم، بند ۳۶.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۹۷

است که تاریخ مالالاس نیز این مطلب را تأیید می‌کند.^۱ و تا این زمان هنوز بدو ایمان ندارد.



کوروش از دانیال می‌پرسد چرا بتها را نمی‌پرستند^۲

علمای یهودی که حقیقت ماجرا را می‌دانستند بعدها در اینکه کوروش مسیح خداوند باشد تردیدهایی کردند برای نمونه در رساله مکیلا چنین آمده است:

ربّی نه‌مان پسر همدا پرسید: چرا در اشعیا آمده است: چنین فرمود خداوند به مسیح خویش، به کوروش؟ آیا کوروش واقعاً مسیح بود؟ معنی حقیقی این است: خداوند به مسیح توجه کرد و گفت: من از کوروش ناراضی‌ام. من گفتم او خانه مرا دوباره خواهد ساخت و تبعیدیان مرا جمع خواهد کرد و او چه گفت؟ بگذار هر کسی که از میان شما از جمله‌ی مردم اوست... برود. فکر می‌کردم که او سرزمین بنی اسرائیل را از نو بنا خواهد کرد و او خود را با این خشنود کرد که به دیگران اجازه دهد که بروند و بسازند»^۳.

گویا بر اساس همین روایات تلمودی است که شاهین شاعر یهودی (اواخر قرن ۱۳ و

۱. مالالاس، جان، ۱۴۰۳، تاریخ‌نامه جان مالالاس، ص ۱۲۸.

2. <https://www.getty.edu/art/collection/object/103RK5>.

۳. یاماواچی، ادوین ام، ۱۳۹۰، ایران و ادیان باستانی، ترجمه منوچهر پزشک، ص ۷۲.

۹۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

اوائل قرن ۱۴ م) در منظومه «عزرا نامه» آورده است که کوروش بدین شرط اجازه عمارت بیت المقدس را صادر کرد که یکی از نمایندگان یهود از دست او جامی شراب بنوشد و آن نماینده چون کوروش را کافر می دانست، از این کار خودداری کرد و بالاخره با پیشنهاد عزرا، نماینده یهود شراب از دست کوروش می نوشد.^۱

روایتی اسرائیلی در منابع اسلامی

وجود روایات اسرائیلی در منابع اسلامی بر هیچ محققى پوشیده نیست. برخی برای اینکه مویدی برای روایت توراتی از کوروش بیابند به خبری دروغین تمسک جستند که در آن کوروش پادشاهی مؤمن معرفی شده است.^۲ روایتی که بی گمان از روایت تورات گرفته

۱. پیرنظر، ناهید، ۱۳۹۶، نماد کوروش در ادبیات فارسیهود، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۲. حدثنا عصام بن رواد بن الجراح، قال: ثنا أبي، قال: ثنا سفيان بن سعيد الثوري، قال: ثنا منصور بن المعتمر، عن ربعي بن حراش، قال: سمعت حذيفة بن اليمان يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "إن بني إسرائيل لما اعتدوا وعلوا، وقتلوا الأنبياء، بعث الله عليهم ملكا فارس بختنصر و كان الله ملكه سبع مئة سنة، فصار إليهم حتى دخل بيت المقدس فحاصرها و فتحها، و قتل على دم زكريا سبعين ألفا، ثم سبى أهلها و بني الأنبياء، و سلب حلي بيت المقدس، و استخرج منها سبعين ألفا و مئة ألف عجلة من حلي حتى أورد بابل" قال حذيفة: فقلت: يا رسول الله لقد كان بيت المقدس عظيما عند الله؟ قال: "أجل بناء سليمان بن داود من ذهب و در و ياقوت و زبرجد، و كان بلاطه بلاطة من ذهب و بلاطة من فضة، و عمدته ذهب، أعطاه الله ذلك، و سخر له الشياطين يأتونه بهذا الأشياء في طرفه عين، فصار بختنصر بهذه الأشياء حتى نزل بها بابل، فأقام بنو إسرائيل في يديه مئة سنة تعذبهم المجوس و أبناء المجوس، فيهم الأنبياء و أبناء الأنبياء؛ ثم أن الله رحمهم، فأوحى إلى ملك من ملوك فارس يقال له كورس، و كان مؤمنا، أن سر إلى بقايا بني إسرائيل حتى تستقدهم، فصار كورس ببني إسرائيل و حلي بيت المقدس حتى رده إليه، فأقام بنو إسرائيل مطيعين لله مئة سنة، ثم أنهم عادوا في المواضع، فسلط الله عليهم ابطينحوس، فغزا بأبناء من غزا مع بختنصر، فغزا بني إسرائيل حتى أتاهم بيت المقدس، فسبى أهلها، و أحرق بيت المقدس، و قال لهم: يا بني إسرائيل إن عدتم في المعاصي عدنا عليكم بالسباء، فعادوا في المعاصي، فسير الله عليهم السباء الثالث ملك روميه، يقال له قاقس بن إسبايوس، فغزاهم في أكبر و البحر، فسباهم و سبى حلي بيت المقدس، و أحرق بيت المقدس بالنيران" فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "هذا من صنعة حلي بيت المقدس، و يرده المهدي إلى بيت المقدس، و هو

کوروش بزرگ در کتب درسی ۹۹

شده و علاوه بر آنکه سند درست و حسابی ندارد، علمای اهل سنت به اسرائیلی بودن آن اذعان دارند. نکته مهم دیگر اشتباهات تاریخی فراوانی است که این روایت دارد و بی‌گمان انتساب آن به پیامبر، موجب وهن مقام رسالت خواهد بود.

نقد سندی و محتوایی روایت کوروش

الف) اشکال سندی

این روایت به خاطر ضعف سندی معلوم نیست از حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله صادر شده باشد. برای نمونه در سلسله اسناد شخصی به نام رَوَاد بن الجَرَّاح وجود دارد که برخی او را توثیق و برخی دیگر او را تضعیف نموده‌اند اما از جمله علل تضعیف او روایت اخبار منکر است برای نمونه بخاری گوید دچار اختلاط حواس شده است و نسایی او را قوی نمی‌داند.^۱ دارقطنی او را متروک خوانده^۲ و از همه مهمتر آنکه احمد بن حنبل درباره او گوید احادیث منکری را از سفیان نقل می‌کند.^۳ و ابن حجر نیز گوید در نقل از سفیان ضعف شدیدی دارد.^۴ در میان علمای شیعه نیز صاحب تفسیر تسنیم اشکال روایت را «عدم احراز قوّت سند» می‌داند.^۵

ب) اشکال محتوایی

ألف سفينة و سبع مئة سفينة، يرسى بها على يافا حتى تنقل إلى بيت المقدس، و بها يجمع الله الأولين و الآخرين". (طبری، محمد بن جرير، ۱۴۱۲، جامع البيان في تفسير القرآن، ج ۱۵، ص ۱۷-۱۸).

۱. المزني، يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، ۱۴۰۰، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۹، ص ۲۲۹.

۲. همان، ص ۲۳۰.

۳. همان، ص ۲۲۸.

۴. همان، ص ۲۳۰، حاشیه ۵.

۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۹، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ج ۴۸، ص ۲۰۷.

۱۰۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

نخست باید دانست که «طبری در نقل روایت اسرائیلی زیاده روی می کند»^۱. و از جمله اسرائیلیاتی که محققانی همانند ابن کثیر و مزى بر آن انگشت نهاده اند همین روایت مورد بحث است که آن را جعلی می دانند^۲. و اما اشکالات روایت به شرح ذیل است:

۱- در این روایت بختنصر ملک فارس خوانده شده است در حالی که چنین نیست. مدت پادشاهی نبوکدنصر هفتصد سال است در حالی که هیچ پادشاه بابلی این اندازه حکومت نداشت. و چنین چیزی با منابع باستان شناسی، و حتی همین تورات مخالف است و لازمه آن خلق تاریخی جدید برای بابل خواهد بود.

۲- از پیامبری به نام زکریا نام برده شده است که بختنصر به انتقام شهادت او چند هزار تن از یهود را کشت. اگر مراد زکریا پدر یحیی باشد که وی معاصر حضرت عیسی علیه السلام بوده و هیچ ربطی به بخت النصر که در ۶۰۰ سال پیش از میلاد به اورشلیم حمله کرد وجود ندارد. برخی در پاسخ به اشکال با استناد به زیر نویس تلمود مراد از زکریا را زکریا بن یهودا دانسته اند که در زمان سلطنت یوآش به خاطر تقبیح بت پرستان در معبد سنگسار شد^۳.

این که پادشاهی کافر دو بیست سال بعد انتقام پیامبری را بگیرد را اگر نادیده بگیریم، اشکال این است که این اسم به زکریا پدر یحیی انصراف دارد و مسلمانان نیز چنین شخصی را نمی شناختند. و روایات قبل و بعد طبری نیز همه درباره یحیی و زکریای معروف است. به همین خاطر برای نمونه در

۱. محمد قاسمی، حمید، ۱۳۸۰، اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان های انبیا در تفاسیر قرآن، ص ۲۱۰.

۲. و قد روی ابن جریر في هذا المكان حديثاً أسنده عن حذيفة مرفوعاً مطولاً، و هو حديث موضوع لا محالة، لا يستريب في ذلك من عنده أدنى معرفة بالحديث، و العجب كل العجب كيف راج عليه مع جلالة قدره و إمامته، و قد صرح شيخنا الحافظ العلامة أبو الحجاج المزي رحمه الله بأنه موضوع مكذوب، و كتب ذلك على حاشية الكتاب (ابن کثير، إسماعيل بن عمر، ۱۴۱۹، تفسير القرآن العظيم، ج ۵، ص ۴۴).

۳. یزدان پرست، حمید، ۱۳۹۱، ایران و ایرانیان در متون مقدس، ص ۲۳۷.

کورش بزرگ در کتب درسی ۱۰۱

تفسیر ثعلبی به جای زکریا، یحیی بن زکریا آمده^۱. و روایات دیگر نیز همان زکریا و یحیی است^۲. و این یعنی اصل داستان تلمودی چون به عصر اسلامی رسید با شخصیت‌هایی که مسلمانان می‌شناختند آمیخته شد و این خود دلیلی بر عدم اصالت این روایت است.

۳- در روایت مدت اسارت بنی اسرائیل صد سال است در حالی که مدت اسارت آنان هفتاد سال بود.

۴- در این روایت یهودیان صد سال در اطاعت خداوند بودند و بعد دوباره طغیان کردند. خداوند نیز انطیاخوس را بر آنان مسلط کرد در حالی که یهود در این زمان در حمایت اردشیر اول است. همچنین آمده که انطیاخوس با فرزندان همان کسانی که باختنصر در مرتبه اول آنان را به اسارت برده بود آمد و بر آنان چیره شد در حالی که چنین چیزی خیلی عجیب است.

۵- در روایت آمده که مجوسیان بنی اسرائیل را شکنجه می‌دادند در حالی که اولاً باختنصر و بابلیان بت پرست بودند و کلمه مجوس در روایات منصرف به دینهای ایرانی است. و ثانیاً یهودیان در بابل وضعیت خوبی داشتند و صاحب تجارتخانه‌های بزرگ و معروف موراشو و ایگیسی بودند و حتی بنابر تورات هنگامی که اجازه بازگشت یافتند تنها چهل و دو هزار تن از آنان بازگشتند و همین تعداد نیز هفت هزار برده و کنیز داشتند.

۶- مهم‌تر از همه اینکه در تفسیری که مقاتل بن سلیمان از این آیه ارائه داده است

۱. الثعلبی أحمد بن محمد بن إبراهیم، ۱۴۲۲، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، ج ۶، ص ۷۰.

۲. و قتل علی دم یحیی بن زکریا سبعین ألف، و ذلك أن ما بعث الله تعالى بخت نصر عليهم عقوبة لهم بما قتلوا یحیی و زکریا؛ و ذلك أنه مر بالموضع الذي قتل فيه یحیی و زکریا، فرأى دماءهما تغلي، فسأل عن ذلك؟ فقالوا: هي دماء نبيين، و لا تسكن حتى يقتل فبكل واحد منهما سبعون ألفا، فلما قتل بخت نصر علی دمائهما هذه العدة سكنت تلك الدماء (ابن عساکر، علي بن الحسن بن هبة الله، ۱۴۱۵، تاريخ دمشق، ج ۷۱؛ ص ۳۴۷).

۱۰۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

شباهت بسیاری به این روایت دارد با این تفاوت که بسیاری از این اشکالات را ندارد. نه سخن از حکومت هفتصد ساله بختنصر است و نه ایمان کوروش و از قضا مدت اسارت یهود نیز هفتاد سال است و قتل یحیی بن زکریا نیز در فساد سوم رخ داده است.^۱

و در پایان باید گفت اگر ملاک ما در تاریخ اینگونه روایات باشد باید اسکندر مقدونی را عبدالصالح خدا^۲ و ذوالقرنین^۳ دانست چنانچه طبری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و وهب بن منبه چنین چیزی را روایت کرده است.^۴

کوروش ذوالقرنین

آشنایی دانش آموزان با داستان ذوالقرنین آن هم به صورت گذرا از پایه ششم ابتدایی شروع می شود که در آن اشاره ای به کوروش وجود ندارد.^۵ در «تاریخ معاصر» رشته های تجربی و ریاضی فیزیک چنین آمده است: «برخی معتقدند، «ذوالقرنین» که در قرآن مجید به عنوان فرمانروایی نیک سیرت ستوده شده، همان کوروش پادشاه ایران است»^۶. نویسنده کتاب درسی «سازمان و مدیریت» یک قدم بالاتر نهاده و می گوید: «اکثر مفسران قرآن کریم منظور از

۱. مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۵۲۱-۵۲۳.

۲. عن وهب بن منبه الیماني، أنه كان يقول: ذو القرنين رجل من الروم... و كان اسمه الإسكندر... كان عبدا صالحا (طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۴).

۳. عقبة بن عامر... قال... قال رسول الله صلى الله عليه وسلم... جثمت تسألوني عن ذي القرنين، و ما تجدونه في كتابكم: كان شابا من الروم، فجاء فبنى مدينة مصر الإسكندرية (همان، ص ۷).

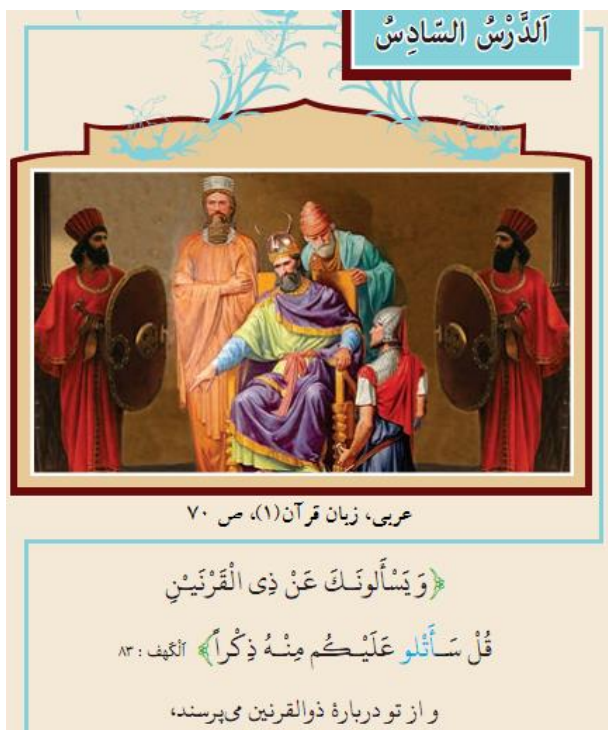
۴. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۷۰-۳۷۱.

۵. آموزش قرآن، ۱۴۰۳، ص ۶۶.

۶. تاریخ معاصر ایران. پایه دوازدهم، ۱۴۰۳، ص ۴.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۰۳

شخص ذوالقرنین را در قرآن، همان کوروش هخامنشی دانسته‌اند^۱. در درس ششم از کتاب «عربی، زبان قرآن (۱)» رشته‌های ریاضی فیزیک و تجربی بدون اینکه هیچ نامی از کوروش برده باشد اما دو عکس از پادشاهی هخامنشی است که روشن است مراد نویسندگان چه بوده است. البته در کتاب راهنمای معلم به دبیران توصیه می‌شود با توجه به تفاسیر نمونه و المیزان یکسان‌نگاری کوروش و ذوالقرنین را برای دانش‌آموزان توضیح دهند^۲.



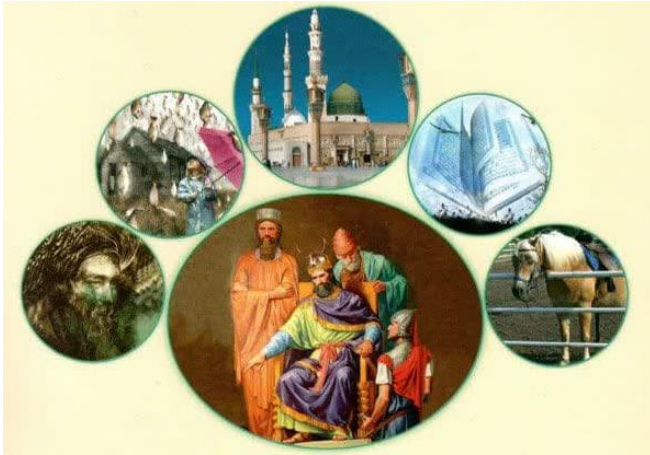
نکته دیگر اینکه طرح روی جلد این کتاب نیز در نوع خود جالب است. تصویر

۱. برهانی، بهاء‌الدین، ۱۳۹۵، سازمان و مدیریت، ص ۱۰.

۲. عربی زبان قرآن (۱)، (کتاب معلم)، ۱۳۹۵، ص ۱۸۶-۱۸۷.

۱۰۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

کوروش در میان قرار گرفته و از بقیه بزرگتر است و دانش آموز هر بار که کتاب را در دست می گیرد نخستین تصویری که به چشم می آید تصویر کوروش است.



در همین راستا در کتاب دین و زندگی (۳) برای همه رشته ها در دو صفحه آیات مربوط به ذوالقرنین به همراه ترجمه آن آمده است.^۱

اما چنانچه گذشت کوروش در کتیبه های بسیاری زبان به ستایش بت ها گشوده و به آبادسازی بت خانه ها پرداخته است. و از عجایب این است که نویسندگان کتب درسی همزمان که قبول دارند کوروش به ستایش بتان پرداخته است بر یکتاپرستی وی تاکید دارند. برای نمونه در کتاب تاریخ (۱) ایران و جهان باستان چنین آمده است: «سطرهایی از منشور کوروش به این مطلب اشاره دارد که او ... به نیایش و ستایش مردوک، خدای بزرگ بابلیان پرداخت»^۲. آیا برای این نویسندگان یک لحظه این سؤال پیش نیامد که اگر کوروش بت مردوک را ستایش کرده است چگونه می توان او را ذوالقرنین شمرد؟

۱. دین و زندگی (۳)، ۱۴۰۳، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۲. تاریخ (۱) ایران و جهان باستان، ۱۴۰۱، پایه دهم، ص ۱۳۱.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۰۵

بررسی و نقد:

با وجود اینکه خواننده می‌تواند درباره عدم تطابق کوروش و ذوالقرنین به کتاب «ذوالقرنین همچنان ناشناخته» مراجعه کند اما به طور خلاصه اصل نظریه جناب آزاد به شرح ذیل است:

۱- با توجه به شان نزول روایات، معلوم می‌شود که پرسش از سوی یهودیان یا به اشاره ایشان بوده است.

۲- نام ذوالقرنین از سوی یهودیان مطرح شده و پیش از این وی را بدین نام می‌شناخته‌اند.

۳- شواهدی از تورات نشان می‌دهد کوروش همان ذوالقرنین است از جمله اینکه در کتاب دانیال وی به صورت قوچی دیده شده که تعبیرش نماینده پادشاهان ماد و پارس یعنی کوروش است. یا در کتاب اشعیا و یرمیاه وی ناجی یهود و برآورنده خشنودی خداوند است و در جایی دیگر وی عقاب شرق نامیده شده است.

۴- کوروش از پیروان راستین زردشت، پیامبر ایرانی بوده است.

۵- سنگ نگاره‌ای در نزدیکی دشت مرغاب است که مردی را با شاخ‌های قوچ ترسیم نموده‌اند و پیش‌تر بالای سر آن، سنگ نبشته‌ای به خط میخی بدین معنی موجود بوده «من کوروش هخامنشی هستم» که شاخ‌های مجسمه یادآور رویای دانیال نبی و بال‌های او همان بال‌های عقاب شرق است.

۶- بررسی‌های تاریخی نشان از همسانی فتوحات کوروش و ذوالقرنین در سه منطقه غرب، شرق و شمال دارد و فتح بابل نیز بر اساس همان رویای دانیال نبی می‌باشد.

۷- سدی آهنین در گذرگاه داریال است که در زبان ارمنی پهاک گورایی و کابان

۱۰۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

گورایی یعنی گذرگاه کوروش خوانده می‌شود که برای جلوگیری از تهاجم مغولان - که همان یاجوج و ماجوج هستند - بنا شده است.

و اما در نقد گفته‌های ابوالکلام^۱ باید گفت «فرضیه وی، با همه محبوبیتی که یافته، از پشتیبانی مآخذ تاریخی و باستان‌شناسی یکسره بی‌بهره است»^۲. درباره دین کوروش و ارتباط آن با دین زردشتی بحث شد و درباره مجسمه انسان بالدار در جای دیگر نکاتی بیان می‌شود. ابوالکلام بر این باور است که اگر مفسران به تورات مراجعه می‌کردند گم‌شده خود را در آن می‌یافتند در حالی که که بنابر روایات، علمای یهود سه پرسش مطرح کردند؛ داستان اصحاب کهف، داستان موسی و عالم و داستان ذوالقرنین. اما آیا تلازمی وجود دارد که چون پرسش‌ها از سوی یهود بوده پس منبع پرسش هم باید تورات یا انجیل باشد؟ هیچ ملازمه‌ای در کار نیست همانطور که داستان اصحاب کهف و موسی و عالم نه در تورات آمده و نه در انجیل. وقتی دو پرسش یهود هیچ ربطی به تورات ندارد چطور می‌شود که برای یافتن منبع پرسش سوم باید به تورات مراجعه کرد؟ وانگهی «درباره رویای دانیال نبی و

۱. تاکنون بسیاری از دانشمندان ایرانی و خارجی به نقد دیدگاه وی پرداخته‌اند که معروف‌ترین آن‌ها استاد محیط طباطبایی و نیز مورخ و باستان‌شناس بزرگ علیرضا شاپور شهبازی است. عماد زاده نیز در کتاب تاریخ انبیاء دیدگاه ابوالکلام را نپسندید (بدرهای، فریدون، کوروش کبیر در قرآن مجید و عهد عتیق، ص ۱۲۱). دکتر سید حسن صفوی نیز در آخرین بخش از کتاب اسکندر و ادبیات ایران دیدگاه ابوالکلام را نادرست دانست (صفوی، سید حسن، ۱۳۶۴، اسکندر و ادبیات ایران). دکتر سید موسی میر مدرس در کتاب «کوروش و ذوالقرنین» در گفتار چهارم اشکالاتی چند بر گفته‌های ابوالکلام وارد می‌داند. از دیگر منتقدان دکتر حاتم الهمدان است. امتیاز علی خان عرشی در نقد نظریه ابوالکلام مقاله‌ای را به زبان اردو نوشت که بعدها آن مقاله را سلمان عابد الندوی با اضافاتی به زبان عربی ترجمه کرد (الندوی، سلمان عابد، ۱۹۸۹، تأملات فی شخصیه ذی القرنین). و محمد خیر رمضان صالح نزدیک به سی صفحه به بررسی و نقد نظریه ابوالکلام پرداخت (محمد خیر رمضان صالح، ۱۴۱۵، ذوالقرنین القائد الفاتح و الحاكم الصالح، ص ۲۱۱-۲۴۴).

۲. شاهپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹، زندگی و جهانداری کوروش کبیر، ص ۲۵۲.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۰۷

مقصود از آن، باید گفت تعبیر راستین این تمثیل، چنان نیست که پای کوروش را به میان بکشد»^۱.

و اما اینکه کوروش نزد یهود به ذوالقرنین مشهور بوده است را هیچ سندی تأیید نمی‌کند و هب بن منبه که آشنا به کتب یهود بود و حتی برخی او را اهل کتاب خوانده‌اند گوید ذوالقرنین صعب ذو المرائد است^۲ و کعب الاحبار عالم یهودی نیز گوید صحیح نزد ما از علوم احبار و گذشتگان ما این است ذوالقرنین از حمیر و صعب بن ذی مرائد است^۳. و «قاموس الکتاب المقدس» که بیش از یکصد سال از چاپ اول آن می‌گذرد اسکندر مقدونی را ذوالقرنین می‌داند^۴.

ابوالکلام یا مترجم کتاب او در تحریفی آشکار به نقل از تورات چنین آورده است: «قوچ ذوالقرنین نماینده‌ی اتحاد دو کشور ماد و پارس است. یک نفر پادشاه قوی بر این دو کشور حکمرانی می‌کند به طوریکه هیچ دولتی قادر به مقاومت در برابر او نخواهد بود. اما بز کوهی یک شاخ که بعد از قوچ پیدا شده مقصود از آن مملکت یونان است و شاخ برجسته‌ی میان پیشانی او دلالت بر اولین پادشاه آن سرزمین می‌کند»^۵.

در حالی که در کتاب دانیال چنین آمده است: «قوچ صاحب دو شاخی که دیدی مُلوک مداین و فارس است و بز نر نمودار پادشاه یونان است و شاخ بزرگی که در میان

۱. همان، ص ۲۵۵.

۲. ابن هشام الحمیری، عبدالملک، ۱۳۴۷، التيجان في ملوك حمير، ص ۹۱.

۳. و. ستل کعب عن ذي القرنين فقال: الصحيح عندنا من علوم أبحارنا و أسلافنا إنه من حمير و انه الصعب بن ذي مرائد» (همان، ص ۱۲۰).

۴. عبد الملک، بطرس و دیگران، ۱۹۸۱، قاموس الکتاب المقدس، ص ۷۵۲.

۵. آزاد، ابوالکلام، ۱۳۷۵، کوروش کبیر (ذوالقرنین)، ترجمه باستانی پاریزی، ص ۱۸۰.

۱۰۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

چشمانش می‌باشد مَلِک اولین است»^۱.

و این یعنی قوچ دو شاخ تمام پادشاهان ماد و پارس است نه نماینده اتحاد دو کشور ماد و پارس که کوروش به تنهایی باشد. و به فرض که مراد نماینده ماد و پارس باشد اما چه کسی گفته است که مراد از نماینده حتماً باید کوروش باشد؟ شبلی النعمانی^۲، طاهر رضوی^۳ و مولوی محمد علی^۴ با استناد به همین رؤیا، داریوش بزرگ را ذوالقرنین می‌دانند.

چنانچه در ادامه تعبیر آمده قوچ دو شاخ که تعبیرش پادشاهان ماد و پارس است در پایان با ضربات بز نر از پای درمی‌آید. معلوم است که آنکه در مقابل بز نر (یعنی اسکندر مقدونی) شکست خورد، داریوش سوم بود نه کوروش. و از همین رو آقای «ریتز» با استناد به همین نکته داریوش سوم را ذوالقرنین دانسته است^۵. چنانچه یوسف یهودی مورخ قرن نخست میلادی گوید علمای یهود به اسکندر گفتند بنابر روی‌ای دانیال، داریوش سوم همان قوچی است که تو او را از پای درمی‌آوری و به این طریق او را برای حمله به ایران تشجیع کردند^۶.

تورات فتوحات آن قوچ را را بدین صورت بیان می‌کند: «و آن قوچ را به سمت مغربی و شمالی و جنوبی شاخ زنان دیدم»^۷ در حالی که در کتاب ابوالکلام اینگونه آمده است:

۱. فاضل خان همدانی، ۱۳۸۸، کتاب مقدس، سفر دانیال فصل ۸، بند ۲۰.

۲. الدررزه ۱۴۲۱، التفسیر الحديث، ج ۵، ص ۹۸.

۳. رضوی، طاهر، ۱۳۷۹، پارسیان اهل کتابند، ص ۲۰۱.

۴. نک: مجتبیایی، فتح‌الله، ۱۳۹۰، ذوالقرنین: اسکندر یا کوروش؟، ص ۵۵.

۵. مساح، رضوان، ۱۳۸۸، ذوالقرنین‌ها و بررسی واژه ذوالقرنین از دیدگاه زبانشناسی تاریخی، ص ۷.

۶. تاریخ یوسفوس البهودی، ص ۲۸.

۷. فاضل خان همدانی، ۱۳۸۸، کتاب مقدس، سفر دانیال ۸-۴.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۰۹

«قوچ با دو شاخ خود غرب و شرق و جنوب را شخم می‌کرد»^۱.

حال که دو متن را از دیده گذرانید باید گفت اگر در متن تورات دقت کنیم هیچ خبری از فتوحات شرق نیست در حالی که سفر دوم ذوالقرنین قرآنی به طرف شرق بوده است یعنی اگر این رؤیا واقعی هم باشد باز هم این قوچ به طرف شرق نرفته است و ذوالقرنین قرآنی نیست. نکته دیگر اینکه اگر به متن مترجم نگاه کنیم هیچ خبری از فتوحات شمال نیست در حالی که جناب ابوالکلام بر این باور است که سد ذوالقرنین در شمال بنا شده است.

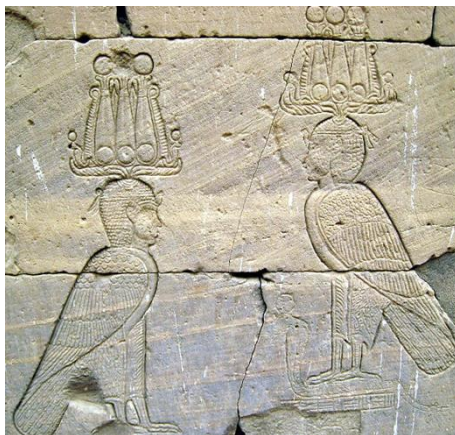
در گام بعدی جناب ابوالکلام بندهایی دیگر از تورات را بدین مضامین می‌آورند که خداوند او را به سوی بابل فرا خوانده یا اینکه او را عقاب شرق نامیده است. هدف وی ایجاد ارتباط میان این بندها و مجسمه‌ای است که در دشت مرغاب قرار دارد که چندی است مجسمه کوروش خوانده می‌شود. اما نه این آیات و نه آن مجسمه هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند. درباره این مجسمه و عدم ارتباط آن با کوروش سخن خواهیم گفت اما استاد شهبازی در رد ارتباط این نگاره با قوچ رویای دانیال و عقاب شرق گوید این مجسمه «هیچگونه بستگی و رابطه‌ای با دو شاخ قوچ ندارد و بالهای آن نقش نماینده «فر شاهی» می‌باشد»^۲. ایشان در ادامه گوید: «مولانا آزاد ... تعبیر نادرستی از آن کرد و نتیجه‌هایی گرفت که پذیرفتنش بی‌اندازه دشوار است»^۳. چرا که این تاج و شاخ دقیقاً برگرفته از هنر مصری است و نمونه‌های بسیاری دارد.

۱. آزاد، ابوالکلام، ۱۳۷۵، کوروش کبیر (ذوالقرنین)، ترجمه باستانی پاریزی، ص ۱۷۹.

۲. شاهپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹، زندگی و جهان‌داری کوروش کبیر، ص ۲۵۶.

۳. همان.

۱۱۰ کوروش بزرگ در کتب درسی



تاج سنگ نگاره برگرفته از نقوش مصری و بالهای نگاره نیز برگرفته از هنر بابلی است.



جناب ابوالکلام در بیان همانندی شاخ‌های مجسمه و شاخ قوچ رویای دانیال گوید:
«یکی از آنها رو به جلو و دیگری پشت آن رو به عقب بوده و عین این تصور را در مجسمه

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۱۱

فوق می‌بینیم»^۱. در حالی که متن روایای دانیال چنین است: «شاخ‌های بلند اما یکی از دیگری بلندتر و بلندتریش آخراً بر آمد»^۲. در این بند هیچ اشاره‌ای به شاخی در سمت عقب نشده است. در ترجمه عربی تورات نیز چنین آمده: «انما احدهما اطول من الآخر مع ان الاطول نبت بعد الاول»^۳. و این یعنی ابوالکلام معنای این بند را درست متوجه نشده است.

و اما در نقد اینکه کوروش به صورت خارق العاده‌ای به حکومت رسید نیز باید دانست که روایت هرودوت درباره: «زنده ماندن معجزه آسای کوروش همه و همه نادرست است»^۴. وی در خاندانی پادشاهی به دنیا آمد که پدرش پادشاهانشان بود. طبق مندرجات کوروش نامه‌ی گزنفون نیز کوروش در آرامش کامل در دربار پدر بزرگ خویش زندگی می‌کرد و بعدها حکومت را بدو سپردند.

درباره اینکه یاجوج و ماجوج همان مغولان باشند استاد شهبازی می‌گوید: «یاجوج و ماجوج نیز از یوئه چی، که قومی بودند در مرزهای باختری چین، و در سده دوم ق.م رو به سوی خاور سرازیر شدند نمی‌آید، و ماجوج هم با مغول هیچ پیوندی ندارد»^۵.

جناب ابوالکلام گوید نسبت این سد به اسکندر واهی است و نسبت آن به جانشینانش نیز دلیل تاریخی ندارد. اما چه دلیل تاریخی وجود دارد که سد داریال ساخته‌ی کوروش باشد؟ آیا شهادت دو مورخ دلیل تاریخی نیست. یا اینکه گوید: دلیل نسبت دادن سد داریال به اسکندر به خاطر شهرت اسکندر یا یک اشتباه تاریخی است. اما پرسش این است

۱. آزاد، ابوالکلام، ۱۳۷۵، کوروش کبیر (ذوالقرنین)، ترجمه باستانی پاریزی، ص ۱۹۸.

۲. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ۱۳۸۸، ترجمه فاضل خان همدانی و ویلیام گلن، سفر دانیال، فصل هشتم بند ۳.

۳. التورات و الانجیل، arabic bible.

۴. شاهپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹، زندگی و جهاننداری کوروش کبیر، ص ۵۸.

۵. همان، ص ۲۵۶.

۱۱۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

که از کجا معلوم که خواندن این سد به بهاک گورایی از سوی ارمنیان نیز به خاطر شهرت کوروش یا یک اشتباه تاریخی نبوده است؟ حال بماند که این نام اصلاً ربطی به گذگاه داریال ندارد. درباره سد داریال نیز نه همانطور که شهبازی و دیگران گفته‌اند کوروش نه به قفقاز تاخته و نه در آنجا سدی ساخته بود^۱.

از سوی دیگر گذرگاه داریال همیشه محل رفت آمد بوده است و هیچ گاه در میانه آن سدی با آن مشخصات قرآنی برپا نشده است. نمونه‌های بسیاری برای عبور از این گذرگاه در تاریخ ثبت شده است. برای نمونه در سده نخست پیش از میلاد (۷۴ پ.م) آلانها از گذرگاه داریال در رشته کوههای قفقاز گذشته و به قفقاز سرازیر شدند^۲. در زمان اشک هجدهم حدود سال ۳۵ میلادی سد داریال برای ورود سکاها باز شد^۳ و نمونه‌های دیگری که می‌توانید در مدخل داریال از دانشنامه جهان اسلام مشاهده کنید.

هیچکدام از نویسندگان قدیمی همانند پلینی^۴ و پروکوپئوس^۵ با وجود اشاره به بناهای دفاعی در این گذرگاه اما سخنی درباره وجود سدی بزرگ با آهن و مس و دیگر مشخصات قرآنی نگفته‌اند. حال بگذریم از اینکه جغرافی دانان مسلمان غالباً سد ذوالقرنین را در اقصی نقاط شمار می‌دانستند. چنانچه ابن حزم گوید ارسطو در کتاب حیوان و بطلمیوس در کتاب جغرافیا از یاجوج و ماجوج سخن می‌گویند و مکان سد را در اقصی نقاط شمال می‌دانند^۶.

۱. قدرت دیزجی، مهرداد، «شخصیت کوروش، داریوش و خشایارشا»، تاریخ جامع ایران، ج ۲، ص ۸۰.

۲. زارع شاهمرسی، ۱۳۸۷، آذربایجان ایران و آذربایجان قفقاز، ص ۲۲.

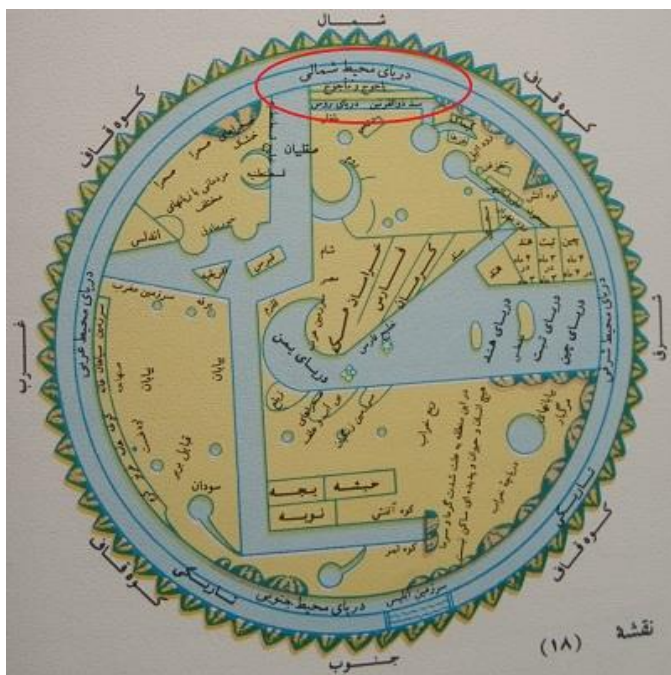
۳. پیرنیا، حسن، ۱۳۷۵، تاریخ ایران باستان، ج ۳، ص ۲۴۰۱.

۴. رئیس نیا، رحیم، ۱۳۸۹، آذربایجان در مسیر تاریخ ایران، از آغاز تا اسلام، ج ۲ ص ۶۱۵.

۵. همان ص ۶۱۶.

۶. ابن حزم، ۱۳۱۷، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۱ ص ۱۲۰.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۱۳



سد ذوالقرنین در اقصی نقاط شمال از یکی از جغرافیدانان گمنام اسلامی^۱

ابوالکلام آزاد در اشتباهی آشکار گوید ارمنی‌ها سد داریال را کاپان‌گورایی یا دروازه کوروش می‌خواندند. و ترکها آن را دمیر قاپو یعنی درب آهنین می‌گفتند در حالی که نام پهاگ گورایی نام شهر دربند است و به معنی دروازه‌ی شهر چور است. و دمیر قاپو هم نام ترکی شهر دربند است.^۲

حال بگذریم از اینکه در این گذرگاه هزارچندگاهی رانش کوه و سیل‌های بزرگی به راه می‌افتد که اگر سدی با مشخصات قرآنی در آنجا بنا شود موجب غرق شدن تمام اهالی

۱. مونس، حسین، ۱۳۸۵، اطلس تاریخ اسلام، مترجم آذرتاش آذرنوش، ص ۱۰.

۲. دانشنامه آنلاین iranica، مدخل. darband.

خواهد بود.



رانش کوه و سیل در گذرگاه داریال

تا اینجا روشن شد که گفته‌های ابوالکلام آزاد مبنای درستی ندارد و در روایات اسلامی نیز با وجود اشاره به اسکندر به عنوان ذوالقرنین اما هیچ روایتی درباره کوروش وجود ندارد و محققان پس از بررسی روایات ذوالقرنین به این نتیجه رسیده‌اند که مشخصاتی که در روایات برای ذوالقرنین ذکر شده است به هیچ عنوان قابلیت انطباق بر کوروش هخامنشی ندارد^۱. و در پایان باید گفت بسیاری هستند که چون نمی‌خواهند بپذیرند با این ادله نمی‌توان کوروش را همان ذوالقرنین است می‌گویند علامه طباطبایی (ره) نظر ابوالکلام را تأیید کرده است. در پاسخ باید گفت که علامه طباطبایی (ره) خود فرمودند که ما در این تفسیر ادعای عصمت نکرده‌ایم و در این موارد انسان اطراف را درست تعقل کند شاید درست باشد و

۱. برای اطلاع بیشتر نک: بیگدلی، عطاءالله، بررسی انتقادی تطبیق ذوالقرنین بر شخصیت‌های تاریخی، بر اساس شخصیت‌شناسی ذوالقرنین در احادیث تفسیری شیعه؛ و نیز نک: بشارت، مهدی، ۱۳۸۶، چرا کوروش در متون مذهبی ذوالقرنین نامیده شد؟

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۱۵

ممکن است اشتباه هم باشد^۱. و از سوی دیگر علامه جوادی آملی درباره گزینه‌های مطرح شده به عنوان ذوالقرنین بر این باورند که «هیچ یک دلیل متقن و قطع آوری ندارد»^۲ ایشان در رد نظریه همسانی کوروش و ذوالقرنین هم چنین گویند: «برخی شواهد تاریخی و کتیبه‌هایی مثل «منشور فتح بابل» بیانگر بت پرست بودن کوروش‌اند، زیرا در آنجا از بت مردوک (خدای ملی بابلی‌ها) یاد شده است»^۳.

بسیاری از آنان که می‌کوشند از کوروش قدیس بسازند شاید نمی‌دانند که مجالس و شب‌نشینی‌های کوروش با مجالس اولیای الهی متفاوت بود. کوروش همانند سایر پارس‌ها مجالس بزم و شراب‌خواری داشت و گاه پیش از جنگ شراب می‌نوشید^۴. و در مجلس او باده به گردش درمی‌آمد^۵. هرودوت درباره عادات غذایی پارس‌ها می‌گوید: «پارس‌ها به شراب بسیار علاقه دارند»^۶. کمبوجیه از پادشاهانی بود که در شراب‌خواری افراط می‌کرد^۷. بنا بر کتیبه‌های به جا مانده از زمان داریوش از جمله مشاغل درباری شراب سازی بود^۸. در حالی که در معتبرترین کتب روایی شیعه با سندهای صحیح و حسن آمده است که خمر

1. <https://www.hawzahnews.com/news/960702>

۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۸، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ج ۵۲، ۳۸۸.

۳. همان، ص ۳۹۳.

۴. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۲۶۷؛ گزنفون، ۱۳۵۰، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۲۳۰.

۵. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۳۳۷.

۶. هرودوت، ۱۳۸۲، ترجمه هادی هدایتی، ج ۱، ص ۲۱۷.

۷. همان، ج ۳ ص ۱۳۶.

۸. نک: ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۷، گل نبشته‌های باروی تخت جمشید متن‌های fort. و. Teh، ص ۱۳۳،

سند شماره ۲۵۶۲.

۱۱۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

(شراب) همیشه حرام بوده است^۱. و نیز خداوند پیامبری را بر نمی‌انگیزاند مگر اینکه شراب را حرام می‌کند^۲.

و در پایان باید گفت رژیم پهلوی با سوء استفاده در تقویت این نظریه تلاش بسیار کرد اما چون ساواک خبردار شد که باستانی‌پاریزی در مقدمه کتاب ابوالکلام آورده است که طبق برخی منابع مادر کوروش یهودی بوده است^۳، چند هزار نسخه از این کتاب جمع‌آوری و تبدیل به مقوا شد^۴. و این یعنی تاریخ‌پژوهی در دربار پهلوی تا آنجا آزاد است که مویدی بر برنامه‌های دستگاه سلطنتی باشد.

نخستین منشور حقوق بشر یا سوء تفاهم؟

از نظر نویسندگان کتب درسی «استوانه کوروش به عنوان نخستین منشور حقوق بشر جهان، از مفاخر ایران به شمار می‌رود»^۵ در حالی که بسیاری از مورخان می‌گویند نه تنها استوانه کوروش که به مثابه نمادی از تبلیغات کهن و مدرن است^۶، «تقریباً تمام متونی که از کوروش ستایش می‌کنند جنبه تبلیغی دارند و لازم است که با دقتی خاص مورد پژوهش قرار

۱. کلینی (ثقه الاسلام)، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷ ش، الفروع من الکافی، ج ۱، ص ۱۴۸، ابواب بداء، حدیث ۱۴ و نیز طوسی، محمد ابن الحسن، ۱۳۶۵، تهذیب الاحکام، ج ۹ ص ۱۰۲.
۲. نک: همان، ج ۶، ص ۳۹۵، باب «ان الخمر لم تزل محرمة» و نیز طوسی، ج ۹ ص ۱۰۲.
۳. آزاد، ابوالکلام، ۱۳۷۵، کوروش کبیر (ذوالقرنین)، ترجمه باستانی‌پاریزی، ص ۸.
۴. همان، ص ۱۰.

5. Mitchell, T. C, 1988, Biblical Archaeology: Documents for the British Museum, p 83

۶. آشنایی با میراث هنری و فرهنگی ایران، ۱۳۹۶، ص ۶.

7. van der Spek, De Cyruscilinder als een icoon van antieke en moderne propaganda, p 341

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۱۷

گیرند»^۱. این استوانه گلی که مکان و زمان دقیق کشف آن بسیار مبهم است^۲ «چیزی نیست جز یک کار تبلیغاتی»^۳، متنی ساخته و پرداخته^۴ و حاوی ادعاهای بنیادین تبلیغی^۵ که به دستور کوروش برای توجیه حذف نبونید نوشته شده است^۶. برخی بر این باورند که کوروش پس از فتح بابل کاهنان جدیدی منصوب کرد که استوانه به دست آنان نوشته شد^۷. بسیاری از مورخان وقتی گفته‌های آمده در استوانه را با مدارک موجود مطابقت داده‌اند متوجه شده‌اند که به خاطر گزارش‌های خلاف واقع «استوانه گویا درباره آنچه با مقاصد تبلیغی همخوانی دارد بزرگنمایی کرده است»^۸. برای نمونه ادعای فتح بدون جنگ بابل، نبرد با شخص نبونید، ناپرهیزکاری نبونید و بدنامی او و شکست مادها از جمله مواردی است که اسناد دیگر آن را تأیید نمی‌کند^۹.

درباره ادعای فتح مسالمت آمیز بابل در ادامه بحث می‌شود، در اینجا اندکی درباره ادعای ستمکاری نبونید سخن می‌گوییم. با وجود اینکه دستگاه تبلیغاتی کوروش در همه

۱. داندامایف، محمد، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه فرید جواهر کلام، ص ۷۳.

2. Van de Ven, A. (2017). The many faces of the Cyrus Cylinder, p 31.

۳. کوک، جان مانوئل، ۱۳۹۰، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۳۵.

۴. آلن، لیندزی، تاریخ امپراتوری ایران، ترجمه عیسی عبدی، ص ۵۱.

۵. اندرسون می‌گوید همه پژوهش‌هایی که درباره استوانه کوروش وجود داشته را مطالعه کرده و همگی به تبلیغی بودن آن اشاره کرده‌اند (اندرسون، استیون، ۱۴۰۲، داریوش مادی، ترجمه علی اصغر سلحشور، ص ۱۱۱، یادداشت ۱).

6. Zawadzki, Stefan, The Portrait of Nabonidus and Cyrus in Their(?) Chronicle: When and Why the Present Version Was Composed, p 142.

7. Fried, Lisbeth S. 2004, The Priest and the Great King: Temple-palace Relations in the Persian Empire, 29.

۸. اندرسون، استیون، ۱۴۰۲، داریوش مادی، ترجمه علی اصغر سلحشور، ص ۱۱۵.

۹. همان، ۱۱۵.

۱۱۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

جا از نبونید بدگویی کرده است چنانچه رسم فاتحان جدید چنین بود^۱، اما نباید رفتار ملحدانه نبونید و منش دیندارانه کوروش را بی‌قید و شرط قبول کنیم. مجازیم در این باره تردید داشته باشیم که مردم بابل منتظر ورود کوروش به عنوان منجی خود بوده‌اند^۲. نبونید در کتیبه‌های خود خود را حامی معابد مردوک و دیگر خدایان می‌داند^۳.

کتیبه‌های زمان نبونید «نشان می‌دهند که وضع اقتصاد کشور رضایت‌بخش بوده است»^۴. بخشی از نارضایتی از نبونید نیز کوروش با به تصرف درآوردن جاده‌های تجاری بوجود آورده بود^۵. و هیچ چیز صددرصد ثابت نمی‌کند که نبونید حمایت برگزیدگان جامعه بابلی را به طور وسیع از دست داده است^۶. جدای از این «کوروش در شماری از متون ادبی بابل محکوم و نبونید تجلیل شده» است^۷. برای نمونه در استل حزان کوروش زورگو و ستمگر معرفی شده است. شاهی که مالیات‌های اکد را افزایش می‌دهد و پس از سرنگونی نبونید باعث ایجاد آشفتگی و هرج و مرج در آن سرزمین می‌شود^۸. به همین خاطر می‌بینیم که در زمان داریوش هنگامی که یکی از شورشیان مدعی شد که فرزند نبونید است مردم او

۱. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۸۵۶.

۲. همان، ص ۶۵.

3. see: Beaulieu, Paul-Alain, 1989, The Reign of Nabonidus, King of Babylon (556-539 B.C.).

۴. داندامایف، محمد، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه فرید جواهر کلام، ص ۷۳.

۵. داندامایف، م. آ، ۱۳۷۳، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، ص ۱۴۱.

۶. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ص ۶۶.

۷. داندامایف، محمد، ۱۳۹۷، کوروش دوم (کوروش بزرگ)، ترجمه جواد لطفی نوذری، ۲۱. و نیز نک: W. von Soden, "Kyros und Nabonid. Propaganda und Gegen-Propaganda, P 62-68."

۸. اندرسون، استیون، ۱۴۰۲، داریوش مادی، ترجمه علی‌اصغر سلحشور، ص ۱۵۹.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۱۹

را به شاهی برگزیدند و با داریوش نبرد کردند^۱. و این یعنی اگر نبونید پادشاهی آنچنان ستمگر بود که کوروش می گفت نباید به این زودی مردم به فرزندش رغبت نشان می دادند. پرسش مهم این است که به چه دلیل برای چنین متنی تبلیغاتی این همه بزرگنمایی شده است؟ «نکند که خود ما هم اسیر و قربانی تبلیغات کوروش شده باشیم؟»^۲.

با این حال نویسندگان کتب درسی سرمایه گذاری ویژه ای بر روی این استوانه تبلیغاتی کرده اند. در حالی که شکل و محتوای کتیبه میراثی بابلی است و عمداً طوری نوشته شده است که فتح بابل با احساسی مثبت نگریسته شود^۳. در کتاب «تاریخ (۱) ایران و جهان» از سال ۹۵، فصل سوم کتاب با تصویر استوانه کوروش آغاز شده و ناخودآگاه هویت ایرانی را بدان گره می زند.



در سال ۹۶ این تصویر با رنگ لعابی زیباتر چاپ شد در حالی که در چاپهای سال ۹۳

۱. سوزینی، هرن اشमित و لا با، ۱۳۸۷، سنگ نبشته داریوش بزرگ در بیستون، ترجمه دريوش اکبر زاده، ص ۳۷، بند ۳۹.

۲. داندامایف، محمد، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه فرید جواهر کلام، ص ۷۳.

۳. آلن، لپندزی، تاریخ امپراتوری ایران، ترجمه عیسی عبدی، ص ۵۰.

۱۲۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

و ماقبل تصویر تخت جمشید درج شده بود^۱. البته به مناسبت‌های دیگر نیز از تصویر این استوانه در این کتاب استفاده شده است.



منشور کوروش - موزه بریتانیا در لندن



منشور کوروش - موزه بریتانیا - لندن

چنانچه در کتاب مطالعات سال هفتم، تاریخ هخامنشیان با تصویر استوانه کوروش آغاز می‌شود^۲.

۱. تاریخ ایران و جهان، ۱۳۹۳، سال دوم آموزش متوسطه، ص ۵۳.

۲. مطالعات اجتماعی، ۱۴۰۱، پایه هفتم، ص ۱۱۹.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۲۱

هخامنشیان، امپراتوری قدرتمند

مطالعات پایه هفتم، ص ۱۱۹

پارس‌ها گروه دیگری از آریایی‌ها بودند. رئیس یکی از قبایل مهم پارس، فردی به نام هخامنش بود. کوروش بنیان‌گذار سلسله هخامنشیان از نوادگان هخامنش بود. کوروش توانست آخرین پادشاه مادها را در جنگی شکست بدهد و حکومت آنان را سرنگون کند.



منشور کوروش که اکنون در موزه لندن در کشور انگلستان نگهداری می‌شود و پژوهشگران موفق شده‌اند آن را بخوانند.

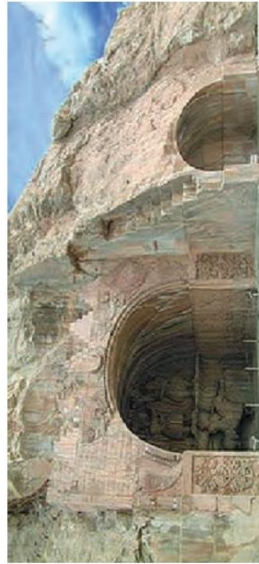
در «تاریخ (۳) ایران در دوره اسلامی» پایه دوازدهم رشته علوم و معارف اسلامی نیز در معرفی منابع پژوهش در تاریخ استوانه کوروش به کار رفته است.^۱ هر چند در چاپ جدید با تغییراتی در درسهای نخست این بخش حذف شده است.^۲

۱. تاریخ (۳) ایران در دوره اسلامی، ۱۴۰۱، پایه دوازدهم، ص ۱۵.

۲. تاریخ (۳) ایران در دوره اسلامی، ۱۴۰۳، پایه دوازدهم.

منابع و مآخذ پژوهش در تاریخ

منابع و مآخذ پژوهش تاریخی به دو دسته تقسیم می‌شوند.
الف) منابع : به همه نوشته‌های گفته می‌شود که در زمان وقوع یک رویداد یا نزدیک‌ترین زمان به وقوع آن به ثبت و ضبط آن رویداد پرداخته‌اند؛ به عبارت دیگر، نویسندگان این نوع منابع، خود ناظر رویدادها بوده‌اند و یا اینکه شرح ماجرا را از شاهدان واقعه شنیده‌اند.
علاوه بر منابع مکتوب، تمامی آثار باستانی و تاریخی، شامل بناها، ابزارها، اثاثیه، سنگ‌نگاره‌ها و سنگ‌نوشته‌ها، سکه‌ها و هر وسیله‌ای که از گذشته به جای مانده است، «منابع» تاریخی محسوب می‌شوند.



طاق پستان - کرمانشاه



منشور کوروش - موزه بریتانیا در لندن

در «تاریخ معاصر ایران» آمده که برخی از مورخان این استوانه را اولین منشور جهانی حقوق بشر معرفی کرده‌اند.^۱ در کتاب آشنایی با میراث هنری و فرهنگی ایران» آمده است که انسان پس از ۲۵۰۰ سال در اندیشه بوجود آوردن حقوقی است که در این منشور از آن یاد

۱. تاریخ معاصر ایران، پایه یازدهم، ۱۴۰۱، ص ۴، پاورقی شماره ۱.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۲۳

شده است.^۱



تصویر عک حقوقی که در این منشور اشاره شده است، امروزه انسان پس از ۲۵۰۰ سال هنوز در اندیشه ایجاد و فراهم سازی آن است و آرزوی گسترش آن عدالت را در سر می پروراند.

در «تاریخ (۱) ایران و جهان» قدمی بالاتر نهاده و چنین نوشته شده است: «بسیاری از محققان، منشور کوروش را نخستین منشور حقوق بشر می دانند. از این رو متن آن به ابتکار سازمان ملل متحد به شش زبان رسمی این نهاد جهانی ترجمه شد».^۲ در حالی که همه می دانند که این حکومت پهلوی بود که از سازمان ملل خواست تا استوانه کوروش را به آن نهاد اهدا کند و از قضا معاون سیاسی دبیر کل سازمان ملل از نماینده ایران خواست تا تنها ترجمه انگلیسی این استوانه در معرض دید قرار بگیرد.^۳ چنانچه امروز نیز تنها ترجمه انگلیسی آن در ماکت اهدایی وجود دارد.

۱. آشنایی با میراث هنری و فرهنگی ایران، ۱۳۹۶، ص ۶.

۲. تاریخ (۱) ایران و جهان باستان، ۱۴۰۳، پایه دهم، ص ۸۳.

۳. بزم اهریمن، ج ۱، ص ۱۹۰.

۱۲۴ کوروش بزرگ در کتب درسی



<https://www.un.org/ungifts/replica-edict-cyrus>

البته در اسناد به جامانده آمده است که این مهدی وکیل بود که پیشنهاد داد ترجمه فارسی استوانه به انضمام ترجمه آن به پنج زبان دیگر در سال ۱۹۶۳ در اجلاس کمیسیون حقوق بشر به بین نمایندگان سازمان ملل توزیع گردد^۱. در نتیجه سازمان ملل هیچ ابتکاری برای ترجمه این متن به خرج نداده است.

در علوم پایه ششم ابتدایی نیز تصویری از نسخه بدلی این استوانه کار شده است^۲.



ت) نوشته‌ی روی سنگ

۱. همان، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۲. علوم تجربی، ۱۴۰۳، پایه ششم، ص ۸.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۲۵

از عجایب این است که در کتاب فیزیک (۱) پایه دهم هم منشور کوروش وجود دارد و از آن عجیب‌تر نوشته‌اند: «قدیمی‌ترین سنگ‌نوشته حقوق بشر»^۱. در حالی که این استوانه گلنشته است و اصلاً از جنس سنگ نیست.



۱۲ قدیمی‌ترین سنگ‌نوشته حقوق بشر که تاکنون یافت شده است به حدود ۲۵۵۰ سال پیش باز می‌گردد که به فرمان کوروش، پادشاه ایران در دوره هخامنشیان نوشته شده است. این مدت برحسب ثانیه چقدر است؟

نکته دیگر اینکه فتح بابل در ۵۳۹ ق. م بوده است و در نتیجه عمر این استوانه بیش از ۲۵۶۰ سال خواهد بود. شاید هدف از این رندسازی به یادگار ماندن این تاریخ در حافظه دانش‌آموزان است.

در تاریخ (۱) ایران و جهان باستان بعد از فهرست کتاب، نمودار خط زمان ایران و جهان باستان آمده است که از میان وقایع مهم تاریخ هخامنشی نه به پادشاهی رسیدن او و فتح ماد و سارد و ... است بلکه فتح بابل و صدور منشور کوروش بزرگ است.

در درس دوم این کتاب برای ثبت در ذهن دانش‌آموز از او خواسته‌اند از میان این همه

۱. فیزیک (۱)، ۱۴۰۳، پایه دهم، رشته علوم تجربی، ص ۲۰.

۱۲۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

تاریخ مهم، تاریخ «صدور منشور کوروش» را بر روی نمودار خط زمان نشان دهند.

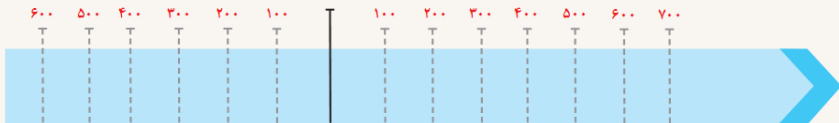
فعالیت ۵

تاریخ (۱) ایران و جهان باستان، ص ۱۶

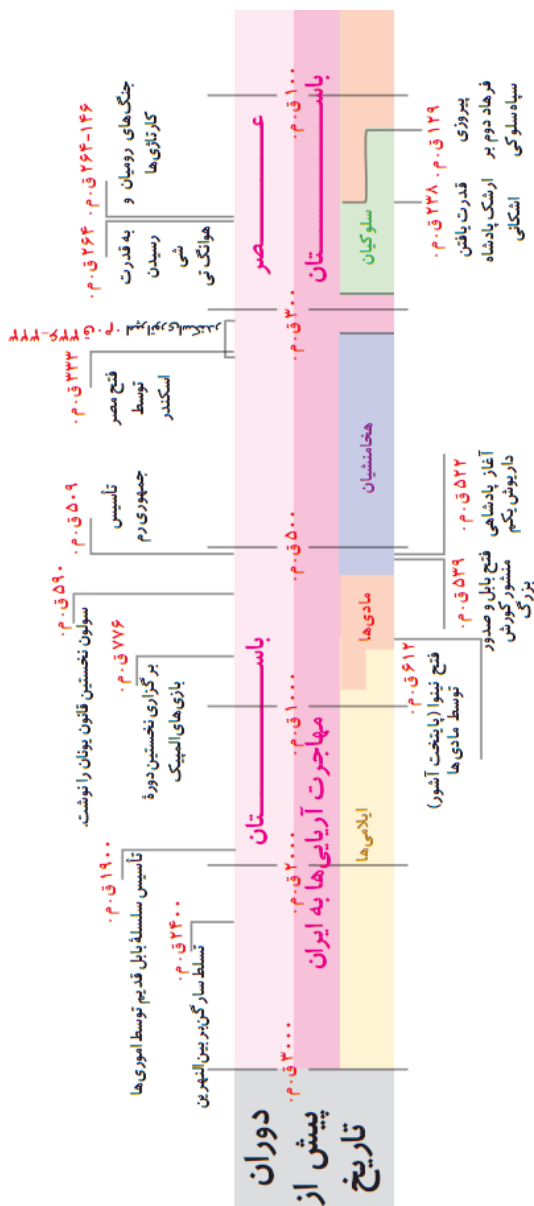
با راهنمایی دبیر، رویدادهای زیر را بر روی نمودار خط زمان نشان دهید.

- ۱- ۵۵۹ ق.م. تا: به قدرت رسیدن کوروش در پارس ۲- ۵۳۹ ق.م. تا: فتح مسالمت آمیز بابل توسط سپاه هخامنشی و صدور منشور کوروش ۳- ۵۳ ق.م. تا: شکست کراسوس (سردار معروف روم) از سورنا (سردار ایرانی) ۴- ۲۲۴ ق.م. تا: پیروزی اردشیر ساسانی بر آخرین پادشاه اشکانی ۵- ۶۵۱ ق.م. تا: مرگ یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی

حضرت مسیح (ع)
میلاد

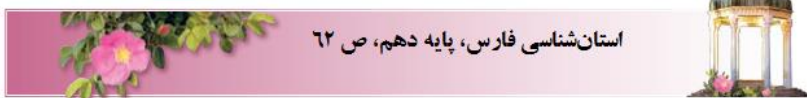


کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۲۷



۱۲۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

در کتاب استان‌شناسی فارس پایه دهم چنین آمده است:



اعتقادات و باورهای دینی

مردم فارس از دیرزمان، با حضور مادها و شکل‌گیری حکومت‌های ماد و هخامنشی تا ظهور اسلام دارای آیین زرتشت بوده‌اند. باور به اهورا مزدا به عنوان پروردگار جهان مردم ایران زمین را به عنوان مردمی موحد از سایر تمدن‌های عهد باستان که غالباً بت‌پرست بودند جدا می‌سازد.

لوح حقوق بشر کوروش به یادگار مانده از دو هزار و پانصد سال پیش همچنین بای‌بندی به پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک مردم این سامان را از برده‌داری و خشونت‌گرایی در رفتارهای اجتماعی که در آن زمان در تمام ملل رواج داشته است دور نگه داشته، پوشش مناسب مردان و زنان و دوری جستن از پلیدی‌های اهریمنانه از امتیازات مهم رعایت اخلاق در سرزمین فارس بوده است به گونه‌ای که در آثار باستانی ما در تخت جمشید، نقش رستم، بیشاپور هیچ نشانی از بت‌پرستی، برده‌داری و فرهنگی وجود ندارد و این یکی از افتخارات فرهنگی ماست.

در صفحه ۷۴ کتاب استوانه کوروش از مهمترین دستاوردهای پارسیان برای تمدن بشری است. گویی تا پیش از هخامنشیان مردم چنین آزادی‌هایی نداشتند و این هخامنشیان بودند که این دستاورد را با خود به همراه آوردند. آن هم با استناد به گل‌نشته‌ای که معلوم نیست مضامین آن در میان مردم رواج داشته است. هدف ما از این همه بزرگنمایی کاذب چیست؟ نه پیش از کوروش مردم در چنان اسارتی بودند که ما فکر می‌کنیم و نه بعد از کوروش در چنین آزادی که ما فکر می‌کنیم.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۲۹



استان‌شناسی فارس، ص ۷۴ شکل ۴-۱ منشور کوروش

نموده حکومت کوروش بر بارس و سپس بر دیگر ملل همسایه، نمونه‌ای کاملاً متفاوتی از رفتار حکمرانان جهان باستان بود. منشور کوروش درباره آزادی‌های مردم در قلمرو هخامنشیان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای پارسیان برای تمدن بشری محسوب می‌شود.

الف) آیا این استوانه متنی حقوق بشری است؟

اما آیا این استوانه را نخستین منشور حقوق بشر است؟ نخست باید دانست که «تلقی منشور کوروش به عنوان نخستین اعلامیه حقوق بشر نادرست است»^۱. چرا که این کار به گفته دکتر پدرام جم نمونه‌ای از زمان پریشی است^۲. از یک سو حقوق بشر مفهومی جدید است و «این که اعلامیه‌ای از سده‌ی ششم پیش از میلاد درباره «حقوق بشر» باشد، در حالی که این مفهوم را فیلولوزوف‌های دوره روشنگری اروپا تازه در قرن هجدهم ساخته بودند، به راستی حیرت‌انگیز است»^۳. به دیگر سخن «چنین مفهومی برای معاصران کوروش کاملاً غریبه بوده است و برآستی نیز، کتیبه چیزی درباره حقوق بشر نمی‌گوید»^۴ و از سوی دیگر کوروش درباره کارهای خود نمی‌گوید من این کارها را انجام دادم چون حق آنان بود

۱. اشپک، فان‌در، ۱۳۹۷، کوروش بزرگ، تبعیدیان و ایزدان بیگانه، ترجمه جواد لطفی نوذری، ص ۱۴۰.

۲. زرجانی، مهرناز و زرجانی، مهرنوش، ۱۳۹۶، «کوروش آنگونه که باید شناخت: «آسیب شناسی فضای مجازی»، ص ۲۰۶.

۳. ضیاء ابراهیمی، رضا، ۱۳۹۶، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه حسن افشار، ص ۱۱۱.

۴. کرتیس، جان و رزمجو، شاهرخ، ۱۳۹۲، کاخ، ترجمه خشایار بهاری، ص ۱۴۴ و نیز نک: جونز، لوید لولین، ۱۴۰۱، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه سارا مشایخ، ص ۸۹.

۱۳۰. کوروش بزرگ در کتب درسی

بلکه این کارها با هدف خشنودی خدایان انجام گرفته است.^۱ و از سوی دیگر «کل این سند از دیدگاه بابلی و به پیروی از سنت‌های بابل نوشته شده»^۲ و چنانچه می‌گویند متن استوانه «بر اساس الگوی الواح آشور بانیپال انشا شده است»^۳ و این یعنی تاریخ از این منشورها زیاد به خود دیده است و این «مداهنه گران مدرن» بودند که کوروش را پایه گذار حقوق بشر معرفی کردند.^۴ و گر نه «سیاست کوروش مبتنی بوده است بر اندیشه‌ها، هدف‌ها و روش‌هایی که مشابه آن‌ها را پادشاهان پیشین او نیز در خاورمیانه باستانی داشته‌اند».^۵ و البته برخی از مورخان درباره تباین دائم بین رفتار نبونید و کوروش نیز هشدار داده‌اند که نباید بی‌قید و شرط مورد قبول گیرد. همچنین «مجازیم تردید داشته باشیم که پیش از سقوط مردم بابل مردمی در انتظار ظهور منجی بی‌صبرانه خواهان ورود کوروش به شهر بوده‌اند... ورود «افتخارآفرین» شاه پارس به بابل هم ضرورتاً به معنای موافقت بی‌قید و شرط بابلیان با او نیست».^۶ چرا باید متنی که به سفارش شاه غالب نوشته شده است را اینگونه سرسری

۱. بادامچی، حسین، ۱۳۹۲، فرمان کوروش بزرگ، ص ۴۲-۴۳.

۲. جونز، لوید لولین، ۱۴۰۱، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه سارا مشایخ، ص ۸۹.

۳. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۶۷. بازار تصاحب منشور کوروش آنچنان گرم است که برخی «معتقد شده‌اند منشور کوروش از آموزشهای تورات الهام گرفته است» (ویسهوفر، یوزف، ۱۳۸۸، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۶۷). برخی از نویسندگان زرتشتی هم می‌نویسند: اوج ارج گذاشتن به ارزشهای انسانی و حقوق بشر در این دوره، به کوروش هخامنشی نسبت داده شده است. او بی‌گمان از آموزش‌های زرتشت بهره داشته است (نیکنام، کوروش، ۱۳۸۵، آیین اختیار، ص ۲۷). اما از این نمد کلاهی برای هیچ کدام درست نمی‌شود احترام به بت‌ها، آبادانی بتکده‌ها و دیگر مندرجات منشور مخالف با آموزه‌های توراتی و اوستایی است.

۴. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۷۲.

۵. ویسهوفر، یوزف، ۱۳۸۸، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۷۷.

۶. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۶۵-۶۶.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۳۱

واقعیت تاریخی بدانیم؟ در حالی که رسم چنین بود که پادشاه جدید از ناتوانی پادشاه قبلی می‌گفت و خود را منجی مردم معرفی می‌کرد.

ب) این استوانه با چه هدفی منشور حقوقی خوانده شد؟

اما چگونه و با چه هدفی این استوانه به عنوان نخستین منشور حقوق بشر نام گرفت؟ زیاده‌روی و سوء استفاده از این استوانه به عنوان نخستین منشور حقوق بشر با انگیزه سیاسی و فرهنگی به دوره پهلوی برمی‌گردد.^۱ هدف از این سوء استفاده ترویج ملی‌گرایی ایرانی و مشروعیت بخشیدن به حکومت محمدرضا شاه بود.^۲ محمدرضا شاه که برای مدت‌ها متهم به نقض حقوق بشر بود، در سال ۱۹۷۶ به عنوان بزرگترین ناقض حقوق بشر معرفی شد. وی برای انحراف افکار عمومی این استوانه را متنی حقوق بشری و با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله خود را میراث‌دار کوروش معرفی کرد.^۳ شاه «با تظاهر به اینکه رعایت حقوق بشر در ذات سلطنت ایران است بی‌رحمی حکومتش را لاپوشانی می‌کرد».^۴ او تصور می‌کرد حکومت او ادامه طبیعی سیاست مدارای کوروش است در حالی که «حکومت پهلوی هر چیزی بود جز مدارا».^۵ داندامایف در این باره گوید: «در سال ۱۹۷۱ در خلال یک کنگره بین‌المللی در شیراز که به خاطر دو هزار و پانصدمین سال یادبود کشور ایران برپا شده بود بسیاری از مطبوعات استوانه‌ی کوروش را نخستین «منشور آزادی» در تمام تاریخ ذکر کردند (نی‌برگ

1. Beaulieu, Paul-Alain, 2018, A History of Babylon 2200 bc–ad 75, p 248.

2. ABDI KAMYAR, 2020, The Lucrative Business of the Cyrus Cylinder Commodification of an Iranian Icon, p 300.

3. Baghoolizadeh, Beeta, 2013, Reconstructing a Persian Past: Contemporary Uses and Misuses of the Cyrus Cylinder in Iranian Nationalist Discourse.

۴. ضیاء ابراهیمی، رضا، ۱۳۹۶، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه حسن افشار، ص ۳۰۰.

۵. جونز، لوید لولین، ۱۴۰۳، عصر شاهان بزرگ: از کوروش کبیر تا داریوش سوم، ترجمه شهربانو صارمی، ص ۳۴۶.

۱۳۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

۱۹۷۴). پاره‌ای از نویسندگان بخصوص بر این نکته تاکید کردند که کوروش بر خلاف حضرت محمد (ص) پیروان خود را مجبور به پذیرش مذهبش نکرد (رجوع به بن‌گورین ۱۲۷: ۱۹۷۴). ولی اینگونه ملاحظات از نظر ایدئولوژی اجتماعات کهن آن‌قدرها به حساب نمی‌آید. اول آنکه مذاهب کهن قبل از ظهور مسیحیت به طور کلی قاطع و جزمی و غیر قابل تحمل نبوده‌اند. بنابراین برای کوروش مجبور کردن رعایا به مذهب خاصی نه دلپذیر بود و نه آنکه سودمند، بدین ترتیب او هم مانند سایر شاهان ایرانی می‌توانست به میل خود خدایان ایرانی یا یونانی یا بابلی و غیره را پرستش کند و از آنها کمک بخواهد. گذشته از آن وی استوانه خود را «منشور آزادی تلقی نمی‌کرد، کار او در حقیقت تقلیدی از روش سنتی پادشاهان آشور بوده است، او به رعایای خود با این شیوه هیچ نوع آزادی اعطا نکرد جز آنکه به مردمانی که به زور و فشار شاهان بابل تبعید شده بودند اجازه داد به میل خود به میهن خویش بازگردند. بازگشت آنان به میهن در حقیقت به سود کوروش بود»^۱.

همچنین واکر گوید: «استوانه کوروش کتیبه‌ای است از رده و سنت ساختمانی آشوری‌ها و بابلی‌ها و مسلماً نمی‌تواند به عنوان اعلامیه حقوق بشر تلقی شود»^۲. چرا که «مفهوم «حقوق بشر» برای کوروش و همعصرانش بیگانه بوده است. این واقعیت دارد که به یهودیان اجازه بازگشت به سرزمینشان داده شد، اما دیگر مردمان تحت فرمانروایی کوروش روزگار چندان خوشی نداشتند. مثلاً شهروندان اوپیس قتل عام شدند، و به دنبال سقوط لیدی، مردم آن به نیپور بابل که وجود جامعه‌ای از لیدیایی‌ها در آن‌جا تأیید شده است تبعید شدند»^۳.

۱. داندامایف، محمد، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه فرید جواهر کلام، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۲. همان، ص ۷۲.

۳. برک، استیون، خاورمیانه باستان گهواره تمدن، ترجمه شهریانو صارمی، ص ۳۳۰.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۳۳

ج) مقایسه استوانه کوروش با دیگر کتیبه‌ها

و اما مسئله دیگر این است که باید دید در این کتیبه چه چیزی راجع به حقوق بشر نگاشته شده است. اما چنانکه گفتیم این کتیبه اصلاً متنی حقوقی نیست و تنها گزارش فتح و اقدامات کوروش در بابل است. دیگر اینکه «هر مضمونی در آن از گنجینه درون‌مایه‌های سنتی بین‌النهرین گرفته شده و مدعیان پیشین تاج و تخت بابل از آن استفاده کرده بودند تا به فرمانروایی خود مشروعیت ببخشند»^۱.

در این کتیبه کارهای کوروش چنین آمده است: ۱- ورود آشتی‌خواه به بابل^۲. ۲- جلوگیری از ترساندن مردم^۳. ۳- پاسداری از شهرها و فراوانی نعمت^۴. ۴- درمان درماندگی‌های مردم بابل و رهایی آنان از بیگاری^۵. ۵- بازسازی شهرهای ویران^۶ و برجهای دفاعی^۷. ۶- ستایش بت‌ها^۸، بازگردانی بت‌ها به بتخانه‌هایشان^۹ و افزایش میزان پیشکش معابد^{۱۰}. ۷- بازگردانی مردم به شهرهایشان^{۱۱} و نشان دادن آنان در زیستگاهی آرام^{۱۲}.

۱. کورت، آملی، ۱۳۹۵، کوروش کبیر پارسی: تصویرها و واقعیت‌ها، ترجمه نیما جلالی، ۱۱۰.

۲. ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمان کوروش بزرگ، ص ۴۸، بند ۲۲.

۳. همان، بند ۲۴.

۴. همان، بند ۲۵.

۵. همان، ص ۴۹، بند ۲۶.

۶. همان، بند ۳۱.

۷. همان، ص ۵۱، بند ۳۸-۴۳.

۸. همان، ص ۴۸، بند ۲۳. و نیز ص ۴۹، بند ۲۷ و ۲۸.

۹. همان، ص ۵۰، بند ۳۲-۳۴.

۱۰. همان، بند ۳۷.

۱۱. همان، ص ۵۰، بند ۳۲.

۱۲. همان، بند ۳۶.

۱۳۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

فعلاً کاری به صحت و سقم مطالب کتیبه نداریم چرا که سخن در این باره بسیار است. در اینجا می‌خواهیم آن را با چند نمونه از کتیبه‌های بابلی بسنجیم.

نخستین کتیبه از آن «اور-نمو» پادشاه آور (حکومت ۲۱۱۲-۲۰۹۵ ق.م) است. در این کتیبه پادشاه به اذن خدایان و با کمک آنان به پادشاهی برگزیده می‌شود. قومی مهاجم بر مردم تسلط داشتند و آنان را از همه مواهب محروم می‌ساختند. در این هنگام اور-نمو با کمک خدایان عدالت را برقرار ساخت. به مردم اکد و سومر آزادی بخشید. سلطه اقتصادی بیگانگان را از بین برد. و مستعمرات را از جنگ مهاجمان بیرون آورد. و آمد و شد قایقها را نظام‌مند کرد. خانه و باغ ساخت و سرپرستی برای آن تعیین کرد. طبقات ضعیف جامعه را تسلیم طبقه قوی نکرد. فرمان خود را تحمیل نکرد. فریاد دادخواهی را پاسخ داد. دشمنی و خشونت را از میان برداشت. و عدالت را در آن سرزمین برقرار کرد.^۱

متن دیگر از آن لیبت-ایشتار (حکومت ۱۹۳۴-۱۹۲۴ ق.م) است. در این کتیبه آمده که خدایان لیبت-ایشتار را برای برقراری عدالت به پادشاهی برگزیدند. او پادشاهی خردمند بود. که دشمنی و خشونت مسلحانه را از بین برد و برای سومر و اکد رفاه را به ارمغان آورد. پسران و دختران سرزمین شهر نیپور، آور، ایسین، و شهرهای سومر و اکد را که تحت انقیاد بودند را آزاد کرد. نظم را برقرار کرد.^۲ آیین دادرسی عادلانه برقرار و گریه و زاری برای دادخواهی را ممنوع کرد. راستی و درستی را آشکار ساخت. و رفاه برای مردم سومر و اکد به ارمغان آورد.^۳

حمورابی ششمین شاه سلسله اول بابل از ۱۷۹۲ تا ۱۷۵۰ پیش از میلاد حکومت کرد.^۴

۱. بادامچی، حسین، ۱۳۸۲، قانون اور-نمو، ص ۳۲-۳۴.

۲. بادامچی، حسین، ۱۳۸۲، قانون لیبت-ایشتار، ص ۴۹.

۳. همان، ص ۵۵-۵۶.

۴. بادامچی، حسین، ۱۳۹۲، قانون حمورابی با ترجمه متن اکدی، ص ۳۷.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۳۵

از او قانونی برجای مانده است که به زبان اکدی نوشته شده است و تاریخ نگارش آن به حدود ۱۷۵۰ برمی گردد^۱. این سنگ نبشته بر خلاف کتیبه کوروش، متنی حقوقی است. اگر از مواد قانونی آن بگذریم این کتیبه دارای مقدمه و موخره‌ای است که در آن حمورابی به شرح کارهای خود می‌پردازد. برخی از بندهای کتیبه چنین است: «خدایان انو و انلیل، برای بهبود وضع مردم، (نام من را صدا کردند) تا عدالت را در زمین گسترش دهم تا پستی و بدی را از میان ببرم، تا اجازه ندهم قوی به ضعیف ظلم کند»^۲.

«من حمورابی هستم، چوپان برگزیده خداوند انلیل، کسی که فراوانی و نعمت می‌آورد»^۳.

«کسی که عدالت را علنی می‌کند (عدالت می‌ورزد)، کسی که مردم را به درستی هدایت می‌کند»^۴.

«(حمورابی) سروری است که به شهر اوروک حیات دوباره داد، کسی که آب فراوان برای مردم آن (شهر) فراهم می‌کند»^۵.

«پناهگاه زمین کسی که مردم پریشان و پراکنده شهر ایسین را گرد آورد»^۶.

«کسی که مردم ملگیوم را از نابودی نجات داد (پناه داد)، کسی که اقامتگاه‌های ایشان را در نعمت فراوان بنیان گذاشت»^۷.

۱. همان، ص ۵۹.

۲. همان، ص ۹۹، بند. 27-49 i

۳. همان، ص ۱۰۰، بند. 50-62 i

۴. همان، ص ۱۰۴، بند. 53-58 iv

۵. همان، ص ۱۰۱، بند. 37-47 ii

۶. همان، ص ۱۰۱، بند. 55-67 ii

۷. همان، ص ۱۰۳، بند. 70-iv 6 iii

۱۳۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

«کسی که برای شهر برسیا شادی می آورد»^۱.

«اجازه ندادم کسی آنها را بهراساند»^۲.

«او قلب خدایش مردوک را شاد کرد، و برای مردم رفاه و اسایش همیشگی آورد و در کشور دادگستری کرد»^۳.

درباره کارهای عمرانی و بازسازی معابد و ستایش خدایان نیز بسیار داد سخن داده است. که خواننده خود می تواند بدان مراجعه کند. خلاصه که این نوشته ها تمام آنچه را کتیبه کوروش دارد و بهتر از آن را در خود جای داده است و مهم تر اینکه نخستین نمونه هزار و پانصد سال پیش از تولد کوروش نوشته شده است.

کتیبه دیگر از آن مردوک اپل آیدین (۷۱۰-۷۲۱ ق.م) است. در این کتیبه نیز همانند کتیبه کوروش این مردوک است که پادشاه جدید را می یابد و او را به شاهی برمی گمارد. این مردوک است که دشمنان پادشاه جدید را نابود می کند و پادشاه جدید نیز همانند کوروش توجه خود را معطوف به برگزاری درست آیین های خدایان و بازسازی بت خانه ها می کند. و دقیقاً همانند آخرین بند از کتیبه کوروش سخن از کتیبه ای مربوط به شاه پیشین است که شاه جدید آن را دگرگون نمی کند^۴.

سارگن دوم پس از برانداختن همین مردوک اپل آیدین چنین ادعا می کند که: «از من دعوت کردند وارد بابل شوم و روح مرا شاد نمودند. من در میان شادی [مردم] و خدایان،

۱. همان، ص ۱۰۱، بند 7-16. iii

۲. همان، ص ۱۵۷، بند xLvii 9-58.

۳. همان، ص ۱۵۹، بند xLviii 20-38.

۴. کورت، آملی، ۱۳۹۵، کوروش کبیر پارسی: تصورها و واقعیت ها، ترجمه نیما جلالی، ص ۱۲۳-۱۲۴.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۳۷

وارد بابل، شهر خدایان شدم ... در پیشگاه [خدایان] قربانی کردم»^۱.

به خاطر این تشابهات بیش از اندازه است که برخی از مورخان می‌گویند: «اگر کسی بخواهد به دنبال نخستین اعلامیه حقوق بشر بگردد، منشور معروف آشور، کهن‌تر از منشور کوروش است... این متن با فراخواندن ایزد آشور آغاز می‌شود. همانگونه که منشور کوروش نیز احتمالاً با فراخوانی مردوک آغاز شده است. گفته شده است که آشور "آیین معبد را نوسازی نمود، آیین را به کمال رساند، همه‌ی مراکز آیینی را به کمال رساند، او صبورانه در میان همه سیاه‌سران (مردم) به من خیره شده و من (سارگون) را برکشید". شهر آشور که "مردمش از عهد باستان بیگاری و کار اجباری را نمی‌شناختند، شلمانصر (پنجم)، که به شاه جهان احترام نمی‌گذاشت، دستش را برای بدی بر روی شهر آورد، و بدین گونه، سختی را تحمیل نمود. او با شدت، بیگاری و کار اجباری را بر مردم تحمیل کرد و آن‌ها را همچو مردم طبقه‌ی بردگان به شمار آورد. در آن هنگام انلیل ایزدان با خشمی قلبی حکومتش را سرنگون ساخت. من، سارگون، شاه قانونی، را او برکشید؛ او کوپال، تخت و تاج را در دستان من قرار داد. من آزادی آن شهروندان را برآورده کردم»^۲.

اَسْرَحَدُون شاه آشور (۶۸۰-۶۶۹ ق م) در کتیبه سنگ سیاه چنین آورده است: «به فرمان مثبت (این) خدایان، من اعتماد کردم. همه صنعتگرانم و تمام مردم کاردونیاش (بابل) را فرا خواندم. بر دوش آنها سبد (حمل مصالح) نهادم و پستی حمل (آجر) بر شانه‌هایشان گذاشتم. با روغن برگزیده، عسل، کره، شراب، و شراب کوه‌های درخشان، پی‌دیوارهایش را بنیان نهادم. خودم پستی حمل را بر سر گذاشته و آن را بردم. در قالب آجری از عاج، افرا، شمشاد و توت، که نوشته‌هایی بر چوبش حک شده بود، آجر ریختم.

۱. کورت، آملی، ۱۳۸۸، اسکندر و بابل، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در "تاریخ هخامنشی" (جلد پنجم)، ص

۲. اشپک، فان‌در، ۱۳۹۷، کوروش بزرگ، تبعیدیان و ایزدان بیگانه، ترجمه جواد لطفی نوذری، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۱۳۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

معبد اِسْگیلا، پرستشگاه خدایان. به همراه نیایشگاه هایش، شهر بابل که تحت حمایت اربابی است، دیوار ایمگور-پیل و باروی نیمیتی-پیل را از پی‌ها تا برج‌هایشان بازسازی کردم، گسترش دادم، بلندتر ساختم و باشکوه نمودم.

پیکره‌های خدایان بزرگ را بازسازی کردم و در نیایشگاه‌هایشان جای دادم تا برای همیشه آراسته بمانند. پیشکش‌هایی که قطع شده بود را دوباره برقرار کردم. پسران بابل که به بندگی کشانده شده و زیر یوغ و زنجیر تقسیم شده بودند را گرد آوردم و دوباره ایشان را بابلی به شمار آوردم»^۱.

در زمان اسرحدون فرماندار بابل در نامه‌ای به پادشاه چنین نوشت: «من وارد بابل شدم. مردم بابل به استقبال آمدند و شاه را هر روز دعا می‌کنند، می‌گویند: (او) کسی (است) که اسیران و غنایم بابل را بازگرداند. همچنین سران کلداه از سیپار تا دهانه دریا شاه را دعا می‌کنند، می‌گویند: (او) کسی (است) که بابل را از نو مسکونی کرد. همه سرزمین‌ها در برابر شاه، سرور من، شادمان هستند»^۲.

1. Luckenbill, D. D. (1927). Ancient records of Assyria and Babylonia, Volume 2: p 244.

۲. اشپک، فان‌در، ۱۳۹۷، کوروش بزرگ، تبعیدیان و ایزدان بیگانه، ترجمه جواد لطفی نوذری، ص ۱۳۴،

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۳۹



کتیبه اسرحدون در موزه بریتانیا به شماره ۹۱۰۲۷

اسکندر مقدونی نیز گویا از این رویه در فتح بابل استفاده کرد و چنانچه مورخان آورده‌اند «بابل با آغوش باز و با شادی و اشتیاق خود را تسلیم اسکندر کرده است»^۲ یا این که «ادعا می‌کنند مصریان و بابلیان با شوری دیوانه‌وار از اسکندر به عنوان "منجی" خود

1. https://www.britishmuseum.org/collection/object/W_1860-1201-1.

۲. کورت، آملی، ۱۳۸۸، اسکندر و بابل، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در "تاریخ هخامنشی (جلد پنجم)"، ص ۱۸۵.

۱۴۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

استقبال کردند»^۱ و اسکندر نیز دستور به بازسازی معابد داد و خود در این کار شرکت کرد^۲ و برای خدایان قربانی انجام داد^۳.

استوانه کوروش بر اساس سنتی نوشته شده است که پادشاه جدید برای اثبات مشروعیت خود، پادشاه گذشته را ستمکار معرفی کرده و خود را پیکی از جانب خدایان می‌داند که برای سر و سامان دادن به اوضاع مردم فرستاده شده است. وقتی دشمنی کوروش با نبونید تا اندازه‌ای است که کوروش کتیبه‌های او را پاک کرد و یادمانهای او را طعمه آتش ساخت چرا نباید از او در کتیبه‌ها بدگویی کند؟^۴. وگرنه برخی از مورخان بر این باورند که بسیاری از مشکلاتی که بابلیان با آن روبرو بودند در حقیقت کوروش و سیاست‌های او بوجود آورده بود و این فتوحات کوروش بود که رابطه بابل را با دیگر شهرهای تجاری قطع کرده بود و کم‌کم موجب نارضایتی مردم شد.^۵

د) مقایسه استوانه کوروش و منشور حقوق بشر

خلاصه اگر ما به تاریخ و مکان نگارش این استوانه هم نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که عنوان «منشور حقوق بشر» ادعای گزافی برای این استوانه است. متنی که پس از فتح کشور همسایه نوشته شده است را هر چیزی می‌توان نام نهاد جز منشور حقوق بشر. بویژه آنکه در منشور حقوق بشر بندهایی وجود دارد که در زمان کوروش اصلاً مراعات نمی‌شده است.

۱. بریان، پی‌یر، ۱۳۸۸، «قدرت مرکزی و چند مرکزی فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی»، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۷۳، پاورقی شماره ۱۴۶.

۲. کورت، آملی، ۱۳۸۸، اسکندر و بابل، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در «تاریخ هخامنشی (جلد پنجم)»، ص ۱۹۳.

۳. همان، ص ۱۹۴.

۴. ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمان کوروش بزرگ، ص ۲۵.

۵. پیگولوسکایا، ن. و. ۱۳۵۳، دوران جامعه‌ی مبتنی بر برده‌داری در ایران قدیم، ص ۱۷.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۴۱

برای نمونه در بند چهارم بیانیه حقوق بشر برده‌داری محکوم شده است^۱ در حالی که برده‌داری در زمان کوروش وجود داشت و بر خلاف تبلیغات دروغین هیچ اقدامی برای لغو آن صورت نگرفت. همچنین می‌گویند کوروش مردمانی را به شهرهای دیگر تبعید کرد و این نیز در مغایرت با سیزدهم و پانزدهم اعلامیه جهانی است^۲. در ماده بیست و یکم از اعلامیه هر فرد حق دارد در اداره عمومی کشور خود مستقیماً یا با واسطه نماینده شرکت داشته باشد و اراده مردم اساس قدرت حکومت است^۳ در حالی که در نظام پادشاهی اراده مردم نیز هیچ اهمیتی نداشت. باید پذیرفت که «دوران باستان التفاتی به حقوق بشر نداشت و کوروش کبیر هم مستثنا نبود»^۴. به همین خاطر او به خود می‌نازد که مردم پاهای او را بوسیدند و برایش سجده کردند^۵. کوروش در کتیبه خود گوید: «و همگی (شاهان) جهان از زیرین دریا (= دریای مدیترانه) تا زیرین دریا (= دریای پارس)، (همه) باشندگان سرزمین‌های دور دست، همه شاهان آموری، باشندگان در چادرها، همه آنها، باج و ساو بسیاریان از بهر من (= کوروش) به بابل اندر آوردند و بر دو پای من بوسه دادند»^۶. در بند هجدهم از همین کتیبه نیز که گوینده‌اش غیر از کوروش است نیز تاکید شده است که: «همه‌ی مردم بابل، همگی (مردم) سومر و اکد، (همه‌ی) شاهزادگان و فرمانروایان به وی (= کوروش) نماز بردند و بر دو پای او بوسه دادند...»^۷.

۱. جانسون، گلن، ۱۳۷۷، اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن، ترجمه محمدجعفر پوینده، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۹۲.

۳. همان، ص ۹۳-۹۴.

۴. ضیاء ابراهیمی، رضا، ۱۳۹۶، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه حسن افشار، ص ۱۱۲.

۵. آریان، ۱۳۸۸، لشکرکشی اسکندر، ترجمه محسن خادم، ص ۱۷۲.

۶. ارفع، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمان کوروش بزرگ، ص ۴۹.

۷. همان، ص ۴۸.

۱۴۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

راستی چگونه است که کوروش از ادبیات پادشاهان آشوری چون تیگلات پیلر سوم، سارگن دوم، سناخریب، اسارحدون و و از همه مهمتر آشوربانیپال (شخصیتی که نویسندگان کتب درسی او را در مقابل کوروش قرار داده‌اند) استفاده کرده است. پادشاهانی که ده‌ها بار در تحقیر اقوام زیردست خود با افتخار می‌گویند بر پای من بوسه زدند^۱. گزنفون نیز در تأیید متن استوانه گوید مردم در برابر کوروش زانو می‌زدند و تعظیم می‌کردند و رسم زانو زدن در برابر پادشاه از زمان او باب شد^۲.



پابوسی شلمانصر سوم

حال باید سه سؤال باید از خود پرسید نخست اینکه کسی که همانند شاهان آشوری به

1. <https://oracc.museum.upenn.edu/rinap?srch=s.7KWaq1&zoom=1>

۲. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۳۲۸.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۴۳

خود افتخار می کند که مردم به پابوسی او آمده اند چه درکی از حقوق بشر دارد؟^۱

دوم اگر پادشاهی در کتیبه خود می گفت پارس و ماد را تسخیر کردم و مردمانش برای من خراج سنگین آوردند و بر پای من بوسه زدند چه حسی به ما دست می داد؟

و سؤال سوم اینکه اگر این منشور به دست کسی مانند اسکندر و دیگر فاتحان ایران نوشته شده بود آیا ما چنین متنی را منشور حقوق بشر می دانستیم؟

ه) ترجمه های دروغین استوانه کوروش

از جمله دلایل اقبال به کوروش ترجمه های دروغین از استوانه کوروش است که نمونه ای از آن در بخش بعد می آید. بخشی از این منشور ساختگی چنین است: «اینک که به یاری مزدا، تاج سلطنت ایران و بابل و کشورهای جهات اربعه را به سر گذاشته ام، اعلام می کنم:

که تا روزی که من زنده هستم و مزدا توفیق سلطنت را به من می دهد دین و آیین و رسوم ملت هایی که من پادشاه آنها هستم، محترم خواهم شمرد و نخواهم گذاشت که حکام و زیر دستان من، دین و آیین و رسوم ملت هایی که من پادشاه آنها هستم یا ملت های دیگر را مورد تحقیر قرار بدهند یا به آنها توهین نمایند. من ... هر گز سلطنت خود را بر هیچ ملت تحمیل نخواهم کرد و هر ملت آزاد است، که مرا به سلطنت خود قبول کند یا ننماید و هر گاه نخواهد مرا پادشاه خود بداند، من برای سلطنت آن ملت مبادرت به جنگ نخواهم کرد. من ... نخواهم گذاشت. کسی به دیگری ظلم کند و اگر شخصی مظلوم واقع شد، من حق وی را از ظالم خواهم گرفت و به او خواهم داد و ستمگر را مجازات خواهم کرد... نخواهم گذاشت مال غیر منقول یا منقول دیگری را به زور یا به نحو دیگر بدون پرداخت بهای آن و جلب رضایت صاحب مال، تصرف نماید. نخواهم گذاشت که شخصی، دیگری را به

1. Qaderi (HERESH), Zakaria, 2020, Cyrus, from Myth to Reality, p 4.

۱۴۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

بیگاری بگیرد. من امروز اعلام می‌کنم، که هر کس آزاد است، که هر دینی را که میل دارد، پرسد و در هر نقطه که میل دارد سکونت کند، مشروط بر اینکه در آنجا حق کسی را غضب ننماید، و هر شغلی را که میل دارد، پیش بگیرد و مال خود را به هر نحو که مایل است، به مصرف برساند، مشروط به اینکه لطمه به حقوق دیگران نزند. من اعلام می‌کنم، که هر کس مسئول اعمال خود می‌باشد و هیچ کس را نباید به مناسبت تقصیری که یکی از خویشاوندانش کرده، مجازات کرد. نخواهم گذاشت که مردان و زنان را بعنوان غلام و کنیز بفروشند و حکام و زیر دستان من، مکلف هستند، که در حوزه حکومت و مأموریت خود، مانع از فروش و خرید مردان و زنان بعنوان غلام و کنیز بشوند و رسم بردگی باید به کلی از جهان برافتد».

واندرسپیک نمی‌داند که چه کسی نخستین بار این ترجمه را به کار برد^۱. برخی از نویسندگان جعل ترجمه را به دوران پهلوی برمی‌گردانند. نخستین بند از این ترجمه در یکی از کتب عصر پهلوی وجود دارد. در این کتاب آمده که کوروش هنگام تاجگذاری در بابل چنین گفت: «بیاری مزدا تاج سلطنت ایران و بابل و جهات اربعه را بر سر می‌گذارم»^۲.

در ترجمه‌ای که به سازمان ملل اهدا شده است تنها به بخشهایی از استوانه استناد شده است که با اهداف حقوق بشری هماهنگ باشد. به همین خاطر خبری از باج و خراج سنگین و بوسیدن پای کوروش در آن نیست. و مانند برخی از ترجمه‌های رایج آن دوران^۳ مطالبی دارد که در ترجمه‌های جدید خبری از آن نیست مانند این بخش که «خانه‌های ویرانشان را از نو ساختم». ویسهوفر نکته دیگری هم دارد ادعاهای شاه و دربارانش مانند

1. van der Spek, De Cyruscilinder als een icoon van antieke en moderne propaganda, p 352.

۲. شاعری، احمد، ۱۳۵۱، ایران در آینه تاریخ قرون، ص ۱۱۳.

۳. بیانی، شیرین، ۱۳۵۰، کوروش کبیر، ص ۱۲.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۴۵

آزادی عقیده، حقوق بشر، لغو برده‌داری و مانند آن موجب راه یافتن این ایده‌ها به ترجمه‌های دروغین شد.^۱

قدیمی‌ترین منبع برای این ترجمه جعلی، کتاب سرزمین جاوید اثر ذبیح‌الله منصوری است. از آنجا که تاریخ وفات مؤلف کتاب سال ۱۳۶۵ است در نتیجه ترجمه به پیش از این سال باید برگردد.^۲ از زمان پهلوی هم نمونه‌هایی در دست است که بخش‌هایی را به ترجمه افزوده‌اند. برای نمونه شجاع‌الدین شفا در یکی از کتابهای جشن‌های دوهزار و پانصدساله چنین آورده است: «فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدایان خود آزاد باشند، و بی‌دینان آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچ‌یک از خانه‌های مردم خراب نشود».^۳ محمودی بختیاری در کتاب «کوروش در بابل»^۴، علی‌محمد مزده در کتاب «کوروش بزرگ و نخستین اعلامیه حقوق بشر»^۵ و ذبیح‌الله قدیمی در «شاهنشاه پهلوی»^۶، اسدالله بیژن در «سیر تمدن و تربیت در ایران باستان»^۷، امیرمسعود سپهرم در «تاریخ برگزیدگان و عده‌ای از مشاهیر ایران و عرب»^۸، سیدتقی نصر در «ابدیت ایران»^۹ این ترجمه را تکرار کردند. این

1. Wiesehöfer, Josef. 2021. "The Achaemenid Empire: Realm of Tyranny or Founder of Human Rights? P 1651.

۲. منصوری، ذبیح‌الله، ۱۳۷۸، سرزمین جاوید، ج ۱، ص ۴۰۲-۴۰۴.

۳. شفا، شجاع‌الدین، ۱۳۵۰، اطلاعاتی درباره جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران بدست کوروش کبیر، ص ۲۳.

۴. محمودی بختیاری، علیقلی، ۱۳۴۶، کوروش در بابل، ص ۶۸.

۵. مزده، علی‌محمد، کوروش بزرگ و نخستین اعلامیه حقوق بشر، ص ۱۵.

۶. قدیمی، ذبیح‌الله، ۲۵۳۸، شاهنشاه پهلوی، ص ۱۳۱.

۷. بیژن، اسدالله، ۱۳۵۰، سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، ص دو.

۸. سپهرم، امیرمسعود، ۱۳۴۱، تاریخ برگزیدگان و عده‌ای از مشاهیر ایران و عرب، ص ۵۴.

۹. نصر، سیدتقی، ۱۳۵۱، ابدیت ایران، ص ۳۲.

۱۴۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

بخش از ترجمه بارها در کتاب منشور کوروش غیاث‌آبادی تکرار شد^۱ تا اینکه بالاخره متوجه شد و در ویرایش سوم آن را تصحیح کرد^۲.

با ورود به دهه هشتاد شمسی این ترجمه‌ها رواج یافت. جدای از نمونه‌هایی تزئینی که با انگیزه‌ی اقتصادی منتشر شده است، و جدای از دهها وبلاگ و سایت غیرمشهور، این ترجمه ساختگی در مشهورترین روزنامه‌ها و سایتها نیز انتشار یافته است. برای نمونه سایت خبرگزاری ایسنا^۳، عصر ایران^۴، تابناک^۵، خبرآنلاین^۶، خبرگزاری ایرنا^۷، بهارنیز^۸، فرارو^۹، سایت انجمن زردشتیان تهران^{۱۰}، روزنامه سازندگی^{۱۱} این ترجمه نادرست را نشر داده‌اند. بعد از آوردن استوانه کوروش در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد این استوانه در کانون توجهات قرار گرفت. از آنجا که ترجمه‌ای که احمدی‌نژاد از روی آن می‌خواند نیز از همین دست ترجمه‌های ساختگی بود، به دلیل انعکاس سخنان او در مقام ریاست جمهوری این

۱. مرادی غیاث‌آبادی، رضا، ۱۳۸۹، منشور کوروش هخامنشی، ص ۱۶ و ۲۲.

2. <http://ghiasabadi.com/manshur-02.html>.

3- تاریخ انتشار ۱۶ فروردین ۱۳۸۴ <https://www.isna.ir/news/8401-02615>

4. تاریخ انتشار ۱۳۸۶-۰۸-۰۶ <https://www.asriran.com/fa/news/28007>

تاریخ انتشار ۱۳۸۸-۰۸-۰۷ <https://www.asriran.com/fa/news/88792>

5. تاریخ انتشار ۰۷ آبان ۱۳۸۶ <https://www.tabnak.ir/fa/news/777>

6. تاریخ انتشار ۷ آبان ۱۳۹۱ <https://www.khabaronline.ir/news/254454>

7. تاریخ انتشار ۷ خرداد ۱۳۹۲ <https://www.irna.ir/news/80675668>

8. <https://www.baharnews.ir/article/163485>.

9. تاریخ انتشار ۰۶ آبان ۱۴۰۱ <https://fararu.com/fa/news/582971>

10. <https://www.t-z-a.org/Pages/125>.

۱۱. خادمی نیزه، پادشاه صلح طلب ایران، روزنامه سازندگی، ۷ آبان ۱۴۰۳، ص ۸.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۴۷

ترجمه نیز بازنشر می‌شد چنانچه مهر نیوز^۱ و جام جم آنلاین^۲ در ضمن پوشش سخنان وی ترجمه ساختگی را نیز منتشر کردند.

درباره کتاب «سرزمین جاوید» گفته شد^۳. این کتاب که مثلاً بر اساس آثار دانشمندانی چون موله، هرتزفلد و گیرشمن گردآوری شده است تأثیر زیادی در نشر این ترجمه ساختگی داشت. کیاندرخت نورافروز در کتاب «ناچیز شمردن زن در درازنای روزگاران» به بخشی از این ترجمه درباره زنان اشاره کرده است^۴. «نگاهی به تاریخ اندیشه در ایران» به قلم محمود کویر^۵، کتاب «ده ابرمرد تاریخ ایران» اثر ناصر انقطاع^۶، کتاب «کوروش بزرگ گزنفون هنر رهبری و جنگ»، ترجمه و نگارش کوروش زعیم^۷ که مقدمه آن را محمدعلی دادخواه (عضو کانون مدافعان حقوق بشر ایران) نوشته است. بی‌شتاب در کتاب «سیمرغ و صیاد» بر این ترجمه چیزهایی افزود و آن را به ریش کوروش بست^۸. و مایک رهبریان در کتاب «معمای نفت و تغییر رژیم در ایران» همین ترجمه‌ها را آورد^۹. نویسنده سرمقاله مجله فردوسی بر این باور است که ترجمه جعلی استوانه کوروش چیزی کمتر از آیه‌های آسمانی ندارد و سپس به منتقدان می‌تازد که به کدامین گناه تاریک‌اندیشان واپس‌گرای تاریخ باو او

1. <https://www.mehrnews.com/news/1149924> تاریخ انتشار ۲۱ شهریور ۱۳۸۹

2. <https://jamejamonline.ir/fa/news/352530> تاریخ انتشار ۲۱ شهریور ۱۳۸۹

۳. منصور، ذبیح‌الله، ۱۳۷۸، سرزمین جاوید، ج ۱، ص ۴۰۲-۴۰۴.

۴. نورافروز، کیاندرخت، ۱۳۸۴، ناچیز شمردن زن در درازنای روزگاران، ص ۷۳.

۵. کویر، محمود، ۱۳۹۴، نگاهی به تاریخ اندیشه در ایران، ص ۴۳۳-۴۳۴.

۶. انقطاع، ناصر، ۱۳۹۰، ده ابرمرد تاریخ ایران، ص ۴۰-۴۲.

۷. کوروش بزرگ گزنفون، ویرایش لاری هدریک، ترجمه و نگارش کوروش زعیم، ص ۲۰۸-۲۰۹.

۸. بی‌شتاب، م، ۱۳۸۹، سیمرغ و صیاد، ص ۴۳۱.

۹. رهبریان، مایک، ۱۳۹۵، معمای نفت و تغییر رژیم در ایران، ص ۹۳۴.

۱۴۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

سر دشمنی دارند^۱. مرحوم آیه الله معرفت در توجیه خدمات کوروش به بت پرستان نکاتی آورده است از جمله برای تقریب ذهن مخاطبان در ترجمه کتیبه کوروش مردوک به الله و بعل و نبو به ملائکه تبدیل شده است. بخشی از ترجمه چنین است: «و أرجو أن تبتهل الآلهة آلتی أرجعتها إلی أَمَاکنها، إلی الله و ملائکته (بعل و نبو) کلّ صباح، لیدوم عمري في عافية»^۲.

سید علی صالحی با اضافاتی ناروا هر آنچه خواست به نام بازسازی کتیبه‌های باستانی به خورد مخاطب داد و موجب به اشتباه افتادن بسیاری از کسانی شد که هیچ خبری از ترجمه کتیبه‌ها نداشتند. در اینترنت صفحات بسیاری به باز نشر این به اصطلاح بازسازی پرداخته‌اند که مشهورترین نمونه آن کتیبه پارسوماش است^۳. این بازسازی جاعلانه در کتاب «تاجیکان خراسان» نشان‌والایی اندیشه کوروش و درایت آریاییان شد^۴. فریدون فرح‌اندوز گوینده و مجری صدای آمریکا که به گمان خود این بندها در کتیبه‌های کهن آمده است با صدای غرا این قطعه را خواند^۵ و هزاران بار دیده شد. سایت‌های سازمان مجاهدین، کانون حقوق بشر ایران نیز این ترجمه جعلی را به نام کوروش زده‌اند.

مهاجران ایرانی و زردشتیان ساکن کشورهای اروپایی و آمریکایی نقش ویژه‌ای در رواج ترجمه‌های جعلی به زبان انگلیسی داشتند^۶. از آنجا که این ترجمه به صورت گسترده توزیع شده

۱. سرمقاله. مجله فردوسی، ص ۴.

۲. محمدهادی، معرفت، ۱۴۲۳، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، ص ۵۲۳.

۳. صالحی، سید علی، ۱۳۸۲، کوروش هخامنش منم شهریار هخامنش، ص ۲۳.

۴. مرادی، صاحب‌نظر، ۱۴۰۳، تاجیکان خراسان تاریخ، فرهنگ و سرنوشت، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۷۳.

5. <https://www.aparat.com/v/d242319>.

6. van der Spek, De Cyruscilinder als een icoon van antieke en moderne propaganda, p 351.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۴۹

بود^۱، نویسندگان خارجی نیز به اشتباه افتادند. مارک بردلی در کتاب «ایران و مسیحیت» ترجمه ساختگی را آورد^۲. و همچنین مارک بردلی^۳. پس از او جی ادواردز استاد مردم‌شناسی فریب خورد و این ترجمه را در کتاب خود آورد^۴. بعد از او جی ادواردز این ترجمه را در کتاب خود آورد^۵، پس از او محمود جاوید^۶ و داگلاس روپر کروتز^۷، و سال بعد تای هنگ چنگ در کتابی از انتشارات آکسفورد ترجمه جعلی را تکرار کرد^۸ و جالب اینکه به کتاب پریچارد استاد کرده است در حالی که ترجمه استوانه در کتاب پریچارد ترجمه صحیح است و هیچ ربطی به این ترجمه ندارد^۹. اریک برانت در کتاب «تاریخ از طریق فیلم»^{۱۰}. جیمز شرریر متن استوانه را به نقل از سایت farsinet.com آورده است^{۱۱}. مونترو به بخشی از ترجمه یعنی دستور کوروش

-
1. van der Spek, De Cyruscilinder als een icoon van antieke en moderne propaganda, p 352.
 2. Mark Bradley, 2008, Iran and Christianity: Historical Identity and Present Relevance, p 45-46.
 3. Bradley Mark, 2008, Iran and Christianity: Historical Identity and Present Relevance, p 45-46.
 4. Jay Edwards, 2009, Daniel: Power, Business, and Politics, p 209-210.
 5. Jay Edwards, 2010, Daniel Absolutes in a Gray World and Power, p 306.
 6. Jawaidd, Mahmood. 2011. HUNTING TO CLONING Unearthing Civilizations through Quran, p 124-125.
 7. Krotz, Douglas Roper, 2011, The man who sent the Magi: a religious Rosetta Stone, p 191-192.
 8. Tai-Heng Cheng, 2012, When International Law Works: Realistic Idealism After 9/11 and the Global Recession, p 34, note 55.
 9. James B. Pritchard, 1969, Ancient Near Eastern Texts Relating to the Old Testament, p 315-316.
 10. Eric Burnett, 2008, History Through Film:, Volume 1, p 24.
 11. Sherrier, J. (2012). In the name of honor: Killing or kindness, p 79-80.

۱۵۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

برای براندازی رسم برده‌داری اشاره کرده است.^۱ کتاب «مانیفست نظریه انتقادی جامعه و دین»^۲. هنریکسون در کتاب «اخلاق و سیاست عمومی» به بخشهایی از این منشور اشاره کرد.^۳ سویدی در کتاب «حقوق بشر در تمدن‌های شرقی»^۴. کتاب «راهنمای معلم برای جوامع تاریخ جهان گذشته»^۵. کتاب «نوادگان کوروش»^۶. کتاب «قدرت مهاجران»^۷. کتاب «عجایب هفتگانه خاورمیانه باستان»^۸. کتاب «فتوحات اسکندر مقدونی»^۹. کتاب «سنت‌های هنری فرهنگ‌های اوراسیا داخلی»^{۱۰}. کتاب «گسترش اسلام»^{۱۱}. کتاب «دموکراسی اجتماعی - اقتصادی و حکومت جهانی»^{۱۲}.

این ترجمه‌های ساختگی شخصیتها را به اشتباه انداخت و در سخنرانی‌های خود از آن استفاده کردند. شاید قدیمی‌ترین سخنرانی از آن شیرین عبادی در مراسم دریافت جایزه

-
1. A. Reis Monteiro, 2014, Ethics of Human Rights, p 58.
 2. Rudolf Siebert, 2010, Manifesto of the Critical Theory of Society and Religion, vol 1, p 23.
 3. Clem Henricson, 2016, Morality and Public Policy, p 37.
 4. Surya P. Subedi, 2021, Human Rights in Eastern Civilisations, p 23-24.
 5. Linda McDowell, Marilyn MacKay, 2005, Teacher's Guide for World History Societies of the Past, p 68.
 6. Christopher Thornton, 2019, Descendants of Cyrus: Travels through Everyday Iran, p 275.
 7. Tim Kane, 2022, The Immigrant Superpower, p 161.
 8. Michael Woods, Mary B. Woods, 2009, Seven Wonders of the Ancient Middle East, p 28.
 9. Alison Behnke, 2013, The Conquests of Alexander the Great, p 58.
 10. Ardi Kia, 2022, Artistic Traditions of Inner Eurasian Cultures, 83.
 11. P J Stewart, 2022, Unfolding Islam.
 12. Dhanjoo N. Ghista, 2004, Socio-economic Democracy and the World Government, p 262.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۵۱

صلح نوبل در سال ۲۰۰۳ باشد که به نقل از کوروش چنین گفت: «اگر مردمان نخواهند بر آنها حکومت نخواهد کرد»^۱. بعدها بهروز صوراسرافیل در نقدی تند شیرین عبادی را آماج توهین قرار داد و از همان ترجمه جعلی برای کوبیدن او استفاده کرد.

پس از شیرین عبادی نوبت به محمود احمدی نژاد رسید. او در مراسم رونمایی از استوانه کوروش^۲ و همچنین در مصاحبه خبری در شبکه خبر ترجمه ساختگی را برای مردم خواند و سپس به تفسیر آن پرداخت^۳.



احمدی نژاد در حال تفسیر استوانه کوروش

جفری نیس کیو سی وکیل معروف بریتانیایی در سخنرانی خود درباره فلسفه و تاریخ حقوق بشر ترجمه جعلی منشور را برای مخاطبان خواند^۴.

جمشید مشایخی نسخه جعلی را با صدای زیبای خود بازخوانی کرد^۵ و خواننده‌ای

^۱ <https://www.nobelprize.org/uploads/2018/06/ebadi-lecture-fa.pdf>

^۲ <https://www.aparat.com/v/w15dv53۲>

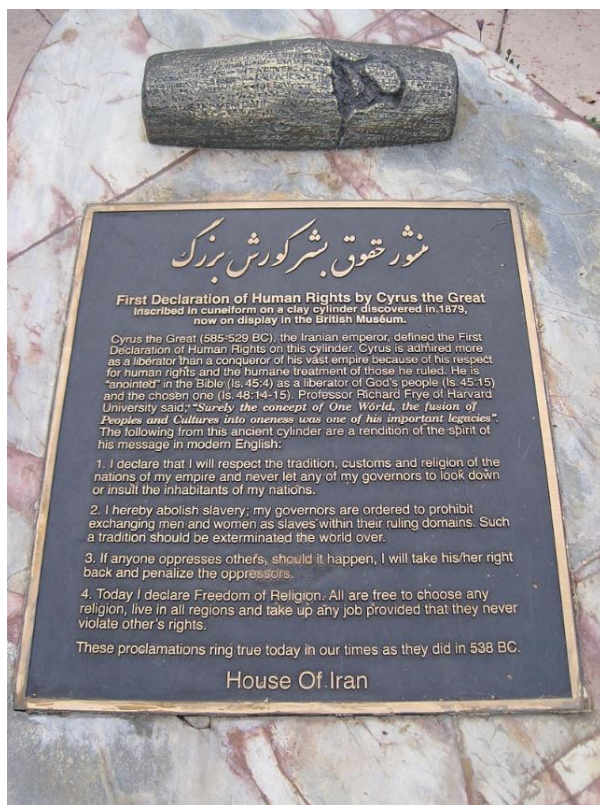
^۳ <https://www.aparat.com/v/x707p4v۳>

^۴ Human Rights: Philosophy and History . Professor Sir Geoffrey Nice QC/
<https://www.youtube.com/watch?v=9EBz77dsAmo&t=589s>

^۵ <https://www.aparat.com/v/GNghU>.

۱۵۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

خارج نشین در ارکستر سمفونیک «کوروش کبیر» این ترجمه ساختگی را با آه و اشک برای مخاطبان خواند.^۱ در لوح یادبود خانه ایران در پارک البوآ در سن دیگو کالیفرنیا این ترجمه دیده می شود.



1. <https://www.aparat.com/v/jzbb3p1>.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۵۳

لغو برده‌داری

درباره ترجمه‌های نادرست از استوانه نکاتی آمد. الغای برده‌داری از جمله که با وجود شهرت فروان اما واقعیت تاریخی ندارد. این شهرت تا بدانجاست که پروفیسور ایو دوده رئیس آکادمی لاهه نیز در گفتگوی خبری اهدای نمونه استوانه به دادگاه لاهه در هلند گفت کوروش سالها پیش برده‌داری را بردانداخت در حالی که در چند دهه پیش بردگان سیاه در اروپا به کار گرفته می‌شدند^۱. در نتیجه نباید تعجب کرد که چرا در کتب درسی الغای برده‌ای به کوروش نسبت داده‌اند.

در کتاب مطالعات پایه هفتم، ص ۱۷۴ چنین آمده است:

کاربرگه شماره (۱۸) قهرمانان ایران باستان

مطالعات، پایه هفتم، ص ۱۷۴

متن‌ها را بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ دهید.

الف) با خواندن متن شماره (۱) چه چیزی درباره قلمرو ایران در زمان کوروش و عقاید او استنباط می‌کنید؟

ب) با خواندن متن شماره (۲) چه ویژگی‌های مشترکی بین سورنا و آریوبرزن می‌یابید؟ سه مورد بنویسید.

پ) از نظر زمانی، کدام‌یک از این دو، قبل از دیگری می‌زیسته است؟

متن (۱)

ترجمه بخشی از منشور کوروش

منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه دادگر، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهار گوشه جهان. ارتش بزرگ من به آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید... من برده‌داری را برانداختم، به پیدبخشی‌های آنان پایان بخشیدم...

در کتاب «تاریخ (۱) ایران و جهان»، ص ۸۴ نیز بر این سخن نادرست تاکید دوباره شده است.

1. <https://www.aparat.com/v/v34o361>.

فَعَالِیَّت ۲

متن‌های زیر را بخوانید و احساس و درک خود را از شخصیت و اندیشه آشوربانیپال و کورش بزرگ در چند سطر بنویسید.

بررسی شواهد و مدارک

مقایسه اندیشه و رفتار دو کشورگشا: آشوربانیپال، فرمانروای آشور و کورش بزرگ، پادشاه ایران

متن ۱: ترجمه بخشی از متن سنگ‌نوشته آشوربانیپال پس از فتح شوش، پایتخت ایلام:

«من، شوش شهر بزرگ و مقدس را به خواست خدایان آشور گشودم. من وارد کاخ‌های معبد شوش شدم و هر آنچه از سیم و زر و مال فراوان بود، همه را به غنیمت برداشتم. من همه آجرهای زیگورات شوش را که با سنگ لاجورد تزیین شده بود، شکستم. من تمامی معابد ایلام را با خاک یکسان کردم. شهر شوش را به ویرانه‌ای تبدیل کردم و بر زمینش نمک پاشیدم. من همه دختران و زنان را به اسارت گرفتم. از این پس، دیگر کسی، صدای شادی مردم و سحر آسبان را در ایلام نخواهد شنید».

متن ۲: ترجمه بخشی از متن منشور کورش:

سطر ۲۳. همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک [خدای بزرگ بابل] دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد، زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.

سطر ۲۴. سپاه بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید.

سطر ۲۵. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدس قلب مرا تکان داد... من برای صلح کوشیدم. تبونید [شاه بابل]، مردم درماده بابل را به بردگی کشیده بود، کاری که در خور شأن آنان نبود.

سطر ۲۶. من برده‌داری را برانداختم. به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازازند. فرمان دادم که هیچ کسی اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. مردوک از کردار نیک من خوشود شد.

در این کتاب در قالب فعالیت از دانش‌آموزان می‌خواهد تا تفاوت اندیشه و رفتار آشوربانیپال و کوروش را با یکدیگر مقایسه کند. در حالی که هیچگاه برای مقایسه شخصیت‌ها تهابه چند خط نمی‌توان بسنده کرد. این مقایسه مانند آن است که کسی کتابخانه بزرگ آشوربانیپال که صد و بیست‌هزار گلنبشته در همه علوم و فنون داشت^۱ را در عکسی قرار دهد و قصر کوروش را در عکس دیگری و بعد از دانش‌آموزان پیرسد کدام پادشاه به دانش و دانش‌پروری اهمیت می‌داد؟ کدام پادشاه دلبسته فرهنگ و ادب بود؟

از این که بگذریم همانها که می‌گویند استوانه کوروش جنبه تبلیغی دارد بر این باورند

۱. ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمان کوروش بزرگ، ص ۶۱.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۵۵

که نوشته‌های حماسی پادشاهان آشور نیز تبلیغاتی است و از لحاظ تاریخی چندان قابل اعتماد نیست^۱. و از سوی دیگر کوروش با اشاره به آشوربانیپال در استوانه خود^۲ برخی از محققان را بر آن داشته است که بگویند کتیبه کوروش بر اساس الگوی آشوربانیپال نوشته شده است^۳ و آشوربانیپال در حقیقت الگوی^۴ پادشاه جدید بوده است^۵. و کوروش با پیروی از سرمشق آشوربانیپال و برگرفتن عناوین او در حقیقت می‌خواهد خود را به مثابه وارث قدرتهای پیشین آشور معرفی کند^۶. این اشاره به ما می‌گوید این تصور که کوروش به عنوان آغازگر سبک جدیدی از حکومت امپراتوری و تساهل مذهبی، که با ظلم آشوری مغایرت دارد، درست نیست^۷.

همچنین نشانه‌هایی وجود دارد که کوروش دوست دارد با سارگون بزرگ پیوند برقرار کند. داستان زایش و بالیدن او بر اساس داستان زایش سارگون ساخته می‌شود و آیین پرستش مجسمه سارگون بزرگ با اجازه حکومت در سراسر پادشاهی کوروش و کمبوجیه برگزار و

۱. برای اطلاع بیشتر نک: شی‌یرا، ادوارد، ۱۳۷۵، الواح بابل، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۱۴۲-۱۴۷.

۲. کوروش در هنگام یاد از ساخت و سازهای خود گوید نام آشوربانیپال را دیدم (ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمان کوروش بزرگ، ص ۵۱، بند ۴۳). میخالوفسکی در پرسش معناداری چنین می‌پرسد: در میان نوشته‌های بیشمار یاد از آشوربانیپال چه معنایی دارد؟

Michalowski, Piotr, Biography of a Sentence: Assurbanipal, Nabonidus, and Cyrus, p 210

۳. نظر آملی کورت چنین است (یامااوجی، ادوین ام، ۱۳۹۰، ایران و ادیان باستانی، ترجمه منوچهر پزشکی، ص ۸۴). و نیز نک: بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۶۷.

4. Michalowski, Piotr, Biography of a Sentence: Assurbanipal, Nabonidus, and Cyrus, p 210

5. Waters, Matt, "Ashurbanipal's Legacy: Cyrus the Great and The Achaemenid Empire", p 157

۶. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۶۷-۶۸.

7. Kuhrt, Amélie, 2007, The Persian Empire, p 74.

۱۵۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

إگاده پایتخت سارگون نیز به دستور کوروش بازسازی می‌شود.^۱

نکته دیگر اینکه بسیاری از آنچه که درباره آشور بانیپال گفته می‌شود، درباره کوروش نیز وجود دارد. آیا این کوروش نبود که گنجینه ماد، سارد و ... را غارت کرد؟ آیا کوروش ساخته‌های شاه سابق را ویران نکرد؟ آیا مردم اوپیس را قلع و قمع نکرد؟ آیا فرماندهان او شهرهای سارد را با خاک یکسان نکردند و مردم را به بردگی نگرفتند؟ آیا او همانند آشوربانیپال به خود نمی‌نازد که مردم بر پای او بوسه زدند؟ اما نویسندگان بدون ارائه دیدی جامع به دانش‌آموز تنها با یک مقایسه سطحی می‌خواهند بگویند که کوروش سیاست نوینی را پدید آورد در حالی که «رویکرد پارسیان نسبت به ملل زیر دست، اصولاً تفاوتی با رویکرد آشوریان نداشت؛ و کوروش سیاست نوینی ارائه نکرد».^۲

و اما در پایان باید گفت ادعای آزاد ساختن مردم از یوغ بندگی و مانند آن در کتیبه‌های بسیاری پیش از کوروش تکرار شده است و در اینجا نیز استوانه کوروش از نمونه‌های پیشین پیروی کرده است. برای نمونه در کتیبه سارگون چنین آمده است: بازسازی شهرهای سیپار، نیپور، بابل و بوریسیا را بر عهده گرفتم. خسارات تمامی وابستگان‌شان (رعایا، تحت‌الحمايه‌ها) را جبران کردم و به بردگی‌شان پایان دادم».^۳ اسرحدون نیز چنین گوید: «پسران بابل که به بندگی کشانده شده و زیر یوغ و زنجیر تقسیم شده بودند را گرد آوردم و دوباره ایشان را بابلی به شمار آوردم».^۴

۱. کورت، آملی، ۱۳۹۲، ساختن تاریخ: سارگون اکدی و کوروش بزرگ پارسی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در تاریخ هخامنشیان، ج ۱۳، ص ۴۴۵.

۲. اشپک، فاندِر، ۱۳۹۷، کوروش بزرگ، تبعیدیان و ایزدان بیگانه، ترجمه جواد لطفی نوذری، ص ۱۳۸.

3. Luckenbill, D. D. (1927). Ancient records of Assyria and Babylonia, Volume 2: p 25.

4. Ibid, p 244.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۵۷

حال به سراغ ترجمه منشور در کتب درسی برویم. نخست باید دانست که این ترجمه‌ها سرتاپا تحریف است و با ترجمه دکتر ارفعی، بادمچی، رزمجو، پی‌یر لوکوک، هیچ همخوانی ندارد. در این متن چنین آمده است: «[شاه بابل]، مردم درمانده بابل را به بردگی کشیده بود، کاری که در خورشان آنان نبود. من برده‌داری را برانداختم»^۱. در کتاب استان‌شناسی فارس پایه دهم نیز به دانش‌آموزان چنین القاء می‌شود که در استان فارس به دلیل وجود لوح کوروش، نشانی از برده‌داری در این سامان وجود نداشته است^۲. در حالی که وجود بردگان در دو لوح اکدی تخت جمشید اثبات شده است^۳. جدای از اینکه در نزدیکی تخت جمشید شهری به نام خومدشو یا متزیش یا خوادایتشیه وجود داشت که در دوره کمبوجیه بسیار فعال بوده و مرکز فروش بردگان بود و در شش لوح به خرید برده اشاره شده است^۴. خومدشو شهر بازرگانی پراهمیتی است^۵ که با وجود ارزانی برده در بابل اما بابلیان ثروتمند را به تخت جمشید می‌کشاند^۶. و از قضا تاجران بابلی بردگانی با نامهای ایرانی می‌خریدند^۷. در این شهر ۱۴۴ مارک طلا ارزش داشت و در بابل ۱۶۲ مارک. به خاطر این سود کلان تجارتخانه آگویی برای خرید برده از شرق ایران شعبه‌ای در این منطقه دایر کرده بود^۸. هر چند قیمت بردگان همانند بسیاری از کالاهای دیگر نسبت به دوران گذشته گرانتر شده بود این افزایش قیمت به خاطر اعزام بردگان به دربارهای

۱. تاریخ (۱) ایران و جهان، ۱۴۰۱، ص ۸۴.

۲. استان‌شناسی فارس، ص ۶۲.

۳. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۷۱۸.

۴. همان، ص ۱۳۵.

۵. هینتس، والتر، ۱۳۹۶، داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی، ص ۳۴۷.

۶. . کخ، هاید ماری، ۱۳۷۹، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، ص ۶۰-۶۱.

۷. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۱۱۱.

۸. هینتس، والتر، ۱۳۹۶، داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی، ص ۳۴۷.

۱۵۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

سلطنتی بود^۱. برای نمونه قیمت جو از ۱/۵ مارک به ۳/۷۵ تا ۶/۳۰ مارک رسید. یک گوسفند از ۳/۸ تا ۷/۷۵ به ۱۲/۵۰ تا ۱۳ مارک رسید. قیمت گاو از ۱۸ مارک به ۲۳/۴۰ تا ۳۶ مارک رسید^۲.

اما حقیقت آن است که نه استوانه کوروش، نه اسناد بابلی، نه تورات و نه دیگر منابع تاریخی چنین چیزی نمی گوید. حال بگذریم که افسانه لغو برده داری به فرض اجرا، جدای از ایجاد مشکلات اقتصادی و مخالفت‌های مالکان، موجب بحرانی بزرگ (یعنی از دست دادن سرپناه و پشتوانه مالی) برای بردگانی می شد که تحت سرپرستی اربابان زندگی می کردند.

اما نویسندگان کتب درسی این جمله نادرست از استوانه را در ذهن دانش آموز بزرگ می کنند که کوروش گفت: «من برده داری را برانداختم» در حالی که به گفته دکتر پدram جم چنین قرائتی اشتباه است^۳ و در این کتیبه تنها سخن از برانداختن یوغی است که ننوید بر مردم بابل تحمیل کرده بود و اتفاقاً در متون بابلی پیش از کوروش هم مشابه زیاد دارد. ترجمه دکتر ارفعی از این بند چنین است: «باشندگان درمانده در بابل را که (نبو-نائید) ایشان را به رغم خواست خدایان یوغی داده بود (۴) نه در خور ایشان، درماندگی هایشان را چاره کردم و ایشان را از بیگاری (۴) برهانیدم»^۴.

پیش از درباره این یوغ چنین آمده است: «[مردمانش] را با یوغی بی آرام به نابودی

1. dandamaev, M, Slavery in Babylonia: from Nebopolassar to Alexander the great (626. 331 B. C), p 204.

۲. هیتنس، والتر، ۱۳۹۶، داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی، ص ۳۴۴-۳۴۵.

۳. زرجانی، مهرناز و زرجانی، مهرنوش، ۱۳۹۶، «کوروش آنگونه که باید شناخت: «آسیب شناسی فضای مجازی»، ص ۲۰۸.

۴. ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمان کوروش بزرگ، ص ۴۹، بند ۲۵-۲۶.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۵۹

می‌کشانید، همه‌ی آنها را»^۱ و معلوم است که نبونید مردم کشور خود را به بردگی نگرفته بود. به همین خاطر جناب ارفعی این یوغ را بیگاری^۲ و لوکوک تحمیل کارهای شاق دانسته است.^۳ البته برانداختن بیگاری و کارهای شاق نیز تبلیغی بیش نیست و اندکی بعدتر درباره آن سخن خواهیم گفت.

استاد ارفعی که خود از مترجمان استوانه کوروش است درباره کسانی که می‌گویند کوروش برده‌داری را لغو کرد، گوید: «گاه چیزهایی می‌گویند که از آنچه در کتیبه‌اش هم هست، فراتر می‌رود. از جمله مسأله‌ی لغو برده‌داری است، بی‌اینکه بیندیشند خود وی چه گفته و چگونه عمل کرده است. کوروش می‌گوید: من پیام صلح و آشتی را به همه‌ی شهرهای بین‌النهرین فرستادم و گفتم که کارزار و جنگ به پایان رسیده و مردم می‌توانند زندگی گذشته‌شان را ادامه دهند. اما برده‌داری در آن روزگار به دو شکل بوده است. یک نوع این که اسرای جنگی را به بردگی می‌گرفتند؛ مثلاً پادشاهان بابل یهودیان را به زور به این شهر کوچانیده بودند که کوروش به آنها اجازه داد به سرزمین مادری‌شان بازگردند. اما شکل دیگری از برده‌داری را در بابل می‌بینیم و آن برده‌ی مالی است؛ مثلاً کسی وامی از شخصی دریافت می‌کرد و نمی‌توانست به موقع آن را ادا کند. در این صورت، خود این شخص یا زن و بچه‌هایش برای مدت معینی به بردگی شخص وام‌دهنده می‌رفتند... کوروش تغییری در این شیوه نداد»^۴.

به همین خاطر می‌بینیم که در بابل در سالهای حکومت کوروش بردگان همچنان حضور دارند و از قضا «در میان لوح‌هایی که به ما رسیده سندهای فروش برده بیش از هر

۱. همان، ص ۴۶، بند ۸.

۲. همان، ص ۵۶، پی‌نویس ۲۱.

۳. لوکوک، پی‌یر، ۱۳۸۹، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، ص ۲۱۰، بند ۳، یادداشت ۲.

۴. بالازاده، امیرکاوس ۱۳۹۱، ضرورت شناخت کوروش فراتر از کژفهمی‌های غیرتاریخی، ص ۸۳.

۱۶۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

چیز دیگری دیده می‌شود و گواه بر افزایش بیش از اندازه جمعیت بردگان است»^۱.

الف) برده‌داری در زمان کوروش به روایت کتیبه‌ها

بیش از صد کتیبه از زمان کوروش درباره برده‌داری است. آنچه از کتیبه‌ها برمی‌آید این است که کوروش هیچ تغییری در این سیاست نداد و همچنان برده‌داری رواج داشت. بر اساس کتیبه (۷۷۵۰۶۰) در سال ۵۳۳ کنیز معبدی با برده‌ای ازدواج می‌کند و برده موظف می‌شود همسر و فرزندان خود را به معبد تحویل دهد^۲.

بر اساس کتیبه (۲۲۴Cyr) در سال ۵۳۳ در بابل در دست است که درباره برده است^۳.

بر اساس کتیبه (۹۹GCCI II) در سال ششم از حکومت بابل ارباب و برده‌ای با یکدیگر جو قرض گرفته‌اند^۴.

بر اساس کتیبه (۲۴۸Cyr) برده‌ای به مدت ۱۵ ماه برای یادگرفتن نانواپی به مربی نانوا سپرده شده است^۵. و در صورت عدم آموزش به ازای هر روز استاد باید یک سوت جو غرامت پرداخت می‌کرد^۶.

بر اساس کتیبه (۳۱۳Cyr) برده‌ای را به مدت ۶ سال برای یادگرفتن هنر سفید کردن لباس به دست استادکار می‌سپارند^۷.

۱. اومستد، ا.ت، ۱۳۸۰، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، ص ۱۰۶-۱۰۷.

2. dandamaev, M, Slavery in Babylonia: from Nebopolassar to Alexander the great (626. 331 B. C), p 486.

3. dandamaev, M, Slavery in Babylonia, p 325-326.

4. Ibid, p 333.

5. Ibid, P 282.

6. Ibid, P 120.

7 Ibid, P 284.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۶۱

بر اساس کتیبه (۳۳۷Cyr) در سال ۵۳۰ زمینی را به رهن برده‌ای گذارده‌اند^۱. صاحب زمین در پایان زمین را به صاحب برده واگذار می‌کند^۲.



۳(YBC.3872)

بر اساس کتیبه (۳۰۷Cyr) در سال ۵۳۱ اگر دختری بدون اجازه از پدرش با مردی

1. Ibid, P 324-325.

2. Ibid, P 392.

3. <https://www.ebl.lmu.de/fragmentarium/YBC.3872?tab=photo>

۱۶۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

ازدواج می کرد، دادگاه می توانست چنین زنی را به بردگی بکشد^۱.

بر اساس کتیبه (۳۱۲Cyr) نیز قضات به دختر هشدار می دهند که ازدواج بدون رضایت پدر بردگی را در پی دارد^۲.

بر اساس کتیبه (۳۱۵Cyr) برده ای بافنده سالیانه نه یا نوزده مثقال نقره حقوق می گرفت^۳.

بر اساس کتیبه (۵۶ ۷۷OS and ۹۲) در سال ۵۳۳ در اوروک دو مرد از دیدن دو کنیز معبد منع شده اند در غیر اینصورت مجازات خواهند شد^۴. کنیزان از معاضرت با افرادی که پول نداشتند منع می شدند^۵.

بر اساس کتیبه (۲۱۷Cyr) سخن از برده ای است که به عنوان گرو قرض تعیین شده است^۶.

بر اساس کتیبه (۳۳۲Cyr) در سال هشتم حکومت کوروش بر بابل دعوا بر سر برده ای است که به فروش رفته است و از سوی دیگر کسی مدعی آزادی اوست در حالی که شاهی بر سخن خود ندارد و به خاطر ادعای دروغ محکوم به پرداخت مبلغی می گردد^۷.

بر اساس کتیبه (۱۲۰Cyr) در سال ۵۳۶ سرپرست تجارتخانه اگیبی برده ای را خریده

1. IbidP 105.

2. Ibid, P 105.

3. Ibid, P 117.

4. Ibid, P 135, note 74.

5. Ibid, P 556.

6. Ibid, P 149.

7. Ibid, P 192-194.

کورش بزرگ در کتب درسی ۱۶۳

است.^۱

بر اساس کتیبه (۱۷۱Cyr) در سال ۵۳۶ سرپرست تجارتخانه اگیبی برده‌ای را به همراه
پسرش خریده است.^۲

بر اساس کتیبه (۲۶۱Cyr) در سال ۵۳۲ سرپرست تجارتخانه اگیبی کنیزی را خریده
است.^۳

بر اساس کتیبه‌های (۱۵۰۲۹۰۳۷۰۶۰۰۲۲۷Cyr) ایتی مردوک بلاطو در سندهای در ایران
و ایلام برده‌هایی را خریده است.^۴

بر اساس کتیبه (۱۳۰Cyr) جهیزیه همسر ایتی مردوک بلاطو رئیس خاندان اگیبی
شماری از بردگان بود.^۵

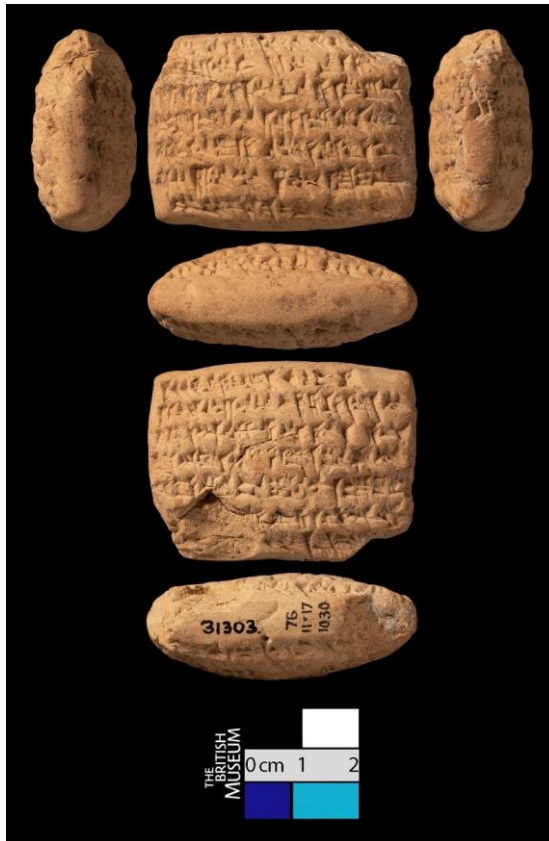
1. Ibid, P 196.

2. Ibid, P 197.

3. dandamaev, M, Slavery in Babylonia, P 197.

4. Ibid, P 197.

5. Ibid, P 209.



(BM.31303)^۱

بر اساس کتیبه (۱۶۸Cyr) جهیزیه دو برده است.^۲ در سند (۳۶۱Cyr) نیز برده در شمار جهیزیه است.^۳

^۱ <https://www.ebl.lmu.de/fragmentarium/BM.31303>

^۲ Ibid, P 210.

^۳ Ibid, P 210.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۶۵

بر اساس کتیبه (۳۲۵Cyr) در سال ۵۳۰ برده‌ای برای یادگیری حرفه حکاکی و مهرسازی به مبلغ پنج مثقال سالیانه اجاره داده شده است.^۱

بر اساس کتیبه (۸McEwan) طی قراردادی در سال ۵۳۴ مردی آزادی نزد برده‌ای هنر رنگری را آموزش دید.^۲

در کتیبه (۲۲۴Cyr) نیز سخن از یک برده است.^۳

در کتیبه (۳۲۳/۲TMH) نیز سخن از یک برده است.^۴

بر اساس کتیبه (۲۷۸Cyr) پدری فرزند خود را برای مدت معینی به کنیزی اجاره می‌دهد.^۵

بر اساس کتیبه (۶۰ ۷YOS) در سال ۵۳۲ مردی موظف شد کنیز معبد که به همسری برده‌ی خود درآورده بود و فرزندانش را به معبد تحویل دهد.^۶

بر اساس کتیبه (۶۶ ۷YOS) در سال ۵۳۲ مردی کنیز خود را وقف معبد می‌کند و تصمیم می‌گیرد نشان الهه معبد را بر تن او بگذارد. چون پس از مرگ ارباب کنیز، برادر ارباب کنیز را تصاحب کرد، معبد درباره او دادخواست صادر کرد.^۷

بر اساس کتیبه (۳۱۱Cyr) در سال هشتم حکومت کوروش بر بابل برده‌ای در دادگاه

1. Ibid, P 285.

2. Ibid, P 298.

3. Ibid, P 325-326.

4. Ibid, P 3361.

5. Ibid, P 376.

6. Ibid, P 409.

7. Ibid, P 409 and 487-479.

۱۶۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

حضور یافت.^۱

بر اساس کتیبه (۳۳۹Cyr) در سال ۵۳۰ زنی برده‌ی خود را در برابر مبلغی ماهیانه و سالیانه آزاد کرد.^۲

بر اساس کتیبه (۲۸۱Cyr) در سال هفتم حکومت کوروش بر بابل برده معبد خدای شمش را در غل و زنجیر انداختند.^۳

بر اساس کتیبه (۳۲۳/۲TMH) در سال دوم حکومت کوروش بر بابل برده‌ای چهار ظرف را به دیگری اجاره می‌دهد.^۴

بر اساس کتیبه (۳۸۸AnOr) در سال ۵۳۷ کنیزی در دادگاه شهادت داد.^۵

بر اساس کتیبه (۶۰۷YOS) مردی موظف است زن برده خود را به همراه فرزندان به معبد تحویل دهد.^۶

بر اساس کتیبه (۷۷YOS) در سال ۵۳۸ تشکیل جلسه دادگاه برای محاکمه برده‌ای که اموال معبد را دزدیده بود.^۷

بر اساس کتیبه (۱۰۷YOS) در سال ۵۳۸ دادگاهی برای محاکمه برده‌ای که آسیاب

1. Ibid, P 432.

2. Ibid, P 440.

3. Ibid, P 497-498.

4. Ibid, P 336.

5. dandamaev, M, Slavery in Babylonia, P 432.

6. Ibid, P 409.

7. Ibid, P 429.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۶۷

دستی را دزدیده بود برپا شد^۱.



(YBC 07428)^۲

بر اساس کتیبه (۷۷۵۵) در سومین سال حکومت کوروش بر بابل (۵۳۶) مردی وصیت می کند که پس از مرگش برده ی او وقف معبد ایشtar شود.^۳

1. Ibid, P 429-430.

. <https://www.ebl.lmu.de/fragmentarium/YBC.7428۲>

3. Ibid, P 473.

۱۶۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

بر اساس کتیبه (۵۶ AnOr) در سال هفتم پادشاهی کوروش در بابل دعوا بر سر تصاحب کنیزی است.^۱

بر اساس کتیبه (۵۹ YOS) در سال ۵۳۲ معبد مردی را موظف می کند ظرف مدت ده روز کنیز خود را به جای بدهی تحویل معبد بدهد.^۲

بر اساس کتیبه (۷۳ YOS) برده ای از معبد فرار کرده است و دو زن که مسئول فرار او بودند موظف به بازگردانی او شدند.^۳

بر اساس کتیبه (۴۴ YOS) برده ای از معبد فرار می کند و ضامن او گرفتار می گردد.^۴

بر اساس کتیبه (۷۰ YOS) برده معبد ائانا سرکارگر دیگر بردگان معبد است.^۵

بر اساس کتیبه (۷۷ YOS) در سال هشتم حکومت کوروش بر بابل برده معبد ایشطار در غل و زنجیر انداخته شد.^۶

بر اساس کتیبه (۱۲۶ Cyr) بردگان مشغول حفر کانال هستند.^۷

بر اساس کتیبه (۴۷ YOS) برده ای طبق قراردادی موظف است مزرعه را به نخلستان تبدیل کند.^۸

1. Ibid, P 480-481.

2. Ibid, P 483.

3. Ibid, P 495.

4. Ibid, P 495.

5. Ibid, P 496.

6. Ibid, P 498.

7. Ibid, P 509.

8. Ibid, P 516.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۶۹

بر اساس کتیبه (۷۹ ۷YOS) به سه نفر برای آماده کردن شیر مراسم پیشکش قربانی، دو گاو و یک برده داده می‌شود.^۱

بر اساس کتیبه (۱۰۱GCCII) مسئولان معبد به دو برده معبد که جواهرساز بودند درباره استاندارد ذوب نقره هشدار دادند.^۲

بر اساس کتیبه (۵۲ ۸AnOr) در سال ششم از حکومت کوروش بر بابل درباره تحویل برده‌ای به معبد است.^۳

بر اساس کتیبه (۸۹ ۷YOS) برده‌ای در معبد ایشтар به سمت دربان معبد منصوب شده است.^۴

بر اساس کتیبه (۶۵ ۷YOS) برده‌ای در سمت نگهبانی از معبد است.^۵

بر اساس کتیبه (۸۶ ۷YOS) در سال هشتم حکومت کوروش بر بابل برده‌ای مأمور تحویل ادویه شده است.^۶

بر اساس کتیبه (۵۰ ۷YOS) در سال پنجم حکومت کوروش بر بابل مردی قول می‌دهد که در زمان مقرر برده معبد را تحویل دهد و در غیراین صورت متحمل مجازات شود.^۷

بر اساس کتیبه (۵۳ ۸AnOr) تعهد یک شخص را ثبت می‌کند که دو برده زن معبد را

1. Ibid, P 513.

2. Ibid, P 513-514.

3. Ibid, P 513-514.

4. Ibid, P 516-517.

5. Ibid, P 518.

6. Ibid, P 520.

7. Ibid, P 523.

۱۷۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

سه ماه پس از تنظیم سند به معبد اانا تحویل دهد.^۱

بر اساس کتیبه (۸AnOr ۶۱) یک برده معبد به خدایان و کوروش سوگند می خورد که چیزی را از بازرسان پنهان نکند.^۲

بر اساس کتیبه (۷YOS ۴۵) در سال پنجم حکومت کوروش بر بابل برده معبد یک سوم خانه خود را به برده دیگری اجاره می دهد.^۳

بر اساس کتیبه (۷YOS ۶۹) در سال هشتم حکومت کوروش بر بابل بردگان معبد ملزم به پرداخت سهمیه شده اند.^۴

بر اساس کتیبه (۷YOS ۲) برده معبد بدهکار معبد اانا بود به همین دلیل، معبد خانه او را گرفت و آن را به پسرش اجاره داد.^۵

بر اساس کتیبه (۷YOS ۱) برده معبد اانا برای مرخصی یک روزه هم باید ضامن پیدا می کرد.^۶

1. Ibid, P 523-524.

2. Ibid, P 545.

3. Ibid, P 529.

4. Ibid, P 531.

5. Ibid, P 551.

6. Ibid, P 555.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۷۱



۱) (BM.30420)

کتیبه (۷۷۰۵) نیز درباره برده معبد است .^۲

بر اساس کتیبه (۲۷۷۷) در سال ۵۳۷ پیش از میلاد از یک برده مقداری کنجد گرفته

1. <https://www.ebl.lmu.de/fragmentarium/BM.30420?tab=photo>

2. Ibid, P 556.

۱۷۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

شده است.^۱

بر اساس کتیبه (۱۱۹Cyr) از برده نانوائی قرض گرفته شده است.^۲

بر اساس کتیبه (۶۴Cyr) در سال ۵۳۷ پیش از میلاد برده‌ای به مدت پنج سال برای یادگیری بافندگی نزد استادکاری فرستاده می‌شود و در صورت عدم آموزش به ازای هر روز استاد باید یک سوت جو غرامت پرداخت می‌کرد.^۳

بر اساس کتیبه (۲۶۰Nr a) همان کتیبه (۳۱۶۹۸BM.) و (۳۱۶۹۳BM) است در سال ۵۳۸ پیش از میلاد است سخن از تحویل هشت برده به عنوان جهیزیه است.^۴

بر اساس کتیبه (۸۶Camb.) مردی پنج شکل نقره را از برده آیدین مردوک دریافت کرده است.^۵

بر اساس کتیبه (۱۲Cyr) در سال ۵۳۸ پیش از میلاد برده‌ای مأمور تحویل محموله پیاز شده است.^۶

بر اساس کتیبه (۲۶۷Nr) در سال ۵۳۸ پیش از میلاد برده‌ای با ضمانت برده بودن به مبلغ ۵۱ شکل نقره فروخته شده است.^۷

1. Ibid, P 223 & 688.

2. dandamaev, M, Slavery in Babylonia, P 344.

3. Ibid, P 283.

4. Wunsch, C. (1993). Die Urkunden des babylonischen Geschäftsmannes Iddin-Marduk, p 214-215.

5. Ibid, p 221-222.

6. Ibid, p 217-218.

7. Ibid, p 220-221.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۷۳

بر اساس کتیبه (۱۴۳cyr) در سال ۵۳۶ پیش از میلاد^۱ پنج برده به همراه لوازم خانه به عنوان جهیزیه به دختری تعیین شده است.^۲

بر اساس کتیبه (۲۹۵cyr) در سال ۵۳۴ برده‌ای پنج گاو را تحویل داده است.^۳

بر اساس کتیبه (۲۹۹Nr) در سال ۵۳۳ پیش از میلاد برده‌ای محموله پیازی را تحویل گرفته است.^۴

در سند (۲۲۴cyr) در سال ۵۳۳ سخن از برده است.^۵

بر اساس کتیبه (۳۰۵Nr) در سال ۵۳۲ سخن از برده‌ای است که مقداری خرما بدهکار است.^۶

در کتیبه (۲۸۴cyr) در سال ۵۳۱ سخن از پنج برده است که گرو گذاشته می‌شوند.^۷

در کتیبه (۳۰۷Nr) در سال ۵۳۱ نیز سخن از به گروه نهادن بردگان است.^۸

در کتیبه (۳۰۳cyr) در سال ۵۳۱ بردگان به گرو نهاده می‌شوند.^۹

در کتیبه (۳۲۱cyr) در سال ۵۳۱^۱ بردگان نزد طلبکاری گرو گذاشته می‌شوند.^۲

1. dandamaev, M, Slavery in Babylonia: from Nebopolassar to Alexander the great (626. 331 B. C), P 208.

2. Wunsch, C. (1993). Die Urkunden des babylonischen Geschäftsmannes Iddin-Marduk, p 236.

3. Ibid, p 245.

4. Ibid, p 248.

5. Ibid, p 250.

6. Ibid, p 252-253.

7. Ibid, p 253-254.

8. Ibid, p 254-255.

9. Ibid, p 255-256.

۱۷۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

بر اساس کتیبه (۳۱۱Nr) که مربوط به سالهای حکومت کوروش است برده‌ای خانه‌ای را اجاره می‌کند.^۳

در سند (۳۶۲Cyr) هم از فروش برده سخن رفته است.^۴

در سندی مربوط به سال ۵۳۷ پیش از میلاد در اوروک به شماره ۲۳۵۷۰۴P سخن از همکاری برده‌ای در دزدی جو است.^۵

در سند ۲۸nr که مربوط به سالهای ۵۳۱ تا ۵۳۰ است سخن از اهدای ۱۱ برده است.^۶

در سند مربوط به سال ۵۳۲ در یک دعوای حقوقی سخن از بردگان است.^۷

بر اساس کتیبه (۱۶۱Cyr) که در حقیقت متشکل از سه کتیبه (BM. ۳۲۱۸۸)، (BM. ۳۸۱۱۱) و (BM. ۴۱۹۱۰) است در سال ۵۳۵ سه برده به همراه چیزهای دیگر به فروش می‌رسد.^۸

در کتیبه (۱۲۴NR) نیز سخن از برده است.^۹

1. Ludwig Demuth, 1968, AUS DER ZEIT DES KÖNIGS KYROS (538-529 v. Chr), p 395.

2. Wunsch, C. (1993). Die Urkunden des babylonischen Geschäftsmannes Iddin-Marduk, p 256.

3. Ibid, p 258.

4. Ibid, p 259-260.

5. Cornelia Wunsch, An Early Achaemenid Administrative Text from Uruk, p 1-2.

6. Wunsch Cornelia, Urkunden Zum Ehe, Vermögens Und Erbrecht Aus Verschiedenen Neubabylonischen Archiven, p 95.

7. Ibid, p 178.

8. Wunsch Cornelia, 2000, Das Egibi Archiv, vol 1, p 142.

9. Ibid, p 149-150.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۷۵

در کتیبه (۲۷۷Cyr) در سال ۵۳۱ سخن از انتقال مالکیت برده است.^۱

در سند (۳۲۱۱۷A) در سال ۵۳۰ در اوروک در مجمعی برای آزادی یا بردگی شخصی که قبلاً برده بوده است جلسه‌ای ترتیب داده شد.^۲

بنابر سند (۲۵۴Nr.) در هفتمین سال حکومت کوروش در بابل برده‌ای در مقابل سود ربا ودیعه گذاشته می‌شود.^۳

در سند (۳۲۱Nr.) در هشتمین سال حکومت کوروش نیز برده‌ای گرو گذاشته شده است.^۴

بنابر سند (۲۶۲Nr.) در هفتمین سال حکومت کوروش در بابل کنیزی به همراه دخترش تا زمان تأدیه بدهی در خدمت طلبکار خواهند بود.^۵

بر اساس کتیبه (۱۴۶Nr.) در سومین سال حکومت کوروش در بابل برده‌ای به فروش رفته است.^۶

بر اساس کتیبه (۲۹۲Nr.) در هشتمین سال حکومت کوروش در یک بازرسی از معبد معلوم شد که هفت برده فراری و چهار تن مرده‌اند.^۷

1. Ibid, vol 2, p 182-183.

2. David B. Weisberg, OIP 122. Neo-Babylonian Texts in the Oriental Institute Collection, p 70-72.

3. Ludwig Demuth, 1968, AUS DER ZEIT DES KÖNIGS KYROS (538-529 v. Chr), p 394.

4. Ibid, p 395.

5. Ibid, p 400.

6. Ibid, p 416.

7. Ibid, p 444.

۱۷۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

- بر اساس کتیبه (۱۰۱۷AT) برده‌ای در سال ۵۳۳ به فروش رفته است.^۱
- بر اساس کتیبه (۱۰۳۷AT) در سال ۵۳۲ تعدادی برده به عنوان مهریه تعیین شدند.^۲
- بر اساس کتیبه (۱۰۷۷AT) در سال ۵۳۸ کنیزی به عنوان جهیزیه تعیین شده است.^۳
- بر اساس کتیبه (۱۹۴۵VAT+) برده‌ای مسئول تهیه پیشکش به یکی از خدایان می‌شود.^۴
- بر اساس کتیبه (۱۰۰۷AT) در سال ۵۳۳ برده‌ای به فروش رفته است.^۵
- بر اساس کتیبه (۹۳۷AT) در سال ۵۳۷ برده‌ای به همراه پسر یک ماهه‌اش فروخته می‌شود.^۶
- بر اساس کتیبه (۳۴۵۳۴BM.) مردی به علت غیبت برده گرامت دریافت می‌کند.^۷
- بر اساس کتیبه (۳۰۶۱۱BM.) در سال ۵۳۱ برده‌ای مقداری جو به ارباب خود بدهکار است.^۸
- بر اساس کتیبه (Cyr252) در سال ۵۳۲ به احتمال زیاد دو کنیز به گروه گذاشته شده‌اند.^۹
- بر اساس کتیبه (۴۶۵HS.) در سال ۵۳۹ برده‌ای به عنوان شاهد بر خرید و فروش است.^{۱۰}
- بر اساس کتیبه (۴۹۹HS) در سال ۵۳۳ برده‌ای به عنوان گواه در خرید و فروش است.^۱

1. <https://nabucco.acdh.oeaw.ac.at/archiv/tablet/detail/1657>.

2. Ibid /1746.

3. Ibid /1764.

4. Ibid /1852.

5. Ibid /1875.

6. Ibid /1909.

7. Ibid /2069.

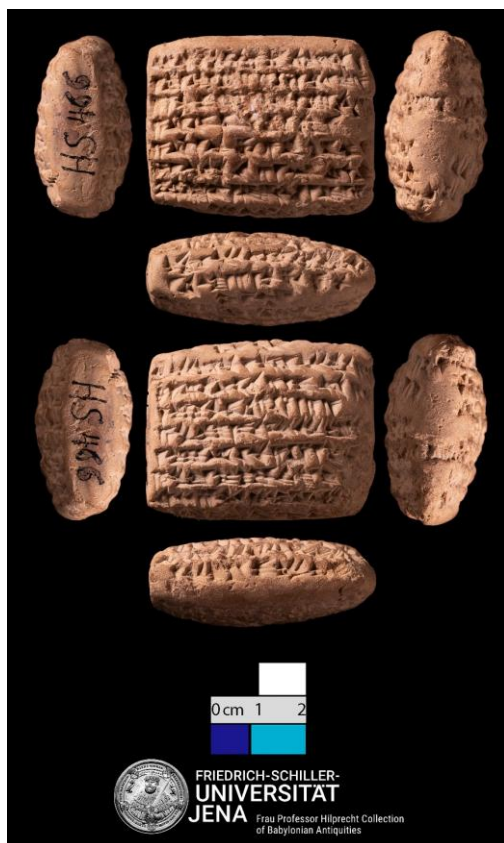
8. Ibid /2109.

9. Ibid /2431.

10. Ibid /2644.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۷۷

بر اساس کتیبه (HS.476) در سال ۵۳۷ برده‌ای چهار خمره را به دیگری اجاره می‌دهد.^۲



(HS.465)^۳

1. <https://nabucco.acdh.oeaw.ac.at/archiv/tablet/detail/2782>.

2. Ibid /2846.

3. <https://www.ebl.lmu.de/fragmentarium/HS.465>.

۱۷۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

- کتیبه (Hermitage ۱۵۵۵۲) درباره چند کنیز معبد است که نشان بر بدن دارند.^۱
- بر اساس کتیبه (FLP ۱۴۴۴) مردی مأمور به تحویل کنیز خود به معبد می شود.^۲
- کتیبه (AnOr ۵۳۸) دعوای حقوقی بر سر یک برده معبد است.^۳
- بر اساس کتیبه (YOS ۶۰) در سال ۵۳۳ دادرسی درباره کنیزی برپا شده است.^۴
- در کتیبه (BM ۱۱۳۲۵۰) در سال ۵۳۲ سخن از فروش برده است.^۵
- بنابر سندی دیگر در سال ۵۳۱ ق.م. شخصی به نام گیمیلو در رأس گروهی از بردگان به منظور کار برای گوبارو از اوروک به بابل اعزام شدند.^۶
- بنا بر سندی در سال ۵۳۰ ق.م. از بردگان شهر برای نگهبانی از معبد ائانا نام نویسی کردند.^۷
- بنابر سند (MMA ۲۸/۷/۷۹) در سال هفتم از حکومت کوروش یکی از بردگان شاهد بر قسم یادکردن برای پرداخت قرض است.^۸
- در متن YOS ۷۰ که متعلق به سال هشتم پادشاهی کوروش در بابل است چنین آمده است: «بردگان معبد ایشتار [در] اوروک که تو و PN، ماموری با اختیارات فراوان از سوی

1. Ibid /3150.

2. Ibid /3209.

3. Ibid /3212.

4. Ibid /3536.

5. <https://www.ebl.lmu.de/fragmentarium/BM.30952>.

۶. داندامایف، محمد، ۱۳۹۱، ایرانیان در بابل هخامنشی، ترجمه محمود جعفری دهقی، ص ۹۱.

۷. همان، ص ۹۳.

8. Spar Ira, Von Dassow Eva, Lambert Wilfred G. 1988. Cuneiform Texts in the Metropolitan Museum of Art, Volume 3. P 162-163.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۷۹

گوبریاس، در سال ۸ [پادشاهی] کوروش، شاه بابل، شاه سرزمین‌ها، پس از بازرسی بنا به دستور گوبریاس، فرماندار بابلیه و آن روی رود، آن‌ها را به اینجا آوردید و تو آنها را به ما تحویل دادی - و سپس تو به نزد گوبریاس برگشتی - چه دستوری گوبریاس درباره آنها به تو داد؟ به ما بگو تا آن را انجام دهیم.

گیمیلو پاسخ داد:

"گوبریاس هیچ دستوری درباره آنها به من نداده است. کارگرانی که من اینجا آوردم و به شما نشان [= تحویل] دادم، تا زمانی که شما دستورهای تازه‌ای درباره آنها از گوبریاس دریافت نکرده‌اید در اِثا کار خواهند کرد. در مورد کارگرانی که من از میان ایشان با ضمانت خود از زنجیر آزاد کردم، قانوناً طبق فهرست [معبد] ایشتار اوروک مسئول آنها هستم و ضمانت می‌کنم که ناپدید نشوند".^۱

ب) برده‌داری در زمان کوروش به روایت عهد عتیق

بنا به نگاشته‌های عهد عتیق کوروش اجازه داد یهودیانی که از اورشلیم به بابل تبعید شده بودند به خانه خویش بازگردند. از میان تبعیدیان چهل و دو هزار و سیصد و شصت نفر^۲ به سوی اورشلیم رهسپار شدند. این تعداد «سویای بندگان و کنیزان ایشان که هفت هزار و سی و هفت بودند»^۳. این بخش از کتاب مقدس شاهد بر این است که برده‌داری در میان یهودیان ساکن بابل جریان داشت و کوروش نیز اقدامی در الغای آن نکرد و اجازه داد

۱. استالپر، متیو و، ۱۳۹۲، «هیچ کس جز شما اطلاع دقیقی ندارد» مکاتبات میان بابل و اوروک در زمان اولین پادشاهی هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در تاریخ هخامنشی، ج ۱۳، ص ۳۳۶.

۲. فاضل خان همدانی، ۱۳۸۸، کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ص ۸۸۷، کتاب عزرا، فصل ۲، بند ۶۴.

۳. همان، بند ۶۵. و نیز ص ۹۱۶، کتاب نحemia، فصل ۷، بند ۶۷.

۱۸۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

یهودیان به به همراه بردگان خود به دیار خویش برگردند. البته توجه در این بند نکته دیگری را روشن می‌کند و آن این است که این یهودیان تبعیدی بودند و نه چیزی مانند برده چرا که با وجود آزادی برای بازگشت بسیاری از آنان همچنان ماندن به بابل را به رفتن ترجیح دادند و این یعنی شرایط یهودیان در بابل آنچنان هم سخت نبود.

نکته مهم دیگر این است که بازگشت تبعیدیان به مناطق خود با وجود اینکه از آن کوه ساخته‌اند اما کاری بسیار طبیعی بود. پادشاهان فاتح خدایان ممالک مغلوب را همراه خاندان سلطنتی به کشور خود می‌آوردند تا از شورش‌های احتمالی جلوگیری کنند. چنانچه بختنصر با یهودیان چنین کرد. در عوض پادشاه جدید با کنار زدن پادشاه سابق، تبعیدیان و خدایانشان را به موطن نخستینشان بازمی‌گرداند تا از حمایت آنان برخوردار شود و در یک کلام هر چند بازگشت یهود «واقع‌ای بی‌برو برگرد مهم برای خود یهودیان، ولی عادی و معمولی که بسیاری از اقوام خاورمیانه طی سلطه آشوریان و کلدانیان آن را تجربه کرده بودند»^۱.

ج) برده‌داری در زمان کوروش به روایت تواریخ کهن

کوروش هم پیمانان خود را گرد آورد پندهای بسیاری بدانان داد وی در یکی از بخش‌ها چنین گوید: «ما اکنون صاحب بندگان بی‌شماری شده‌ایم»^۲. به همین خاطر یکی از اهالی ماد که عاشق الحان موسیقی بود گفت: «ای کورش من نوای نوازندگانی که حال در اختیار و تملک تو هستند به گوش خود شنیده‌ام، بسیار دل‌کش و روح‌پرور است. اگر یکی از این زنان را به من کرامت کنی، اقامتم در اردوگاه به مراتب از خانه‌ام خوش‌تر خواهد شد.»

۱. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۷۳.

۲. گزنفون، ۱۳۸۶، کوروش نامه، ترجمه رضا مشایخی، ص ۲۲۲-۲۲۳.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۸۱

کوروش جواب داد: «بسیار خوب او را به تو بخشیدم»^۱.

کوروش یکی از مادی‌ها را مأمور ساخت که از خیمه گاه و زنی که به وی اهدا نموده بودند مراقبت نماید. - این زن قبلاً به عقد آبراداتاس، از اهالی شوش، درآمده بود. این زن در میان خدمه خود بر زمین نشسته بود و لباسش به مانند لباس بندگان بود^۲. بدو گفتند که او را نزد کوروش می‌برند. وی به همراه دیگر بندگان شروع به گریه و زاری کرد. وصف زیبایی او را برای کوروش گفتند اما کوروش از ترس دل باختن بدو او را نپذیرفت^۳ و دستور داد از او نگهداری شود شاید بعدها مفید واقع شود^۴.

به گفته گزنفون کوروش «به پارسیان و جمله کسانی که صاحب حقوق و امتیازاتی بودند و هم‌چنین به متحدینی که در خدمتش باقی می‌ماندند اجازه داد اسیران را در اختیار خود گیرند»^۵.

با این حال گزنفون گوید کوروش در اکثر اوقات اسیران را آزاد می‌کرد^۶ زیرا از طرفی از زحمت غذا دادن بدانان آسوده می‌شد و از طرف دیگر دشمنی‌ها را کاهش می‌داد^۷. البته بردگان آخرین دسته از سربازان کوروش را تشکیل می‌دادند که فلاخن‌انداز بودند و کوروش هر یک از سربازان را که در کارهای خود کوتاهی می‌کردند را به این گروه انتقال

۱. همان، ص ۱۲۷.

۲. همان، ص ۱۲۷.

۳. همان، ص ۱۲۸.

۴. همان، ص ۱۳۰.

۵. همان، ص ۲۱۶.

۶. همان، ص ۱۷.

۷. همان، ص ۱۱۳.

۱۸۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

می‌داد.^۱

چون شمار جنگهای کوروش بالا بود در نتیجه شمار اسرا نیز بالا بود. در این میان زنان زیارویی که اسیر می‌شدند به بزرگان و صاحب‌منصبان تقدیم می‌شدند. برای نمونه وقتی کوروش دستور داد که سهم کواکسار را از غنائم جدا کرده و برای او بفرستند، مادی‌ها با خنده گفتند: «باید حصه‌ی او را از زنان زیبا بفرستیم کوروش گفت حرفی ندارم زنان قشنگ یا هر چیز دیگری که خود دانید»^۲. مادی‌ها نیز دو دختر آوازخوان برای کواکسار فرستادند^۳. در میان سهم خود کوروش نیز دوشیزگان آوازخوانی بودند که یکی از آنان را کوروش به همراهان خود داد^۴. کوروش پیش از رفتن نزد کواکسار دستور داد «زنانی را که با دو دختر خواننده خاصه او تعیین کرده بودند حاضر کنند»^۵.

البته اگر دشمنان سرسختی می‌کردند کوروش هم به فکر به بند کردن آنان می‌افتاد. کوروش در راه بازگشت به پارس متوجه شد اهالی سارد غنائم را برداشته و شهر را در اختیار گرفته‌اند، خطاب به کرزوس چنین گفت: «شاید بهتر آن باشد که همگی را به بردگی بفروشم»^۶.

کرزوس که این سخنان را از کوروش شنید کوروش را متقاعد کرد مردم لودیه را به بردگی نکشانند. کوروش هم رضایت داد اما سردار خود را خواند و بدو گفت: «تمام

۱. گزنفون، ۱۳۵۰، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۲۵۲.

۲. همان، ص ۱۴۷.

۳. همان، ص ۱۵۲.

۴. همان، ص ۱۵۳.

۵. همان، ص ۱۹۱.

۶. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۷۳، کتاب یکم، بند ۱۵۵.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۸۳

کسانی را که در شورش سارد دست داشته‌اند بازداشت کند و به بردگی بفروشد»^۱.

مازراس با تمام توان پس از دستگیر کردن پاکتی‌یس یعنی سرکرده‌ی شورشیان «بر ضد تمام کسانی که علیه تابالوس به پاکتی‌یس کمک کرده بودند دست به کار شد. همه ساکنان پری‌ین را دستگیر کرد و به بردگی فروخت»^۲. فرولاس یکی از متحدین کوروش بود که میهمانان قصرش از کثرت خدام و بردگان غرق حیرت می‌شدند^۳.

گزنفون درباره اصلاحات کوروش در مورد بردگان گوید: «از بهر بردگی و خدمت‌گزاری، دیگر مردمان را با جداگانه آموزش‌ها خوی می‌داد. هیچ‌یک از آنان را گران کارهای گردن‌فرازان نمی‌فرمود، و بار نمی‌دادشان که حتا نبردافزار بگیرند، اما پیوسته می‌کوشید که ایشان هرگز در کاستی خوراک و نوشاک خویش نباشند ... آماج وی آن بود که بردگان همه او را چون آزادمردان پدر خویش بنامند، زیرا که وی روزی‌شان می‌رساند و تیمارشان می‌داشت، آماج این تیمار آن بود که ایشان را همیشه برده بدارد»^۴.

از جمله نکات منفی در تاریخ کوروش باقی ماندن رسم اخته کردن بردگان است. گزنفون گوید کوروش محافظین خود را از میان خواجگان برگزیده بود. چرا که بر این باور بود «که نمی‌توان به مردی که در دنیا به چیز دیگری علاقه‌مند است اعتماد و اطمینان مطلق داشت، به انتخاب خواجگان برای حراست شخص خویش مبادرت ورزید. در واقع مردانی که صاحب زن و فرزندان و به زندگانی داخلی خویش علاقه دارند، قهراً متعلقان خود را بر دیگران ترجیح می‌دهند و حال آن‌که خواجگان، چون از نعمت و برکت محبت و علاقه خانوادگی محروم هستند، نسبت به کسانی که آنان را صاحب ثروت و شخصیت می‌کنند

۱. همان، ص ۱۷۴، بند ۱۵۶.

۲. همان، ص ۱۷۶، بند ۱۶۱.

۳. گزنفون، ۱۳۸۶، کوروش نامه، ترجمه رضا مشایخی، ص ۲۴۶.

۴. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۳۱۶-۳۱۷.

۱۸۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

وفادار می مانند خصوصاً وقتی که برگزیده شاهان و مورد محبت و مهر بزرگان قرار گیرند. خواجهگان چون معمولاً از جانب عامه مردم مورد تحقیر قرار می گیرند، اگر بزرگی از آنان حمایت کند، از دل و جان فرمان بردار وفادار او می شوند. خواجه ای که از طرف مولایش حمایت شود ممکن است صاحب جاه و مال شود و بدین دلایل چنانچه نیکی ببیند از جان و دل مطیع مولای خود می شود و در همه حال وفادار می ماند»^۱.

پس از کوروش نیز اخته کردن مردان و پسران باقی ماند و جزو مالیاتها شد برای نمونه بابلی ها موظف بودند سالیانه پانصد جوان اخته را به دربار داریوش تقدیم کنند^۲. که گویا در پیش از رسیدن به دربار هخامنشی اخته می شدند و در شمار خراج اتیوپیایی های همسایه مصر نیز پنج پسر و کلخیس ها و همسایگان شان نیز یکصد پسر قید شده است^۳. همچنین آورده اند که سپاهیان داریوش مردم ایونی را ترساندند که اگر تسلیم نشوند همه آنان را به بردگی گرفته و پسرانشان را اخته و دخترانشان را بلخ تبعید خواهند کرد^۴. سرداران پارسی تهدید خود را فراموش نکردند و پس از فتح هر شهر زیباترین پسران را اخته و تبدیل به خواجه کرده و زیباترین دختران را به نزد شاه فرستادند^۵. در بازارهای سارد و افسوس برده های اخته را برای فروش عرضه می کردند و قیمتشان نسبت به بردگان سالم بالاتر بود چون بردگان قابل اعتمادی از آب درمی آمدند و از قضا یکی از همین بردگان از مقربان درگاه خشایارشا شد^۶.

۱. گزنفون، ۱۳۸۶، کوروش نامه، ترجمه رضا مشایخی، ص ۲۱۹.

۲. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ج ۱، ص ۴۰۰، کتاب سوم بند ۹۲.

۳. همان، ص ۴۰۲، کتاب سوم بند ۹۷.

۴. همان، ج ۲، ص ۶۸۰، کتاب ششم بند ۹.

۵. همان، ج ۲، ص ۶۸۹، کتاب ششم بند ۳۲.

۶. همان، ج ۲، ص ۹۳۶، کتاب هشتم، بند ۱۰۴-۱۰۵.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۸۵

از دیگر رسمهای نادرستی که در دوره کوروش هم ادامه یافت به برده ساختن دخترانی بود که بدون اجازه پدر قصد ازدواج داشتند بنابراین دو کتیبه (۳۰۷cyr ، ۳۱۲) در زمان کوروش دخترانی که می خواستند بدون اجازه پدر خود با مردی ازدواج کنند دادگاه آنان را محکوم به بردگی کرد^۱.

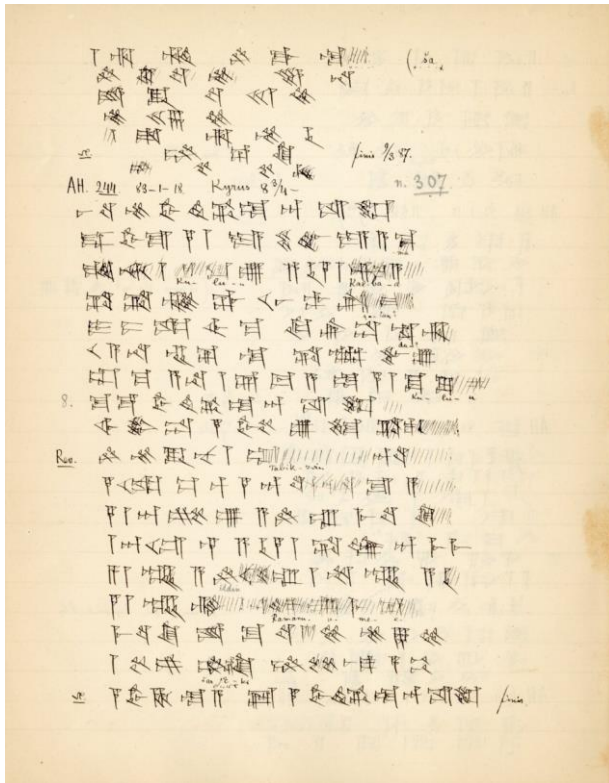
و از آن زشت تر اجاره کنیزان به فحشاخانه ها بود. در کتیبه های به جا مانده از آخرین پادشاهان بابلی مثل نبوکدنصر و نبونید نیز مالکان کنیزان خود را به مسافران اجاره می دهند^۲. در دوره هخامنشی نیز نشانه هایی از این رسم وجود دارد. برای نمونه در دوره نوبابی همانند گذشته زنان آزاد به فحشا مشغول بودند^۳. جدای از زنان و دخترانی که پس از فتح بابل از سر فقر به خودفروشی و فحشا تن دردادند^۴.

1. dandamaev, M, Slavery in Babylonia: from Nebopolassar to Alexander the great (626. 331 B. C), P 105.

2. Mendelsohn, Isaac(1949) Slavery in the Ancient Near East, p 54.

3. dandamaev, M, Slavery in Babylonia: from Nebopolassar to Alexander the great (626. 331 B. C), P 132.

۴. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ج ۱، ص ۱۹۵، کتاب اول، بند ۱۹۶.



(BM.74923)^۱

به عنوان نکته پایانی باید گفت که بر اساس مستندات بسیار برده‌داری در زمان کمبوجیه و شاهان بعدی هخامنشی نیز جریان داشت و این نیز دلیلی دیگر بر عدم الغای برده‌داری به دست کوروش است وگرنه خیلی بعید است که به این زودی شاهان هخامنشی به مخالفت با حکم کوروش برخیزند. پی‌یر بریان گوید: «چندین لوح بابلی دوران کمبوجیه و بردیا از توسعه‌ی فعالیتهای تجاری در متزیش خبر می‌دهند. در شش لوح به خرید برده و در سه لوح به

1. <https://www.ebl.lmu.de/fragmentarium/BM.74923>

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۸۷

قراردادهایی که نمایندگان تجارخانه‌ی بابلی اگی‌بی در این شهر منعقد کرده‌اند اشاره شده است.... بسیاری از برده‌ها و مالکانشان نامه‌های ایرانی دارند: اگر نامه‌های داده شده به بردگان نام اصلی‌شان باشد، نشانه آن است که پارسیانی که خاستگاه اجتماعی پستی داشتند به وضعیت بردگی فرو کاسته شده‌اند؛ اما چنانچه این نامه‌ها را مالکان پارسی بر آنان نهاده باشند، ناگزیر این نتیجه حاصل می‌شود که زندانیان جنگی از زمان کوروش و کمبوجیه به پارس تبعید می‌شدند^۱.

د) لغو بیگاری

چنانچه گذشت در ترجمه‌های استوانه کوروش چنین آمده است: «ایشان را از بیگاری (۴) برهانیدم»^۲. ادعایی که چند تن از شاهان پیش از او نیز برای موجه جلوه دادن فتوحات خود داشتند^۳. به هر حال با مراجعه به منابع تاریخی باز هم می‌بینیم ادعای کوروش با واقعیت همخوانی ندارد و نظام بیگاری که پیش از او در بابل وجود داشت همچنان در حکومت او پایدار ماند. چرا که او هیچ چیزی را در ساختار نظام اجتماعی تغییر نداد^۴. این نظام را بابلیان «خدمت اوراشو» یا بیگاری می‌خواندند^۵.

نوع دیگری از بیگاری که در زمان کوروش هم وجود داشت این بود که بنابر اسناد مردی که نمی‌توانست بدهی خود را پس دهد به دستور دادگاه مجبور می‌شد زن و دختر خود را به عنوان گروگان به طلبکار بدهد تا در این مدت برای او خدمت کنند. در سند

۱. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۲. ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمان کوروش بزرگ، ص ۴۹، بند ۲۵-۲۶.

۳. اشپک، فاندنر، ۱۳۹۷، کوروش بزرگ، تبعیدیان و ایزدان بیگانه، ترجمه جواد لطفی نوذری، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۴. داندامایف، محمد، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه فرید جواهر کلام، ص ۷۴.

۵. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۵.

۱۸۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

مردی زن و دختر خود را^۱ و در سند (۲۱۷cyr) مردی دو دختر خود را به گرو نهاده است^۲ و معلوم است چه نتیجه‌ای در صورت عدم پرداخت قرض برای آنان پیش می‌آمد.

درباره بیگاری بابلی‌ها در در زمان کوروش چنین می‌گویند «ابتدایی‌ترین شکل مالیات‌گیری-بیگار- بازماند، بویژه برای نگاهداری کانال‌ها... نام آنهایی که به بیگار به کار گرفته می‌شدند و آنها که می‌مردند یا می‌گریختند، و همچنین جو و خرمایی که برای خوراک فراهم می‌گشت با دقت ثبت می‌شد... بسیاری از کارها را خود پرستشگاه بدست بردگان و وابستگان خود انجام می‌داد»^۳.

چندین سند از دوره کوروش (برای نمونه ۶۰۴۵۳BM، ۷۵۱۶۱BM، ۷۵۵۵۹BM، ۸۳۳۸۸BM) به زندگی فلاکت‌بار و پر از رنج بی‌پایان کارگرانی اشاره دارد که برای معابد بیگاری می‌کردند. زندگی‌ای که از کودکی تا پیری ادامه داشت و افراد از آن فرار می‌کردند حتی با وجود نداشتن جایگاهی برای رفتن. آن‌ها که فرار می‌کردند مطمئن بودند شکار خواهند شد، در هر شهری که می‌رسیدند به عنوان غریبه شناخته می‌شدند و با نشان سَمَش که بر مچ دستشان داغ شده بود، لو می‌رفتند. برخی به شهرهای دیگر، از جمله زُوساپو در شمال دور، می‌رسیدند، اما در همه موارد انتظار می‌رفت که دستگیر و بازگردانده شوند. زنده یا مرده^۴. فراریان چون به دام می‌افتادند زنجیر می‌شدند^۵.

1. <https://www.ebl.lmu.de/library/BM.30903>

2. <https://nabucco.acdh.oeaw.ac.at/archiv/tablet/detail/1954>.

۳. اومستد، ا.ت، ۱۳۸۰، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، ص ۱۰۴.

4. MacGinnis, John, (2003). A Corvée Gang from the Time of Cyrus, p 114.

5. Dougherty, Raymond Philip. (1923) The Shirkotu of Babylonian Deities, p 16, 48, 64, 67.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۸۹

در نامه‌ای که در آخرین سال سلطنت کوروش نوشته شده است وضعیت چنان آشفته است که بردگان یا مرده یا فراری شده‌اند. در این نامه چنین آمده است: PN نیروی کار من را بازدید و بررسی کرد. وقتی من گزارش بازرسی را به او نشان دادم، او بیش از ۱۲۱ کارگر فعال در آن ندید؛ بقیه [در گزارش] مرده، فراری، یا بیرون برده شده ذکر شده‌اند^۱. بنابراین لوح ۲۹۲Cyr در معبد سیپار نیز ۱۱ کارگر مرده یا مفقود هستند^۲. این وضعیت مردم بیچاره بابل زیر بار بیگاری برای معابد است بعد ما باد به غبغب می‌اندازیم که کوروش در منشور حقوق بشر می‌گوید من بیگاری را برانداختم! چند سال بعد وضعیت آنقدر بغرنج می‌شود که کارگران از نبود جیره غذایی جان می‌دهند برای نمونه بنابر لوح ۵۰۴MM پنجاه نفر از کارگران بر اثر نبود جیره غذایی مرده‌اند^۳.

بنابر لوح ۱۰۶ ۳YOS سرکارگری پس از چند بار نامه‌نگاری^۴ زبان به شکایت باز می‌کند که «چرا باید من و مردانم به خاطر یک حساب‌سازی متقلبانه بمیریم یا ناپدید شویم؟ به فهرستهای نبوکدنصر، نریگلر و نبونید بنگر (و طبق آنها آذوقه بفرست)»^۵. در لوح ۴۵ ۳YOS نیز از سخن از فهرست زمان نبوکدنصر و نبونید است^۶. در لوح ۸۱ ۳YOS نیز چنین است^۷. سرکارگران مرتب به مسئولان ارشد خود می‌گویند شما حداقل باید جیره زمان نبونید را به ما بدهید. و این یعنی هخامنشیان با ادعای ستمکاری نبونید حکومت بابل

۱. استالپر، متیو و، ۱۳۹۲، "هیچ کس جز شما اطلاع دقیقی ندارد" مکاتبات میان بابل و اوروک در زمان اولین پادشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در تاریخ هخامنشیان، ج ۱۳، ص ۳۳۸.

۲. همان، ص ۳۳۹، پاورقی ۱۰.

۳. همان، ص ۳۴۳.

۴. همان، ص ۳۵۶.

۵. همان، ص ۳۴۷.

۶. همان، ص ۳۵۳.

۷. همان، ص ۳۵۵.

۱۹۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

را برانداختند اما چند سال بعد سرکارگران بابلی در آرزوی جیره غذایی همان ستمکار هستند؟ و جالبتر آنکه بنابر لوح ۳۷۵۵ سرکارگری به روسای معبد می گوید پس از بیست سال خدمت به اندازه فلان برده هم ارزش ندارم و خانه ام در حال ویرانی و خانواده ام در بازداشت هستند.^۱

و در پایان باید گفت: «وضعیتی که در این اسناد به آن اشاره دارند همیشگی بود. پدر زمان پادشاهی کوروش و کمبوجیه، مقامات معبد مسئول حدود صدها مرد در آن زمان شکوه داشتند که واحدهایشان گرفتار کمبود نفرات است و آذوقه کافی هم به آنان نمی رسد»^۲.

ه) بازگردانی تبعیدیان

درباره بازگشت تبعیدیان نیز بسیار اغراق شده است و جدای از برخی از دانشمندان همانند یولیوس ولهاوزن، ویلم اچ کوسترز، موریس ورنز، چارلز سی. توری، گوستاو هولشر، رابرت فایفر، ویلیام او. ای. استرلی و کورت گالینگ^۳ دیانا ادلمن^۴، آملی کورت^۵ و پی یر بریان^۶ در صحت فرمان بازگردانی یهودیان تردید کرده اند. چنانچه گفته شد شرایط یهود آنچنان که می گویند در بابل دشوار نبود^۷ و کوروش نیز کار جدیدی انجام نداد. پس از

۱. همان، ص ۳۵۸.

۲. همان، ص ۳۴۸.

۳. یامااچی، ادوین ام، ۱۳۹۰، ایران و ادیان باستانی، ترجمه منوچهر پزشک، ص ۸۵.

4. Van der spsk, Cyrus the Great, Exiles, and Foreign Gods: A Comparison of Assyrian and Persian Policies on Subject Nations, p 5.

۵. کورت، آملی، ۱۳۹۵، کوروش کبیر پارسی: تصورها و واقعیت ها، ترجمه نیما جلالی، ص ۱۰۷.

۶. بریان، پی یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۷۱

۷. شاندر، آلبرت، ۱۳۳۵، کوروش کبیر، ترجمه هادی هدایتی، ۱۷۳.

کورش بزرگ در کتب درسی ۱۹۱

فرمان آزادی یهودیان ثروتمند در بابل ماندند و تنها گروهی از یهودیان تهیدست به فلسطین رهسپار شدند.^۱ البته همین گروه نیز چندان تهیدست نبودند و نزدیک هفت هزار برده داشتند. پیش از کورش نیز دیگر پادشاهان درباره تبعیدیان چنین کاری کرده بودند برای نمونه «درباره اداد-نیراری سوم می‌دانیم که: "او مردمان ربوده شده را بازگرداند و برایشان مقرری تعیین کرد؛ سهمی جاری و جیره‌ی جو". هنگامی که سارگون دوم دور-یاکین را تصرف کرد، اهالی سیپار، نیپور، بابل و بوریسیا را که توسط مردوخ -بالادان زندانی شده بودند، آزاد کرد. اسرهادون به بابلیانی که در طول حکومت سناخریب، فروخته، تبعید یا مجبور به فرار شده بودند، اجازه‌ی بازگشت داد و امتیازات شهرشان را از نو برقرار ساخت»^۲.

از سوی دیگر گفته شده است بازگردانی تبعیدیان حرکتی سیاسی^۳ و به سود کورش بود^۴ و می‌توانست از آن به عنوان پایگاهی برای حمله به مصر استفاده کند.^۵

از سوی دیگر وقتی در زمان کورش برده‌داری رواج داشت چنانچه گفته‌اند این فرمان «به معنای عفو عمومی برای تبعیدیان نیست»^۶. چرا که «خود کورش احتمالاً مردم سارد، پایتخت لیدیه را تبعید کرد. از بایگانی موراشو می‌دانیم که در نیپور، اجتماعی از لیدیان (ساردیان) وجود داشت. و این تبعید، احتمالاً پس از شورش لیدیایی پاکتیس، حاکم

۱. شاپور شهبازی. ع. ۱۳۴۹، کورش بزرگ، ص ۳۱۵.

۲. اشپک، فاندر، ۱۳۹۷، کورش بزرگ، تبعیدیان و ایزدان بیگانه، ترجمه جواد لطفی نوذری، ص ۱۳۴.

۳. محمودآبادی، سید اصغر، ۱۳۷۸، تاریخ فرهنگ و سیاست در ایران باستان (دفتر پارینه)، ص ۳۴.

۴. داندامایف، محمد، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه فرید جواهر کلام، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۵. دیاکونوف، م. م.، ۱۳۸۰، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، ص ۸۱.

۶. اشپک، فاندر، ۱۳۹۷، کورش بزرگ، تبعیدیان و ایزدان بیگانه، ترجمه جواد لطفی نوذری، ص ۱۳۳.

۱۹۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

کوروش در سارد صورت پذیرفت»^۱. هرودوت نیز گوید کوروش مامورانی در سارد گمارد که وظیفه آنان «انتقال طلاهای کروزوس و سایر لودیایی‌ها به ایران» بود^۲. در نتیجه با وجود بزرگنمایی که درباره بازگشت تبعیدیان وجود دارد اما «سرنوشت مردمان دیگر در زیر حکومت کوروش به این خوبی نبوده است. شهروندان اوپیس به طور گسترده قتل عام شدند و پس از سقوط لیدیه، جمعیت شهر به نیپور در بابل منتقل شدند»^۳. به هر حال وقتی همچنان برده‌داری وجود دارد و خود کوروش دستور فروش سران شورش سارد را می‌دهد و حتی خود یهودیان تبعیدی هفت هزار برده همراه دارند که آنان را همانند تبعیدی‌ها به دنبال خود می‌کشند، بازگردانی تبعیدی‌ها این همه بزرگنمایی ندارد. البته چون این واقعه مربوط به تاریخ یهودیان است، هیاهو درباره آن هم قابل درک است.

فتح مسالمت‌آمیز سرزمین‌ها

«تردیدی نیست که تشکیل این شاهنشاهی بزرگ چون دیگر فرمانروایی‌ها نمی‌تواند بودن جنگ، خشونت و خونریزی صورت گرفته باشد»^۴ اما نویسندگان کتب درسی بر این باورند که فتوحات کوروش نمونه عالی انسانیت و رفتار او با مردم با مهربانی بود. بعید نیست در سالهای آینده بنویسند مردم با دسته گل آمدند و کشورشان را تقدیم کوروش کردند. شاهد بر این امر حرکت نرمی است که ردپای آن را در کتب درسی می‌توان دید. پیش از این در سال چهارم دبستان، کتابی به نام «تعلیمات اجتماعی» وجود داشت که در بخش تاریخ، تنها به تاریخ کوروش بدون هیچ گونه تعریف و تمجیدی پرداخته بود.

۱. همان، ص ۱۳۵.

۲. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۷۳، بند ۱۵۳.

۳. جونز، لوید لولین، ۱۴۰۱، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه سارا مشایخ، ص ۸۹-۹۰.

۴. ایمان‌پور، محمدتقی، ۱۳۹۳، تاریخ سیاسی هخامنشیان، در تاریخ جامع ایران، ج ۱، ص ۵۴۷.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۹۳

مضمون درس چنین بود که کوروش حکومت ماد را برانداخت و قلمرو او پس از شکست حکومت‌های بزرگ بسیار گسترده شد.^۱ کتاب تعلیمات اجتماعی در سال ۹۳ به «مطالعات اجتماعی» تغییر نام داد و با تغییراتی به چاپ رسید. درس «هخامنشیان» به صورت «سفری به تخت جمشید» درآمد و پاسارگاد مقبره کوروش خوانده شد، اما همچنان چیزی در تعریف و تمجید از کوروش نداشت.^۲ اما نویسندگان بدین مطلب قانع نشدند و در سال ۹۴ دو بند دیگر به این درس صفحه اضافه کردند. «کوروش پادشاهی خردمند و باهوش بود. او با مردم سرزمین‌هایی که فتح می‌کرد با احترام و مهربانی رفتار می‌کرد».^۳

در سال ۹۲ نخستین چاپ از کتاب مطالعات پایه هفتم منتشر شد. در این کتاب چنین آمده بود: «مشهور است که کوروش معتقد بود باید با مردم سرزمین‌هایی که فتح می‌شدند با خردمندی و عدالت رفتار کرد. مورخان این موضوع را از روی منشوری که از وی به جا مانده است دریافته‌اند».^۴

فعالیت

۱- یک اطلس جغرافیایی به کلاس بیاورید. به نقشه قلمروی هخامنشیان در صفحه ۱۲۰ کتاب توجه کنید و سپس بگویید کدام یک

از کشورهای امروزی در زمان هخامنشیان جزء قلمر ایران بودند

کوروش در دوران حکومت خود، پیروزی‌های زیادی به دست آورد. او به بابل (عراق امروزی) و لیدی (ترکیه امروزی) حمله کرد و قلمرو ایران را از خلیج فارس تا دریای مدیترانه گسترش داد.

مشهور است که کوروش معتقد بود باید با مردم سرزمین‌هایی که فتح می‌شدند با خردمندی و عدالت رفتار کرد. مورخان این موضوع را از روی منشوری که از وی به جا مانده است دریافته‌اند.

در سال ۱۳۹۴ این بخش تغییر کوچکی پیدا کرد و بر خلاف گذشته که عدالت

۱. تعلیمات اجتماعی، ۱۳۹۰، ص ۹۰.

۲. تعلیمات اجتماعی، ۱۳۹۳، ص ۵۱.

۳. تعلیمات اجتماعی، ۱۳۹۴، ص ۵۱.

۴. مطالعات پایه هفتم، ۱۳۹۲، ص ۱۱۷.

۱۹۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

کوروش مشهور بود در این جا حکم قطعی به عدالت او شد^۱.

فعّالیت

۱- یک اطلس جغرافیایی به کلاس بیاورید. به نقشه قلمروی هخامنشیان در صفحه ۱۲۴ کتاب توجه کنید و سپس بگویید کدام یک از کشورهای امروزی، در زمان هخامنشیان جزء قلمرو ایران بودند.

کوروش در دوران حکومت خود، پیروزی‌های زیادی به دست آورد. او بابل (عراق امروزی) و لیدی (ترکیه امروزی) را تصرف کرد و قلمرو ایران را از خلیج فارس تا دریای مدیترانه گسترش داد. کوروش پادشاهی خردمند بود و با مردم سرزمین‌هایی که فتح می‌شدند با نرمی و عدالت رفتار می‌کرد. موزه‌خان این موضوع را از روی منشوری که از وی به جا مانده است دریافته‌اند.

در سال ۱۳۹۹ این بخش از کتاب حذف شد^۲.

فعّالیت

۱- یک اطلس جغرافیایی به کلاس بیاورید. به نقشه قلمرو هخامنشیان در صفحه ۱۲۶ کتاب توجه کنید و سپس بگویید کدام یک از کشورهای امروزی، در زمان هخامنشیان جزء قلمرو ایران بودند.

کوروش در دوران حکومت خود، پیروزی‌های زیادی به دست آورد. او بابل (عراق امروزی) و لیدی (ترکیه امروزی) را تصرف کرد و قلمرو ایران را از خلیج فارس تا دریای مدیترانه گسترش داد. بعد از کوروش، پادشاهان دیگری از هخامنشیان به سلطنت رسیدند که معروف‌ترین آنها «داریوش بزرگ» است. او زمانی به سلطنت رسید که در بیشتر قلمرو هخامنشیان، شورش‌ها و نابسامانی‌هایی شکل گرفته بود. داریوش با عزم و اراده با شورشیان جنگید و آنها را شکست داد و موفق شد دوباره حکومت هخامنشیان را قدرتمند سازد.

بهارنیز که می‌بیند یکی از دستاوردهای دولت احمدی‌نژاد از کتب درسی حذف شده است می‌نویسد: این بند «امسال توسط وزارت آموزش و پرورش در دولت حسن روحانی از کتاب حذف شده است»^۳.

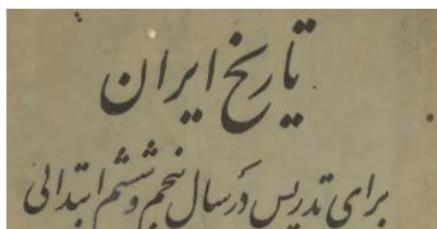
حال اگر سری به کتاب تاریخ ابتدایی سال ۱۳۲۰ بزنیم عین این عبارات در آنجا خواهیم

۱. مطالعات پایه هفتم، ۱۳۹۴، ص ۱۱۷.

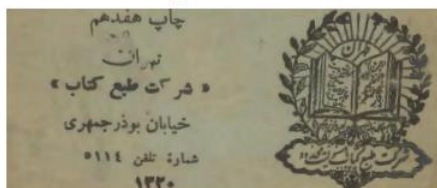
۲. مطالعات پایه هفتم، ۱۳۹۹، ص ۱۱۹.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۹۵

دید.



کوروش از مردان بزرگ عالم است دولتی گشاید که به آن بزرگی تا
آن زمان کس ندیده بود دلیر و کاروان و جو افرد و مهربان بود با ملل
بعبد و انصاف رفتار میکرد. ص ۶



در کتاب تحلیل فرهنگی پایه دوازدهم رشته علوم انسانی کوروش و داریوش نمونه بارز
نوع دوستی در جنگها معرفی شده‌اند.

۳- نوع دوستی و زندگی مسالمت آمیز با دیگران:

نیاکن مله همواره ملتی نوع دوست بوده‌اند و زندگی مهربانانه و مسالمت آمیز با دیگر اقوام و جوامع داشته‌اند
حکومت‌ها در ایران، به جز موارد اندک کمتر به فکر خشونت و تعدی به همسایگان بوده‌اند و در جنگ با دیگران

نیز ارزش‌های انسانی را رعایت می‌کرده‌اند

نمونه‌های بارز این نوع دوستی را در جنگ‌های کوروش
و داریوش، از پادشاهان هخامنشی، و روش برخورد
آنان با اسیران کشورهای مغلوب و نیز با همسایگان
می‌توان مشاهده کرد



منشور کوروش

تحلیل فرهنگی، ص ۸۹

نویسندگان کتب درسی برای پنهان داشتن این حقیقت که جمع کردن اقوام مختلف در

۱۹۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

زیر یک پرچم مستلزم جنگها و کشتار مردمان بسیاری خواهد بود به این بیان متوسل شدند که درست است پادشاهان هخامنشی فتوحات زیادی داشتند اما رفتار آنان با مردم سرزمین‌های فتح شده با احترام و همراه با مهربانی بوده است. اما «حقیقت آن است که هیچ پیروزی نظامی برای پارسیان آسان و به سرعت حاصل نشد»^۱. حقیقت دیگر این است که کوروش «یک کشورگشا بود»^۲ و چنانچه افلاطون گوید کوروش از جوانی همه عمر خود را در میدان جنگ و در میان سربازان گذرانده بود^۳ تا آنجا که می‌گویند «دمی آسایش نداشت و روزی شمشیر را بر زمین نگذاشت»^۴. امپراتوری عظیم او با جنگ و ستیز برپا شد^۵ و به همین خاطر برخی او را با چنگیزخان و تیمور مقایسه کرده‌اند^۶. حتی آنان که زندگی او را به داستان درآورده و از او قهرمانی بی‌مانند ساخته‌اند نیز از ذکر حقایق شانه خالی نکرده‌اند. چه گزنفون در عهد باستان، چه نثری همدانی در صد سال پیش^۷ و چه استاد میر جلال الدین کزازی در امروز. همانطور که گزنفون در شرح صحنه نبرد گوید: «زمین انباشته شد از خون و پیکرها»^۸، کزازی نیز در داستان «پدر ایران» هنگام وصف جنگهای کوروش با مادها می‌نویسد سپاه ماد تار و مار شدند^۹. یا در وصف جنگ پایانی

۱. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. اشپک، فان‌در، ۱۳۹۷، کوروش بزرگ، تبعیدیان و ایزدان بیگانه، ترجمه جواد لطفی نودری، ص ۱۳۱.

۳. افلاطون، ۱۳۶۷، دوره آثار افلاطون، ج ۴ (قوانین)، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۲۱۲۰.

۴. یوستی، فردیناند، ۱۳۱۴، یک روز از زندگی داریوش، ترجمه رضا زاده شفق، ص ۷.

۵. گزنفون، ۱۳۵۰، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۲۷۸.

6. William Smith, 1867, Dictionary of Greek and Roman Biography and Mythology, p 923.

۷. نثری همدانی، موسی، ۱۳۵۰، عشق و سلطنت، ص ۵۰۰ به بعد.

۸. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۲۷۴.

۹. کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۹۳، پدر ایران، ص ۱۰۵.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۹۷

آنان می‌گویند سپاه در هم شکست و پاره‌ای از سپاهیان در خون تپیدند^۱. نبرد دوم با لیدی سهمگین و خونین بود^۲. در نبرد پایانی نیز سپاه کرزوس به یکبارگی تباه شد^۳. پس از آن نیز بهانه‌ای به دست آورد تا دیگر شهرها را فتح کند^۴. در فتح بابل نیز سپاهیان کوروش از کشته‌ها پشته‌ها ساختند^۵. و در جنگ با ماساژت‌ها هزاران جنگاور در خاک و خون فرو خفتند^۶.

طبق نقل اکثر مورخان پادشاهی کوروش با جنگ آغاز شد و با مرگ در صحنه نبرد نیز به پایان رسید. کوروش به سپاهیان خود می‌گفت که «جنگ همه زندگی ماست»^۷ و جشنی شکوهمندتر از جنگ در میدان نبرد نیست چرا که پاداش جنگ، تاراج و نام‌آوری، ثروت، آزادی و پادشاهی است^۸. و «هر چه دسته‌ی شمشیر نزدیک‌تر، برآوردن آرزوهای دل آسان‌تر»^۹.

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۱۴.

۳. همان، ص ۱۲۴.

۴. همان، ص ۱۳۲.

۵. همان، ص ۱۴۳.

۶. ۱۷۷.

۷. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۱۶۳.

۸. همان، ص ۲۶۹.

۹. همان، ۳۰۲.



کوروش در حال شکار گراز (کاخ ورسای، فرانسه)

جنگ برای پارسیان مقدمه فرمانروایی بود و فرمانروایی برای کوروش آنقدر اهمیت داشت که برای حفظ آن حتی حاضر نبود در مکانی خوش آب و هوا زندگی کند. کوروش فرمانروایی در سرزمین خشک و خشن ایران را به بندگی در دشتهای حاصلخیز ترجیح می‌داد و می‌گفت: خاک نرم مردمان نرم به بار آورد و «هیچ سرزمینی در جهان نیست که هم محصولات نیکو به بار آورد و هم مردانی دلاور»^۱. او در فرهنگی رشد کرده بود که با هدف چیرگی بر دشمن در صحنه کارزار، از آغاز به نوجوانان آموزش رزم داده می‌شد تا پس از آشکار ساختن دلیری خود به توانگری و بلندپایگی برسند.^۲ همچنین برای تکمیل مهارت، آنان را به شکار حیوانات وحشی می‌فرستادند.^۳

او آموخته بود که باید در جنگ فریبکار راستین و شهزاده ریاکاران باشد.^۴ کوروش آنچنان در آموختن رزم جدیت از خود نشان داد که در پانزده سالگی به جنگ با آشوریان

۱. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۲، ص ۱۰۳۶، کتاب نهم، بند ۱۲۲.

۲. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۴۹.

۳. گزنفون، ۱۳۵۰، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۴۴. ترجمه تهامی ص ۶۳.

۴. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۲۹۹.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۱۹۹

رفت^۱ و دشمن را چونان گراز وحشی به دام انداخته^۲ یا چون شیری جوان در پی نره گاوان می‌تاخت^۳. دلیرترین افراد نزد کوروش کسانی بودند که شمار بیشتری از سپاه دشمن را می‌کشتند^۴. به همین خاطر گفته‌اند «بعضی از بهترین ویژگی‌های کوروش به سبب جاه‌طلبی بیش از حد او تضعیف می‌شوند»^۵. این جاه‌طلبی فوق‌العاده^۶ شاید باشکوه باشد اما نزد بسیاری از متفکران شایسته تحسین نیست^۷.

جدای از این معمولاً کشورگشایی با قتل و کشتار همراه است. بویژه آنکه کوروش می‌خواست مردمی کاملاً متفاوت را زیر یک پرچم جمع کند. و «در هر یک از سرزمین‌هایی که کوروش به چنگ آورد با مقاومت مردم محلی روبرو شد»^۸. در مواردی کوروش آغازگر جنگ بود و در مواردی نیز دیگران نخست دست به شمشیر بردند. نکته مهم این است که در این جنگ‌ها انسان‌های بسیاری به خاک و خون کشیده شدند. اما برخی بدون توجه به این وقایع، چهره‌ای از کوروش ترسیم کرده‌اند که گویا قطره خونی از بینی کسی نیامده است. در حالی که «کوروش، یک فاتح معمولی با سیاست‌های جنگی تند و خشن بوده است»^۹ و بر خلاف آنچه گفته می‌شود «نشانه‌هایی وجود دارد مبنی بر

۱. گزنفون، ۱۳۵۰، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۲۵.

۳. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۴۳.

۴. همان، ص ۲۲۸.

۵. فالکتر، رابرت، ۱۳۹۵، شکوه و پوچی امپراتوری: کوروش کبیر به روایت گزنفون، ص ۳.

۶. هالند، تام، ۱۳۹۶، آتش پارسی، ترجمه مانی صالحی علامه، ص ۳۶.

۷. فالکتر، رابرت، ۱۳۹۵، شکوه و پوچی امپراتوری: کوروش کبیر به روایت گزنفون، ص ۳.

۸. جونز، لوید لولین، ۱۴۰۳، عصر شاهان بزرگ: از کوروش کبیر تا داریوش سوم، ترجمه شهربانو صارمی، ص ۷۳.

۹. اشپک، فان‌در، ۱۳۹۷، کوروش بزرگ، تبعیدیان و ایزدان بیگانه، ترجمه جواد لطفی نوذری، ص ۹۱.

۲۰۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

این که کوروش همیشه رفتار ملایم و دوستانه و مداراگرانه با مخالفان خود نداشته است»^۱. و «هر زخمه را با زخمه‌ای پاسخ» می‌داد.^۲ چون یکی از اسبهای مقدس را رودخانه گوندس با خود برد کوروش از سر خشم سوگند خورد که آب رودخانه را چنان ناتوان سازد که حتی زنان نیز بتوانند از آن عبور کنند و بدین صورت رودخانه را مجازات کرد.^۳

از اینکه بگذریم تاریخ به ما می‌گوید پادشاهان برای حفظ تاج و تخت خود تا آخرین نفس در برابر دشمنان می‌ایستادند و به این راحتی هستی خود را تقدیم بیگانگان نمی‌کردند. به همین خاطر چنانچه آورده‌اند برخی از جنگهای کوروش چند سال به طول انجامید.

همچنین بسیاری از مواقع پس از خروج سپاهیان فاتح، شورش‌هایی در سرزمین‌های اشغالی برپا می‌شد. چنانچه پس از خروج کوروش از سارد چنین شورش‌هایی به پا خاست. از جمله سیاست‌های کوروش برای جلوگیری از وقوع شورش مردم این بود که آنان را خلع سلاح می‌کرد و بدین صورت امکان شورش را از آنان سلب می‌کرد. برای نمونه پس از فتح لیدی به پیشنهاد کرزوس دستور داد برای جلوگیری از شورش، مردم را از حمل سلاح جنگی باز دارد و با انجام برنامه‌ای آنان را زن‌صفت بارآورد.^۴ همچنین دستور داد سران شورش‌ها را به بردگی بفروشند.^۵ پس از فتح بابل نیز به دستور کوروش: «جار زدند که همه سلاح خود را تحویل دهند و اگر در خانه‌ای سلاح پیدا شود جان صاحب آن خانه در خطر خواهد بود. بدین ترتیب اهالی اسلحه را تحویل دادند»^۶. کوروش در زمانی که جنگ در

۱. ویسهورف، یوزف، ۱۳۸۸، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۷۲.

۲. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۲۰۷.

۳. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۹۰، کتاب یکم، بند ۱۸۹-۱۹۰.

۴. همان، ص ۱۷۴، کتاب اول، بند ۱۵۵-۱۵۶.

۵. همان، ص ۱۷۴، بند ۱۵۶.

۶. گزنفون، ۱۳۵۰، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۲۵۷.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۰۱

جریان بود فرمان می داد سلاح دشمن را بسوزانند^۱. او در این کار جدیت داشت و مردمی که در تحویل سلاح اهمال می کردند را تهدید به جنگ می کرد^۲. کوروش به خود افتخار می کرد که همه سلاح ها را از مردم گرفته است و برای برتری قوم خود اجازه نخواهد داد در هنر جنگ با آنان شریک باشند^۳.

از دیگر کارهای کوروش زنده نگه داشتن پادشاهان مغلوب بود. هر چند بنابر منابع پادشاه سرزمین لودیه یا جای دیگری بلتشر در جنگ کشته شدند اما پاره ای پادشاهان را زنده نگه داشت. برای نمونه آستیایگ، کرزوس و نبونید بنابر برخی روایات زنده ماندند. البته کتزیاس گوید زنده گذاشتن کرزوس بر خلاف میل باطنی کوروش بود^۴. البته درباره سرنوشت کرزوس روایات متفاوتی در دست است. نولدکه گوید کوروش، کرزوس را در آتش سوزاند. گرت، گروندی، ماسپرو و اومستد بر این باورند که کرزوس از ترس دستگیر شدن خود را به آتش انداخت و سوخت^۵.

انگیزه کوروش از این کار می تواند جلوگیری از شورش ملل مغلوب و ساکت ساختن سران شورشی با ادعای جانشینی پادشاه سابق است که نمونه های آن را پس از مرگ کمبوجیه می بینیم. گزنفون به احتمالی شبیه به این در زنده نگه داشتن کرزوس اشاره کرده است. آنجا که می گوید: کوروش ... به هر کجا که می شد، کرسوس را با خود می برد. و این کار به این دلیل بود که می پنداشت بودن کرسوس در لشکرگاه او را سودها خواهد داد، و شاید هم می پنداشت بودن کرسوس در کنارش اندیشه شورش را از سر وی به دور خواهد

۱. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۱۵۸ و ۱۷۵.

۲. همان، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۳. همان، ص ۳۰۲.

۴. کتزیاس، ۱۳۸۰، خلاصه ی تاریخ کتزیاس، ترجمه کامیاب خلیلی، ص ۳۴.

۵. شاهپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹، زندگی و جهاننداری کوروش کبیر، ص ۲۰۹.

۲۰۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

داشت»^۱.

البته گاه نیز برای خاموش کردن شورش‌ها دست به اقدامات انتقام‌جویانه می‌زد^۲ برای نمونه آورده‌اند که دستور داد شورشیان را به بردگی بکشند^۳. از جمله اقدامات او برای جلوگیری از شورش‌ها همکاری با برگزیدگان محلی و احترام به سنن محلی بود^۴. نکته دیگر شمار بسیار «چشم و گوش شاه» بود که به طمع بدست آوردن مال و منال مترصد فرصت بودند^۵ و به خاطر آن «هراسی گسترده شد در میان مردمان که چیزی در ستیز با شاه نگویند ... از این رو هیچ مرد را یارای آن نبود که نیم‌واژه‌ای در دشمنی با کوروش بر زبان آورد»^۶. از دیگر کارهای کوروش حفاظت دائمی از شهرهایی بود که بدان اطمینان چندانی نداشت. برای نمونه در بابل سپاهی همیشگی گمارد و حقوق آنان را هم بر گردن خود بابلیان گذاشت «تا بابلیان را ناتوان دارد و فرمان‌گزار»^۷.

این حرف‌ها تنها درباره جنگ‌هایی است که در منابع تاریخی بدان اشاره شده است و گرنه درباره گشودن سرزمین‌های خاوری به دست کوروش، نه جریان فتوحات معلوم است و نه تاریخ دقیق آن رویدادها^۸. به همین خاطر درباره میزان کشته‌ها نیز آماری در دست نیست اما بعید هم نیست که همانند دیگر جنگ‌ها بوده باشد چرا که می‌گویند کوروش برای فتح آن

۱. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۲۸۱.

۲. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳. رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، ج ۲، ص ۱۲۵.

۴. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۱۲۱.

۵. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۳۲۰.

۶. همان، ص ۳۲۱.

۷. همان، ص ۳۰۰.

۸. نگ: داندامایف، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه فرید جواهر کلام، ص ۴۶.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۰۳

سرزمین‌ها «کارزارهای سختی را با همه آنها انجام داد»^۱.

به هر حال کوروش سرزمین‌های بسیاری را یکی پس از دیگری فتح کرد و هیچگاه از نبرد دست نکشید. همین مسئله مردم بابل را به این نتیجه رساند «که کوروش خوی آرامی ندارد»^۲. این به همین خاطر ملکه ماساژت‌ها بر این باور بود که کوروش تشنه خون است و گفت: «سوگند که هر اندازه تشنه خون باشی خودم سیرایت خواهم کرد!»^۳. و چون به جنازه کوروش دست یافت دستور داد سر او را درون مشک خون فرو برند و خطاب به او گفت: «همانطور که به تو وعده داده بودم از خون سیرایت می‌کنم»^۴. به همین خاطر گفته‌اند مرگ کوروش در روایت هرودوت درسی ضد خودکامگی است.^۵ در روایت یوسیفوس نیز آمده است که ملکه سر کوروش را درون مشکی از خون کرد و گفت بنوش از خونی که همیشه دوست داشتی بدون رحمت بر زمین بریزی.^۶

گفته می‌شود کوروش اگر می‌توانست به تنهایی ملتی را به زانو درآورد چنین می‌کرد^۷ اما اگر احساس کمبود نیرو داشت پیش از جنگ مردم را به اتحاد با خود می‌خواند. اما پس از فتح و پیروزی چون نیازی بدان نداشت، اگر پیشنهاد صلحی مطرح می‌شد آن را نمی‌پذیرفت. برای نمونه آورده‌اند که اهالی یونی و اثولی که قبلاً به پیشنهاد همکاری کوروش پاسخ منفی داده بودند بلافاصله پس از تسخیر سارد به کوروش پیغام تسلیم و صلح

۱. واترز، مت، ۱۳۹۹، ایران باستان، ترجمه محمد ملکی، ص ۸۵.

۲. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۹۰، کتاب اول، بند ۱۹۰.

۳. همان، ص ۲۰۲، کتاب اول، بند ۲۱۲.

۴. همان، ص ۲۰۳، کتاب اول، بند ۲۱۴.

۵. فالکنر، رابرت، ۱۳۹۵، شکوه و پوچی امپراتوری: کوروش کبیر به روایت گزنفون، ص ۶.

۶. تاریخ یوسیفوس الیهودی، ص ۱۶.

۷. اشپک، فان‌در، ۱۳۹۷، کوروش بزرگ، تبعیدیان و ایزدان بیگانه، ترجمه جواد لطفی نوذری، ص ۱۳۸.

۲۰۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

می‌فرستند. اما این بار با پاسخ سرد و تهدیدآمیز کوروش مواجه می‌شوند. با انتشار این خبر اهالی یونی در شهرهای خود مشغول ساختن حصارهای مستحکم شدند.^۱

با وجود این شواهد اما نویسندگان کتب درسی کوروش را پادشاهی صلح‌طلب و آشتی‌جو معرفی کرده‌اند در حالی که «او خیلی حساب‌شده و مؤثر دست به رفتارهایی گاه خشونت‌آمیز و گاهی آشتی‌جویانه می‌زد»^۲. و تا پیش از ترجمه کوروش‌نامه گرنفون، کوروش در کنار خشایارشا نمونه‌هایی بودند از حکمرانان گناهکار و ستم‌پیشه^۳. ویسهوفر با بررسی مجدد منابع بر این باور است که برخلاف آنچه گفته می‌شود فتح ماد با آن نرمی و ملایمت نبوده است و شهر تاراج شد و درباره سرنوشت آستیاگ نیز روایات متفاوت است و رفتار محترمانه کوروش با او نیز نه کاملاً پذیرفتنی و نه رد کردنی است. در فتح بابل نیز گرچه شهر بدون جنگ فتح شد اما لشکرکشی پیشین او چنین نبود و سپاهیان او در اویس مردم را از دم تیغ گذراندند. مهربانی او نسبت به کرزوس نیز مبنایی تاریخی ندارد و مناطقی که با کوروش همیمان نشدند به سختی سرکوب شدند^۴. و در پایان داوری لوید لولین جونز را یادآور می‌شویم که می‌گوید: کوروش «بی‌تردید یک رهبر نظامی استثنایی و موفق و یک شاید سیاسی زیرک بود، اما جنگ‌سالاری بلندپرواز و جهانگشایی بی‌رحم نیز بود. شاهنشاهی او روی جوی خون بنا شد، مانند همه امپراتوری‌های دیگر. این واقعیت که برده‌داری، زندان، جنگ، کشتار، اعدام و قلع و قمع جمعی نتایج ناگزیر جاه‌طلبی‌های ارضی او و جانشینانش بود نشان می‌دهد که پارسیان در طلب

۱. هروودوت، ۱۳۸۲، تاریخ هروودوت، ترجمه هادی هدایتی، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۴.

۲. کورت، آملی، ۱۳۹۵، کوروش کبیر پارسی: تصورها و واقعیت‌ها، ترجمه نیما جلالی، ص ۱۱۸.

۳. همان، ص ۱۰۸، پاورقی شماره ۲۳. برای آگاهی از نمونه‌هایی از شخصیت منفی کوروش در ادبیات ایتالیا نک: وردنبورخ، هلن سانسسی، ۱۳۸۸، کوروش در ایتالیا: از داتنه تا ماکیاولی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در "تاریخ هخامنشی (جلد پنجم)، ص ۶۳-۶۷.

۴. ویسهوفر، یوزف، ۱۳۸۸، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۷۲-۷۳.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۰۵

سرزمین به همان آشوریانی شباهت داشتند که برای آنها احترام زیادی قائل بودند»^۱.

بخشی از صحنه‌های نبرد کوروش با اقوام مختلف و کشتار آنان که غالباً نادیده گرفته می‌شود به شرح ذیل است:

۱. کشتار مادی‌ها

در منابع کهن همانند هرودوت برای توجیه حمله کوروش به سنگدلی آستیاگ استناد می‌شود در حالی که واقعیات حاکی از این است که مردم ماد به رهبری آستیاگ سه سال شجاعانه در برابر پارسیان جنگیدند و بر خلاف روایت هرودوت که برخی آن را ساخته و پرداخته طرفداران هارپاگ می‌دانند، امثال آشیل و کتسیاس از پادشاه ماد بسیاری به نیکی یاد کرده‌اند^۲. جنگ میان کوروش و مادها حداقل دو سال^۳ به درازا کشید^۴ و پس از چند جنگ^۵ پایتخت ماد به دست کوروش افتاد^۱. این نبرد طولانی نشان از مقاومت مصممانه

۱. جونز، لوید لولین، ۱۴۰۳، عصر شاهان بزرگ: از کوروش کبیر تا داریوش سوم، ترجمه شهربانو صارمی، ص ۷۳.

۲. علی‌یف، اقرار، ۱۳۹۲، پادشاهی ماد، ترجمه کامبیز میربهاء، ص ۴۰۸.

۳. بر اساس گزارش‌های یونانی و بابلی چنین برداشت می‌شود که این جنگ احتمالاً سه سال طول کشیده است (ایمان‌پور، محمدتقی، ۱۳۹۳، «تاریخ سیاسی هخامنشیان»، تاریخ جامع ایران، ج ۱، ص ۵۱۸. و نیز نک: دیاکونوف، م. م.، ۱۳۸۰، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، ص ۷۷. کوک آورده که جنگ چهارسال به طول انجامید. (کوک، جان مانوئل، ۱۳۹۰، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۵۹).

۴. شهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹، زندگی و جهان‌داری کوروش کبیر، ص ۱۴۱.

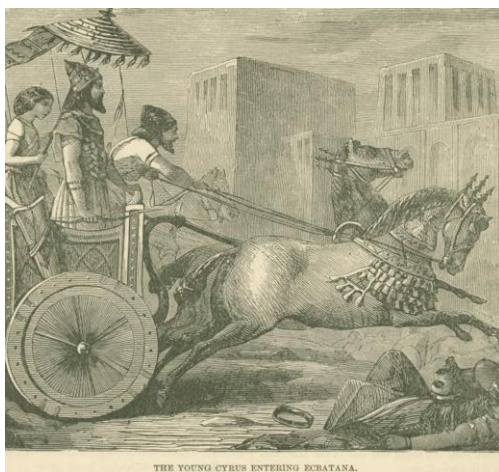
۵. پلینی از سه جنگ پیش از نبرد پایانی خبر می‌دهد و یوستین و نیکلای نیز گویند که پارسیان دو بار شکست خوردند (ایمان‌پور، محمدتقی، ۱۳۹۳، «تاریخ سیاسی هخامنشیان»، تاریخ جامع ایران، ج ۱، ص ۵۱۸). پولیانوس نیز گوید پیش از پیروزی سه بار کوروش متحمل شکست شد (داندامایف، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه فرید جواهر کلام، ص ۲۵).

۲۰۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

مادی‌ها دارد.^۲ «در همان نخستین پیکار تنها کسانی خوب جنگیدند که از دسیسه آگاه نبودند، بقیه عده‌ای به کوروش پیوستند و شمار بسیاری دیگر یا در اثر سستی عمدی فرماندهی کشته شدند یا پا به فرار نهادند»^۳. در نبرد پایانی آستیاگ خود به میدان نبرد آمد و «همه مادی‌های مانده در شهر از پیر و جوان را مسلح کرد. و به جنگ پارسیان رفت ولی شکست خورد و خود اسیر شد و همه سپاهش نیز کشته شدند»^۴. به گفته نیکولایوس دمشقی در یکی از حمله‌ها سپاهیان کوروش ۵۰ هزار نفر از سپاه ماد را می‌کشند.^۵ یوستین گوید پس از آنکه پارسیان در آخرین نبرد فرار کردند زنان پارسی خود را برهنه کردند و گفتند آیا می‌خواهید به شکم مادران خود برگردید و به این طریق آنان را خجل از فرار و به نبرد تشجیع کردند.^۶

-
۱. کتزیاس گوید آستیاگ جنگ را به پاسارگاد کشاند و در نبرد نخست پیروز شد و در نبرد دوم نیز پدر کوروش کشته شد و کوروش به شهر گریخت (شهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹، زندگی و جهان‌داری کوروش کبیر، ص ۸۳) اما پدر کوروش در روایت گزنفون تا مدت‌ها پس از این جنگ زنده بود (همان، ص ۱۱۰).
 ۲. دیاکونوف، م. ا، ۱۳۴۵، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، ص ۵۱۸.
 ۳. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۶۱، کتاب اول، بند ۱۲۷.
 ۴. همان، ص ۱۶۱، کتاب اول، بند ۱۲۸.
 ۵. هیتس، والتر، ۱۳۹۶، داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی، ص ۴۴۲، یادداشت ۷.
 ۶. علی‌یف، اقرار، ۱۳۹۲، پادشاهی ماد، ترجمه کامبیز میربهاء، ص ۴۱۹-۴۲۰، یادداشت ۴۸.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۰۷



کوروش در حال ورود به شهر هگمتانه^۱

به روایت کتزیاس کوروش برای یافتن پادشاه ماد دستور داد خانواده او را بازجویی کنند و چون داماد پادشاه در بازجویی دروغ گفته بود او را کشتند و همسرش به ازدواج کوروش درآمد.^۲

۲. کشتار کلدانیان

بنا به گفته گزنفون پس از آنکه کوروش ارمنستان را تسخیر کرد با هدف ایجاد صلح میان کلدانیان و ارمنیان چنان به کلدانیان تاخت که «قبل از آنکه مجال عقب‌نشینی یابند عده‌ای از ایشان قطعه قطعه و بقیه اسیر گردیدند»^۳.

۳. کشتار آشوریان

1. <https://iiif-prod.nypl.org/index.php?id=1623981&t=v>.

۲. کتزیاس، ۱۳۸۰، خلاصه‌ی تاریخ کتزیاس، ترجمه کامیاب خلیلی، ص ۱۹.

۳. گزنفون، ۱۳۵۰، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۹۷.

۲۰۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

بنا به گفته گزنفون «پارسیان به لشکر آشور رسیدند اما دشمن مقاومتی نمود و زود به طرف خندقهای خود فرار کرد. سربازان کوروش به تعاقب آنها پرداختند. بسیاری از جنگاوران در حینی که همه با هم در ورود به خندقها شتاب می نمودند از پا درآمدند و در گیرودار این تار و مار ارابه‌های بسیار در گودال فرو افتادند و پارسیان بر سواران آنها ریختند و بسیاری از افراد دشمن را به خاک هلاکت انداختند. در این میان نفرات ماد که شاهد جریانات بودند به سواره نظام آشور حمله بردند و در نتیجه، آشفته‌گی کامل در خط آنان پدید آمد و بسا اسب‌ها و سواران در اثر ضربات متهاجمین کشته شدند»^۱.

۴. کشتار لیدیایی‌ها

کرزوس پادشاه لیدی که خبر شکست هم پیمان مادی^۲ خود را شنید، با فرعون مصر پیمان اتحادی را امضاء کرد^۳ و سپاهیان خود را برای مقابله با کوروش گرد آورد. بر اساس گفته‌های هرودوت کرزوس از این اقدام سه هدف داشت. نخست مقابله با پیشروی و توسعه‌طلبی ایرانیان^۴، دوم گرفتن انتقام آستیاگ که شوهر خواهر او بود و سوم کشورگشایی و افزودن ایالت‌های تازه به کشورش^۵. البته کرزوس هم برای رسیدن به مقصود از هیچ ستمی در حق مردم بیگناه دریغ نکرد^۶. دیودورس می‌گوید کوروش از کرزوس خواست که فرمان

۱. همان، ص ۱۱۶.

۲. ناگفته نماند علاوه بر هم پیمانی پادشاه لیدی و آستیاگ، میان آن دو نسبت خانوادگی نیز وجود داشت که می‌توانست حمله کرزوس را به کوروش توجیه کند. (شاپور شهبازی. ع، ۱۳۴۹، کوروش بزرگ، ص ۱۶۳).

۳. داندامایف، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه فرید جواهر کلام، ص ۳۲.

۴. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۱۵، کتاب اول، بند ۴۶.

۵. همان، ص ۱۳۰، کتاب اول، بند ۷۳.

۶. همان، ص ۱۳۲، کتاب اول، بند ۷۶.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۰۹

او را گردن نهد و به پاس این فروتنی تاج و تخت خود را نگه دارد که کرزوس نپذیرفت.^۱ کوروش در راه سرزمین‌های متحد خود بابل را نیز تصرف کرد.^۲ او همچنان به مسیر خود ادامه داد تا دو سپاه در پتريا به یکدیگر رسیدند و جنگی بسیار خونین و مرگبار درگرفت.^۳ «نبرد شدید بود و از هر دو سو بسیاری کشته شدند»^۴.

روز بعد کرزوس به طرف شهر عقب نشینی کرد.^۵ اما کوروش که خیال نداشت به دشمن فرصت دهد، از راه دیگری بر آنان تاخت. چون دو سپاه صف‌آرایی کردند، کوروش «به سربازان فرمان داد به هیچ کس رحم نکنند و هر لودایی را که مقاومت کرد بکشند مگر خود کرزوس»^۶. جنگ در گرفت و «دو طرف تلفات سنگینی دادند»^۷. آن گاه سپاه به سارد عقب نشست و شهر به محاصره درآمد. چهارده روز محاصره به طول انجامید.^۸ گزنفون نیز گزارش مفصلی درباره درگیریها و آمار بالای کشتگان دارد.^۹ برای نمونه بنابر گزارش تاریخنامه یوحنا چهل هزار نفر از سربازان کرزوس در صحنه نبرد کشته و بسیاری نیز

۱. شاپور شهبازی. ع، ۱۳۴۹، کوروش بزرگ، ص ۱۶۲، پاورقی شماره ۲.

۲. گیرشمن، رومن، ۱۳۷۲، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، ۱۳۸.

۳. شاپور شهبازی. ع، ۱۳۴۹، کوروش بزرگ، ص ۱۷۹.

۴. هروودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هروودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۳۲، کتاب اول، بند ۷۶.

۵. پلینانوس گوید در آغاز کرزوس پیروز جنگ بود و قرار شد تا سه ماه جنگ متوقف شود اما کوروش خلف وعده کرد و به لیدی‌ها تاخت و کرزوس نیز عقب نشینی کرد (شاپور شهبازی. ع، ۱۳۴۹، کوروش بزرگ، ص ۱۷۹). پمپئوس نیز گوید کوروش در جنگ با کرزوس مایه ناکامی و دلشکستگی هم‌آوردانش گشت (همان، ص ۱۸۰).

۶. هروودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هروودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۳۴، کتاب اول، بند ۸۰.

۷. همان، ص ۱۳۵، کتاب اول، بند ۸۰.

۸. همان، ص ۱۳۶، کتاب اول، بند ۸۴.

۹. گزنفون، ۱۳۵۰، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۲۳۵-۲۳۶.

۲۱۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

پیش از نبرد غرق در آب شدند^۱.

اما پس از فتح بنابر تاریخ هرودوت، گزنفون پادشاه خواستند کتزیاس گوید پسر کرزوس را جلوی چشم پدرش کشتند و مادر پسر از غصه خود را از کاخ پایین انداخت و همراهان پادشاه را سر بریدند^۲. نکته مهم این است که در کتب درسی همه این شواهد نادیده گرفته می‌شود. اما جالب این است که حتی در تاریخ سال اول راهنمایی در زمان پهلوی نیز چنین آمده بود: «سرانجام پس از جنگهای خونین شهر سارد گشوده شد»^۳.



نبرد نهایی کوروش در سارد^۴

پس از مراجعت کوروش پاکتیاس خزانه کرزوس را برداشت و با آن سربازانی را اجیر کرد و به تابالوس فرمانده کوروش حمله ور شد. کورش که از این شورش «سخت به خشم

۱. تاریخنامه یوحنا، سکوپای نیکو، ۱۴۰۰، ترجمه محمد فاضلی بیرجندی، ص ۵۵، فرگرد ۵۱، بند ۱۴-۱۵.

۲. کتزیاس، ۱۳۸۰، خلاصه‌ی تاریخ کتزیاس، ترجمه کامیاب خلیلی، ص ۳۳.

۳. باستانی‌پاریزی، محمد ابراهیم، و خلیلی گرگانی، محمد حسن، ۲۵۳۶، تاریخ ۱، سال اول راهنمایی، ص ۴۶.

4. Hutchinson, Walter, 1877, History Of The Nations, Vol 2, p 966

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۱۱

آمده بود، با لشکرکشی خشن و بی‌رحمانه‌ای واکنش نشان داد.^۱ با آمدن نیروی کمکی، شورشیان به عقب رانده شدند و پاکتیاس نیز متواری گشت. قیام لیدی‌ها خیلی زود سرکوب شد و اهلی از حمل سلاح ممنوع شدند.^۲ «مازارس ... بر ضد تمام کسانی که علیه تابالوس به پاکتی‌یس کمک کرده بودند دست به کار شد... با سپاه خود سارسر دشت مئاندر و نیز ماگنزیایا [مانیزی] را درهم کوبید».^۳



کوروش در جنگ با لیدی در کتب دوره پهلوی^۴

پس از مازارس هارپاک به جنگ با مردم آن مناطق پرداخت. شهرهای ایونیه یکی پس

۱. هالند، تام، ۱۳۹۶، آتش پارسی، ترجمه‌مانی صالحی علامه، ص ۴۲.

۲. دیاکونوف، م. م.، ۱۳۸۰، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، ۷۸.

۳. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۷۶، کتاب اول، بند ۱۶۱.

۴. همان، ص ۴۵.

۲۱۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

از دیگری با بی‌رحمی هر چه تمام‌تر تحت انقیاد قرار گرفتند»^۱. چرا که یکی از دو پایه حکومت پارسی «سرکوبی و انهدام هر کسی، که سرپیچی می‌کرد»^۲ بود. در یکی از جنگها «وقتی هارپاگ با سپاهش وارد دشت گزانتوس شد، آنان [یعنی لوکی‌ها] با آن که شمار اندکی بیش نبودند دلاورانه ایستادند و دلیری‌های اعجاربگونه‌ای از خود نشان دادند؛ اما شکست خوردند و به درون باروهای شهر خود عقب نشستند و آن‌گاه تمام زنان و کودکان و اموال و بردگان خود را در ارگ شهر جمع کردند و آنجا را به آتش کشیدند و همه را خاکستر کردند. سپس خود سوگند خوردند و از باروها بیرون آمدند و تا آخرین نفس جنگیدند و همگی کشته شدند»^۳. پس از آن کوروش تمام ایونیه را مجبور به پرداخت خراج به ایران کرد.^۴

چنانچه دیدیم «نخستین قربانسان لشکرکشی مازارس، فرستاده شاه ایران، شهرهای پیرین و ماگنسیا بودند. اهالی پیرین یا نخبگان شهر به اسارت درآمدند و احتمالاً تبعید شدند، و شهر و اطراف ماگنسیا به دست تاراج سپرده شد. پس از مرگ مازارس، فرماندهی عالی به هارپاگ محول شد که یار مورد اعتماد کوروش از زمان جنگ‌های ماد بود. سپس نه تنها شهرهای کاریا و لوکیه بلکه شهرهای یونانی به استثنای میلئوس که به قیام نپیوسته بود، به زور تحت حکومت ایران درآمدند. این شهرها عبارت بودند از فوکائه، تئوس، کلازومنا، لولبدوس، کولوفون، افسوس، میوس و ارتریا و نیز ظاهراً اسمرینا. فوکائه و تئوس با تپه‌ای تاریخی (باستانی) که در کنار و چسبیده به دیوارهای شهر به دست پارسیان احداث شد فروگشوده شدند، اما به گفته هرودوت اهالی شهر کمی پیش از سقوط آن‌جا را ترک گفته و

۱. واترز، مت، ۱۳۹۹، ایران باستان، ترجمه محمد ملکی، ص ۸۳.

۲. یونگ، پیتربولیوس، ۱۳۸۶، پادشاه پارسی داریوش یکم، ترجمه داود منشی‌زاده، ص ۴۲.

۳. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۸۳، کتاب اول، بند ۱۷۶.

۴. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۲، ص ۷۸۰، کتاب هفتم، بند ۵۱.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۱۳

در جستجوی محل دیگری برای سکونت برآمده بودند. در مورد فتح اسمرینا حتی مدارک باستان‌شناختی هم وجود دارد. بسیاری از خانه‌ها و نیز معبد باشکوه و تازه ساخته شده آن همراه با نذری‌های تقدیمی در صفه‌ی آن و خود دیوارهای صفه، سوخته یا ویران شدند و ادعای ویران کردن معابد به دست پارسیان با این گفته هرودوت به اثبات رسیده که اهالی فوکائه پیش از عزیمت از شهر برای جلوگیری از غارت آن‌جا معابد را کاملاً خالی کرده بودند. در مورد مجازات‌های بیشتر علیه شهرهای مفتوحه چیز زیادتری نمی‌دانیم جز آنکه مجبور به الحاق به ارتش پارس بودند»^۱.

۵. کشتار بابلیان

پس از آن نوبت به شهر بابل رسید که «هدف نهایی جاه‌طلبی‌های هر فاتح بزرگی به شمار می‌رفت»^۲. پس چنانچه بروسوس گوید با لشکر عظیمی رهسپار بابل شد.^۳ اما پیش از آنکه کوروش به بابل برسد «نبرد بزرگی در اوپیس، شمال بابل انجام شد»^۴. نبردی توانفرسا^۵ و خونین^۶ نیز بسیاری از سربازان تلف شدند^۷. کوروش پس از پیروزی دست به کشتار مردم اوپیس زد^۸. مورخان بسیاری قتل عام مردم اوپیس را به کوروش نسبت داده‌اند. هینتس^۱

۱. ویسهوفر، یوزف، ۱۳۸۸، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۷۳-۷۴.

۲. هالند، تام، ۱۳۹۶، آتش پارسی، ترجمه‌مانی صالحی علامه، ص ۴۷.

3. Kuhrt, Amélie, 2007, The Persian Empire, p 82.

۴. واترز، مت، ۱۳۹۹، ایران باستان، ترجمه محمد ملکی، ص ۸۷.

۵. آلن، لیندزی، تاریخ امپراتوری ایران، ترجمه عیسی عبدی، ص ۵۰.

۶. شاپور شهبازی. ع، ۱۳۴۹، کوروش بزرگ، ص ۳۰۱ و نیز نک: آلن، لیندزی، تاریخ امپراتوری ایران، ترجمه عیسی عبدی، ص ۵۱.

۷. شاندور، آلبرت، ۱۳۳۵، کوروش کبیر، ترجمه هادی هدایتی، ص ۱۷۵.

8. Mitchell, Lynette, 2023, Cyrus the Great: A Biography of Kingship.

۲۱۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

ویسهوفر^۲، داندامايف^۳، پی‌یریریان^۴، بروسیوس^۵، آملی کورت^۶، ژان ژاگ گلاسئر^۷، گرایسون^۸، جان مانوئل کوک^۹، لوید لولین جونز^{۱۰}، میروپ^{۱۱}، دالی^{۱۲}، فرد^{۱۳}، هللر^{۱۴}، پرویز رجبی^{۱۵}، محمد تقی ایمان‌پور^{۱۶}، و چندی دیگر. در ترجمه لمبرت نیز با اینکه سخنی از

-
۱. هیتس، والتر، ۱۳۹۶، داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی، ص ۱۰۴.
 ۲. ویسهوفر، یوزف، ۱۳۸۸، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۷۲. متأسفانه در ترجمه فارسی این کتاب کشتار اوپیس به نبونید نسبت داده شده است در حالی که در متن انگلیسی کوروش عامل کشتار است و مطالب قبل و بعد نیز موید همین نظر است چرا که ویسهوفر این بخش از گاهشمار نبونید را به عنوان شاهدهی بر عدم مدارای کوروش آورده است.
 ۳. داندامايف، محمد، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه فرید جواهر کلام، ص ۶۵.
 ۴. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ص ۶۳.
 ۵. بروسیوس، ماریا، ۱۳۹۲، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه هایده مشایخ، ص ۶۱.
 ۶. کورت، آملی، ۱۳۷۹، هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۴۱-۴۲.
 ۷. بادامچی، حسین، ۱۳۹۲، فرمان کوروش بزرگ، ص ۳۰.
 8. Grayson, Albert Kirk, 2000, Assyrian and Babylonian Chronicles, p 109.
 ۹. کوک، جان مانوئل، ۱۳۹۰، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۶۴.
 ۱۰. جونز، لوید لولین، ۱۴۰۱، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه سارا مشایخ، ص ۹۰.
 11. Mieroop, Marc Van De. 2016, A History of the Ancient Near East, ca. 3000-323 BC, p 311.
 12. Dalley, Stephanie, 2021, The City of Babylon: A History, c. 2000 BC – AD 116, p 262.
 13. Fried, Lisbeth S. 2004, The Priest and the Great King: Temple-palace Relations in the Persian Empire, 29.
 14. Heller, André, 2023, the Satrapies of the Persian Empire: Babylonia and Assyria, p 662.
 ۱۵. رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، ج ۲، ص ۱۳۶.
 ۱۶. ایمان‌پور، محمدتقی، ۱۳۹۳، تاریخ سیاسی هخامنشیان، در تاریخ جامع ایران، ج ۱، ص ۵۳۵.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۱۵

کشتار نیست اما باز هم این کوروش است که «سربازان اکد را شکست داد و اردوگاه را غارت کرد»^۱. در مقابل برخی مانند اوپنهایم و ارفعی کشتار مردم اوپیس را به نبونید نسبت داده‌اند که چندان مورد توجه قرار نگرفته است. آملی کورت این ترجمه را تحریفی غیرقابل‌بخشش می‌داند که تمایل به طرفداری از کوروش آن را باعث شده بود^۲. چرا که اولاً اصلاً نامی از نبونید در این بند وجود ندارد و سخن بر سر کارهای کوروش است. و دیگر اینکه آن کسی که مردم را کشت، نخست غنیمت گرفته بود. و بسیار عجیب خواهد بود که نبونید که شکست را در برابر چشمان خود می‌دید و لشکر دشمن را پشت سر داشت، از مردم خود را سلاخی کند و از آنان غنیمت بگیرد. به همین خاطر مورخان بر این باورند که طبق سالنامه حمله کوروش به اوپیس وحشیانه بود^۳ و در آنجا حمام خون به راه انداخت^۴ و شهر به آتش کشیده شد^۵. اومستد گوید کوروش: «مردم اکد را با آتش سوزاند»^۶. در ترجمه اسمیت نیز سخن از به آتش کشیدن مردم است^۷. به هر حال «همه نشانه‌ها حاکی از آن است که پیروزی کوروش در کارزار اوپیس بسیار دشوار بود و مردم به سختی مقاومت

۱. ضرغامی، رضا، ۱۳۹۷، شناخت کوروش جهانگشای ایرانی، ترجمه عباس مخبر، ص ۲۰۶ و نیز نک:

بادامچی، حسین، ۱۳۹۲، فرمان کوروش بزرگ، ص ۳۴.

2. Kuhrt, Amélie. 1988. "The Achaemenid Empire: A Babylonian Perspective, p 64.

۳. بروسیوس، ماریا، ۱۳۹۲، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه هایده مشایخ، ص ۶۱.

۴. داندامایف، محمد، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه فرید جواهر کلام، ص ۶۵.

۵. هینتس، والتر، ۱۳۹۶، داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی، ص ۱۰۴؛ و نیز نک: رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، ج ۲، ص ۱۳۶.

۶. اومستد، ایت، ۱۳۸۰، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، ص ۶۹.

۷. ضرغامی، رضا، ۱۳۹۷، شناخت کوروش جهانگشای ایرانی، ترجمه عباس مخبر، ص ۲۰۵ و ۵۷۶، یادداشت ۸۴.

۲۱۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

می کرده‌اند و از همین رو پس از پایان جنگ تاراج و قتل عام رخ داده است»^۱.

این از ماجرای ایپس اما درباره فتح خود بابل نیز در کتاب «تاریخ (۱) ایران و جهان» چنین آمده است که «در این سال مؤسس سلسله هخامنشی بدون جنگ و خونریزی وارد بابل شد»^۲. اما چنانچه گفته‌اند این سخن «یک ادعای واهی» است^۳ چرا که «بعید می‌نماید که بابل بی مقاومت سقوط کرده باشد»^۴. میخالوفسکی بر این باور است که «هیچ مدرکی از آن دوره برای اثبات این ادعای شبهه‌انگیز وجود ندارد»^۵. حال بگذریم که بنابر «نوشته‌های گزنفون و بروسیوس... تسخیر بابل سخت و خشونت‌آمیز» وصف شده است^۶. برخی نیز بر این باورند که حتی استوانه کوروش نیز با اشاره به سپاه بیشمار^۷ نمایانگر سطحی از خشونت است^۸.

۱. کورت، آملی، ۱۳۸۸، اسکندر و بابل، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در «تاریخ هخامنشی (جلد پنجم)، ص ۱۸۹.

۲. تاریخ (۱) ایران و جهان باستان، ۱۴۰۳، پایه دهم، ص ۸۳.

۳. اندرسون، استیون، ۱۴۰۲، داریوش مادی، ترجمه علی‌اصغر سلحشور، ص ۱۱۵.

۴. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ص ۶۳.

۵. اندرسون، استیون، ۱۴۰۲، داریوش مادی، ترجمه علی‌اصغر سلحشور، ص ۱۱۵.

۶. آلن، لیندزی، تاریخ امپراتوری ایران، ترجمه عیسی عبدی، ص ۵۲.

۷. ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمان کوروش بزرگ، ص ۴۷، بند ۱۶.

8. Benson Melissa, Violence in the Behistun Monument, p 100.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۱۷



سقوط بابل^۱

شهر بابل خود را برای کوروش آماده کرده بود و گویا کوروش پس از دیدن استحکامات قصد بازگشت می‌کند.^۲ مردم بابل با شنیدن خبر آمدن کوروش «سلاح برگرفتند و در برابر شهر خود به انتظار دشمن ایستادند و با رسیدن کوروش با او درگیر شدند ولی شکست خوردند».^۳ کوروش به سپاه خود گفت در صورت مقاومت بابلی‌ها خانه‌های آنان را به آتش بکشند و چنین گفت: «ما آمده‌ایم با مشعل‌های فروزان تا بر آن‌ها آتش درافکنیم و با روغن و پنبه‌های فروزان‌شان داریم. ناچارند آنان که بگریزند از خانه‌هایشان و اگر چنین نکنند در آتش‌ها بسوزند».^۴

سپاهیان کوروش «همگی به سوی شهر حرکت کردند، هر که را در راه برخورد نمودند مضروب یا مقتول ساختند. اهالی بعضی به خانه‌های خود فرار و برخی دیگر فریاد و زاری

1. <https://digitalcollections.nypl.org/items/510d47e4-5da9-a3d9-e040-e00a18064a99>.

۲. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۲۸۹.

۳. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۹۰، کتاب اول، بند ۱۹۰.

۴. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۲۹۲.

۲۱۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

می کردند... افرادی که دستور حمله به پاسداران را داشتند... آن‌ها را از پا درآوردند... گاداتاس و سربازانش به افرادی که بیرون آمده بودند و یا می‌خواستند با عجله به قصر برگردند حمله کردند... متهاجمین با عده بیشتر خود پادشاه را سرکوب کردند و حتی یکی از اطرافیانش نیز امکان نجات نیافت... کوروش به تمام گذرها نفرات سوار فرستاد و فرمان داد هر کسی در کوچه باشد کشته شود و خارجی‌ها با زبان آشوری به همه اخطار کنند که در خانه‌های خود بمانند وگرنه جان آنان بر هدر خواهد بود^۱. پس از آن با تهدید اعدام سلاح‌های مردم را جمع کردند^۲. در نتیجه چنانچه آمد بابل «تنها با ترفندهای نظامی و سپس در جنگ‌های نسبتاً سخت بود که شهر به تصرف پارسیان درآمد»^۳. و در پایان باید گفت «تصویری که کوروش از خود به عنوان فاتحی صلح‌جو ارائه می‌کند که از حمایت مردوک، خدای بابلیان برخوردار بوده و هیچ مخالفتی با ورود او به بابل نشده، روایت دستکاری‌شده‌ی وقایع حقیقی است»^۴.

حال از این بگذریم که بر اساس تاریخ هرودوت^۵ و گزنفون^۶ فتح بابل در هنگامی صورت گرفت که مردم مشغول جشن و شادی بودند. در این صورت نیاز به گفتن نیست که هجوم پارسیان به شهر چه ترسی به جان مردم می‌انداخت.

این است داستان فتح به اصطلاح مسالمت‌آمیز بابل که در «تاریخ (۱) ایران و جهان»

۱. گزنفون، ۱۳۵۰، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۲۵۶.

۲. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۲۹۳.

۳. ایمان‌پور، محمدتقی، ۱۳۹۳، تاریخ سیاسی هخامنشیان، در تاریخ جامع ایران، ج ۱، ص ۵۳۷.

۴. بروسوس، ماریا، ۱۳۹۲، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه هایدی مشایخ، ص ۶۷.

۵. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۹۱، کتاب اول، بند ۱۹۱.

۶. گزنفون، ۱۳۸۶، کوروش نامه، ترجمه رضا مشایخی، ص ۲۱۳-۲۱۴.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۱۹

پایه دهم آن را «یکی از انسانی‌ترین و شکوهمندترین فتوحات تاریخ جهان» نام نهاده‌اند.^۱ اما حقیقت این است که مردم در مقابل لشکری که به گفته استوانه کوروش «بی‌شمار و همانند قطره‌های آب رود که شمارش در نمی‌آمدند و پوشیده در ساز و برگ جنگ»^۲ پس از اوپیس با وجود پاره‌ای مقاومت اما شانس برای پیروزی نداشتند و «پس از شکست بابل‌ها در اُپیس، هم سیار و هم بابل تسلیم شدند و دروازه‌های شهر خود را به روی دشمن گشودند. با این کار مردم سیار و بابل بین پذیرفتن حاکمی جدید یا کشته شدن و ویران شدن شهرشان، اولی را انتخاب کردند. کوروش در سالنامه به روشنی فاتحی بی‌رحم توصیف شده است»^۳. صحنه‌های جنگ در فیلم «Intolerance یا نارواداری»^۴ و در فیلم «Slaves of Babylon» یا بردگان بابل^۵ بسیار متفاوت از آن چیزی است که نویسندگان کتب درسی سعی در القای آن دارند.^۶

یکی از نتایج فتح بابل این بود که بسیاری از مردم بابل چنان به بدبختی و تنگدستی افتادند که دختران خانواده‌ها ناچار به خودفروشی و فحشا شدند.^۷ از نتایج این فتح بالا رفتن میزان بهره بانکی بود که بر بدبختی فقرا می‌افزود. میلو بر این باور است که بهره بانکی «در زمان نبوکدنصر حدود ده درصد، و در زمان کوروش و کمبوجیه به بیش از ۲۰ درصد

۱. تاریخ (۱) ایران و جهان باستان، ۱۴۰۱، ص ۸۳.

۲. ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمان کوروش بزرگ، ص ۴۷، بند ۱۶.

۳. بروسیوس، ماریا، ۱۳۹۲، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه هایدی مشایخ، ص ۶۱ و نیز نک: کورت، آملی،

۱۳۹۵، کوروش کبیر پارسی: تصورها و واقعیت‌ها، ترجمه نیما جلالی، ص ۱۱۴.

۴. «نارواداری» محصول ۱۹۱۶، به کارگردانی دی. دبلیو.

۵. «برندگان بابل» محصول سال ۱۹۵۳ به کارگردانی ویلیام کسل.

6-<https://archive.org/details/slaves-of-babylon-1953>.

۷. هروودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هروودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۹۵، کتاب اول، بند ۱۹۶.

۲۲۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

رسیده و حتی در پایان سده پنجم به ۴۰ تا ۵۰ درصد بالغ شده است»^۱. که نتیجه آن تورم در این دوره است.^۲

فتح بابل در تورات بسیار سهمناک گزارش شده است و برای نمونه در کتاب اشعیا درباره بابل چنین آمده است: «(۱۷) اینک من بضد ایشان مداین را که نقره را بحساب نمی‌آورند و از طلا محظوظ نمی‌شوند برخوام انگیخت (۱۸) و کمان‌های ایشان جوانان را شق نمایند و ثمره‌ی شکم را ترحم نخواهند نمود و چشم ایشان بر کودکان دریغ نخواهد کرد (۱۹) و بابل که زینت ممالک و رونق و شوکت کلدانیان است مثل سرنگون کردن خدا سدوم و عموره را خواهد شد (۲۰) ابداً مسکون نشده قرن بقرن آباد نخواهد شد اعراب در آنجا خیمه نخواهند زد و شبانان در آنجا نخواهند خوابانید (۲۱) نهایت گربهای دشتی در آنجا خواهند خوابید و خانه‌های ایشان از بوم و می‌شوم پر خواهند بود و در آنجا بچه‌های شتر مرغ ساکن و غولان در آنجا رقص کنان خواهند شد (۲۲) و گفتارها در قصرهای ایشان و شغال در هیاکل زیبایشان همدیگر را جواب خواهند داد و ورود زمانش هم نزدیک است و ایامش طول نخواهد کشید»^۳.

در کتاب ارمیا نیز چنین آمده است: «(۱) کلامی که خداوند درباره‌ی بابل و زمین کلدانیان بواسطه‌ی یرمیا پیغمبر فرمود این است (۲) که در میان طوائف بیان کرده بشنوانید و علم را برپا ننموده اصغا نمائید و اخفا ننموده بگوئید که بابل مسخر شد بیل شرمنده و مردوک شکسته بتهایش خجل و اصنامش منکسر گردیده‌اند (۳) زیرا که بر او از طرف شمال قومی برمی‌آید که زمینش را بحدی ویران می‌گرداند که احدی در آن ساکن نخواهد ماند و از انسان و بهائم کوچیده خواهند رفت»^۴.

۱. هیتس، والتر، ۱۳۹۶، داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی، ص ۴۷۳.

۲. اومستد، ا.ت، ۱۳۸۰، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، ص ۱۱۷.

۳. فاضل خان همدانی، ۱۳۸۸، کتاب مقدس، کتاب اشعیا، ص ۱۲۲۳، فصل سیزدهم بند ۱۷-۲۲.

۴. همان، ص ۱۴۱۰، فصل ۵۰، بند ۱-۳.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۲۱

این تنها بخشی از پیشگویی‌های اشعیا و ارمیا درباره پایان کار دولت و سرزمین بابل بود. به طور خلاصه حمله‌ی کوروش به بابل چنین ترسیم شده است: سپاهیان کوروش که ویرانگر خونده شده‌اند به بابل حمله ور می‌شوند و تمامی حیوانات، مردان و جوانان، کودکان و حتی جنین‌های در شکم مادران را نابود می‌کنند. سپاهیان کوروش پس از قتل و عام مردم به غارت شهر می‌پردازند. معروف‌ترین بت‌های بابل یعنی مردوک، بعل، نبو و دیگر بت‌ها خورد شده و نابود می‌شوند. در یک روز همه زنان بابل بیوه و داغدار مرگ فرزندان‌شان می‌شوند. برج و باروی بابل فرو می‌ریزد و شهر طعمه آتش می‌گردد. در این هنگام هر کس که می‌تواند از شهر فرار می‌کند و شهر بابل برای همیشه نابود می‌شود. حتی حیوانات اهلی نیز از آنجا فرار می‌کنند و تنها حیوانات وحشی در آن سامان لانه می‌کنند. به همین خاطر یوسف یهودی نیز فتح بابل را چنین توصیف کرده است: کوروش و داریوش در نخستین جنگ با دادن تلفات بسیار شکست خوردند^۱ و در جنگ بعدی وارد بابل شدند و همه مردم بابل را به بدترین شکل کشتند و شکنجه کردند^۲. شاید از تاثیرات این منابع اسرائیلی است که در برخی از تفاسیر اسلامی نیز فتح بابل با شدت تمام و قتل عام توصیف شده است.^۳

۶. کشتار ماساژت‌ها

پس از آن کوروش تصمیم گرفت به جنگ با ماساژت‌ها برود. ملکه ماساژت‌ها نخست

۱. تاریخ یوسفوس یهودی، ص ۱۲.

۲. تاریخ یوسفوس یهودی، ص ۱۴.

۳. ثم سار کورش ودارا من مواضعهما، ودخلا بابل وقتلا جميع أهلها بأشد القتل وأعظم العذاب»(البقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآيات والسور، ج ۱۱، ص ۳۳۴-۳۳۵). «أَنَّ رجلا من أهل الكتاب يقال له: كورش غزا أرض بابل، و هي بلاد يختنصر، فظهر عليهم فقتلهم و سكن ديارهم»(طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸، التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم، ج ۴، ص ۹۶).

۲۲۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

کوروش را اندرز داد که به فرمانروایی بر اقوام خود بسنده کن.^۱ اما کوروش نپذیرفت و وارد سرزمین آنان شد. با نقشه کرزوس ماساژت‌ها را با شراب مست و غافلگیر کرده و «بسیاری از ایشان را کشتند و بسیاری دیگر را به اسیری گرفتند که در میان اسیران پسر ملکه ... نیز وجود داشت»^۲. با خودکشی پسر توموریس، ملکه تمام نیروهای خود را گردآورد و جنگی بی‌سابقه رخ داد. پیکاری که «از لحاظ شدت و خشونت بی‌مانند بوده است»^۳. در این جنگ دو سپاه «آن‌قدر به هم تیر انداختند که تیردان‌هایشان خالی شد. سپس نزدیک و گلاویز شدند و نبرد تن به تن شد و کار به نیزه و دشنه کشید و مدتی طولانی این وضع ادامه داشت و یکدیگر را می‌کشتند و هیچ طرف به فکر فرار نیفتاد اما سرانجام ماساگت‌ها غلبه کردند. بخش بزرگی از ارتش ایران از جمله خود کوروش نابود شد»^۴.

در جنگ پایانی کورش که کتزیاس آن را با اقوام درییک می‌داند نزدیک ده هزار نفر کشته شدند^۵. با کمک سکاها ایرانیان پیروز شدند اما در آخرین نبرد نزدیک چهل هزار نفر کشته شدند^۶.

استرابون درباره حمله کوروش به سکاها نیز گوید: طبق نقل پاره‌ای از مولفان سکاها «شب هنگام مورد حمله سرداران پارسی، که در آن ناحیه بودند، قرار گرفتند و بکلی نابود شدند»^۷. طبق نقلی دیگر کوروش چون سپاهیان سکایی را مست یافت «پاره‌ای را در مستی

۱. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۹۹، کتاب اول، بند ۲۰۶.

۲. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۲۰۲، کتاب اول، بند ۲۱۱.

۳. همان، ص ۲۰۲، کتاب اول، بند ۲۱۴.

۴. همان، ص ۲۰۳، کتاب اول، بند ۲۱۴.

۵. کتزیاس، ۱۳۸۰، خلاصه‌ی تاریخ کتزیاس، ترجمه کامیاب خلیلی، ص ۳۷.

۶. کتزیاس، ۱۳۸۰، خلاصه‌ی تاریخ کتزیاس، ترجمه کامیاب خلیلی، ص ۳۸.

۷. -استرابو، ۱۳۸۲، جغرافیای استرابو، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ص ۳۲، کتاب یازدهم، فصل ۸، بند ۴.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۲۳

و خواب کشت و بقیه را، که می‌رقصیدند و برهنه بودند، کشت و از پای درآورد و تقریباً همه نابود شدند»^۱.



سر کوروش در برابر تو می‌رس^۲

البته چون پایان تلخی برای کوروش پارسیان رقم خورد، کمبوجیه معتقد بود در این مورد کرزوس با مشاوره احمقانه‌اش کوروش را گمراه کرده بود^۳. محرک اصلی کورش نیز او بود که با این جمله او را به سرزمین دشمن کشاند: «برای کوروش پسر کمبوجیه این ننگ بزرگی است که در برابر زنی عقب بنشیند»^۴. کوروش که نمی‌خواست ننگ عقب‌نشینی در برابر زن در کارنامه‌اش باشد، چنان شکستی متحمل شد که درس عبرتی برای سایر

۱. همان، ص ۳۳، بند ۵.

2. <https://collections.mfa.org/download/174005>.

۳. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۳۶۸، کتاب سوم، بند ۳۶.

۴. همان، ص ۲۰۰، کتاب اول، بند ۲۰۷.

۲۲۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

همان‌نشان شد.^۱

۷. خشونت در میدان

با همه تلاشی که انجام شد تا از کوروش چهره‌ای مهربان حتی در صحنه نبرد ترسیم شود اما باز هم گزارشاتی وجود دارد که نشان می‌دهد چون کار بر او سخت می‌شد او نیز تغییر رویه داده و سختگیر و تندمزاج می‌شد و فرمانهای سنگینی صادر می‌کرد. از این جهت «نقص بزرگی که بر خلق و خوی کوروش لکه‌ای باقی گذاشته آن بود که گاهی بی حساب قساوت و بی‌رحمی داشته است»^۲. برای نمونه چون به ارمنستان تاخت به لشکریان فراری پیغام داد در خانه خود بمانند و در صورت فرار همانند دشمن با آنان رفتار خواهد شد^۳. در یکی از نبردها پس از جمع‌آوری غنائم دستور داد که «هر کس شبانگاه قصد دزدی و فرار کند دستگیر کنند. و آن عیناً اتفاق افتاد... و فراریان را بی‌درنگ فرمان اعدام داد»^۴. در جای دیگری نیز دستور داد: «هر کسی که مسلح دیده شود نابود کنند»^۵.

از جمله اقدامات کوروش برای نابودی دشمن ساخت ارابه‌های جنگی جدید برای درو کردن پیاده نظام و زخمیان و افتادگان در جنگ بود. در این ارابه‌ها «دو داس آهنی به طول دو پا بر هر یک از میله‌ها در طرفین نصب شده بود و دو داس هم در زیر تنه بطرف زمین قرار می‌دادند تا در موقع حمله افراد دشمن را درو کند. این ارابه جنگی اختراع کوروش بوده

۱. همان، ج ۲، ص ۷۶۶، کتاب سوم، بند ۱۸.

۲. دورانت، ویل، ۱۳۹۰، تاریخ تمدن، ج ۱، مشرق‌زمین: گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، عسکری پاشایی و امیرحسین آریان‌پور، ص ۴۰۹.

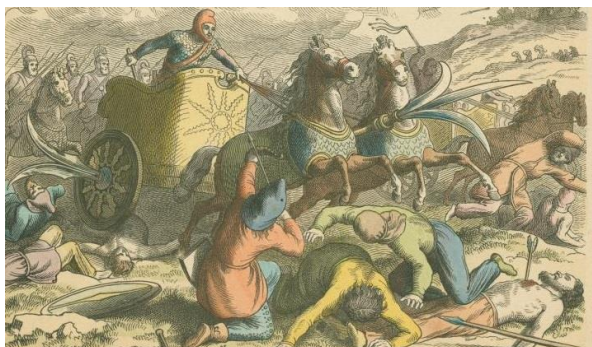
۳. گزنفون، ۱۳۵۰، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۸۲-۸۳.

۴. همان، ص ۱۳۹.

۵. همان ص ۱۶۸.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۲۵

که هنوز هم در میان اتباع شهنشاہ متداول است»^۱.



ارابه داس دار در حال دروی زحمیان^۲

در یکی از جنگها «ارابه‌های جنگی به میدان آمدند و از راست و چپ حمله‌ور شدند که در نتیجه محشری بر پا شد»^۳. «وقتی که دستگاه‌های داس دار به کار افتاد آدم و اسلحه را یکسان خرد کرد و در حین آشفتگی غیرقابل وصفی ارابه‌ها به میان فراریان افتادند»^۴. جالب این است که می‌گویند کوروش نیز «تعلق خاطر خاصی به ارابه‌های داس دار» داشت^۵. و یک سال پس از فتح بابل با دو هزار گردونه داس دار به کشورگشایی دیگر رفت^۶.

در کتاب مطالعات اجتماعی سال هفتم، ص ۱۲۹ تصویری از این ابتکار وجود دارد.

۱. همان، ص ۲۰۶.

2. <https://iiif-prod.nypl.org/index.php?id=1624224&t=g>.

۳. گزنفون، ۱۳۵۰، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۲۳۵.

۴. همان، ص ۲۳۶.

۵. همان، ص ۲۱۱.

۶. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۳۵۲، بند ۱۹.

۲۲۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

«بیشتر بدانیم»



مطالعات اجتماعی، پایه هفتم، ص ۱۲۹

یکی دیگر از ابتکارات ایرانی‌ها، اختراع «آرایه» داس‌دار بود. این آرایه در هر سمت خود به شمشیرهای تیز و کاردهای داس‌مانند مجهز بود و هنگام حرکت از دو طرف، هر چیزی را بر سر راه اسب‌ها تکه‌تکه می‌کرد.

همچنین به دستور کوروش گردونه‌ها یا برج‌های بلند و چوبی و جریخ‌دار ساخته بودند. این برج‌ها متحرک بودند و در داخل آنها کمانداران قرار می‌گرفتند و از بالای برج‌ها در

موقع لزوم به دشمن تیراندازی می‌کردند. این برج‌ها توسط تعداد زیادی اسب کشیده می‌شدند.

کوروش و فتح انسانی سرزمین‌ها

در کتاب «تاریخ (۱) ایران و جهان باستان» این گونه از کوروش ستایش شده است: «کوروش نه به دلیل سرزمین‌هایی که گشود، بلکه به خاطر شخصیت انسانی‌اش همواره تحسین و تکریم شده است. در روزگاری که قتل و غارت و کشتار، روش معمول فرمانروایان و فاتحان بود، کوروش با پرهیز از چنین رفتاری، شکل جدیدی از فرمانروایی را به جهان معرفی کرد. این رفتار مداراجویانه و انسانی کوروش، الگوی مناسبی شد که پس از او، برخی شاهان هخامنشی نیز از او پیروی کردند»^۱. البته نویسندگان نمی‌گویند استفاده از اربابه‌های داس‌دار برای نابودی زخمیان چگونه با انسانیت جمع می‌شود اما سؤال این است که کدام یک از پادشاهان هخامنشی از سیره کوروش پیروی کردند؟ آیا کمبوجیه که دست به برادرکشی زد و دیوانه‌وار به مصر تاخت، یا داریوش که دهها هزار تن از ایرانیان را در یک سال نابود کرد؟ یا خشایارشا؟ دکتر زرین کوید گوید: «با مرگ او تسامح او - جز به ندرت - باقی نماند اما جنگهای او همچنان دنبال شد»^۲.

درباره کشتار در جنگهای کوروش مطالبی آمد اما درباره غارت و تاراج شهرها و نیز از بین بردن آثار تمدنی نیز نکاتی وجود دارد.

الف) غنیمت‌گیری و تاراج

در چند سطر بالاتر آمد که نویسندگان کتب درسی بر این باورند که غارت سرزمین‌ها در سیره کوروش وجود نداشته در حالی که تأمین نیازهای هزاران سرباز و سپاهی کاری بسیار بزرگ است و کوروش نیز برای تأمین آنان هم چشم به کشت‌گاه دوستان داشت و هم

۱. تاریخ (۱) ایران و جهان باستان، ۱۳۹۸، ص ۸۴-۸۵.

۲. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۷، تاریخ مردم ایران، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۲۲۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

زمین دشمنان^۱. و این یعنی تأمین مایحتاج لشکر بر عهده مردمانی بود که در مسیر کشورگشایی قرار داشتند. «پس از هر پیروزی، کوروش خزانه‌ی شاهان مغلوب را به پایتختهای خود می‌فرستاد»^۲ در نتیجه کوروش صاحب گله‌های بیشمار گاو و گوسفند و حتی گله‌هایی انبوه از آدمیان شد^۳. و این درسی بود که از پدر آموخته بود. پدر کوروش در پندی به او گوید برای پیروزی بر حریف باید در غارت استاد و زبردست باشد^۴. بی‌توجهی به این مسئله مشکلات جبران‌ناپذیری را بوجود می‌آورد. چرا که لشکری که چیزی برای غارت نمی‌یافت به ناچار بر روی همدیگر شمشیر می‌کشیدند چنانچه آورده‌اند «در طی يك لشکرکشی، کوروش در قلب سرزمینی بیابانی تنها ماند و فقدان کامل آذوقه، بزرگ‌ترین خطرات را برایش به همراه آورد، زیرا فقدان مواد غذایی موجب شد که سربازانش همدیگر را بدرند»^۵ چنانچه کوروش نیز این پند را آویزه گوش خود کرد و برای بالا بردن روحیه سپاه و آماده کردن آنان برای حمله به پادشاه ماد نقشه‌ای کشید. او به مردم فرمان داد زمینی بزرگ را برای کشت آماده کنند. «وقتی همه با داسی در دست جمع شدند کوروش فرمان خود را صادر کرد. در جایی سراسر پوشیده از خار وجود دارد که هر ضلع مساحت آن ۱۸ یا ۲۰ استاد است. کوروش فرمان داد آن تکه زمین را طی یک روز هموار و آماده کشت کنند. هنگامی که کار پایان گرفت فرمان داد فردای آن روز با سر و تن شسته به همان جا باز آیند. ضمناً دستور داد تمام گله‌های گاو و گوسفند و بز پدرش را به آنجا بیاورند و همگی را

۱. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۵۶.

۲. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ص ۱۰۳.

۳. افلاطون، ۱۳۶۷، دوره آثار افلاطون، ج ۴ (قوانین)، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۲۱۲۱.

۴. گزنفون، ۱۳۵۰، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۴۴.

۵. سیسیلی، دیودور، ۱۳۸۴، ایران و شرق باستان در کابخانه تاریخی، ترجمه حمید بیکس و اسماعیل سنگاری، ص ۷۴۱.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۲۹

کشتار کنند و برای جشن روز بعد آماده سازند. بدین گونه گواراترین خوراک‌ها و شراب فراوانی فراهم شد. روز بعد وقتی پارسیان فراز آمدند فرمان داد بر چمن‌زارها به خوردن و نوشیدن و آسایش بپردازند. پس از پایان جشن کوروش از همگی پرسید کدام بهتر بود، آیا کار سخت دیروز یا خوشی امروز؟ ایشان فریاد برآوردند که تفاوت بسیار بود، دیروز جز رنج و زحمت نبود و امروز جز آسایش و لذت. آن‌گاه کوروش نقشه خود را چنین فاش ساخت: «ای پارسیان این درست وضعی است که شما دارید: اگر بپذیرید که از من پیروی کنید این خوشی‌ها و هزاران نیکویی دیگر از آن شماست و دیگر کارهای برده‌وار نخواهید داشت. اما اگر نپذیرید، همانند دیروز در رنج و زحمت بی‌شمار در انتظار شماست. پس به من گوش کنید تا آزاد باشید!»^۱.

کوروش با این نقشه سپاهیان خود را برای جنگ با ماد آماده کرد. به دست آوردن زندگی راحت با به چنگ آوردن ثروت دیگر کشورها چنانچه در همین جنگ کوروش پس از تسخیر ماد نخست خزانه پادشاهی را غارت کرد.

بر اساس «گاهنگار نبونائید» کوروش پس از برانداختن حکومت ماد «زیستگاه شاهی را (به تصرف درآورد)؛ با سیم و زر (و دیگر) کالاهای باارزش [...] از سرزمین اگمتنو به غنیمت برگرفت و به انشان آورد»^۲.

در یکی از نبردها کوروش این چنین سپاهیان را آماده کارزار کرد: «ای سربازان من، روز کارزار فرا رسیده و دشمن در جلو ماست، پاداش فتح و پیروزی ... خود دشمن و مال و منال اوست»^۳. یا هنگامی که دید از عهده مخارج سپاه برنمی‌آید به کواکسار گفت به

۱. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۶۰، کتاب اول، بند ۱۲۶.

۲. ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمان کوروش بزرگ، ص ۱۳.

۳. گزنفون، ۱۳۵۰، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۶۸.

۲۳۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

ارمنستان بتازیم و غنیمت بگیریم^۱. و چون بر پادشاه ارمنستان پیروز شدند اموال او را ضبط کردند^۲. همچنین هنگامی که بر آشوریان پیروز شدند به جمع آوری غنائم پرداختند و کوروش گفت: «اینک نیک بنگرید چه نعمت‌هایی را از دست می‌داده‌ایم، هرچند پس‌مانده دیگران است اما باز به نظر من برکات خدایی است»^۳. کوروش از کواکسار خواست تا گروهی از مادی‌های داوطلب را همراه او بفرستد تا «شاید بتوانیم با غنایمی که همه را بهره‌مند سازد بازآئیم»^۴.

کوروش در آغاز بسیاری از نبردها سربازان را با وعده غنیمت‌گیری به جنگ تشویق می‌کرد برای نمونه در یکی از نبردها چنین گفت: «هیچ کاری بیش از پیروزی ثمربخش نخواهد بود با یک بار فتح همه چیز اعم از مال و زمین و زن و مرد بدست خواهد آمد پس باید هدف شما پیروزی باشد»^۵. و در جای دیگری به سپاهیان گفت: «نخست اینکه بر آنهایی که این همه مال و ثروت دارند تسلط یابیم»^۶.

پس از هر جنگ غنائم نزد کوروش آورده می‌شد^۷. گاه نیز غنائم چنان زیاد می‌شد که کوروش ناچار از تقسیم آن میان سپاه بود^۸. وی در تقسیم غنائم جانب احتیاط را رعایت می‌کرد و با این کار دوستی همگان را جلب می‌کرد^۹. درسی که ماکیاوولی از کوروش‌نامه

۱. همان، ص ۷۷-۷۸.

۲. همان، ص ۸۳.

۳. همان، ص ۱۱۹.

۴. همان، ص ۱۲۱.

۵. همان، ص ۱۲۷.

۶. همان، ص ۱۳۶.

۷. همان، ص ۱۸۵.

۸. همان، ص ۱۴۵.

۹. همان، ص ۱۳۰.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۳۱

گزنفون می‌گیرد این است که کسانی که از راه غارت زندگی می‌کنند باید سخاوتمند باشند تا لشکریان خود را حفظ کنند و همانند کوروش باید چیزی که مال خودشان یا رعایایشان نیست را بخش کنند.^۱

بر اساس همین گزارش‌هاست که برخی از مورخان می‌گویند «عوامل اقتصادی مهمی محرک کوروش در جنگ با کشور لیدی بود»^۲ ثروت بیکران آسیای صغیر، فلزات گرانبها، چهارپایان و بردگان کوروش را به طمع انداخت.^۳ سارد ثروتمندترین شهر آسیا پس از بابل بود.^۴ به همین خاطر پیش از حمله به شهر سارد به سربازان خود چنین گفت: «جوایز این رزم و پیکار برای پیروزان، تعاقب و تار و مار و کشتار دشمن است که به وسیله زر و مال و بلندنامی و آزادگی و امپراتوری بدست خواهد آمد».^۵ هرودت گوید پس از تسخیر سارد «تمام شهر تاراج شد».^۶ پیش از او باکلیداس نیز گوید شهر غارت شد و حوادثی رخ داد که مرگ شیرین‌تر از آن است.^۷ «کرزوس ... با مشاهده تاراج پایتخت توسط ایرانیان به خود آمد و گفت: «سرور من، آیا می‌توانم آنچه در دل دارم بگویم یا باید خاموش بمانم؟» کوروش گفت بی‌هراس سخن بگو، و کرزوس پرسید: «این انبوه سربازان با چنین حرارتی چه می‌کنند؟ کوروش پاسخ داد: «دارند شهر و اموال تو را تاراج می‌کنند». کرزوس گفت: «نه، آنان شهر و داراییهای مرا تاراج نمی‌کنند چون اینها دیگر از آن من نیست، آنان دارند

1. Machiavelli, Niccolò, 2014, The Prince, p 63.

۲. شاندور، آلبرت، ۱۳۳۵، کوروش کبیر، ترجمه هادی هدایتی، ص ۷۷.

۳. همان، ص ۷۸.

۴. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۲۷۸.

۵. گزنفون، ۱۳۵۰، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۲۳۲.

۶. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۳۷، کتاب اول، بند ۸۴.

7. H. Maehler, Die Lieder des Bakchylides, F3.

۲۳۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

آنچه از آن توس به یغما می‌برند.»

این گفته کوروش را به تأمل واداشت؛ فرمان داد سربازان دست از غارت بردارند و از کرزوس درخواست کرد نظرش را درباره این وضع بگوید. کرزوس پاسخ داد: «... اگر اجازه دهی هر چه می‌خواهند تاراج کنند و ثروتی کلان به دست آورند باید انتظار داشته باشی آن کس که بیش از همه برداشته است به زودی اولین یاغی علیه تو باشد. اکنون اگر گفته‌هایم را می‌پسندی نگهبانانی بر دروازه‌ها بگمار تا غنایم کلانی را که سربازان به دست آورده‌اند از آنان باز ستانند و بگویند یک دهم آن خاص زئوس است. بدین گونه سربازانت کینه‌ای از تو به دل نخواهند گرفت که مال آنها را به زور ستانده‌ای، و این را وظیفه‌ای دینی خواهند پنداشت و داوطلبانه خواهند داد. کوروش از این اندرز که آن را بسیار بجا دانست بسیار خوشود شد»^۱.

و اما بنابر روایت گزنفون کوروش به کرزوس گوید: «سربازان من پس از تحمل مخاطرات بزرگ و خستگی‌های مفرط، خود را مالک شهر بزرگی می‌بینند که پس از بابل در آسیا رتبه دوم را حائز است. من سزاوار می‌دانم که اکنون از همت و زحمت خویش منتفع شوند. چه اگر از چنین نعمتی محروم بمانند طوق اطاعت به گردن نمی‌نهند. اما رخصت نخواهم داد که برای این منظور شهر را مورد نهب و غارت قرار دهند. چه در این صورت شهر منهدم و خراب خواهد شد و مطمئناً بدترین آنان صاحب مال و منال بیشتری خواهد شد. کرزوس جواب داد: «پس به من اجازه بده به اهالی لیدی اعلام کنم که من موافقت تو را تحصیل کرده‌ام که شهر مورد تاراج سربازان فاتح قرار نخواهد گرفت، هیچ مردی از زن و خانواده‌اش جدا نخواهد شد. و در عوض به تو وعده داده‌ام که خود اهالی، ذی‌قیمت‌ترین و زیباترین مال خود را نثار قدوم تو کنند و من اطمینان دارم اگر چنین کنی، عموم اهالی از

۱. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۴۰، کتاب اول، بند ۸۸-۹۰.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۳۳

مرد و زن تمام ثروت شهر سارد را که در اختیار خود دارند تقدیم حضورت کنند. سال بعد شهر را مملو از همین ثروت و تجمل خواهی یافت. در صورتی که اگر اجازه غارت دهی، همه منابع هنر و ثروت که در این سرزمین نهفته است منهدم خواهد شد. حتم دارم اگر به چشم خود ببینی چه غنایم گران بها و چه ثروت عظیم نثار خاک راحت خواهند کرد، از غارت شهر منصرف خواهی شد. اکنون فرمان بده قراولان به خزاین شخصی من بروند و آنچه در ملک من است به حضورت بیاورند.^۱ به هر حال کوروش همه گنجهای سارد را به سپاهیان پارسی بخشید.^۲

در یکی از اشعار باکلیدس (م حدود ۴۵۰ پیش از میلاد) فتح و غارت سارد اینگونه با سوز و گداز از زبان کرزوس آمده است: پارسیان شهری را که با نیزه فتح شده غارت می کنند؛ رودخانه پرطلای پاکتولوس از خون سرخ شده؛ زنان را به بیرحمی از تالارهای باشکوهشان به اسارت می برند. آنچه زمانی نفرت انگیز بود اکنون خوشایند است؛ شیرین ترین چیز مردن است.^۳ و «به نوشته دیودوروس سیسیلی کوروش که به مصرف خزاین سلطنتی کرسوس قانع نشده بود، اموال لیدیاییها را به نفع خود ضبط کرد».^۴

گفته های هروودت و گزنفون را کتیبه «گاهنگار نبونائید» تأیید می کند. در این کتیبه آمده است که: «در ماه ایارو (Ayaru = ماه دوم) (کوروش) به سرزمین لو [دی] پیش رفت...»، شاهش را بکشت دارایی اش را برگرفت».^۵ البته اگر «لو» در این کتیبه لودیه نباشد علاوه بر تاراج سارد، تاراج شهری دیگری را نیز به کارنامه کوروش افزود.

۱. گزنفون، ۱۳۸۶، کوروش نامه، ترجمه رضا مشایخی، ص ۲۰۳.

۲. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۳۴۱.

3. Jebb, R. C. (Ed.). (1905). Bacchylides: The Poems and Fragments, p 259.

۴. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۶۲۴-۶۲۵.

۵. ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمان کوروش بزرگ، ص ۱۳.

۲۳۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

گفته‌اند سرزمین لیدی دارای ثروت فراوانی بود و «کوروش از آغاز به لیدی چشم دوخته بود»^۱ و از جمله دلایل فتح بابل را ثروت سرشار این کشور دانسته‌اند.^۲ پس از فتح بابل نیز کوروش «دستور داد که نویر غنایم به عنوان نذر و نیاز بردارند و زمین برای وقف خیر و عام اختصاص دهند. عمارات رفیع را برای نفراتی که خدمات ممتاز کرده بودند داد... بهترین غنائم نصیب شجاع‌ترین افراد شود»^۳.

تا اینجا روشن شد که بر اساس تواریخ کهن و کتیبه‌های به جا مانده عوامل اقتصادی نقشی تعیین کننده در فتوحات کوروش داشت و سربازان او پس از فتح سرزمین‌ها دست به غارت می‌گشودند و او نیز خزانه‌ی شاهی را به پایتخت خود منتقل می‌کرد. چگونه می‌توان از انگیزه‌های اقتصادی در فتوحات چشم پوشید در حالی که از جمله افتخارات کوروش گرفتن باج و خراج بسیار از مردم سرزمین‌های فتح‌شده است.^۴

ب) تمدن‌سوزی

بنا به منابع تاریخی کوروش پس از فتح به آبادسازی پرداخت و معابد بسیاری را بازسازی و ترمیم کرد. با این همه با نگاه به منابع خواهیم دید که کوروش نیز چه هنگام کشورگشایی و چه پس از آن شهرهایی را نابود کرد. پیش از این نمونه‌هایی از شهرسوزی و غارت در جنگ‌ها یاد شد. بنا به گزارش گزننفون در یکی از جنگ‌ها کوروش گفت: دشمنان «هر گاه از خروج و برخورد با ما دریغ ورزند آن‌گاه آتش بر دهات ایشان خواهیم افکند و و

۱. محمودآبادی، سید اصغر، ۱۳۷۸، تاریخ فرهنگ و سیاست در ایران باستان (دفتر پارینه)، ص ۳۰.

۲. شاپور شهبازی، ع، ۱۳۴۹، کوروش بزرگ، ص ۲۷۹.

۳. گزننفون، ۱۳۵۰، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۲۵۸.

۴. ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمان کوروش بزرگ، ص ۴۹.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۳۵

آبادیهای آنان را با خاک یکسان خواهیم کرد»^۱. این تهدید به مرحله عمل رسید و سپاه کوروش «همه آن حدود را با خاک یکسان کردند»^۲. یا «روستاها را غارت کردند و سوختند»^۳. در هنگام حمله به بابل به سربازان خود گفت: «ما نیز خدای مددکاری که آتش باشد فراهم داریم. طاق و ایوانهای آنها آسان قابل حریق است چون از چوب درخت خرماسست و با قیری اندود است که آتش زاست. ما با مشعلهای خود آتش بر زندگی ایشان خواهیم انداخت و فتیله و قطران نیز فراهم داریم که مجبور خواهند شد از خانههای خود فرار کنند یا پاک بسوزند»^۴.

در روایت بروسوس نیز آمده است که کوروش «دستور داد دیوارهای بیرونی شهر بابل را ویران کنند، زیرا این شهر برای او بسیار دردسرساز شده بود و غلبه بر آن دشوار به نظر می رسید»^۵. او به همراه خود منجنیق داشت و هر که فرمانش را به گردن نمی نهاد با منجنیق و ویرانی دژها پاسخ خود را دریافت می کرد^۶.

کوروش برای نابودی باد و خاطره نبونید تا آنجا پیش رفت که «معابدی را که نبوکدنصر پارسایانه ساخته بود آتش زد، غارت نمود و منهدم ساخت»^۷. در کتیبه موسوم به «شعر گزارش نبو-نائید» چنین آمده است:

«... [آن] کردارها را بزدود،

۱. گزنفون، ۱۳۵۰، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۱۸۴.

۲. همان، ص ۱۸۴.

۳. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۲۱۵.

۴. گزنفون، ۱۳۵۰، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۲۵۵.

۵. اندرسون، استیون، ۱۴۰۲، داریوش مادی، ترجمه علی اصغر سلحشور، ص ۱۷۴.

۶. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۲۸۵.

۷. دوشن گیمن، ۱۳۸۵، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، ص ۲۰۶.

۲۳۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

[... که] او (= نبو-نائید) بساخته بود، همه محراب‌ها را،
[... در (هنگام) (پادشاهی) اش ... از ریشه برکنده بود،
[... آن او] باد (به دور دست‌ها) بُیَرِد،
[... نماد او را بزدود،
... در همه] محراب‌ها نوشته‌های او را بزدود،
... هر آنچه او (= نبو-نائید) بر پای] داشته بود او (= کوروش) بهشت تا آتش
بسوزاندش،
[... هر آنچه او آفر] یده بود، او به شعله‌های آتش درخورانید»^۱.

فتح سرزمین‌ها گاه به فرار اهالی منجر می‌شد در این صورت بسیاری از دستاوردهای تمدنی به فراموشی سپرده می‌شد. برای نمونه ضرابخانه شهر فوکایا پیش از فتح دوره اوج خود را داشت، پس از فتح با فرار اهالی به جنوب ایتالیا از کار افتاد و تجارت ملی آنان نیز رو به خاموشی نهاد.^۲

کوروش و تحسین همیشگی

در کتاب «تاریخ» (۱) ایران و جهان باستان» چنین آمده است: «کوروش نه به دلیل سرزمین‌هایی که گشود، بلکه به خاطر شخصیت انسانی‌اش همواره تحسین و تکریم شده است»^۳. اما نه کوروش که هیچ پادشاهی همواره مورد تحسین و تکریم آدمیان واقع نشده

۱. ارفع، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمان کوروش بزرگ، ص ۲۵.

۲. بالسر، جک مارتین، ۱۳۸۸، یونانیان شرقی زیر فرمانروایی ایران: ارزیابی مجدد، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در تاریخ هخامنشیان، ج ۶، ص ۱۰۳.

۳. تاریخ (۱) ایران و جهان باستان، ۱۳۹۸، ص ۸۴.

الف) احساس ملتها به کوروش

همواره از فتح کشورها به دست کوروش سخن رفته است اما هیچگاه از احساس مردم مناطق مفتوحه نسبت بدین کشورگشای بزرگ چیزی گفته نمی‌شود. بر خلاف گفته گزنفون که ملتهای مغلوب هم کوروش را پدری محبوب می‌خواندند^۱ حقیقت آن است که «کوروش توانسته بود هم خود را به زور بر مردم جهان تحمیل کند و هم آنها را اغوا کند»^۲. چرا که «وضع مردم عادی به روزگار کهن و نیز در امپراتوری هخامنشیان بسیار دشوار بود و در اسناد اکدی از پدر و مادرهایی یاد شده که فرزندان خود را برای بازپرداخت وام خویش می‌فروختند»^۳ از همین رو نباید تعجب کرد که «مردمان تحت فرمانروایی کوروش روزگار چندان خوشی نداشتند»^۴. مگر می‌شود احساس مردم به پادشاه مغلوب و شوکت بر باد رفته و قبول بردگی^۵ آنان را به این راحتی نادیده گرفت. برای نمونه گفته‌اند هر چند کوروش بابلی‌ها را می‌ستود اما در واقع «بر روی حقیقت بردگی آنها سرپوش می‌گذاشت»^۶. و خواست او این بود که «بابلیان را ناتوان دارد و فرمان‌گزار»^۷. او درباره یونانی‌ها سختگیری نمی‌کرد و موقع ضرورت از توان نظامی آنها استفاده می‌کرد اما با ایجاد تفرقه و با تطمیع و

۱. گزنفون، ۱۳۵۰، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۲۷۸.

۲. هالند، تام، ۱۳۹۶، آتش پارسی، ترجمه‌مانی صالحی علامه، ص ۴۹.

۳. فرای، ریچارد نلسون، ۱۳۸۰، تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص ۱۹۲.

۴. برک، استیون، خاورمیانه باستان گهواره تمدن، ترجمه شهربانو صارمی، ص ۳۳۰.

۵. شان‌دور، آلبرت، ۱۳۳۵، کوروش کبیر، ترجمه هادی هدایتی، ص ۱۸۸.

۶. اومستد، ا.ت، ۱۳۸۰، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، ص ۹۸.

۷. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۳۰۰.

۲۳۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

رشته از اتحاد آنها جلوگیری می کرد.^۱

در شماری از کتیبه های بابلی کوروش ستمگر خوانده شده است^۲، در سالنامه نبونید کوروش آشکارا فاتحی بی رحم است^۳. تاریخ کتزیاس نمونه تصویر خصومت آمیز راویان از تاریخ کوروش است^۴. دیاکونوف گوید به عقیده اکثر محققان روایت کتزیاس از زندگی کوروش روایتی مادی بر ضد آن پادشاه است^۵. به باور برخی همانند رابرت دروز بازتاب روایتی بابلی از کوروش به عنوان غاصبی جدید است^۶.

آیا کوروش نزد مردمان سارد که استقلالشان را بر باد داده بود و چون شورش کردند به سختی مجازات شدند همانند پدر بود؟ کوروش برای مردم لاکدمونی و ایونی که نه تنها بدانها که به کل یونان توهین کرد^۷، مردمان لودیه^۸ و پریین^۹ که به بردگی فروخته شدند،

۱. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۷، تاریخ مردم ایران، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. کورت، آملی، ۱۳۸۸، «بررسی منابع مکتوب موجود درباره تاریخ بابل در دوره پسین هخامنشیان»، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ص ۲۵۳.

3. The Persian Empire from Cyrus II to Artaxerxes I, translated and edited with notes by maria Brosius, p 9.

۴. سنگاری اسماعیل، حیدری میلاد، و چوپانیان جواد، ۱۴۰۰، بازاندیشی در منابع؛ تحلیل انتقادی روایات یونانی از مرگ کوروش دوم، ص ۳۱۷.

۵. دیاکونوف، م.ا، ۱۳۴۵، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، ص ۵۱۰.

۶. کورت، آملی، ۱۳۹۲، ساختن تاریخ: سارگون اکدی و کوروش بزرگ پارسی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، در تاریخ هخامنشیان، ج ۱۳، ص ۴۴۶ و در ادامه به نقد آن بنگرید.

۷. کوروش به فرستاده لاکدمونی گفت: «من هرگز از مردمانی که در وسط شهر خود میدانی دارند تا در آن گرد آیند و با سوگند یکدیگر را فریب دهند بیمی ندارم. اگر تندرست بمانم این مردم فرصت خواهند یافت نه تنها درباره بدبختی ایونی ها بلکه درباره شوربختی های خود نیز به حد کافی پرچانگی کنند. این سخن کوروش در واقع اهانتی به همه یونانیان بود». هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ج ۱، ص ۱۷۳، کتاب اول، بند ۱۵۳.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۳۹

اهالی مئاندر و ماگنژیا که شهرهایشان ویران شد^۳، اهالی فوکه^۴ و تتوس^۵ که مجبور به فرار از شهر خود شدند، اهالی میلئوس که در جنگ شکست خوردند و تن به فرمان فاتحان سپردند^۶، اهالی لوقیه و کائونوس که همه دارایی خود را سوزاندند و تا آخرین نفر کشته شدند^۷ نه تنها پدر نبود که هیچ جایگاهی نداشت.

با تمهیداتی که کوروش چیده بود در پادشاهی کمبوجیه مردم مجال شورش نیافتند. اما پس از مرگ کمبوجیه بزرگان ممالک مفتوحه چون رقیبی در مقابل خود نمی‌دیدند مدعی نسبت خویشاوندی با پادشاه پیشین شده و جمع بسیاری را دور خود جمع می‌کند. گزنفون می‌گوید: «همینکه کوروش به خواب ابدی فرو رفت، دیدند که فرزندانش سر به شورش برداشتند و اقوام و دولت‌شهرها پیمان‌شکنی کردند، خلاصه همه چیز به انحطاط گرایید (کوروپدیا، کتاب ۸، فصل ۸، بند ۲)»^۸. این واقعیت پس از هشت سال از مرگ کوروش به خوبی نمایان است که هنوز مردم به پادشاه سابق خود تعلق خاطر دارند و اگر به فرصتی دست یابند خود را از زیر سلطه هخامنشیان خلاص خواهند کرد. برای نمونه پس از آنکه گروهی از مادها با کوروش همکاری کردند اما بعدها پشیمان شدند و علیه داریوش قیام کردند^۹. «نیز قابل ذکر است که گزنفون (هلنیکا ۱، ۲، ۱۹؛ آناکسیس ۱، ۱، ۲) دو بار تلویحاً

۱. همان، ص ۱۷۴، کتاب اول، بند ۱۵۷.

۲. همان، ص ۱۷۶، کتاب اول، بند ۱۶۱.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۷۷، کتاب اول، بند ۱۶۴.

۵. همان، ص ۱۷۹، کتاب اول، بند ۱۶۸.

۶. همان، کتاب اول، بند ۱۶۹.

۷. همان، ص ۱۸۳-۱۸۴، کتاب اول، بند ۱۷۶.

۸. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ص ۷۷.

۹. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۶۲، بند ۱۳۰.

۲۴۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

به شورش در ماد اشاره می‌کند»^۱. ژوستن می‌گوید سقوط کرزوس برای سراسر یونان مصیبتی عمومی تلقی می‌شد^۲ و نام کرزوس به عنوان پادشاهی محبوب در یادها ماندگار شد. و از همه جالبتر آنکه بنابر کتیبه بیستون پس از آنکه کمبوجیه مرد، ندیبتیره ادعا کرد که پسر نبونید شاه پیشین بابل است^۳. داریوش همه سپاه بابلی را نابود کرده و بزرگان سپاه دشمن را به صلابه می‌کشد^۴. پس از چندی دوباره بابلیان سر به شورش برداشتند و رهبر آنان خود را فرزند نبونید خواند و حکومت بابل را بدست گرفت و شاه بابل شد^۵. آیا چنانچه منشور کوروش می‌گوید باید باور کنیم نبونید شخصی منفور در میان بابلیان بود اما دو بار به نام او در بابل شورش به پا می‌شود؟ «حقیقت این است که بابلی‌ها نمی‌توانسته‌اند دوران عظمت خود را فراموش کنند و منتظر فرصت نمانند. اگر براستی ندیبتیره خود را پسر نبونید خوانده باشد هواداری مردم از او تنها می‌تواند نشان از آرزوی استقلال داشته باشد تا به قدرت رساندن شخصی از خاندان نبونید. نمونه‌های برخوردی چنین در تاریخ فراوان است که به جای عشق بر گزیده نفرت از بازنده بارز است»^۶. جدای از اینکه بنابر مدارک مستند نبونید و جانشین او با کفایت و آگاه بوده‌اند^۷. و «هیچ مدرک قاطعی نداریم که حکومت نبونید باعث نفرت مردم یا پیدایش یک گروه مخالف نیرومند در میان ایشان شده باشد»^۸.

۱. بریان، پی‌یر، ۱۳۸۸، «قدرت مرکزی و چند مرکزی فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی»، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۵۰، پاورقی شماره ۲۲.

۲. شانندور، آلبرت، ۱۳۳۵، کوروش کبیر، ترجمه هادی هدایتی، ص ۱۰۶.

۳. لوکوک، پی‌یر، ۱۳۸۹، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، ص ۲۲۴، بند ۱۶.

۴. همان، ص ۲۲۷، بند ۲۰.

۵. همان، ص ۲۴۳، بند ۴۹.

۶. رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده ره، ج ۲، ص ۲۱۹.

۷. ویسهوفر، یوزف، ۱۳۸۸، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۷۲.

۸. کورت، آملی، ۱۳۸۸، اسکندر و بابل، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در «تاریخ هخامنشی (جلد پنجم)»، ص ۱۸۹.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۴۱

روش اداره کشورهای فتح شده نیز در نوع خود جالب بود. برای نمونه در بابل نمایندگان کوروش برای استوار ساختن چیرگی خود بسیار بیشتر از دوره پیش از هخامنشی مردم را از اجرای مجازات پادشاه یا نایب او می‌ترساند.^۱ فرمانداران با کمک سودجویان محلی معابد را تحت تسلط گرفته بودند و با وجود تخلفات آشکار و اختلاسها اما همچنان بر سر قدرت بودند و ارتقا می‌یافتند. یکی از این راهزنان ناجنس گیمیلو نام داشت. گیمیلو از اواخر دوره نبونید مسئولیت درآمدهای چارپایان را بر عهده داشت. با فتح بابل به دست کوروش، اوضاع کشور به هم ریخت و گیمیلو از این شرایط سوء استفاده کرد و گوسفندان نشان‌دار بسیاری از معبد ایشтар دزدید.^۲ در سال نخست حکومت کوروش او دادگاهی و محکوم به پرداخت بیش از ۹۰ گاو و سیصد گوسفند شد.^۳ اما همچنان «با حمایت افراد عالیمقام از طریق کلاهبرداری ثروت می‌اندوخت»^۴. سه سال بعد بنابر لوح BM ۱۱۳۲۹۳ به جای پذیرش حکم معوقات پشم و گوسفند، فرار کرد.^۵ چند سال بعد گیمیلو ارتقا یافت و مقام «مقاطعه‌چی کل» را بدست آورد.^۶ گویا حمایت کامل دربار شهر بابلیه از گیمیلو^۷ کار را به جایی رساند که بنابر لوح ۶۹۳۲۷BC بزرگان معبد ائانا او را متهم به استخدام قاتل

۱. استالپر، متیو و، ۱۳۹۲، "هیچ کس جز شما اطلاع دقیقی ندارد" مکاتبات میان بابل و اوروک در زمان اولین

پادشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در تاریخ هخامنشیان، ج ۱۳، ص ۳۳۴.

۲. اومستد، ا.ت، ۱۳۸۰، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، ص ۹۹.

۳. همان، ص ۱۰۰.

۴. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۱۱۵.

5. Jursa, Michael, 2004, Auftragsmord, Veruntreuung und Falschaussagen: Neues von Gimillu (Murder by contract, embezzlement and false testimony: news of Gimillu), p 122.

۶. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۷۶۰.

۷. استالپر، متیو و، ۱۳۹۲، "هیچ کس جز شما اطلاع دقیقی ندارد" مکاتبات میان بابل و اوروک در زمان اولین

پادشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در تاریخ هخامنشیان، ج ۱۳، ص ۳۳۶.

۲۴۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

برای کشتن مسئول معبد کردند^۱. او همچنان به اختلاسهای خود ادامه داد تا سرانجام در سال ۵۲۰ از مقام خود عزل و فراری شد و تمام خانواده‌اش به دادگاه فراخوانده شد^۲.

نکته دیگری که معمولاً نادیده گرفته می‌شود میل کوروش به کشورگشایی است. کوروش از آغاز در آرزوی رسیدن به سروری و آقایی است. حتی نویسندگان کتب درسی دوره قاجار نیز از ذکر این نکته ابا نداشته‌اند. برای نمونه فروغی گوید کوروش پس از فتح ماد با وجود اینکه ثروت زیادی داشت اما «خیال بلند این پادشاه به این چیزها آسوده نمی‌شد و اکتفا نمی‌کرد بلکه سودای جهانگیری در سر داشت و هوای کشورستانی او را به حال خود نمی‌گذاشت»^۳.

دوست‌داران کوروش از قدیم الایام تاریخ را به گونه‌ای می‌نویسند و می‌خوانند که گویا تمام کشورگشایی‌های کوروش از سر ناچاری و به خاطر دفاع از خود بوده است^۴. در حالی که کوروش از آغاز پارسیان را به شورش واداشت^۵ و با اینکه می‌گویند این کرزوس بود که

1-1. Jursa, Michael, 2004, Auftragsmord, Veruntreuung und Falschaussagen: Neues von Gimillu (Murder by contract, embezzlement and false testimony: news of Gimillu), p 128-129..

۲. اومستد، ا.ت، ۱۳۸۰، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۳. ذکاء الملک، میرزا محمد حسینخان، ۱۳۲۳ ق، دوره ابتدائی از تاریخ عالم: تاریخ ایران، ص ۱۵.

۴. «ما این کشوران به بیداد نگشوده‌ایم، ما به ستم درست نیانداختیم، بر دیگر کشوران به زور تاختیم بر آن‌ها، که بر ما تاختند دیگران و ما به پدافند خویش ایستادیم» (گرنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۳۰۱).

کوروش «در واقع [شنیده بود] بابلیان، بلخیان [باختریان]، سکاها و مصریان سر دشمنی با او دارند و از این رو تصمیم داشت شخصاً به رویارویی با آنان بشتابد» (هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۷۳، بند ۱۵۳).

۵. همان، ص ۱۵۹، بند ۱۲۵. هر چند وقایع‌نامه نبونید اقدام به لشکرکشی را از جانب آستیاگ می‌داند اما دلیل این کار هنوز روشن نیست و هر چند ممکن است آستیاگ به دنبال گسترش قلمرو بوده است اما احتمال هم

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۴۳

برای جنگ پیشقدم شد اما کوروش نیز دوست داشت مرزهای خود را به دریای مدیترانه برساند.^۱ شاهد این سخن این است که پس از آنکه اهالی ایونی و اثولی به کوروش پیشنهاد صلح دادند اما کوروش پیشنهاد آنان را نپذیرفت و آنان را سخت تهدید کرد.^۲ و حتی مردم لاکدمون را به سرنوشتی مشابه سرنوشت ایونی تهدید کرد.^۳ در جنگ با بابل نیز هیچ اقدامی از سوی بابلی‌ها علیه کوروش انجام نگرفته بود و با اینکه ادعا شده است که بابل برای کمک به کرزوس پیمان بسته بود اما روشن است که بابلی‌ها هیچ کمکی به کرزوس نکردند و بعد از فتح لیدی نیز کماکان بابلی‌ها اقدامی علیه کوروش انجام ندادند.^۴ دلیل او حمله به ماساژت‌ها چه بود؟ کوروش در روایت هرودوت در جایگاه مهاجم قرار دارد^۵ چرا که خیال می‌کرد از همه انسانها نیک‌تر^۶ و برتر است و هیچ ملتی توان مقابله با لشکر او را ندارد.^۷ البته تعجیبی هم ندارد وقتی پارسیان «خود را برترین قوم روی زمین از هر نظر می‌دانند»^۸ چرا کوروش نباید خود را برترین شخص بداند؟!

دارد که از جانب کوروش احساس خطر می‌کرده است (بروسیوس، ماریا، ۱۳۸۸، ایران باستان، ترجمه عیسی عبدی، ص ۲۶-۲۷). چنانچه تاریخ هرودت هم همین را می‌گوید.

۱. شاپور شهبازی، ع، ۱۳۴۹، کوروش بزرگ، ص ۱۶۲ و نیز نک: کوک، جان مانوئل، ۱۳۹۰، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۶۰.

۲. هرودوت، ۱۳۸۲، ترجمه هادی هدایتی، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۴.

۳. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۷۳، کتاب اول، بند ۱۵۳.

۴. رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، ج ۲، ص ۱۳۳.

۵. سنگاری اسماعیل، حیدری میلاد، و چوپانیان جواد، ۱۴۰۰، بازان‌دیشی در منابع: تحلیل انتقادی روایات یونانی از مرگ کوروش دوم، ص ۳۰۷.

۶. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۳۰۱.

۷. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۹۸، کتاب یکم، بند ۲۰۴.

۸. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۶۴، کتاب یکم، بند ۱۳۴.

۲۴۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

به هر حال این خودبرتربینی موجب شد که برای بدست آوردن سرزمین‌های جدید به دروغ به تومیرس وعده ازدواج داد اما تومیرس که از نقشه کوروش با خبر بود بدو پیام داد به فرمانروایی بر مردم خود بسنده کن و بگذار ما نیز بر مردم خود فرمان برانیم^۱. کوروش برای بدست آوردن سرزمین ماساژت‌ها حتی حاضر شد به قصد فریب دشمن گروهی از سپاه خود را به قتلگاه بفرستد^۲. تومیرس پس از یافتن جسد کوروش خطاب به پیکرش چنین گفت: «آری، این منم زنده و این تویی مرده و بازنده، زیرا با ترفند بزدلان‌ها، پسر من را از من گرفتی، اما اکنون، همانطور که به تو وعده داده بودم از خون سیرایت می‌کنم»^۳. پس موجب شگفتی نخواهد بود اگر کورش نزد این اقوام «همچون روح شروری معرفی شود» یا «یک اهریمن شبانه که همیشه به خون انسان‌ها تشنه است»^۴.

جالب این است که کسانی که مدعی پیمان بابل و لیدی هستند در همان زمان فراموش می‌کنند کوروش خود هنگام حمله به کرزوس به همسایگان لیدی پیشنهاد همکاری داد. چگونه است که کوروش می‌تواند برای دفاع از خود با دیگر کشورها پیمان همکاری ببندد و توقع دارد مردم، همسایه خود را رها کرده و بدو بیوندند و در صورت عدم قبول پیمان شدیداً مواخذه شوند اما حکومت بابل حق چنین کاری ندارد؟ آیا حکومت بابل حق نداشت در مقابل کسی که به حکومت پدر بزرگ خود هم رحم نکرده و «او را از تخت سرنگون و زندانی کرد»^۵ چاره‌ای بیندیشد؟ حال فکر کنید به جای کوروش، کشوری

۱. همان، ص ۱۹۸-۱۹۹، کتاب یکم، بند ۲۰۵-۲۰۶.

۲. همان، ص ۲۰۰-۲۰۲، کتاب یکم، بند ۲۰۷ و ۲۱۱.

۳. همان، ص ۲۰۳، کتاب یکم، بند ۲۱۴.

۴. هالند، تام، ۱۳۹۶، آتش پارسی، ترجمه‌مانی صالحی علامه، ص ۴۹.

۵. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۳۱، کتاب یکم، بند ۷۵. البته باید توجه داشت که پیوند کوروش و آستیاگ مادی و اینکه پارس تابعی از ماد بوده است تنها متکی به روایت

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۴۵

بیگانه علیه آستیاگ اقدام کرده بود، آن وقت با خود می‌گفتم چرا لیدی و بابل که با آستیاگ پیمان همکاری و پیوند خویشاوندی داشتند علیه دشمن او اقدامی نکردند؟ به همین خاطر گفته‌اند میل کوروش به کشورگشایی می‌تواند یکی از عوامل این فتح باشد که در این صورت چهره کوروش تا حد زیادی مخدوش می‌شود.^۱ پلوتارک هدف کوروش را از این کشورگشایی‌ها «میل و شهوت سیراب‌نشدنی به تسلط و سلطنت و حرص و ولع بی‌انتها در اینکه فرمانروای مطلق شود» می‌داند.^۲ اما به گفته کالیستنس سکاه‌ا - مردمی فقیر اما آزاد- غرور کوروش را شکستند.^۳ برخی نیز با معرفی کوروش و خشایارشا به عنوان الگوی الکیادس جاه‌طلب^۴ کوروش را نمادی از جاه‌طلبی دانسته‌اند.^۵ یا ایسوکراتس در مقام مقایسه او اگوراس با کوروش گوید در حالی که هر اقدام اوگوراس مبتنی بر شایستگی بود، برخی از موفقیت‌های کوروش به‌صورتی شرم‌آور به دست آمده‌اند. اوگوراس دشمنانش را نابود کرد، اما کوروش پدرِ مادرش را به قتل رساند. بنابراین اگر کسی بخواهد نه بر اساس عظمت موفقیت‌ها، بلکه بر اساس شایستگی ذاتی هر یک قضاوت کند، بدون شک اوگوراس را حتی از کوروش نیز ستایش‌آمیزتر خواهد یافت.^۶

بدون تردید بخشی از شهرت مثبت کوروش در تاریخ، مرهون تصمیم او برای توقف

هرودوت است (کورت، آملی، ۱۳۹۲، ساختن تاریخ: سارگون اکدی و کوروش بزرگ پارسی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در تاریخ هخامنشیان، ج ۱۳، ص ۴۵۲).

۱. رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، ج ۲، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۲. پلوتارک، ۱۳۴۶، حیات مردان نامی، ترجمه رضا مشایخی، ج ۴، ص ۳۶۴.

۳. آریان، ۱۳۸۸، لشکرکشی اسکندر، ترجمه محسن خادم، ص ۱۷۲.

۴. افلاطون، ۱۳۳۶، دوره آثار افلاطون، ج ۲ (آلکییادس)، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۶۲۹.

۵. رفیعی‌فر، فرزاد، سنگاری، اسماعیل، سیدبنکدار، سید مسعود، ۱۴۰۲، تفسیر انتقادی یک انگاره: کوروش

دوم و خشایارشا یکم در مکالمه افلاطونی «الکیادس بزرگ»، ص ۳۹-۴۰.

6. Isocrates. (1928). Isocrates (Vol. 3) (L. Van Hook, Trans.), p 25.

۲۴۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

پیشروی به سوی سرزمین‌های یونانی پس از فتح سارد بود. اگر کوروش همانند خشایارشا به یونان یورش برده بود، امروز تصویر او در تاریخ به کلی متفاوت می‌بود. در این صورت، در نمایشنامه «ایرانیان» آشیلوس، نه داریوش که پدر کوروش از جهان زیرین فراخوانده می‌شد تا در برابر ویرانگری‌ها و غرور بی حد پسرش پاسخگو باشد. چنانچه افلاطون از بین رفتن رشد و شکفتگی دوره کمبوجیه را به گردن کوروش می‌اندازد و می‌گوید با اینکه کوروش سرداری بزرگ و میهن پرست بود اما به تربیت فرزندان و اداره خانه خود توجهی نداشت^۱ و در نتیجه این کوتاهی کمبوجیه برادران خود را کشت و با میخوارگی دیوانه شد^۲.

هرودوت نیز پس از شکست خشایارشا نیز کتاب خود را با یاد خاطره‌ای از کوروش پایان می‌دهد. کوروش در این جا به پارسیان می‌گوید قومی که توانست دنیا را فتح کند با ثروت فاسد خواهد شد^۳. حال فکر کنید کوروش به جای خشایارشا به یونان تاخته بود آنوقت مطمئناً کوروش جای خشایارشا را می‌گرفت.

به گفته آیسخولوس کوروش با دوستانش مهربان و با دشمنانش تندخو بود^۴ در این صورت طبیعی بود که مردم بیگانه نسبت به کوروش نظر مساعدی نداشتند. این نگاه متفاوت مردم سرزمین‌های بیگانه به پادشاه فاتح بود که کوروش احساس می‌کرد انبوهی از دشمنان دارد که از ترس آنان باید ده هزار تن از پارسیان را در مقابل تأمین مخارج برای محافظت از خود به کار گیرد^۵. و در پایان این پرسش هلن ساسیسی درباره آوازه نیکی که

۱. افلاطون، ۱۳۶۷، دوره آثار افلاطون، ج ۴ (قوانین)، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۲۱۲۰.

۲. همان، ص ۲۱۲۱.

۳. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۲، ص ۱۰۳۶، کتاب نهم، بند ۱۲۲.

4. van der Spek, R. J. (2015). De Cyruscilinder als een icoon van antieke en moderne propaganda, p 355.

۵. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۲۹۹.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۴۷

از کوروش به جا مانده است را باید تکرار کرد: آیا خود کوروش سزاوار چنین آوازه‌ای بوده است؟^۱

ب) احساس ایرانیان نسبت به کوروش

کوروش هخامنشی همانند دیگر پادشاهان بزرگ تاریخ توانست با بهره‌گیری از شرایط زمانی و مکانی امپراتوری وسیعی را پایه‌گذاری کند. آوازه او برای پارسیان همانند آوازه دیگر بنیانگذاران سلسله‌ها برای مردم بود. چنانچه آوازه بنیانگذار سلسله اشکانی نیز برای پارتیان کمتر از آوازه کوروش نبود.^۲ همانطور که کوروش نیز بر این باور بود که کرزوس برای مردم لودیه بالاتر از پدر بود.^۳ یا کیتیان بر این باور بودند که تنها کرزوس است که «نیک مرد» است.^۴ کوروش مردم زمان خود را می‌شناخت و بر این باور بود که: «با یک خوراک گوشت صد قلب را می‌شود تسخیر کرد».^۵ پارسیان که از مراحم او برخوردار شده بودند از او به نیکی یاد کردند و او را پدر نام نهادند.^۶ اما آیا کوروش همیشه نزد ایرانیان چنین جایگاهی داشت؟ پاسخ منفی است. با اینکه هرودوت گوید ایرانیان هیچ کس را با کوروش مقایسه نمی‌کنند^۷، اما ایرانیان زمان کمبوجیه بر این باور بودند که «او از پدرش برتر است

۱. سانسسی وردنبورخ، هلن، ۱۳۸۸، کوروش در ایتالیا: از داتنه تا ماکیاولی، در تاریخ هخامنشیان، ج ۵، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۶۱، پاورقی ۲.

۲. ویسهوفر، یوزف، ۱۳۸۸، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۱۷۰.

۳. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۱۷۳، کتاب سوم، بند ۱۵۵.

۴. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۲۷۵.

۵. گزنفون، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۱۶۲.

۶. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۳۹۹، کتاب سوم، بند ۸۹.

۷. همان، ص ۴۳۲، کتاب سوم، بند ۱۶۰.

۲۴۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

زیرا به آنچه کوروش تسخیر کرده بود، کشور مصر و دریاها را نیز افزوده است»^۱. خشایارشا می‌گفت نمی‌خواهد کمتر از شاهان پیش از خود باشد^۲. برخی از مورخان مانند گزنفون با وجود تعریف گزاف از کوروش بزرگ اما چون به کوروش کوچک^۳ می‌رسد پادشاهان بزرگی چون داریوش و خشایارشا را فراموش کرده چنین می‌گویند: همه برآند بعد از کوروش بزرگ براننده‌ترین نفر برای احراز مقام فرمانروایی بود^۴. وی چند صفحه بعد گویا کوروش بزرگ را هم از یاد می‌برد و چنین گویند: «مطابق مشهودات و مسموعات خود می‌گویم احدی خواه در میان یونانی‌ها و یا از چریکها هیچ‌گاه به اندازه کوروش مورد علاقه و ستایش آدمیان نبوده است»^۵. پلوتارک اردشیر درازدست را بر تمامی پادشاهان سلسله هخامنشی^۶ و آگاثیاس خسرو انوشیروان را بر کوروش و داریوش برتری می‌داد^۷. در نمایش ایرانیان آیسخولوس در نظر ایرانیان داریوش پادشاه بی‌همتایی است که هرگز مانندش را خاک ایران دفن نکرده است^۸ و این یعنی او را برتر از کوروش می‌دانستند^۹. یا بر اساس نامه

۱. همان، ص ۳۶۷، کتاب سوم، بند ۳۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۷۵۶، کتاب هفتم، بند ۸.

۳. شاهزاده‌ای که یک بار به خاطر توطئه قتل پادشاه (برادر بزرگترش) بخشیده شده بود ولی بخشش پادشاه را فراموش و علیه وی لشکرکشی کرد (گزنفون، ۱۳۸۴، لشکرکشی کوروش، ترجمه غلام‌علی وحید مازندرانی، ص ۲۸-۲۹).

۴. همان، ص ۷۶.

۵. همان، ص ۸۱. این داوری گزنفون درباره کوروش کوچک نمونه خوبی است تا بدانیم کوروش نامه به دست چه کسی نوشته شده است.

۶. پلوتارک، ۱۳۴۶، حیات مردان نامی، ترجمه رضا مشایخی، ج ۴، ص ۴۷۸.

۷. آگاثیاس، ۱۴۰۰، تواریخ، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، ص ۱۷۷.

۸. آیسخولوس، ۲۵۳۶، ایرانیان، ترجمه کامیاب خلیلی، ص ۳۶.

۹. هیتس، والتر، ۱۳۹۶، داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی، ص ۲۰۴.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۴۹

تنسر اردشیر بابکان از بهمن پسر اسفندیار که همه بر مهریانی او اتفاق دارند مهربان‌تر بوده است^۱ و هیچ پادشاهی برتر از دارا پسر چهارزاد نبوده است^۲، جالب آنکه بر اساس زند و هومن یسن دوران طلایی از آن گشتاسب و دوران نقره از آن اردشیر پسر بهمن بود^۳.

وقتی کوروش «قوم ایرانی را از جایگاهی ناشناخته به پایگاهی بلند در جهان رسانید»^۴ و به قول هرودوت آنان را «از فرود فرمانبرداری به فراز فرمانروایی» رساند^۵ و سرور همه آدمیان کرد^۶ و همه مناصب و امکانات را در اختیار دوستان خود قرار داد^۷ و برایشان «هر نوع متاعی فراهم می‌آورد»^۸ و آنان را از پرداخت باج و خراج معاف کرد^۹، برای پارسیانی که آزادی خود را وامدار کورش بودند^{۱۰} تعجبی ندارد که او را پدر بخوانند و درباره او افسانه‌ها و سرودها بسازند^{۱۱}.

پارسیان کوروش را پدر می‌خواندند اما کوروش تنها چنین جایگاهی نداشت. برخی از پدر و مادر برای ایرانیان برتر بودند چنانچه گودرز به رستم دستان گوید:

۱. نامه تنسر به گشتاسب، ۱۳۵۴، ص ۶۱.

۲. همان، ص ۷۴.

۳. هدایت، صادق، ۱۳۸۵، زند و هومن یسن، ص ۳۹-۴۰، در سوم، بند ۲۳-۲۴.

۴. قدرت دیزجی، مهرداد، «شخصیت کوروش، داریوش و خشایارشا»، تاریخ جامع ایران، ج ۲، ص ۶۹.

۵. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۲۰۱، کتاب یکم، بند ۲۱۰.

۶. همان، ج ۲، ص ۱۰۶۳، کتاب نهم، بند ۱۲۲.

۷. گزنفون، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۳۰۸.

۸. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۱۰۷.

۹. اوامستد، ا.ت، ۱۳۸۰، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، ص ۳۹۷.

۱۰. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۲، ص ۷۵۳، کتاب هفتم، بند ۲.

۱۱. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۵۱۶-۵۱۷.

۲۵۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

تو ایرانیان را ز مام و پدر بهی، هم ز گنج و ز تخت و کمر^۱

برخی از پادشاهان نیز به موبدان دربار خود می‌گفتند که «تو برای ایرانی پدر هستی»^۲.

همه فرمانداران کوروش از پارسیان بودند و پارسیان مناصب رهبری و ابتکار عملی را دارا بودند^۳. چنانچه محافظان سلطنتی و گارد جاویدان همه از پارسیان بودند^۴. همه تدابیر کوروش برای حفظ شاهنشاهی برای خود و پارسیان بود^۵. جالب این است که «در میان اقوامی که تخت سلطه پارسها درآمدند، مادها ظاهراً تنها کسانی بودند که مناصب درجه اول را اشغال کردند»^۶. که در این مورد هم «در سده‌های پنجم و چهارم نام مادی کمتر می‌شنویم و برتری قاطع به سود پارسیان است»^۷. دشمنی پارسیان و مادی‌ها را می‌توان در آخرین روزهای زندگی کمبوجیه درک کرد. کمبوجیه در بستر بیماری به پارسیان چنین گفت: «هرگز اجازه ندهید قدرت دوباره به دست مادها بیفتد. اگر با نیرنگ قدرت را از شما گرفتند گرفتند با نیرنگ آن را بازستانید و اگر زور به کار بردند، با تمام نیرو از زور بهره بگیرید»^۸. و به همین خاطر چندی از همکاری مادها با کوروش نگذشته بود که آنان از کرده خود پشیمان شده و علیه داریوش به پا خواستند اما شکست خوردند و دوباره زیر یوغ

۱. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۱، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۳، ص ۱۷۳، بیت ۱۱۲۵.

۲. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۷، دادستان دینی، پاره دوم، ص ۱۲۵، پرسش ۴۳، بند ۱۳.

۳. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۱۲۶.

۴. همان، ص ۴۰۲-۴۰۳.

۵. همان، ص ۹۶.

۶. همان، ص ۱۲۵.

۷. بریان، پی‌یر، ۱۳۸۸، «قدرت مرکزی و چند مرکزی فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی»، ترجمه مرتضی

ثاقب‌فر، ص ۵۰، پاورقی شماره ۲۲.

۸. هروودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هروودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۳۸۵، کتاب سوم، بند ۶۵.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۵۱

پارس‌ها رفتند^۱. از زمان کوروش پارسیان مورد لطف ویژه قرار گرفتند و تا زمان کوروش کوچک رسم بر این بود که شاهان هنگام بازگشت هدایای ویژه برای پارسیان می‌آورد^۲. البته «می‌توان پنداشت این انحصارگرایی کینه و سرخوردگی نخبگان کشورهای مغلوب را برانگیخته باشد»^۳.

به هر حال توزیع غنائم و زمین میان پارسیان تأثیر خود را گذاشت. بویژه آنکه می‌گویند در زمان کوروش نظام مالیاتی منظمی وجود نداشت و سامان دادن به نظام مالیاتی باعث شد که ایرانیان بگویند داریوش بازگان، کمبوجیه خودکامه و کوروش پدر و مهربان است^۴. برخی بر این باورند که تعارضی که میان شخصیت کوروش و کمبوجیه ساخته اشرافی است که در دوره کمبوجیه از امتیازات دوره کوروش محروم شدند^۵. به همین خاطر چون کمبوجیه درگذشت گتوماته مغ یا بردیای دروغین مردم را از سربازی و مالیات به مدت سه سال معاف کرد و «طی این مدت بزرگواری بسیار زیادی نسبت به همه اتباع خود نشان داد، چنان‌که با مرگش سراسر آسیا به جز پارس اندوهگین شدند»^۶. اما آیا سراسر آسیا برای مرگ کوروش اندوهگین شدند؟

کوروش نزد پارسیانی که همه چیز را برایشان آماده کرده بود چنین جایگاهی داشت اما

۱. همان، ص ۱۶۲، کتاب سوم، بند ۱۳۰.

۲. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۳۴۶، دفتر ۸: ۵، ۲۱.

۳. بریان، پی‌یر، ۱۳۸۸، «قدرت مرکزی و چند مرکزی فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی»، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۵۰.

۴. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۳۹۹، کتاب سوم، بند ۸۹.

۵. داندامایف، م. آ، ۱۳۷۳، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، ص ۲۲۶-۲۲۸.

۶. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۳۸۵، کتاب سوم، بند ۶۷.

۲۵۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

نزد دیگر مردمان نیز چنین بود؟ چنانچه پیشتر گفتیم در شماری از کتیبه‌های بابلی کوروش ستمبر خوانده شده است^۱ و شاید باور کردنی نباشد اما کوروش نزد ایرانیان بعدی نیز چنین جایگاهی نداشت و از زمان ساسانیان تا دو قرن پیش چندان نامی از او برده نمی‌شد.

پاره‌ای از مورخان امروزی در نگارش تاریخ کوروش تنها به ذکر خوبی‌ها اکتفا کرده و بدون توجه به دیگر نکات با خود می‌گویند چگونه ممکن است دوست و دشمن از کوروش به نیکی یاد کرده باشند؟ اما باید دانست که همه دوستان و دشمنان از کوروش به نیکی یاد نکرده‌اند. و همچنین «منابع کلاسیک، که با مضمون «کوروش، شاه نیک‌سیرت» متمایز می‌شود، چندان قابل استفاده نیست»^۲. و دیگر اینکه تاریخ از این نمونه‌ها بسیار دارد؟ برای نمونه همین کوروش در تلمود بابلی دیگر مسیح نیست و بر او بسیار خرده گرفته می‌شود. اسکندر مقدونی با آن تاریخ معلوم اما «سرچشمه سنتهای یهودی و عربی در مورد اسکندر، او را بهمان اندازه کوروش، خردمند پیروگر و دادگستر و خداپرست» معرفی کرده است^۳. در تاریخ یوسفوس یهودی اسکندر با اشاره فرشته‌ای مسیر ایران را در پیش می‌گیرد و خدای یهودیان را می‌پرستد و کاهنان به پاس خدمات او تمامی پسران یهودی متولد آن سال را اسکندر نام می‌گذارند^۴.

انسان بالدار

نقش برجسته‌ای در دروازه کاخ R در پاسارگاد به یادگار مانده است که آنچنان ماهیتی

۱. کورت، آملی، ۱۳۸۸، «بررسی منابع مکتوب موجود درباره تاریخ بابل در دوره پسین هخامنشیان»، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۲۵۳.

۲. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ص ۹۶.

۳. شاپور شهبازی، ع، ۱۳۴۹، کوروش بزرگ، ص ۲۵۵.

۴. تاریخ یوسفوس الیهودی، ص ۲۶-۲۷.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۵۳

معمّاگونه دارد^۱ که هنوز تعبیر نشده است^۲ و هیچ معلوم نیست که منظور از آن کوروش باشد^۳. نویسندگان کتاب «تاریخ هنر ایران» بر این باورند که با توجه به کتیبه‌ای که بر بالای نقش برجسته جای داشته این نگاره از آن کوروش است. البته در اقدامی عجیب در پایین عکس نوشته‌اند «فرشته بالدار». حالا دانش‌آموز نمی‌داند بالاخره این نقش برجسته کوروش است یا فرشته!

از دیگر نمونه‌های شاخص حجاری در این عصر که شاید اولین نمونه این عهد نیز باشد، پایه ستون سنگی باقی‌مانده در مجموعه پاسارگاد است. بر روی این پایه ستون نقش برجسته‌ای به شکل انسان بالدار (چهار بال) در لباسی ایلامی و با تاجی شاخ‌مانند (دو شاخ) حجاری شده است. کتیبه بالای آن هویت این شخصیت را کوروش هخامنشی معرفی می‌کند (شکل ۱-۵).



تاریخ هنر ایران، پایه دهم و دوازدهم، ص ۴۲

➤ شکل ۱۰-۵- نقش برجسته، فرشته بالدار، پاسارگاد، دوره هخامنشی

در کتاب استان‌شناسی فارس نیز آمده است که برخی از دانشمندان این نگاره را از آن کوروش می‌دانند^۴. برخی از باستان‌شناسان مانند دکتر عیسی بهنام پس از یک هفته مطالعه

۱. آلن، لیندزی، تاریخ امپراتوری ایران، ترجمه عیسی عبدی، ص ۵۸.

۲. دوشن گیمین، ۱۳۸۵، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، ص ۲۰۶.

۳. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ص ۱۳۷.

۴. استان‌شناسی فارس، ۱۴۰۳، ص ۷۷.

۲۵۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

بر روی این نقش برجسته، بالکل وجود کتیبه را منکر شده‌اند.^۱ و بر این باورند که: «نقش فرشته بالداد در پارسه گرد که اشتباهاً به عنوان کوروش بزرگ وانمود شده است»^۲. برخی از دانشمندان مانند گیرشمن^۳، فردریک زاره، کریستین سن^۴ و کورتیس^۵ نیز معتقدند که این نگاره یک فرشته است. بارت بر این باور است که این نگاره‌ای از بعل خدای فنیقیان است.^۶ آملی کورت این نقش برجسته را جن بالداد نامید.^۷ هرتسفلد انتساب سنگ نگاره را به کوروش پنداشتی کاملاً غلط می‌داند.^۸ دیوید استروناخ می‌نویسد «هرتسفلد در نخستین بازدید از پاسارگاد به روشنی دریافت که نقش برجسته‌ی برجای مانده در دروازه کاخ R برگرفته از نقش موجود بالداد و نگهبان جادویی دروازه‌ها در سنت باستانی میان رودان (و به ویژه دوره‌ی آشور نو) بوده است. به دیگر سخن باید گفت که او هرگز این دیدگاه آشکارا اشتباه را که این شخصیت بالداد با تاج خدایی و بالهای فوق صمیمی‌اش می‌تواند تصویری از کوروش باشد، نپذیرفت»^۹.

۱. بازارگاد، بهاء الدین، ۱۳۴۷، تاریخ فلسفه و مذاهب جهان، کتاب دوم، ص ۱۵۲-۱۵۳.

۲. بهنام، عیسی، ۱۳۴۷، نشریه هنر و مردم، ص ۳.

۳. گیرشمن، رومن، ۱۳۹۰، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، ص ۱۳۲.

۴. همان.

۵. کورتیس، جان، ۱۳۸۷، ایران باستان به روایت موزه بریتانیا، ترجمه آذر بصیر، ۷۰.

۶. استروناخ، دیوید، ۱۳۷۹، پاسارگاد، ترجمه حمید خطیب شهیدی، ص ۷۷.

۷. کورت، آملی، ۱۳۹۵، کوروش کبیر پارسی: تصویرها و واقعیت‌ها، ترجمه نیما جلالی، ص ۱۱۷.

۸. عرفان‌منش، جلیل، ۱۳۸۹، کوروش و بازیابی هویت ملی، ص ۳۰۹، پاورقی شماره ۱.

۹. استروناخ، دیوید، ۱۳۹۳، کوروش و پاسارگاد، در کوروش بزرگ پادشاه باستانی ایران، ترجمه آذردهخت

جلیلیان، ص ۵۱.

بیشتر مورخان بر این باورند که کوروش در میدان جنگ کشته شد. اما اینکه جنازه او به ایران برگشته باشد هنوز روشن نیست. برای نمونه در گزارش هرودت جنازه او بدست ملکه ماساژت‌ها افتاد.^۱ «شناسایی «قبر مادر سلیمان» در پاسارگاد به عنوان آرامگاه این پادشاه به ویژه پس از جشنهای دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران عمومیت یافت با این همه، این شناسایی به هیچ روی قطعی نیست»^۲. با این حال نویسندگان کتب درسی با اطمینان کامل این بنا را به کوروش منسوب می‌کنند^۳ در حالی که حتی گزارش‌های رسیده از مورخان کهن درباره مقبره کوروش با بنای کنونی چندان تطابقی ندارد. درست است که تشابهاتی وجود دارد اما چشم‌پوشی از تفاوتها نیز بی‌جهت است.

۱. بروسوس گوید کوروش در جنگ با داهه‌ها کشته شد (شهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹، زندگی و جهان‌داری کوروش کبیر، ص ۳۷۱). کتزیاس گوید وی در جنگ با دریکی‌ها به دست سربازی هندی کشته شد (همان)، دیودوروس گوید شهبانوی اسکوتها کوروش را دستگیر کرد و به چهار میخ کشید (همان، ص ۳۷۳). راوی دیگری نیز گوید کوروش بدور از جنگ در خانه خود به مرگ طبیعی مرد (همان، ص ۳۷۴).

۲. یاکوبز، برونو، از اتاقک دوشیب تا آرامگاه صخره‌ای، ترجمه خشایار بهاری، ص ۷۹.

۳. تاریخ ۱ ایران و جهان باستان ص ۶۳. استان‌شناسی فارس ۱۴۰۳، ص ۷۶. تاریخ هنر ایران، ۱۴۰۳، ص ۳۸. دانش فنی، ۱۴۰۳، ص ۴۹. دانش فنی تخصصی، ص ۴۰. آشنایی با میراث هنری و فرهنگی ایران، ۱۳۹۶، ص

پاسارگاد



پاسارگاد در حدود ۱۳۰ کیلومتری شیراز قرار دارد. وقتی اتومبیل به پاسارگاد رسید، همه پیاده شدند. بویا به اطراف نگاهی کرد و گفت: ببینید، آرامگاه کوروش در اینجا قرار دارد.

مطالعات اجتماعی، ۱۴۰۱، پایه چهارم ابتدایی، ص ۵۱

مقبره‌ی کوروش — پاسارگاد

روز کوروش

چندی است که هفتم آبان به عنوان «روز کوروش» بر سر زبانها افتاده است و با وجود اینکه هنوز بسیاری از ایرانیان نام این روز به گوششان نخورده و در هیچ جایی چنین نامی ثبت نشده است، برخی به گزافه آن را «روز جهانی کوروش» نام نهاده‌اند. حال بگذریم از اینکه طبق گفته دکتر پدram جم تاریخ درست ورود کوروش به بابل ۳۰ مهرماه است^۱. و اما اینکه روز فتح کشور بابل به دست کوروش را به نام کوروش بنامند نیز جالب توجه است. آن هم کشوری که با هخامنشیان در صلح بود^۲ و از آغاز فتوحات کوروش با او سر جنگ نداشت و حتی گفته‌اند به او پیشنهاد اتحاد داده بوده است^۳ و کوروش هنگام فتح لیدی با او در صلح بود^۴. با این حال «صلح با بابل مانع کشورگشایی کوروش در این منطقه نشد»^۱.

۱. زرجانی، مهرناز و زرجانی، مهرنوش، «کوروش چگونه که باید شناخت: «آسیب شناسی فضای مجازی»، ص ۲۰۶.

۲. شاپور شهبازی، ع، ۱۳۴۹، کوروش بزرگ، ص ۱۴۰.

۳. اومستد، ات، ۱۳۸۰، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، ص ۴۹. و نیز نک: شاندور، آلبرت، ۱۳۳۵، کوروش کبیر، ترجمه هادی هدایتی، ص ۴۵.

۴. محمودآبادی، سید اصغر، ۱۳۷۸، تاریخ فرهنگ و سیاست در ایران باستان (دفتر پارینه)، ص ۳۰.

کوروش بزرگ در کتب درسی ۲۵۷

به هر حال فتح کشور همسایه را، به نام کوروش نام گذاشتن و از سوی دیگر دم از نخستین منشور حقوق بشر زدن را باید به پای طنز روزگار گذاشت. و چه خوب گفته‌اند که «اگر جای انتشار منشور آزادی حقوق بشر، به جای بابل در همدان می‌بود، تفاوت بسیار می‌بود»^۲.

حال تصور کنید کشوری می‌آمد و سالروز فتح ایران را به عنوان روز آن فاتح نامگذاری می‌کرد آن وقت ما آسمان و زمین را به هم می‌دوختیم. برای نمونه اگر سالروز برانداختن هخامنشیان را روز اسکندر می‌نامیدند هیچ کس را چنین نامی خوش نمی‌آمد اما حال که نوبت به ما رسیده است بدون اینکه به این چیزها بیندیشند باد به غلب انداخته و روز فتح بابل را روز کوروش نام نهاده‌اند.



صفحه اول نرم‌افزار شاد در روز ۷ آبان

اما جالبتر این است که در سال ۱۴۰۱ عوامل برنامه «شاد» در اقدامی عجیب در روز ۷

۱. میراحمدی، مریم، ۱۳۹۰، تاریخ تحولات ایران‌شناسی، ص ۵۲۷.

۲. رجیبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲۵۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

آبان صفحه‌ای را به کوروش هخامنشی اختصاص دادند تا تأکیدی بر آن باشد که عوامل شاد نیز تحت تأثیر این جریان هستند.

سخن پایانی

کوروش پادشاهی همانند سایر پادشاهان بود. حتی کسانی که می‌خواستند از سرگذشت او الگویی برای جوانان خود بسازند در وصف او چنین آورده‌اند: «با هراسی که گسترده بود از کیستی خود، مردمان همه فرمانگذارش بودند»^۱. «از این رو هیچ مرد را یارای آن نبود که نیم‌واژه‌ای در دشمنی با کوروش بر زبان آورد»^۲. هیچ کس نمی‌توانست بدو نزدیک شود^۳. به همین خاطر برخی موفقیت او را در القای ترس به رعایا دانسته‌اند^۴. او هر آنکس را می‌توانست با مهربانی یا پول و مقام می‌خرد^۵ و آنان که هوای دیگری در سر داشتند را در فشار قرار می‌داد. توقیف اموال و عدم به کارگیری آنان در مناصب حکومتی بخشی از روشهای به راه آوردن مخالفان بود^۶. چون در خواب دید که دو بال بر شانه داریوش است گمان کرد که داریوش علیه حکومت او اقدام خواهد کرد به همین خاطر از پدر داریوش خواست تا او را تحویل دهد^۷. او همان است که با نامه‌ای ساختگی مردم پارس را علیه حکومت پدر بزرگش شوراند^۸. او در کتیبه‌های خود همانند دیگر شاهان به خود می‌نازد که پادشاه است، پسر پادشاه است، پادشاه

۱. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۳۲۱.

۳. همان، ص ۳۱۷.

4. Matteo Zaccarini (2023). Ruling through Fear. Cyrus the Great in Xenophon's Cyropaedia.

۵. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۳۱۸.

۶. همان، ص ۳۱۲-۳۱۳.

۷. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۱، کتاب اول، بند ۲۰۹-۲۱۰.

۸. همان، ص ۱۵۹، کتاب اول، بند ۱۲۵.

۲۶۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

اینجاست، پادشاه آنجاست، پادشاه چهارگوشه جهان است. او به خود افتخار می‌کند که پادشاهان و مردمان دیگر سرزمین‌ها برای او باج سنگین آوردند و باجگزار او شدند و بر دو پای او بوسه زدند^۱. کورش همانند شاهان هخامنشی چند زن داشت^۲. بنابر روایت کتسیاس با آموتیس دختر آستیاگ^۳ و بنابر روایت گزنفون با دختر کواکسار عقد ازدواج بست^۴. گزنفون گوید بنابه رویت برخی مورخان کورش با خاله خود ازدواج کرد^۵. بنا به روایت هرودوت کمبوجیه از همسری به نام کاساندان دختر فرناسپ بود^۶. بنا به روایتی دیگر زنی از مصر داشت و بنابر روایتی از مصریان کورش همسرانی چند داشت^۷. بگذریم از اینکه کورش در اواخر عمر به تومیرس پیشنهاد ازدواج داد^۸. در برخی منابع اسلامی کورش همسری یهودی نیز دارد^۹. گریگوریوس معروف به ابن عبری پیشوای فرقه مسیحی یعقوبیه آورده است که کورش با خواهر زروبابل ازدواج کرد و بازگردانی یهود نیز به خواهش این زن انجام گرفت^{۱۰}.

او همچو دیگر شاهان لباس ویژه شاهان می‌پوشید که دیگران از پوشش آن محروم بودند و مردم در برابر او زانو می‌زدند و تعظیم می‌کردند و رسم زانو زدن در برابر پادشاه از زمان او

۱. ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمان کوروش بزرگ، ص ۴۸، بند ۱۸ و ص ۴۹ بند ۲۹ و ۳۰.

۲. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۱۴۲؛ بروسیوس، ماریا، ۱۳۸۷، زنان هخامنشی، ترجمه هایده مشایخ، ص ۵۲-۵۳.

۳. بروسیوس، ماریا، ۱۳۹۲، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه هایده مشایخ، ص ۵۸.

۴. گزنفون، ۱۳۸۶، کورش نامه، ترجمه رضا مشایخی، ص ۲۶۰.

۵. همان. با اینکه این بخش از متن در اصل کتاب وجود دارد اما در ترجمه تهامی و مازندرانی نیست.

۶. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ج ۱، ص ۳۵۰، کتاب سوم، بند ۲.

۷. همان، بند ۲-۳.

۸. همان، ص ۱۹۸، کتاب اول، بند ۲۰۵.

۹. سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۹۹۳، بحر العلوم، ج ۲، ص ۲۶۰.

۱۰. ابن العبري، غريغوريوس، ۱۹۹۲، تاریخ مختصر الدول، ص ۴۸.

سخن نهایی ۲۶۱

باب شد^۱. و دهها و صدها نگهبان او را همراهی می کردند^۲. در جنگها باید برایش آب مخصوص از شوش می بردند^۳ و بر سر سفره او بهترین و لذیذترین غذاها آماده می شد^۴. پس از پایان جنگها پادشاهی را در هوای بهاری بابل، شوش و اکباتان می گذراند^۵. ساتراپها موظف بودند بهترین محصولات خود را به دربار بفرستند تا کوروش بتواند از همه ثروت جهان بهره یابد^۶. چرا که گمان می کرد از همه انسانها نیک تر^۷ و برتر است^۸.

و اما سوالی که باقی می ماند این است که هدف ما از بزرگنمایی و الگوسازی چیست؟ کدام یک از کارهای کوروش می تواند به عنوان شاخصی برای جوان امروز باشد؟ آیا ما به دنبال تأسیس امپراتوری و فتح کشورهای همجوار و برقراری باج و خراج هستیم؟ آیا در عصر دموکراسی و مردم سالاری به دنبال تطهیر دستگاه سلطنت و بازگشت به آن شیوه حکومت داری هستیم؟ یا تطهیر پابوسی و تحمیل خراج سنگین بر گرده مردم؟ آیا به دنبال تربیت دانش آموزان سکولار هستیم که از آزادی ادیان (بخوانید آزادی بت پرستی) برای دانش آموزان با آب و تاب می نویسیم؟

مورخان و نویسندگان فراموش کرده اند که کوروش نیز پادشاهی همانند سایر پادشاهانی است که معصوم نبودند و خوبی و بدی را با هم داشتند. او نیز همانند کمبوجیه و داریوش

۱. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۳۸۸.

۲. گزنفون، ۱۳۸۶، کوروش نامه، ترجمه رضا مشایخی، ص ۲۴۳.

۳. تاریخ هردوت، ترجمه ثاقبفر، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۰، کتاب یکم، بند ۱۸۸.

۴. گزنفون، ۱۳۸۶، کوروش نامه، ترجمه رضا مشایخی، ص ۲۳۷.

۵. همان، ص ۲۶۵.

۶. همان، ص ۳۰۸.

۷. گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، ص ۳۰۱.

۸. هردوت، ۱۳۸۹، تاریخ هردوت، ترجمه مرتضی ثاقبفر، ج ۱، ص ۱۹۸، کتاب یکم، بند ۲۰۴.

۲۶۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

گاه کارهایی انجام می‌داد که نمی‌توان برای آن توجیهی ساخت اما جریان باستانگرا زشتی‌ها را نادیده می‌انگارد و تنها بر زیبایی تاکید می‌کند. و این یعنی قرائت گزینشی که سر از تاریخسازی درمی‌آورد.

در پایان باید گفت از آغاز پیدا شدن تاریخ هخامنشیان هر کس تلاش کرده است کوروش هخامنشی را طرفدار فکر و اندیشه خود بنامد یکی او را پیامبر نامید و یکی او را صهیونیست و دیگری او را فراماسون اما باید گفت کوروش نه پیامبر است نه یهودی و نه فراماسون. کوروش همانند سایر پادشاهان است که گاه پسندیده عمل می‌کردند و گاه ظالمانه چنانچه غارت اکباتانا و سلاخی مردم در اوپیس و دیگر موارد در کارنامه اوست^۱. پادشاهانی که سرگذشت آنان نه الگو که مایه عبرت است.

چه خوب گفته است پرویز رجبی که «ما هنگامی که در تاریخ ایران و انیران، همه دست‌اندرزان و فاتحان تاریخ را نابغه می‌نامیم، یا از «گنج بادآورده» خسرو پرویز و الماس‌های درست کوه نور و دریای نور نادری با آب و تاب سخن می‌رانیم، کم پیش می‌آید که این نابغه‌ها را راهزن و برهم‌زنندگان آرامش مردم بخوانیم که با نقشه جغرافیای سیاسی خود بیگانه‌اند. و کمتر دلمان بار می‌دهد که حتی کوروش را از این قاعده کلی مستثنی ندانیم و او را «کبیر» نخوانیم. این تساهل و تسامح کودکانه را باید ناشی از نبود آگاهی از موقع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روزگاران گذشته تاریخ دانست. تشخیص میهن‌پرستی، میهن‌دوستی، و چپاول و کشورگشایی از یکدیگر آنقدر دشوار است، که به گمان هرگز میسر نخواهد شد. بسا که خودشیفتگی به آسانی و به طرز خطرناکی تبدیل به میهن‌دوستی و آزادگی می‌شود»^۲.

1. Van der spsk, Did Cyrus the Great introduce a new policy towards subdued nations? Cyrus in Assyrian perspective, p 281.

۲. رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، ج ۲، ص ۱۶۹.

منابع

- قرآن کریم.
- آریان، ۱۳۸۸، لشکرکشی اسکندر، ترجمه محسن خادم، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- آیین، آرمان، فیلمنامه «کوروش کبیر» یکی از فجایع تاریخ سینمای ایران را می‌سازد.
۴۳۰۲۲۸۵<https://www.mehrnews.com/news/>
- آزاد، ابوالکلام، ۱۳۷۵، کوروش کبیر (ذوالقرنین)، ترجمه باستانی پاریزی، چاپ هشتم، انتشارات کوروش.
- آگاثیاس، ۱۴۰۰، تواریخ، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، چاپ اول، تهران، نشر لاهیتا.
- آل احمد، جلال، در خدمت و خیانت روشنفکران، چاپ دوم، تهران، انتشارات رواق.
- آلن، لیندزی، ۱۳۸۵، تاریخ امپراتوری ایران، ترجمه عیسی عبدی، چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- آموزگار، ژاله و فضل‌ی، احمد، ۱۳۸۸، کتاب پنجم دینکرد، چاپ دوم، تهران،

۲۶۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

انتشارات معین.

- آیسخولوس، ۲۵۳۶، ایرانیان، ترجمه کامیاب خلیلی، چاپ اول، تهران، انتشارات

سروش.

- ابن حزم، ۱۳۱۷، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، چاپ اول، بیروت، دار صادر.

- ابن العبري، غریغوریوس، ۱۹۹۲، تاریخ مختصر الدول، بتحقیق أنطون صالحانی

اليسوعي، الطبعة الثالثة، بیروت، دار الشرق.

- ابن عساکر، علي بن الحسن بن هبة الله، ۱۴۱۵، تاریخ دمشق، بتحقیق عمرو بن غرامة

العمروي، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

- ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹، تفسیر القرآن العظیم، بتحقیق محمد حسین شمس

الدين، الطبعة الأولى، بیروت، دار الکتب العلمية.

- ابن هشام الحمیری، عبدالملک، ۱۳۴۷، التيجان في ملوک حِمیر، الطبعة الأولى،

صنعاء، مرکز الدراسات والأبحاث اليمنية.

- اپوکریفای عهد عتیق، ۱۳۸۷، ترجمه عباس رسول زاده و جواد باغبانی، چاپ دوم،

قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمان کوروش بزرگ، چاپ اول، مرکز دایره المعارف

بزرگ اسلامی.

- استالپر، متیو و، ۱۳۹۲، "هیچ کس جز شما اطلاع دقیقی ندارد" مکاتبات میان بابل و

اوروک در زمان اولین پادشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، در تاریخ هخامنشیان، ج

۱۳، ویراستار ووتر هنکلمن و آملی کورت، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.

- استرابو، ۱۳۸۲، جغرافیای استرابو، ترجمه همایون صنعتی زاده، چاپ اول، تهران،

انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

منابع ۲۶۵

- استروناخ، دیوید، ۱۳۷۹، پاسارگاد، ترجمه حمید خطیب شهیدی، چاپ اول، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- استروناخ، دیوید، ۱۳۹۳، کوروش و پاسارگاد، در کوروش بزرگ پادشاه باستانی ایران، گردآورنده تورج دریایی، ترجمه آذردخت جلیلیان، چاپ اول، نشر توس.
- اسناد فراماسونری در ایران، ۱۳۸۰، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- اشپک، فان در، ۱۳۹۷، کوروش بزرگ، تبعیدیان و ایزدان بیگانه، در "کوروش بزرگ دین، نام و هویت، ترجمه جواد لطفی نوذری، چاپ اول، تهران، آوای خاور، ص ۸۷-۱۴۵.
- افروغ، عماد، ۱۳۹۲، ما قال و من قال؛ دفتر دوم: بعد از نمایندگی (خرداد ۱۳۸۷- تیز ۱۳۹۰)، چاپ اول، تهران، انتشارات همشهری.
- افلاطون، ۱۳۳۶، دوره آثار افلاطون، ج ۲ (آلکibiادس)، ترجمه محمدحسن لطفی، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- افلاطون، ۱۳۶۷، دوره آثار افلاطون، ج ۴ (قوانین)، ترجمه محمدحسن لطفی، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- الگار، حامد، ۱۳۷۵، نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم، ترجمه عباس مخبر، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، چاپ سوم، طرح نو، ص ۲۶۵-۳۲۴.
- اندرسون، استیون، ۱۴۰۲، داریوش مادی، ترجمه علی اصغر سلحشور، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس.
- انجیل برنابا، ۱۳۹۷، ترجمه علامه حیدرقلی سردار کابلی، چاپ هفتم، تهران، نشر نیایش.
- انقطاع، ناصر، ۱۳۹۰، ده ابرمرد تاریخ ایران، نشر شرکت کتاب.

۲۶۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

- اوپنهیم، آ.ل، ۱۳۸۷، مدراک بابلی درباره حکومت هخامنشیان، در تاریخ ایران دوره هخامنشی، دفتر دوم از جلد دوم، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر.
- اومستد، ا.ت، ۱۳۸۰، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ایلچی، میرزا ابوالحسن، ۱۳۶۴، حیرت‌نامه سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی، به کوشش حسن مرسل‌وند، چاپ اول، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ایمان‌پور، محمدتقی، ۱۳۹۳، «تاریخ سیاسی هخامنشیان»، تاریخ جامع ایران، ج ۱، چاپ اول، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- بادامچی، حسین، ۱۳۸۲، قانون اور-نمو، آغاز قانون‌گذاری، به کوشش حسین بادامچی، چاپ اول، تهران، انتشارات طرح نو، ص ۲۷-۴۶.
- بادامچی، حسین، ۱۳۸۲، قانون لپیست-ایشتار، آغاز قانون‌گذاری، به کوشش حسین بادامچی، چاپ اول، تهران، انتشارات طرح نو، ص ۴۷-۵۹.
- بادامچی، حسین، ۱۳۹۲، فرمان کوروش بزرگ، چاپ اول، تهران، نشر نگاه معاصر.
- بالا زاده، امیر کاوس ۱۳۹۱، ضرورت شناخت کوروش فراتر از کژ فهمی‌های غیر تاریخی، گفت و گوی امیر کاوس بالا زاده با دکتر عبدالمجید ارفعی، در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، اسفند، شماره ۱۷۳.
- بالسر، جک مارتین، ۱۳۸۸، یونانیان شرقی زیر فرمانروایی ایران: ارزیابی مجدد، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در تاریخ هخامنشیان، ج ۶، به ویراستاری هلن سانیسی وردنبورخ و آملی کورت، چاپ اول، تهران، انتشارات توس، ص ۹۷-۱۱۰.
- بدرهای، فریدون، کوروش کبیر در قرآن مجید و عهد عتیق.
- برک، استیون، ۱۳۹۴، خاورمیانه باستان گهواره تمدن، ترجمه شهریانو صارمی، چاپ

منابع ۲۶۷

- اول، تهران، انتشارات ققنوس.
- بروسیوس، ماریا، ۱۳۸۸، ایران باستان، ترجمه عیسی عبدی، چاپ اول، تهران، نشر ماهی.
- بروسیوس، ماریا، ۱۳۹۲، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه هایده مشایخ، چاپ دوم، تهران، نشر ماهی.
- بریان، پی‌یر، ۱۳۸۸، «قدرت مرکزی و چند مرکزی فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی»، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در تاریخ هخامنشیان، ج ۱، به ویراستاری هلن سانسسی وردنبورخ، چاپ اول، تهران، انتشارات توس، ص ۳۱-۷۳.
- بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، چاپ چهارم، تهران، نشر فرزاد روز.
- بزم اهریمن، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به روایت اسناد ساواک و دربار، ۱۳۷۷، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- بشارت، مهدی، ۱۳۸۶، چرا کوروش در متون مذهبی ذوالقرنین نامیده شد؟، ماهنامه اطلاعات سیاست سیاسی-اقتصادی، شماره‌های ۲۴۱-۲۴۴.
- <https://www.cgie.org.ir/fa/news/272567>
- البقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، القاهرة، دار الکتاب الإسلامی.
- بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، چاپ اول، تهران، نشر گستره.
- بهار، مهرداد و همکاران، ۱۳۷۳، گفتگو با دکتر مهرداد بهار، نشریه کلک، شهریور، ص ۱۷۰-۲۳۳.

۲۶۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

- بهنود، مسعود، ۱۳۷۷، دویست و هفتاد و پنج روزِ بازرگان، تهران، نشر علم.
- بیژن، اسدالله، ۱۳۵۰، سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، چاپ دوم، تهران، انتشارات ابن سینا.
- بی‌شتاب، م، ۱۳۸۹، سیمرخ و صیاد، چاپ اول، نشر شرکت کتاب.
- بیگدلو، رضا، ۱۳۸۰، باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- بیگدلی، عطاءالله، بررسی انتقادی تطبیق ذوالقرنین بر شخصیت‌های تاریخی، بر اساس شخصیت‌شناسی ذوالقرنین در احادیث تفسیری شیعه، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۷۴، سال ۲۹، بهار ۱۴۰۲.
- پلوتارک، ۱۳۴۶، حیات مردان نامی، ترجمه رضا مشایخی، چاپ دوم، طهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پیرنظر، ناهید، ۱۳۹۶، نماد کوروش در ادبیات فارسی‌هود، در ایران نامگ، سال ۲، شماره ۲، تابستان، ص ۱۱۲-۱۳۹.
- پیرنیا، حسن، ۱۳۷۵، تاریخ ایران باستان، چاپ اول، تهران، نشر دنیای کتاب.
- پیگولوسکایا، ن.و. ۱۳۵۳، دوران جامعه‌ی مبتنی بر برده‌داری در ایران قدیم، تاریخ ایران، چاپ سوم، تهران، انتشارات پیام.
- تاریخ یوسفوس الیهودی، بیروت.
- تاریخ‌نامه یوحنا، سکوپای نیکو، ۱۴۰۰، ترجمه محمد فاضلی بیرجندی، چاپ اول، تهران، نشر برسم.
- تفضلی، احمد، ۱۳۹۱، مینوی خرد، چاپ پنجم، تهران، انتشارات توس.

منابع ۲۶۹

- نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴، به تصحیح مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی.
- التورات و الانجیل، موقع Arabic bible، نسخه کتابخانه اهل بیت.
- الثعلبی أحمد بن محمد بن محمد بن إبراهیم، ۱۴۲۲، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، بتحقيق الإمام أبي محمد بن عاشور، الطبعة الأولى، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- جانسون، گلن، ۱۳۷۷، اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
- جلیلیان، شهرام، ۱۳۹۵، سه چهره یک پادشاه؛ گناهکار، پیروزمند و نیک، یا کوروش دیگر؟، تاریخ اسلام و ایران، سال بیست و ششم، پاییز، شماره ۳۱ (پیاپی ۱۲۱)، ص ۴۵-۱۹.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۸، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ج ۵۲، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۹، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ج ۴۸، چاپ دوم، قم، مرکز نشر اسراء.
- جونز، لوید لولین، ۱۴۰۱، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه سارا مشایخ، پادشاه هفت اقلیم، به کوشش تورج دریایی، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس، ص ۸۳-۱۳۵.
- جونز، لوید لولین، ۱۴۰۳، عصر شاهان بزرگ: از کوروش کبیر تا داریوش سوم، ترجمه شهربانو صارمی، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس، ص ۸۳-۱۳۵.
- خاطرات دکتر امیر اصلاں افشار، در گفتگو با علی میرفطروس، ۲۰۱۲، چاپ اول، کانادا، نشر فرهنگ.
- داندامايف، م. آ، ۱۳۷۳، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی

۲۷۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

اریاب، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- داندامایف، محمد، ۱۳۸۸، بین‌النهرین هخامنشی: سنت‌ها و نوآوری‌ها، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در تاریخ هخامنشی، ج ۸، به ویراستاری هلن سانیسی وردنبورخ و همکاران، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.

- داندامایف، محمد، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه فرید جواهر کلام، چاپ اول، تهران، نشر فرزاد روز.

- داندامایف، محمد، ۱۳۹۱، ایرانیان در بابل هخامنشی، ترجمه محمود جعفری دهقی، تهران، ققنوس.

- داندامایف، محمد، ۱۳۹۷، کوروش دوم (کوروش بزرگ)، در "کوروش بزرگ دین، نام و هویت، ترجمه جواد لطفی نوذری، چاپ اول، تهران، آوای خاور، ص ۱۳-۲۶.

- الدروزه، محمد عزه، ۱۴۲۱، التفسیر الحدیث، چاپ دوم، بیروت، دار المغرب.
- دورانت، ویل، ۱۳۹۰، تاریخ تمدن، ج ۱، مشرق‌زمین: گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، عسکری پاشایی و امیرحسین آریان‌پور، چاپ چهاردهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا کهنترین سرودها و متنهای ایرانی، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات مروارید.

- دوشن گیمن، ۱۳۸۵، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، چاپ دوم (اول ناشر)، نشر علم.

- دهباشی، حسین، ۱۳۹۷، اقلیت و اکثریت (خاطرات دکتر فرهنگ مهر)، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

- دیاکونوف، م.ا، ۱۳۴۵، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنگاه ترجمه و نشر

منابع ۲۷۱

کتاب.

- دیاکونوف، م. م.، ۱۳۸۰، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- ذکاء الملک، میرزا محمد حسینخان، ۱۳۲۳ ق، دوره ابتدائی از تاریخ عالم: تاریخ ایران.

- راثین، اسماعیل، ۱۳۵۷، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، چاپ چهارم، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.

- رئیس نیا، رحیم، ۱۳۸۹، آذربایجان در مسیر تاریخ ایران، از آغاز تا اسلام، تهران، ناشر مینا.

- رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، چاپ نخست، تهران، انتشارات توس.

- رضوی، طاهر، ۱۳۷۹، پارسیان اهل کتابند، ترجمه م.ع. مازندی، چاپ سوم، تهران، انتشارات فروهر.

- رفیعی‌فر، فرزاد، سنگاری، اسماعیل، سیدبنکدار، سید مسعود، ۱۴۰۲، تفسیر انتقادی یک انگاره: کوروش دوم و خشایارشای یکم در مکالمه افلاطونی «الکییادس بزرگ»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ۳۳، شماره ۵۹، پیاپی ۱۴۹، پاییز، ص ۳۵-۵۵.

- روشن‌ضمیر، بهرام، نقد و بررسی فیلم‌نامه «کوروش کبیر» اثر مسعود جعفری جوزانی.
<http://pajuhesh-iranshenasi.blogfa.com/post/250>

- رهبریان، مایک، ۱۳۹۵، معمای نفت و تغییر رژیم در ایران، نشر شرکت کتاب.

- زارع، رضا، ۱۳۸۴، ارتباط ناشناخته؛ بررسی روابط رژیم پهلوی در اسرائیل (۱۳۵۷-۱۳۲۷)، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر.

- زارع شاهمرسی، پرویز، ۱۳۸۷، آذربایجان ایران و آذربایجان قفقاز، چاپ اول، نشر

۲۷۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

اختر.

- زرجانی، مهرناز و زرجانی، مهرنوش، ۱۳۹۶، «کوروش آنگونه که باید شناخت:

«آسیب شناسی فضای مجازی»، تاریخ پژوهی، زمستان، شماره ۷۱، ص ۲۰۳ - ۲۱۴.

- زرین کوب، عبدالحسین، ۲۵۳۶، تسامح کوروشی و مساله وحدت امپراتوری در ایران

باستان، در نه شرقی، نه غربی، انسانی، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ص

۱۱-۲۶.

- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۷، تاریخ مردم ایران، چاپ پنجم، تهران، موسسه

انتشارات امیرکبیر،

- ژوبر، پ. آمده، ۱۳۴۷، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم،

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- ژینیو، فیلیپ، ۱۳۷۲، ارداویراف نامه، ترجمه ژاله آموزگار، چاپ اول، تهران، شرکت

انتشارات معین.

- سارتن، جورج، ۱۳۸۳، مقدمه بر تاریخ علم: از هومر تا عمر خیام، ترجمه غلامحسین

صدری افشار، ج ۱، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- سازمان های یهودی و صهیونیستی در ایران، ۱۳۸۱، چاپ اول، تهران، موسسه

مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

- ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۳، گاتاها سروده های اشو زرتشت، چاپ دوم، انتشارات بهجت.

- سانسسی وردنبورخ، هلن، ۱۳۸۸، کوروش در ایتالیا: از دانتیه تا ماکیاولی، ترجمه

مرتضی ثاقب فر، در "تاریخ هخامنشی (جلد پنجم)، چاپ اول، تهران، انتشارات توس، ص

۶۱-۹۲.

- سپهر، امیرمسعود، ۱۳۴۱، تاریخ برگزیدگان و عده ای از مشاهیر ایران و عرب، چاپ

منابع ۲۷۳

- اول، تهران، انتشارات کتابفروشی زوار.
- سرمد، غلامعلی، ۱۳۷۲، اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)، چاپ اول، تهران، چاپ و نشر بنیاد.
- سرمقاله، مجله فردوسی، مهر و آبان ۱۳۸۷، شماره ۶۹ و ۷۰، ص ۴.
- سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۹۹۳، بحرالعلوم، بتحقیق علی محمد معوض، عادل احمد عبدالموجود، زکریا عبدالمجید النوتی، الطبعة الاولى، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، تهران. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- سنگاری اسماعیل، حیدری میلاد، و چوپانیان جواد، ۱۴۰۰، بازاندیشی در منابع؛ تحلیل انتقادی روایات یونانی از مرگ کوروش دوم. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۱۵ شماره ۲۹. ص ۳۲۴-۲۹۸.
- سودآور، ابوالعلاء، ۱۳۹۶، بازسازی تاریخ ایران باستان از لابه‌لای اوستا و فہلویات، در ایران نامگ، سال ۲، شماره ۲، تابستان، ص ۱۴۰-۲۰۰.
- سیسیلی، دیودور، ۱۳۸۴، ایران و شرق باستان در کابخانه تاریخی، ترجمه حمید بیکس و اسماعیل سنگاری، چاپ اول، تهران، انتشارات جامی.
- شاپور شهبازی، ع، ۱۳۴۹، کوروش بزرگ، انتشارات دانشگاه پهلوی.
- شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۹۸، تاریخ ساسانیان، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- شاعری، احمد، ۱۳۵۱، ایران در آئینه تاریخ قرون.
- شاندور، آلبرت، ۱۳۳۵، کوروش کبیر، ترجمه هادی هدایتی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۲۷۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

- شهبازی، عبدالله، ۱۳۸۶، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (جلد دوم: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران)، چاپ بیست و چهارم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- شی‌پرا، ادوارد، ۱۳۷۵، الواح بابل، ترجمه علی‌اصغر حکمت، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شفا، شجاع‌الدین، ۱۳۵۰، اطلاعاتی درباره جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران بدست کوروش کبیر، تهران.
- ضرغامی، رضا، ۱۳۹۷، شناخت کوروش جهانگشای ایرانی، ترجمه عباس مخبر، چاپ چهارم، تهران؛ نشر مرکز.
- ضیاء ابراهیمی، رضا، ۱۳۹۶، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی نژاد و سیاست بی‌جاسازی، ترجمه حسن افشار، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اطبعه الاولى، اردن، دار الکتاب الثقافی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دار المعرفة.
- عبد الملک، بطرس و دیگران، ۱۹۸۱، قاموس الکتاب المقدس، چاپ ششم، مکتبه المشعر.
- عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی (آسانا)، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی.
- علی‌یف، اقرار، ۱۳۹۲، پادشاهی ماد، ترجمه کامبیز میربهاء، چاپ دوم، تهران، انتشارات ققنوس.
- فالکبر، رابرت، ۱۳۹۵، شکوه و پوچی امپراتوری: کوروش کبیر به روایت گزنفون، ایران نامه، دوره ۲، سال ۱، شماره ۱، ص ۱-۶۶.

منابع ۲۷۵

- فرای، ریچارد ن، ۱۳۷۷، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ پنجم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرای، ریچارد نلسون، ۱۳۸۰، تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ نخست، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرای، ریچارد نلسون، ۱۴۰۱، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ هفتم، انتشارات سروش.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۱، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۳، کالیفرنیا، بنیاد میراث ایران.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۵، کالیفرنیا، انتشارات مزدا.
- قانع‌فرد، عرفان، ۱۳۹۰، در دامگه حادثه، بررسی علل و عوامل فروپاشی حکومت شاهنشاهی گفتگو با پرویز ثابتی، نشر شرکت کتاب.
- قدرت‌دیزجی، مهرداد، «شخصیت کوروش، داریوش و خشایارشا»، تاریخ جامع ایران، ج ۲، چاپ اول، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳.
- قدیمی، ذبیح‌الله، ۲۵۳۸، شاهنشاه پهلوی، چاپ سی‌ام.
- کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ۱۳۸۸، ترجمه فاضل خان همدانی و ویلیام گلن، چاپ سوم، تهران، انتشارات اساطیر.
- کتزیاس، ۱۳۸۰، خلاصه‌ی تاریخ کتزیاس، از کوروش تا اردشیر (معروف به خلاصه فوتیوس)، ترجمه کامیاب خلیلی، چاپ اول، تهران، نشر کارنگ.
- کخ، هاید ماری، ۱۳۷۹، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، چاپ پنجم، تهران، نشر کارنگ.

۲۷۶ کوروش بزرگ در کتب درسی

- کرتیس، جان و رزمجو، شاهرخ، ۱۳۹۲، کاخ، ترجمه خشایار بهاری، امپراتوری فراموش شده، گردآوردگان جان کرتیس و نایجل تالیس، چاپ اول، تهران، نشر فرزانه روز، ص ۱۲۱-۲۱۲.

- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۹۳، پدر ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات معین.

- کورت، آملی، ۱۳۷۹، هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ دوم، تهران، انتشارات ققنوس.

- کورت، آملی، ۱۳۸۸، اسکندر و بابل، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در "تاریخ هخامنشیان، (جلد پنجم)، چاپ اول، تهران، انتشارات توس، ص ۱۸۵-۱۹۷.

- کورت، آملی، ۱۳۸۸، «بررسی منابع مکتوب موجود درباره تاریخ بابل در دوره پسین هخامنشیان»، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در "تاریخ هخامنشیان، (جلد یکم)، چاپ اول، تهران، انتشارات توس، ص ۲۴۱-۲۵۶.

- کورت، آملی، ۱۳۹۲، ساختن تاریخ: سارگون اکدی و کوروش بزرگ پارسی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، در تاریخ هخامنشیان، ج ۱۳، ویراستار ووتر هنکلمن و آملی کورت، چاپ اول، تهران، انتشارات توس، ص ۴۳۷-۴۵۶.

- کورت، آملی، ۱۳۹۵، کوروش کبیر پارسی: تصورها و واقعیت‌ها، ترجمه نیما جلالی، در ایران نامگ، سال ۱، شماره ۱، ص ۱۰۲-۱۲۸.

- کورت، آملی و وایت، سوزان شروین، ۱۳۸۸، انتقال حکومت از هخامنشی به سلوکی در بابلیه: انقلاب یا تحول، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تاریخ هخامنشیان، (جلد هشتم)، چاپ اول، تهران، انتشارات توس، ص ۴۶۵-۴۸۹.

- کورتیس، جان، ۱۳۸۷، ایران باستان به روایت موزه بریتانیا، ترجمه آذر بصیر، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

منابع ۲۷۷

- کوروش بزرگ گزنفون، ویرایش لاری هدریک، ترجمه و نگارش کوروش زعیم، نسخه منتشر شده بر سایت گوگل بوک.
- کوک، جان مانوئل، ۱۳۹۰، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ پنجم، تهران، انتشارات ققنوس.
- کویر، محمود، ۱۳۹۴، نگاهی به تاریخ اندیشه در ایران، چاپ اول، لندن، نشر اچ اند اس مدیا.
- کیانی، مصطفی، ۱۳۸۳، معماری دروه پهلوی اول، چاپ نخست، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- گرشویچ، ایلیا، ۱۳۹۶، آموزه و آیین زردشت، ترجمه منیژه اذکیایی و جواد دانش آرا، چاپ اول، تهران، نشر ثالث.
- گزنفون، ۱۳۵۰، سیرت کوروش کبیر، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران.
- گزنفون، ۱۳۸۴، لشکرکشی کوروش، ترجمه غلام‌علی وحید مازندرانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- گزنفون، ۱۳۸۶، کوروش نامه، ترجمه رضا مشایخی، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- گزنفون، ۱۳۹۴، زندگی کوروش، ترجمه ابوالحسن تهامی، چاپ چهارم، تهران، موسسه انتشارات نگاه.
- گوبینو، آرتور، مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی، ترجمه علی محمد فره‌وشی.
- گیرشمن، رومن، ۱۳۷۲، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ نهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، رومن، ۱۳۹۰، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام،

۲۷۸ کوروش بزرگ در کتب درسی

چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

- گیگر، ۱۳۴۳، زرتشت در گاتاها، در عصر اوستا، ترجمه مجید رضی، موسسه مطبوعاتی آسیا.

- لوکوک، پی‌یر، ۱۳۸۹، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، چاپ سوم، تهران، نشر فرزاد روز.

- مالالاس، جان، ۱۴۰۳، تاریخ‌نامه جان مالالاس، چاپ اول، تهران، نشر سنگلج.

- المزی، یوسف بن عبد الرحمن بن یوسف، ۱۴۰۰، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، بتحقیق بشار عواد معروف الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسة الرسالة.

- مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- مجتبیای، فتح‌الله، ۱۳۹۰، ذوالقرنین: اسکندر یا کوروش؟ کوروش و ذوالقرنین، به کوشش عسکر بهرامی، چاپ اول، دایره المعارف بزرگ اسلامی.

- محمودآبادی، سید اصغر، ۱۳۷۸، تاریخ فرهنگ و سیاست در ایران باستان (دFTER پارینه)، چاپ اول، تهران، نشر آبتین.

- محمودی بختیاری، علیقلی، ۱۳۴۶، کوروش در بابل، تهران.

- مرادی غیاث‌آبادی، رضا، ۱۳۸۹، منشور کوروش هخامنشی، چاپ نهم، ویرایش دوم، تهران، انتشارات نوید شیراز.

- مژده، علی‌محمد، کوروش بزرگ و نخستین اعلامیه حقوق بشر، انتشارات کمیته فرعی حقوق بشر استان فارس.

- مساح، رضوان، ۱۳۸۸، ذوالقرنین‌ها و بررسی واژه ذوالقرنین از دیدگاه زبانشناسی تاریخی، دومه‌نامه، آئینه پژوهش، دوره ۲۰، شماره ۱۱۹، زمستان، ۱۳۸۸، ص ۱۲-۲۰.

منابع ۲۷۹

- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- محمد خیر رمضان صالح، ۱۴۱۵، ذوالقرنین القائد الفاتح و الحاکم الصالح، الطبعة الثانية، دمشق، دارالقلم ۲۱۱-۲۴۴.
- محمد قاسمی، حمید، ۱۳۸۰، اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیا در تفاسیر قرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، آینده انقلاب اسلامی، در مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۴، چاپ هشتم، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، مسئله ربا و بانک به ضمیمه بیمه، در مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۰، چاپ هشتم، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، یادداشت‌های استاد مطهری، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۲۳، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، چاپ اول، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- مکی، حسین، ۱۳۶۲، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، نشر ناشر.
- منصوری، ذبیح‌الله، ۱۳۷۸، سرزمین جاوید، چاپ یازدهم (چاپ اول ناشرین)، تهران، انتشارات زرین و نگارستان کتاب.
- مونس، حسین، ۱۳۸۵، اطلس تاریخ اسلام، مترجم آذرتاش آذرنوش، چاپ سوم، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- میچل ت. سی، ۱۳۹۳، تاریخ هخامنشی و کتاب دانیال، ترجمه زهرا باستی، در بین النهرین و ایران در دوران هخامنشی، ویراسته جان کرتیس، چاپ دوم، تهران، انتشارات

۲۸۰ کوروش بزرگ در کتب درسی

سمت.

- میراحمدی، مریم، ۱۳۹۰، تاریخ تحولات ایران‌شناسی، چاپ اول، انتشارات طهوری، تهران.

- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۳، بررسی دینکرد ششم، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۷، دادستان دینی، پاره دوم (پرسش‌های ۴۱-۹۲)، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- نثری همدانی، موسی، ۱۳۵۰، عشق و سلطنت، چاپ چهارم، گرگان.

الندوي، سلمان عابد، ۱۹۸۹، تأملات في شخصية ذي القرنين، مؤسسة الرسالة ناشرون.

- نصر، سیدتقی، ۱۳۵۱، ابدیت ایران، نشر اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.

- نورافروز، کیاندرخت، ۱۳۸۴، ناچیز شمردن زن در درازنای روزگاران، تهران، نشر دات.

- نهواندی، هوشنگ، ۱۳۹۲، محمدرضا پهلوی آخرین شاهنشاه، نشر شرکت کتاب.

- واترز، مت، ۱۳۹۹، ایران باستان، ترجمه محمد ملکی، چاپ اول، تهران، انتشارات شفيعی.

- ویسهوفر، یوزف، ۱۳۸۸، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ دهم، تهران، انتشارات ققنوس.

- ویندهوفر، گرنوت آل، نیایش‌ها، سرودهای دینی، وردها و نفرین‌ها (ایران)، دین‌های دنیای باستان، بخش سوم: مسائل پایه‌ای ادیان، سرویراستار سارا آیلز جانستون، ترجمه جواد فیروزی، چاپ اول، تهران، انتشارات تمدن علمی. ص ۲۹۳-۲۹۹.

منابع ۲۸۱

- هاکس، مریث، ۱۳۷۱، ایران: افسانه و واقعیت، ترجمه محمدحسین نظری نژاد، محمدتقی اکبری و احمد نمایی، چاپ دوم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- هالند، تام، ۱۳۹۶، آتش پارسی، نخستین امپراتوری جهان و نبرد برای تسخیر غرب، ترجمه مانی صالحی علامه، چاپ اول، تهران، نشر اختران.
- هدایت، صادق، ۱۳۸۵، زند و هومن یسن، چاپ سوم، تهران، انتشارات جامه دران.
- هرودوت، ۱۳۸۲، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.
- هلیدی، فرد، ۱۳۵۸، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل الله نیک آیین، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- همبلی، گاوین، ۱۳۷۵، خودکامگی پهلوی: رضا شاه، ترجمه عباس مخبر، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، چاپ سوم: طرح نو، ص ۱-۵۹.
- هوک، ساموئل هنری، اساطیر خاورمیانه، ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزدپور، تهران، انتشارات روشنگران.
- هینتس، والتر، ۱۳۹۶، داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی، چاپ پنجم، تهران، نشر ماهی.
- یاکوبز، برونو، ۱۳۹۹، از اتاقک دوشیب تا آرامگاه صخره‌ای، ترجمه خشایار بهاری، جهان هخامنشیان، چاپ اول، تهران، نشر فرزاد روز.
- یاماوچی، ادوین ام، ۱۳۹۰، ایران و ادیان باستانی، ترجمه منوچهر پزشک، چاپ دوم، تهران، انتشارات ققنوس.

۲۸۲ کوروش بزرگ در کتب درسی

- یزدان پرست، حمید، ۱۳۹۱، ایران و ایرانیان در متون مقدس: اوستا، تورات، انجیل، قرآن و حدیث، چاپ اول، انتشارات اطلاعات.

- یوستی، فردیناند، ۱۳۱۴، یک روز از زندگی داریوش، ترجمه رضا زاده شفق، مطبعه مجلس.

- یونگ، پیترولیوس، ۱۳۸۶، پادشاه پارسی داریوش یکم، ترجمه داود منشی زاده، چاپ دوم، تهران، نشر ثالث.

کتب درسی:

کتب دوره پهلوی:

- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، و خلیلی گرگانی، محمدحسن، ۲۵۳۶، تاریخ ۱، سال اول راهنمایی.

- پرویز، عباس و همکاران، ۱۳۴۳، تاریخ سال چهارم ادبی، شرکت سهامی طبع و نشر کتابهای درسی ایران.

- شیبانی، عبدالحسین و همکاران، ۱۳۱۸، کتاب تاریخ، سال اول دبیرستانها، چاپخانه مجلس

- یاسمی، رشید، ۱۳۲۰، تاریخ ایران، برای تدریس در سال پنجم و ششم ابتدایی، چاپ هفدهم، تهران، شرکت طبع کتاب.

کتب دوره جمهوری اسلامی:

توضیح: برای رعایت اختصار از تکرار پدیدآورنده، مکان چاپ و ناشر پرهیز می شود.
پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی. مکان چاپ: تهران. ناشر: شرکت

چاپ و نشر کتابهای درسی ایران.

- آشنایی با میراث هنری و فرهنگی ایران، ۱۳۹۶، دوره پیش دانشگاهی رشته هنر، چاپ هشتم.

- آموزش قرآن، ۱۴۰۳، پایه ششم ابتدایی، چاپ سیزدهم.

- استان‌شناسی آذربایجان شرقی، پایه دهم، ۱۴۰۳، چاپ چهاردهم.

- استان‌شناسی سمنان، پایه دهم، ۱۴۰۳، چاپ چهاردهم.

- استان‌شناسی فارس، پایه دهم، ۱۴۰۳، چاپ پانزدهم.

- استان‌شناسی گلستان، ۱۴۰۳، پایه دهم، چاپ سیزدهم.

- استان‌شناسی گیلان، ۱۴۰۳، پایه دهم، چاپ پانزدهم.

- استان‌شناسی همدان، پایه دهم، ۱۴۰۳، چاپ سیزدهم.

- اقتصاد، ۱۴۰۳، پایه دهم، رشته انسانی و پایه یازدهم رشته معارف، چاپ پنجم.

- برهانی، بهاءالدین، ۱۳۹۵، سازمان و مدیریت، رشته حسابداری بازرگانی.

- تاریخ ایران و جهان (۱)، ۱۳۹۳، سال دوم آموزش متوسطه، چاپ پانزدهم.

- تاریخ (۱) ایران و جهان باستان، ۱۳۹۸، پایه دهم، چاپ چهارم.

- تاریخ (۱) ایران و جهان باستان، ۱۴۰۱، پایه دهم، چاپ هفتم.

- تاریخ (۱) ایران و جهان باستان، ۱۴۰۳، پایه دهم، چاپ نهم.

- تاریخ (۳) ایران در دوره اسلامی، ۱۴۰۱، پایه دوازدهم، چاپ پنجم.

- تاریخ (۳) ایران در دوره اسلامی، ۱۴۰۳، پایه دوازدهم، چاپ هفتم.

- تاریخ (۳) ایران و جهان معاصر، ۱۳۹۷، پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی،

چاپ اول.

۲۸۴ کوروش بزرگ در کتب درسی

- تاریخ معاصر ایران، ۱۴۰۳، پایه یازدهم، کلیه رشته‌های به جز انسانی و معارف، چاپ هشتم.
- تاریخ هنر ایران، ۱۴۰۳، پایه دهم و دوازدهم، رشته‌های گرافیک، نقاشی - نمایش - سینما، چاپ هشتم.
- تحلیل فرهنگی، ۱۴۰۱، پایه دوازدهم، علوم انسانی، چاپ ششم.
- دانش فنی، ۱۴۰۳، پایه دهم، رشته فتوگرافیک، چاپ نهم.
- دانش فنی تخصصی، ۱۴۰۳، رشته معماری داخلی، چاپ هفتم.
- دین و زندگی (۳)، ۱۴۰۳، پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی، چاپ هفتم.
- دانش فنی تخصصی، ۱۴۰۳، پایه دوازدهم، رشته معماری داخلی، چاپ هفتم.
- شکرریز، محمدرضا، ۱۳۹۹، مهارت عمومی برنامه نویسی، ص ۳. برنامه نویسی بازی‌های رایانه‌ای، و برنامه نویسی پایگاه داده، پایه یازدهم. چاپ سوم.
- صادقی، رؤیا، ۱۳۹۴، بهداشت فردی و عمومی، رشته‌های کودکیاری و مدیریت خانواده.
- عربی، زبان قرآن (۱)، ۱۴۰۳، رشته‌های ریاضی فیزیک و تجربی، چاپ نهم.
- عربی زبان قرآن (۱)، (کتاب معلم)، ۱۳۹۵، چاپ اول.
- علوم تجربی، ۱۴۰۳، پایه ششم، چاپ سیزدهم.
- فیزیک (۱)، ۱۴۰۳، پایه دهم، رشته علوم تجربی، چاپ نهم.
- مطالعات اجتماعی، ۱۴۰۱، پایه چهارم ابتدایی، چاپ نهم.
- مطالعات پایه هفتم، ۱۳۹۲، پایه هفتم، چاپ اول.
- مطالعات پایه هفتم، ۱۳۹۴، پایه هفتم، چاپ سوم.

- مطالعات پایه هفتم، ۱۳۹۹، پایه هفتم، چاپ هشتم.

- مطالعات اجتماعی، ۱۴۰۱، پایه هفتم، چاپ دهم.

کتاب لاتین:

Abdi, Kamyar. 2001. "Nationalism, Politics, and the Development of Archaeology in Iran." *American Journal of Archaeology* 105 (1): 51–76.

Abdi, Kamyar. 2020. "The Lucrative Business of the Cyrus Cylinder: Commodification of an Iranian Icon." In *Testing the Canon of Ancient Near Eastern Art and Archaeology*, edited by Amy Rebecca Gansell and Ann Shafer, 299-300. Oxford: Oxford University Press.

Beaulieu, Paul-Alain. 1989, *The Reign of Nabonidus, King of Babylon (556-539 B.C.)*, Yale University.

Beaulieu, Paul-Alain. 2018, *A History of Babylon 2200 bc–ad 75*, Blackwell.

Beaulieu, Paul-Alain. 1993. "An Episode in the Fall of Babylon to the Persians." *Journal of Near Eastern Studies* 52: 241–61.

Behnke, Alison, 2013, *The Conquests of Alexander the Great*, 2nd Edition, Twenty-First Century Books.

Benson Melissa, *Violence in the Behistun Monument*, Thesis submitted for Ph.D. in the Department of History. UCL.

Bradley Mark, 2008, *Iran and Christianity: Historical Identity and Present Relevance*, A&C Black.

Burnett, Eric, 2008, *History Through Film: Volume 1*, Lulu.com.

C. Hassell Bullock, 2007, *An Introduction to the Old Testament Prophetic Books*, Moody Publishers.

C. Hassell Bullock, David M. Howard Jr., Herbert Wolf, 2007, *Introduction to the Old Testament*, set of four books (Prophetic, Poetic, Pentateuch, Historical), Moody Publishers.

Christopher A Farrell. 2013, *A New Greek Myth: Thomas Jefferson and Xenophon's Cyropaedia*.

Dalley, Stephanie, 2021, *The City of Babylon: A History, c. 2000 BC – AD 116*, Cambridge University Press. <https://books.google.com>.

dandamaev, M, *Slavery in Babylonia: from Nebopolassar to Alexander the great (626- 331 B. C)*, translated by Rabstvo Vaviloni, Northern Illinois

University Press.

David B. Weisberg, 2003, OIP 122. Neo-Babylonian Texts in the Oriental Institute Collection, The Electronic Publications Initiative of the Oriental Institute of the University of Chicago.

Edwards Jay, 2010, Daniel Absolutes in a Gray World and Power, Business and Politics Volumes One and Two Combined. Xulon Press.

Fried, Lisbeth S. 2004, The Priest and the Great King: Temple-palace Relations in the Persian Empire, Biblical and Judaic Studies from the University of California, San Diego.

Frye, Richard N and Zand, Afshin, 2014, Thomas Jefferson and Cyrus the Great, <http://richardfrye.org/JeffersonandCyrus.html>.

Isocrates. (1928). Isocrates (Vol. 3) (L. Van Hook, Trans.). William Heinemann.

James B. Pritchard, 1969, Ancient Near Eastern Texts Relating to the Old Testament, Princeton University Press.

Jawaid, Mahmood. 2011. HUNTING TO CLONING Unearthing Civilizations through Quran, InstantPublisher.com

Jay Edwards, 2009, Daniel: Power, Business, and Politics, Xulon Press.

Jebb, R. C. (Ed.). (1905). Bacchylides: The Poems and Fragments (Introduction, Notes, and Prose Translation). Cambridge University Press.

Ghista, Dhanjoo N., 2004, Socio-economic Democracy and the World Government, World Scientific.

Grayson, Albert Kirk, 2000, Assyrian and Babylonian Chronicles, Eisenbrauns.

Hutchinson, Walter, 1877, History Of The Nations, Vol 2, London, Hutchinson & co.

Heller, André, 2023, the Satrapies of the Persian Empire: Babylonia and Assyria, The Oxford History of the Ancient Near East: Volume V: the Age of Persia, edited by Karen Radner, Nadine Moeller, Daniel T. Potts, Oxford University Press, p 649-689.

Henricson, Clem, 2016, Morality and Public Policy, Policy Press.

H. Maehler, Die Lieder des Bakchylides, Teil 1. Die Siegeslieder: Edition, Übersetzung, Kommentar (Leiden and New York: E. J. Brill, 1982).

Kane, Tim, 2022, The Immigrant Superpower: How Brains, Brawn, and Bravery Make America Stronger, Oxford University Press.

Kia, Ardi, 2022, *Artistic Traditions of Inner Eurasian Cultures: Prehistoric, Ancient, and Medieval Golden Ages*, Rowman & Littlefield.

Krotz, Douglas Roper, 2011, *The man who sent the Magi: a religious Rosetta Stone*, Intermedia Publishing Group.

Kuhrt, Amélie. 1988. "The Achaemenid Empire: A Babylonian Perspective." *Proceedings of the Cambridge Philological Society* (Second Series) 34: 60–76.

Luckenbill, D. D. (1927). *Ancient records of Assyria and Babylonia, Volume 2: Historical records of Assyria from Sargon to the end*. The University of Chicago Press.

Ludwig Demuth, 1968, *AUS DER ZEIT DES KÖNIGS KYROS (538-529 v. Chr)*, Beiträge zur assyriologie und semitischen sprachwissenschaft, vol 3, LEIPZIG. P 393-444.

Mark Bradley, 2008, *Iran and Christianity: Historical Identity and Present Relevance*, A&C Black.

Machiavelli, Niccolò, 2014, *The Prince*, Translated and Introduced by tim parks, penguin books.

MacGinnis, John, (2003). A Corvée Gang from the Time of Cyrus. *Zeitschrift Fur Assyriologie* 93: p 88-115.

Mendelsohn, Isaac (1949) *Slavery in the Ancient Near East*, Oxford University Press; New York.

Matteo Zaccarini (2023). Ruling through Fear. Cyrus the Great in Xenophon's *Cyropaedia*. *KLIO*, 105(2), 538-557 [10.1515/klio-2023-0005].

McDowell, Linda. MacKay, Marilyn, 2005, *Teacher's Guide for World History Societies of the Past*, Portage & Main Press.

Michalowski, Piotr, *Biography of a Sentence: Assurbanipal, Nabonidus, and Cyrus*. In *Extraction and Control: Studies in Honor of Matthew W. Stolper*, ed. M. Kozuh, W. F. M. Henkelman, C. E. Jones, and C. Woods (Chicago, 2014).

Mierop, Marc Van De. 2016, *A History of the Ancient Near East, ca. 3000-323 BC*, Blackwell, <https://books.google.com>.

Mitchell, Lynette, 2023, *Cyrus the Great: A Biography of Kingship*, new york city, routledge. <https://books.google.com>.

Mitchell, T. C, 1988, *Biblical Archaeology: Documents for the British Museum*, Cambridge University Press.

Monteiro, A. Reis, 2014, *Ethics of Human Rights*, Springer Science &

Business Media.

Qaderi (HERESH), Zakaria, 2020, Cyrus, from Myth to Reality, Ssrn.

Sherrier, J. (2012). In the name of honor: Killing or kindness.

Siebert, Rudolf, 2010, Manifesto of the Critical Theory of Society and Religion, BRILL.

Spar Ira, Von Dassow Eva, Lambert Wilfred G. 1988. Cuneiform Texts in the Metropolitan Museum of Art, Volume 3. Metropolitan Museum of Art.

Soudavar, Abolala, 2013, Cyrus, Ben Gurion and Ben Zion, FEZANA Journal, summer, p 42-43.

Stewart, P J, 2022, Unfolding Islam, Garnet Publishing Ltd.

Subedi, Surya P., 2021, Human Rights in Eastern Civilisations, Edward Elgar Publishing.

Tai-Heng Cheng, 2012, When International Law Works: Realistic Idealism After 9/11 and the Global Recession, Oxford University Press.

Thornton, Christopher, 2019, Descendants of Cyrus: Travels through Everyday Iran, U of Nebraska Press.

TOLINI, Gauthier, 2011, LA BABYLONIE ET L' IRAN LES RELATIONS D'UNE PROVINCE AVEC LE COEUR DE L'EMPIRE ACHÉMÉNIDE, UNIVERSITÉ PARIS I – PANTHÉON-SORBONNE.

van der Spek, R. J. (1982). Did Cyrus the Great introduce a new policy towards subdued nations? Cyrus in Assyrian perspective. *Persica*, 10, 278-283.

van der Spek, R. J. (2014). Cyrus the Great, exiles, and foreign gods: A comparison of Assyrian and Persian policies on subject nations. In M. Kozuh, W. F. M. Henkelman, C. E. Jones, & C. Woods (Eds.), *Extraction and control: Studies in honor of Matthew W. Stolper* (pp. 233-264). Oriental Institute of the University of Chicago. (Studies in Ancient Oriental Civilizations 68).

van der Spek, R. J. (2015). De Cyruscilinder als een icoon van antieke en moderne propaganda [The Cyrus Cylinder as an icon of ancient and modern propaganda]. *Lampas*, 48(4), 341-357.

Van de Ven, A. (2017). *The many faces of the Cyrus Cylinder*, University of Melbourne.

Waters, M. (2021). Ashurbanipal's legacy: Cyrus the Great and the Achaemenid Empire. In T. Daryaee & R. Rollinger (Eds.), *Iran and its*

histories: From the beginnings through the Achaemenid Empire (pp. 149-162). Harrassowitz. (Proceedings of the 1st and 2nd Payravi Lectures on Ancient Iranian History).

William Smith, 1867, Dictionary of Greek and Roman Biography and Mythology, BOSTO, LITTLE, BROWN, AND COMPANY.

Wiesehöfer, Josef. 2021. "The Achaemenid Empire: Realm of Tyranny or Founder of Human Rights?" In A Companion to the Achaemenid Persian Empire, edited by Bruno Jacobs and Robert Rollinger, 1649-1667. Hoboken, NJ: John Wiley & Sons.

Woods, Michael. Woods, Mary B, 2009, Seven Wonders of the Ancient Middle East, Lerner Books [UK].

W. von Soden, "Kyros und Nabonid. Propaganda und Gegen-Propaganda," in H. Koch and D. N. MacKenzie, eds., *Kunst, Kultur und Geschichte der Achämenidenzeit und ihr Fortleben*, AMI Ergänzungsband 10, 1983, pp. 61-68.

Wunsch, Cornelia, 1993, Die Urkunden Des Babylonischen Geschäftsmannes Iddin Marduk, STYX Publications.

Wunsch, Cornelia, 2000, Das Egibi Archiv,, STYX Publications.

Wunsch, Cornelia. 2003, Urkunden Zum Ehe, Vermögens Und Erbrecht Aus Verschiedenen Neubabylonischen Archiven, Dresden,.

Wunsch, Cornelia, An Early Achaemenid Administrative Text from Uruk, p 1-2> http://cdli.ucla.edu/pubs/cdlb/2004/cdlb2004_001.html> Cuneiform Digital Library Initiative.

Zawadzki, Stefan, The Portrait of Nabonidus and Cyrus in Their(?) Chronicle :When and Why the Present Version Was Composed, Who Was King? Who Was Not King? The Rulers and the Ruled in the Ancient Near East, Institute of Archaeology of the Academy of Sciences of the Czech Republic, Prague, v.v.i., 2010

<https://nabucco.acdh.oeaw.ac.at>.

<https://www.ebl.lmu.de>.